


مجله هفتگی شنبه ۱۶ سرطان ۱۳۵۲

# بیماری سل دیگر کشنده نیست

وارث حقیقی پیکاسو با هنر بیگانه است



## هنرمندان خبرساز

جودو او کیندو...

هزاردوکان دریك شهر

وحشی حیوانات خنگه اهلی کیږی؟

مصاحبه با سیرمن ژیلا

درصفحه(۱۶)

گڼه ۱۶

## زبده اخبار جهان

• اعضای اسامبله ملی پاکستان نقل های مشابه یاد داشتی را در یافت کرده‌اندکه‌در صورت حمایت از اقدام مبنی بر شناسائی بنگله دیش آنهارا به مرگ تهدید میکند ،این تهدیدسطحی پنداشته نشده‌است چندنفردیروز صبح به منزل رحیم وزیر امور ریاست جمهوری پاکستان رفته توسط ماشیندار آتش کردند این موضوع در اسامبله ملی پاکستان مطرح خواهد شد ، محصلان در اسلام آبادو کراچی علیه برسمیت شناختن بنگله دیش مظاهره نمودند .

• پاد شاه ایران طی مصاحبهٔ‌که درشماره دوروز پیش تایمزاف اندیا نشر شده است گفته است سلاحی‌که آن کشور تهیه میکند علیه هند استعمال نخواهد شد مگر آنکه‌هند بر پاکستان حمله‌کند .

• یك محکمه ایران شش نفر را باتهام فعالیت های ضد دولت به حبس عمری محکوم نمود ، این شش نفر میخواستند سفیر سابق امریکا را اختطاف کنند .

• امریکا و بنگله دیش موافقتنامهٔ را امضاء کردند که باساس آن امریکا در اعمار پروژه های اسکان مجدد با بنگله دیش کمك‌میکند.

• حبیب بورقیبه رئیس جمهور تونس طی مصاحبه ای‌که در پاریس نشر گردید گفته است‌که پیشنهاد او برای ملاقات بایك‌نماینده اسرائیل برای بحث در مورد بحران شرق‌میانه ناکام شده است .

بقیه درصفحه ٦٢



* روز سه شنبه خبر گزاری های جهان خبر دادند که الیزابت تایلر ستاره زیبای هالیود وریچارد بورتون هنرپیشه معروف بعداز ۹ سال زندگانی مشترك و عاشقانه‌اخیرا از همدگر جدا شدند .

شایعه طلاق این دوستاره پول سازهالیود از مدتها در مجلات و وسایل خبری جهان نشر میگردید تا سر انجام این شایعه به حقیقت پیوست .

ژوندون در شماره آینده پیرامون این موضوع و شرح زندگانی این دو ستاره‌پولساز بصورت مفصل راپوری به خوانند گان عزیز تقدیم خواهد کرد .

# ښاغلی صدراعظم دوچهره‌ای راکه‌ژوندون معرفی کرده‌بود مورد نوازشی قراردادند

### با تقدیر ازاین دو چهره‌در حقیقت‌ژوندون تقدیر شده‌است .

ښاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم‌محمد امان‌توپچی را که مدت پنجاه سال فیرتوپ چاشت ،اعیاد ماه مبارك رمضان وغیره‌رابه عهده‌داشته است با استاد دین محمد ماشین هنر مند سارنگ‌نواز که از نخستین‌همکاران رادیو افغا نستان بود وهردو فعلا درحالت کهولت بسر می برند (ژوندون راپور هایی در شماره ١٤ در باره آنان منتشرساخت) مورد نوازش قرار دادند .

ښاغلی صدراعظم بپاس خد مات ممتدودیرینه آنها هدایت دادند تابه‌هر یك‌شان یك مشت پول مساعدت گردد .

قراریکه نامه نگار ژوندون اطلاع گرفته‌است طبق هدایت ښاغلی صدراعظم مبلغ‌مساعدت ازطرف ښاغلی گل احمد فرید - رئیس دفتر مطبوعاتی صدراعظم به آنها تفویض گردیده است .

این عکسها مراسم تفویض مبالغ‌مساعدت‌را در عمارت دفتر مطبو عاتی صد راعظم نشان میدهد .



# مشرانو جرگه بحکومت صلاحیت داد برای تدویل مصارف ۷ هم پروژه‌از منابع خارجی قرضه بگیرد

(تفصیل این خبر درشماره آینده تقدیم میشود)

## که ...کی ...کجا... چه ... چرا ... چطور ... ؟

**مسمومیت مواد غذایی .**

دکتور فابیان که یکتن از اطبای معرو ف آلمان است، اینروز ها به‌مردم کشورش طی مقالات مفصل‌علمی اخطار داده‌که‌حتی به میوه ها نیز(ازنظرصحی) بنگاه شك‌وتردیدبنگرند زیرا تجربیات طبی روشن کرده‌است که‌هرچه از زمین میروید ممکن‌است دراثر برخی از تعاملات بعضامسموم کننده‌باشد ... حالامردم المان بهرمتاعی به نظر شك‌وتردید مینگرند.



بخرم ،یا نخرم ...

**سفر بابا یسکل**

بایسکل که‌مدتی ازمود افتاده بود،اینروز ها باز موردتوجه جوانان کشور های‌ارو پایی قرار گرفته‌است. دراثر پر سشها ییکه از علاقمندان بایسکل بعمل آمده، عموما‌درینمورد همعقیده استند که‌بایسکل یکی از موثرترین وسایل سپورت بین‌المللی میباشد.

بایسکل میتواند تمام اعضای انسان رابه حرکت وجنبش وادارد... یکعده جوانان‌آلمان اخیرا فاصله بین مونش ووین (مرکزاتریش) رادرظرف هشت روزبوسیله بایسکل‌طی‌میکنند واین سفر بعدی فرحت بخش است‌که اکثر جوانان مونشن ازآن پیروی میکنند .



درراه مونشن ووین

**شاه توت بین شاه کاسه**

یکطرف می بینیم ومیشنویم که دیگران حتی به‌سیب وناك‌که باقشری محیط شده،بنظرشك وتردید مینگرند تامبادا آلوده



یك مگس ،دومگس چه فرق میکند .....؟

ومسمو مباشد ... ازسوی دیگر درمحیطخود می بینیم میوه هاییکه امکانات آلوده بود ن ومسموم شدن صد درصد درآن میسر است، باین طریقه‌غیرصحی بفروش میرسد وشا ید درشهر ماکدام مرجع مشخص واداره مسئول وجودنداردتاجلو اینگونه‌ناقلان امراض‌رابگیرد.




شماره ١٦ـ ١٦ سرطان ١٣٥٢ ـ٧جمادی‌الثانی سال ١٣٩٣ مطابق٧جولای ١٩٧٣

# قدردانی از نشرات ژوندون

بابط میگفت ما هی در تب‌و تـاب
باشدکه به جوی ر فته بـاز آید آ ب
بط گفت: چو من قدیم گشتم توکباب
« دنیـا پس مرگ ماچه دریاچه سراب»
«خیام»

در شماره ١٤ ژوندون یك چهره هنر ی‌ویك خدمتگزار اجتماعی رامعرفی نمود یم . ازین دوچهره یکی‌عمر ی رادر خد مت‌هنر بودونشاط افریده استو دیگر ی بو سیله نواختن توپ چاشت درکابل وحومه آن‌مد ت پنجاه سال اعلام نصف النهار کرده است . هرکدام‌آنها اکنون درآستانه پیری‌قرارگرفته اندوبحکم طبیعت‌وقانون در چنین سن‌وسالی یارای دوام کارندارند لاجرم به‌افتخار تقاعد نایل گردیده اندا‌ما بعلت داشتن‌پست‌اجیری حقوق تقاعدی‌ماهانه شان بحدی نا چیزاست که به‌مشکل میتوانند به‌تهیه قوت‌لایمو ت بپردازند .

ژوندون به‌سلسله معرفی چهره‌های‌فراموش شده این دوتن رامعرفی نمود ودردل آنهارا ثبت کردوبه اختیار خوانندگان عزیز خویش گذاشت .

ښاغلی محمد موسی شفیق صدرا عظم که‌بقول خودشان «ازخوانندگان وفادار» مطبوعات وازجمله ژوندون هستند، بمجرد دریافت‌مجله ومطالعه این مصاحبه هابه دفترمطبو عا تی خویش هدایت دادندتا مراتب الطاف شان‌رابا یك مشت‌پول مساعدت به اطلاع آنهابرساند که خبرآنرا در صفحه اخبار مجله به نشر سپرده ایم .

ما ایقان کامل داریم که تقدیر ازاین دو چهره درواقع قدردانی ازنشرات ژو ندو ن‌و نوازش نویسندگان ومنسوبین موسسه‌نشراتی مجلات است .

ما درحالیکه این التفات ښاغلی‌صدراعظم رابه نشرات مجله انگیزه تشویق خویش در بهبود سویه محتو یات مجله وخدمتگزاری جد ی تر فرهنگ میدانیم عقیده داریم که تشویق ونوازش‌خدمتگزاراران فرهنگ‌واجتماع‌در زمان حیات شان مانند داروئیست که در زمان بیماری به‌مریضی برسد .تاکنون درعمل دیده شده‌بودکه کمترکسی به‌این ضرور ت حیاتی وبه‌این انگیزه پرورشی هنر مند و تربیه خدمتگذاران اجتماع اندیشیده است‌چه بسا نویسندگان هنرمندان ونیکو کارا ن‌ماکه‌درزمان حیات‌خویش باعسرت وتنگدستی‌دست وگریبان بوده اند و حینیکه چشم از جهان‌پوشیدند مورد تکریم ویادبود قرارگرفته‌اند. این‌اقدام ښاغلی صدراعظم مژده بخش آغاز کار پسندیده ایست که نیاز مبرم اجتما ع مارا تشکیل میدهد یعنی تشو یق و نوازش هنرمندان وخدمتگزاران در زمان حیات‌شان تشویق از اهل هنروعمل در مراحل مختلف حیاتی مایه اعتمادشان به‌آینده‌وانگیزه پیشرفت درکار است .

ما امیدواریم این‌شیوه پسندیده چنا نکه‌آغاز شده است ازطرف قـاطبه افراد کشور ادامه یابد وزمینه وپرورش هنر مندوخدمتگزار بیشتر فراهم گردد .

## تش په نامه نرخنامی

دخوراکی موادو دنرخنامونه تطبیق هفـــه مساله ده چه دکابل ښاریان دښار والیوپـه بیلوبیلو دوروکښی ورسره مخامخ دی اوددغه‌مشکل حل‌کولوته ئې لاتراوسه پوری سترگی سترې پاتی دی .

زمونږ‌په یاددی چه ښاروالی دکال په اوږدوکښی نرخنامی جوړی کړی اودتطبیق دپـاره‌ئې پلورونکوته ورویشلی دی . خوله دی‌کبله چه‌زیاتره پلورونکی نه‌دی غوښتی دغه نرخنامی دخلکو مخی ته راوباسی اودښاردنـاحیـو دمسئو لانو اود ښاروالی دپلټونکو له‌خوا ددغو نرخنامو تطبیق لږ‌تعقیب شویدی، طبعا بی‌ماهیت اواغیزه شنه‌ه شویده اوتش دکاغـذ پرمخ پاتی شویدی .

دلته دخوراکی موادوله جملی څخه غوښه‌چه دخلکوزیاته اړتیاورته شته، مثال راوړو: لنډه موده دمخه دکابل سرپرست ښاروالی‌دښارقصابانو له صنفی وکیلانوڅخه تعهـد واخیست چه‌دغوښی بیه‌جگه نکړی اودښاروالی‌په ټاکلی نرخ ئې وپلوری، غوښی پلورونکو هم‌دغه تعهد ومنل ، خو اوس لـکه چه لیدل‌کیږی دپسه یوپاوغوښه چه دتیرکال دژمی‌په سختو ورځور کښی (ددوی په خوښه پخپل‌وزن) پنځه ویشت افغانی وه، اوس هم پـه هماغه بیه خلکوته وړاندی کیږی. (دښاروالی‌په نرخنامه کښی دپسه دیوه کیلواعلی غوښی بیه پنځوس افغانی ټاکل شویده) .

دغه دنورو خوراکی موادو په تیره بیادسبواولبنیاتو نرخونه دپلورونکوله خوا پخپله خوښه ټاکل کیږی اوله دغه پلوه دښاریانوشکایتونه ورځ په ورځ زیاتوالی مومی .

ښاروالی دپلورونکودتخلفاتو او سرغړونودمخنیوی دپاره دوی نقدی جریمه کوی، خو ښاریان ددی شاهددی چه دغه ډول جریمـی هیڅکله‌مؤثر ثابتی شوی نه‌دی اوایجابوی چه ددغه پرابلم دحل دپاره موثره لاروڅلوله شی‌یوله دغو لاروڅخه زمونږ په عقیده، دیوه مؤثر اومعقول قانون تدوین اودڅـارنوالی له لاری‌متخلفینوته دسختو جزاگانو ټاکل دی .

بله مهمه مرحله په مرکز اوولایاتو کښی دمسلخ زیات‌تجهیز اوپه کار اچول دی .

دمتخلفینوپه تعقیب کښی دښاروالـــی له‌مسوولانو سره دښاریانو مرسته هم‌بی اغیزی نه‌ده، اومونږ هیله لروچه دغه وسیلی دنرخناه‌ودتطبیق په لاره کښی اغیزه ناکی ثابتی شی .

# نامه به مدیر

استاد یااستاذ این کلمهٔ پرمعنی بهرشخص که اطلاق‌گرددراستی راستی قابل قدر واحترام بوده وبرهرفرد ازافراد جامعه لازم است تـا چنین اشخاص رابه چشم احترام وبزرگـی نگریسته وسرمایه ملی خودشمارند .

خوشبختانه مادرهر رشته استادان محترم وگرامی داریم که سرمایه های ملی ماراتشکیل داده‌اند چه درطبقهٔ علماء ودانشمندان وچه در طبقهٔ کارگر وچه درطبقه هنـرمندان استادان داریم که وجود برای جامعه مالازمی میباشد وحالاازیك طبقه خاص بحث میداریم واین‌همان مردمان شریف ونجیب میباشند که شبها را همراه ماصبح کرده بانیروو‌توانیکه ازحنجرهٔ وانگشتان ایشان وازقدرت آنها برمی آیـد کوشیده اند سبب گرمی مجلس ما شده تـا خوش وخندان ومسرور مامی گردانند اگـر باخواندن ونواختن آنهاتوجه هم نکوده ایـم آنان .بانهایت لطف ومهربانی کوشیده‌اند که ماراجلب نموده متوجه خودسازند. تا باشـد که‌از حنجره و لبخند نمکینیکه از لبان آنهـا هویدا گردیده ماراخوش سازند :

باورکرده میتوانیدکــه آنها دایم خوش و خندان ومسرورمیباشند ؟ ویاازنزدیك بازندگی خصوصی‌آنها آشنایی داریم که بکجا زندگی میکنند وبه چه قسمی شب وروزآنها میگذرد ؟ آیاوظیفه ماهمین راایجاب میکند وقتیکه چشم ازجهان بپوشند وزندگی را وداع نماید جنازهٔ آنهارا گلپوش نموده به تشییع جنازه آن‌نوحه کـنیـم ایـکـاش بـز و د ی آنـهـا رافراموش نکرده ازخانواده آنهابپاس خدمات شان اطلاع بگیریم . درین روزهاکـه اکثراً روزنامه هاومجلات خصوصاً مجله محترم‌ژوندون بیك سلسله خدمات اجتماعی دست زده یادو بودی ازاشخاص فراموش شده کرده ومضمون وعکس های حقیقی که بیانگر چهرهٔ واقعـی آنهاست بچاپ رسانیده که حقیقتاً اززندگی درونی آنهانمایندگی میکند ودل هروطن پرست ونوع دوست راجریحه دارمیسازد .

آیاهمین کفایت میکندکه ازعقب امواج رادیو صدای آنهارا شنویده مسرور وشاداب گردیم وحظ ببریم‌همینکه میشنویم‌که استادسرآهنگ استادنبی‌گل‌ـ واستاد شیداـ واستادرحیم‌بخش واستادنتو واستاد دوری فقط کلمهٔ استادی ؟ میتواند زندگی شان راتامین کند .

تاجائیـکه معلو مـات دارم وضـع زندگـی اکثرآنها ویا بازماندگان آنها خوب نبـوده ـ منجمله خانواده استادنبی گل مرحوم واستاد شیدابه سختی زندگی می کند . جای بسـا خوشیست که جوانان اماتورامروزبه سویـهٔ عالی پیشرفته اند وازچندین سالیست کـه افتخار خواننده اول‌سال رادارند امامنکر آن شده نمی‌توانم‌که هرخواننده ونوازنده شنونده خاصی دارند که ازصدای آنها لذت میبرند . امااستاد استاد است واگر خدانکرده ایـن استادان گرامی ازدست بروند خلایی آن پـر نخواهد شد . چه میشود که استادان محترم خواهش ماراپذیرفته‌دست بیك سلسله‌کنسرت های‌بزنندکه درآن شنوندگان بتوانند آوازهای طرف علاقه شان رابشنوند .

این شیوه طورمیشودکه ازطرف ښاروالـی تعیین شود .

اینکار میتواند ازیك طرف تشنه کـامـی شنوندگان رابرآورده سازد وهم مبلغ هنگفتی برای خواننده جمع‌شودتاباآن زندگی مادی‌اش راسروسامان بدهد .

عبدالله افغان زاده

ژوندون

# باردیگر دختران شایسته سال راانتخاب میکند

ژوندون درنظر دارد امسال نـیز دختران شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان‌که بخواهنددراین مسابقه اشتراك‌کنند خواهش میشودمواردذیل را درنظر بگیرند ،

١ـ ارسال خلص سوانح .
٢ـ ارسال یك قطعه فوتو .
٣ـ توضیح علاقمندی دررشته های علوم ورزشی، هنر وتدبیر منزل .
٤ـ توضیح معلومات در شقـوق مختلف ومورد علاقه .

**برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود .**




ښاروال : هرچه‌چوت وچرت‌زدیم مشکل نان وگوشت حل نشد !

## بررسی مسائل روز

# کنفرانس امنیت وهمکاری اروپا

بالاخره کنفرانس امنیت وهمکاری اروپا که از ماه هاقبل ترتیبات آن گرفته شده بود به شمول وزیران خارجه ۳۵کشورکه درآن ایالات متحده وکانادا نیز شرکت دارند در هلسنکی پایتخت فنلاند تشکیل گردید .

ناظران سیاسی عقیده دارند که ایـــن کنفرانس دریك محیط خوشبینی کامل به کار یك هفته ئی خود آغازکرده ودرین دوره کار خودپیرامون توسط همکـاری بین کشور های اروپایی در زمـــینه هـــای علمی ، اقتصادی تکنالوژیمبادله اطلاعات استقرارامنیت و غیره بحث خواهد کرد.

درحقیقت مفکـوره تشکیـــل کنفرانس امنیت اروپادرسال ۱۹٥٤ مولوتوف وزیـر خارجه وقت شوروی ومعاونش گرومیکو (وزیر خارجه فعلی شوری) مطرح کردند ولی در آن وقت اتحادشوروی میخواست این کنفــرانس صرفاازطرف دول اروپایی تشـکیل شود و امریکا وکانادا درآن شرکت داشته باشند تا افتراقی درپیمان اتلانتیك شمال (ناتو) بوجود آید وراسا ازآن نفع بردارد امااروپای غربی به این مفکوره تمکین نکردندوبالاخره‌گرومیکو درسال ۱۹٦٦ بازاین مفکوره رامطرح کرد واز آن به بعدپیوسته آنرا دنبال نمـود وبعداز مذاکرات دامنه داروديتانت اروپا شمول امریکا وکانادا نیز قبول گردید اینك که شـــوروی آرزوی خودرابرآورده میبیند مساعی زیـــادی بخرج خواهدداد تااین‌کنفرانس منجربه تشکیل کنفرانس دیگری ازتمامی سران دول اروپا در اخیرسال جاری گردد تادرآن درزمینه هـــای مختلف همکاری بین دول اروپایی به سویـــه عالیتر بحث ومذاکره صورت بگیرد ونتایـــج ثمربخش ازآن بدست آید بعلاوه در نظـــر است دومین مرحـــلهٔ ایـن‌کنفرانس قبل از تشکیل کنفرانس سران دول اروپایی به سویهٔ متخصصین کشورهای عضودرژنو دایر گـــردد تانتایج کاراین کنفرانس رامورد بررســـی قرار بدهند کورت والدهایم سرمنشی ملـل متحد که درین کنفرانس حاضر بودطی خطابه این کنفرانس رابزرگترین اجتماع در بســط روابط بین دول اروپایی بعد ازجنگ جهانـــی دوم خواند ورئیس جمهور فنلاند گفت کــــه همکاری‌اروپا وقتی تامین میشودکه دروازه های کشورهای اروپا باز گردد .

مطبوعات شوروی‌نیزاین‌کنفرانس باخوشبینی فراوان یادکرده وبرای آن ارزش فـــراوان قایل شده‌اند .

این‌کنفرانس درست درموقعی تشکیل‌گردید که‌کاسگین صدراعظم اتحاد شوروی دریـــك مسافرت رسمی ازاطریش درویانا بسر میبرد ناظران سیاسی مسافرت کاسگین رابه ویانا باکنفرانس امنیت وهمکاری اروپایی بی رابطه نمی دانند زیرااطریش ازجمله کشور هـــای بیطرف اروپا است وسالهابرای بوجود آوردن همکاری های ثمربخش بین شرق وغرب صرف مساعی کرده است واغلب کنفرانس های مهم وازجمله کنفرانس «سالت» درین شهر تشکیل شده درحقیقت این کشور همیشه نقش ارتباط بین شرق وغرب رابدوش داشته است وجود کاسگین دراین فرصت مهم که دول شرق و غرب اروپا به استثنای یکی دوکشور وازجمله البانیا درکنارهم قرار دارند ومیخواهنددرپایان دوره جنگ سردوآغاز مرحله دیتانت پیرامون همکاری های مثمر بین دول اروپایی مـذاکره نمایند بااهمیت زیاد تلقی گردیده است .

مسافرت تاریخی نکسن به‌مسکو ومذاکـرات چهارروزه وی بازعمای اتحاد شوروی‌که منجر به پیمان کنترول وتحدید سلاح گردید زمینه مساعدی رابرای‌تماس های‌بعدی ونزدیکی شرق وغرب فراهم ساخت .

وحتی درسال ۱۹٦۸ قرارداد عدم گسترش سلاح ذروی بین دوکشور بزرگ وسایر دول جهان به استثنای چندکشور به امضاء رسید خوش بینی زیادی برای همکاری های همـه جانبه بین شرق وغرب فراهم گردید سفـــر تاریخی نکسن‌ازیکطرف وتوفیق‌سیاست شرقی ویلی برانت که بنام (اوست پولتیك) شهرت دارد ازجانب دیگرزمینه رابرای تشکیل این کنفرانس مساعد ساخت . بازدید بریژنیـــف ازایالات متحده امریکاوفرانسه وعقد موافقتنامه جدید بین اتحاد شوروی اویالات متحده امریکا مذاکرات وعقد قرارداد درزمینه محدود ساختن دایمی سلاح ذروی واجتناب در سبقت جستن درسلاح دزدی نیززمینه کامیابی کنفرانس‌فعلی هلسنکی راتاحد زیادی فراهم ساخته است .

مخصوصاکه نکسن وعده داده‌است ازتصمیمات مثبت این کنفرانس حمایت میکند .

مردم اروپا انتظاردارند که این کنفرانس واقعا همان طورکه پیش بینی میشود نقطـه عظمی درروابط اروپای‌شرقی وغربی‌بوده ونه تنهازمینه همکاری های متمرزابین این کشور هافراهم کند بلکه وسایل کاهش قوارادردو جناح اروپا نیزفراهم سازد .

موضوع کاهش قوادراروپا درمذاکرات اخیر نکسن وبریژنف نیزمورد بحث ومذاکره قرار گرفت ولی نتیجه مثبتی‌درین زمینه علی الرغم فضای مساعد مذاکرات بدست نیامد .

طوریکه مجلهٔ امریکایی یورش ایندوزلد۔ ریپورت دریکی ازشماره های اخیر خود نوشته است اتحاد شوروی درکشور های المان شرقی پولیند، چکوسلواکیا وهنگری ۲۸٤۰۰۰ عسکر باتجهیزات عصری دارد ودرمقابل ایالات‌متحده امریکا ۱۹۰۰۰۰ عسـکر درجمهوریت اتحادی المان مستقر ساخته است کـــه اخیـــرا تجهیزات آنراباسلاح های جدید تجدیدکرده‌اند رئیس جمهور نکسن معتقداست تااتحاد شوروی ازقوای خوددراروپا نکاهد، این تعدادازعساکر امریکاعلی الرغم مخالفت کانگرس دراروپا باقی می ماند .

اگرکنفرانس امنیت وهمکاری اروپاباموفقیت پایان یابد ودراثران تقلیلی درقوای نظامـی دوطرف‌دراروپاصورت بگیرد، درآنصورت روابط عادی بدون مداخله خارجی بین دول اروپـــای شرقی وغربی آغازخواهد گردید وبسط خواهد یافت . درهرصورت خوشبینی برای موفقیت این کنفرانس که اقدامات پیهم وجدی برای تشکیل آن پس ازکنفرانس مقدماتی وسایـر اجتماعات وبازدید های سران کشور هاصورت گرفته اسهت، خیلی زیاد است . صرف مساعی اخیر اتحاد شوروی وسایر دول ذیعلاقه برای تشکیل این کنفرانس درپرتو دیتانت موجوده اروپاکه ازپنج سال باینطرف در بهبودی‌روابط شرق وغرب مؤثرافتاده است اکنون به ثمر میرسد .

گرومیکو وزیرخارجه اتحاد شوروی تقاضا کرده است که سران دول اروپادریك‌کنفرانس مشابه قبل ازاختتام امسال شرکت جویند ، واین میرساندکه اتحاد شوروی علاقه مندی زیاد به نتایج این کنفرانس دارد. گرومیکو همچنان گفت‌که این کنفرانس دراستحکام صلح جهان نیز موثر خواهدبود. واین حقیقت دارد زیرابهبود روابط شرق وغرب همواره ممـد صلح میباشد . ناظران سیاسی عقیده دارند که اگردرین کنفرانس درجمله سایرموافقتها زمینه کاهش قوای نظامی دراروپا وموافقتنامه عدم استعمال قوادرین قاره برای حل اختلافات حاصل گردد، لااقل اگراستعمال قوه راناممکن دیگراین چنین اقدام به آسانی میسر نخواهد ساخت ومانند ۲٥سال گذشته که درآن اتحاد شوروی سه باربه استعمال قوامبادرت‌ورزید، نسازد، یقیناًبکاربردن ٤قوازامشکل خواهـــد شد. علاوتاًاین کنفرانس وپرنسیپ هایی که گرومیکو درخطابه خودبرای آن تذکرداد وآرزو کردکه حقوق اساسی افراد حفظ گـــردد و سرحدات موجوده تغییر نخورد وهمکاری بین شرق وغرب اروپا افزایش یابد، ممکن است زمینه قرارداد های موثری را فراهم کند که درپرتوآن مردمان چکوسلواکیا، هنگری وسایر کشورهای اروپای شرقی نیز بتوانند ازآزادی های اساسی تاحدود زیاد برخوردار شوند .

### یکصد ونود وهفتـمین سالگـرد آزادی امریکا

**چهارم جولایی سال جاری که مصادف با یکصدونودوهفتمین سالگرد آزادی امریکا ست، چهارشنبه هفتهٔ گذشته درسراسر آنکشـور تجلیل گردید ومردم امریکا بخاطربدست‌آوردن حق مشروع، شان یعنی آزادی مانند گذشته شادمانی کردند واین روز تاریخی را جشن گرفتند .**

**درقبال موفقیتهائیکـه درساحهٔ ساینس و تکنالوژی نصیب امریکا گردیده است، سالهای اخیر رامیتوان عصرمصروفیتهای‌نظامی آنکشور درویتنام خواند ، ولی حالا که بعداز بازدید رئیس جمهور نکسن ازپیکنگ وماسکـو و مسافرت موفقانه لیونید بریژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی بامریکا زمینه بهتری بـرای نزدیکی وهمکاری این کشورها بوجود آمده ـ میتوان درمورد اختتام مشغولیتهای نظامـی امریکا درهندوچین امیدوار بود .**

**افغانستان وایالات متحده امریکااز دیرزمان باهم دوست بوده ومیباشدودرپرتواین دوستی همکاری های اقتصادی وتخنیکی امریکا بـه افغانستان ادامه داشته ودارد .**

**افغانستان همچنان که ازکمکهای سایـر ممالك دوست‌درتطبیق پلانهای انکشافی خویش مستفید گـردیده وازآن باقدردانی استقبال کرده است ، همکـاریهای بی شایبه ایالات متحده رانیزقابل قدر میداند .**

**امیدواریم درپرتو صلح جهانی، مـردم امریکا همچو روزهای خوشی را در آینده نیز استقبال کند وروابط دوستانـــه افغانستان و ایالات متحده با کمال موفقیت تحکیم بیشتر یابـد .**



پریزیدنت نکسن




**روزانه ده هانامه بدفتر مجله میرسد و این نامه ها حامل مضامین ، اشعار پیام ها شکایات وانتقادات است ، به قسمت زیادی ازین نامه‌ها در صفحات (به‌پیك هفته) پاسخ داده میشود و هفته وار یك پندکی آن به متصدی صفحه مسابقات وسرگرمی ها تحویل داده میشود بعد مخلص تان می ماند وبعضی نامه های دیگر که حاوی شکایات و انتقادات است و گویا ازمامیخواهند مرجع مربوط را متوجه نقایصشس بسازیم ، مخلص تان هم بعد از تلخیص این نامه هارا زیر ایـن ستون یعنی (بوسه به‌پیغام ) می چاپانـد (!) که البته معنی مـروجـی اصطلاح بوسه به پیغام را خود میدانید و لازم به توضیح نیست .**

• • •

**گپ دروغ وعده دروغ**

قربان از دیگر حرف ها میگذرم ، فقط همین یك سوال‌رااز ښاروالی بپرسید و بگوید. «آیاتا حالی که‌سه‌ماه اول سال سپری شده به ماموریـن خود کوپون داده است ؟

جوابش حتما منفی است حال بیا ژوندون جان و قضاوت کن که این موسسه که نتواند به ماموزین‌خود کوپون تهیه کند و اینکار **ماه ها طول بکشد سایر تعهدات و وعـده هایی راکه به همشهریان داده است ومیدهد** چگونه انجام خواهد داد .»

• • •

**ای‌خدا مگرتو بفریادم رسی**

**دیروز مادر اولاد ها جك نازك شیشه یی را بسرم وارد کرد و من بخاطر سرم نه بلکه بخاطر جك متاسف هستم ، میگوید هنوز سی وهشت روز از مرگ کاکا میرزایم گذشته و چهلش تیر نشده تو وا مانده رادیو را سوچ کرده آهنگ (ای خدا مـگر تو بفریادم رسی ) ، می شنوی حال از همین زنهایی که بخاطر مرگ کاکا میرزای هشتاد ساله خود چهل روز خانه‌را به‌غم خانه مبدل میسازند میرسید که اگر آدم آهنگ ( ای خدا مگرتو بفریادم رسی) را نشنود پس چه بشنود و کدام آهنگ بیشتر ازین وصف الحال اوست .**

**محمد نسیم ده کپیك وال**

• • •

**مادر پوست کدن**

خدا و راستی ما خو مردیم ـ برای طوی بچیم پنجاه هزار افغانی مصرف را قبول دار شدم وقتیکه طوی تمام شد دیدم هشتاد هزار افغانی مصرف شده و نیم جریب زمین گرو ، بچه ناز دانه بود وهرچه گفت قبول کردیم خسر خیلشس هم‌پوست ما کرد همی گپ ها را خوده مجله تان نوشته کنین .شمیر دل از چهار دهی .

**گپ ناشنو**

**دیروز خبر شدم که از اول حمل نادیروز پسرم سی‌و دو روز درمکتب غیر حاضری‌کرده و مکتب بمن احوال نداده بود ـ تا آینکه در سینما گیرشس کردم و فهمیدم که بعوض مکتب در همین مدت جوانمرگ شده سینما میرفته است ـ حال من‌با این ریشس سفیدم چه کنم پسرم گپ مرا نمی شنود و اداره مکتب هم میگوید کنترول اعمال پسـر ت مطلقا به عهده خودت است لطفا به اداره مکتب ... بگوید که از برای خدا یك زره شما هم احساس مسئولیت کنید من اولتـر بکجا برسم .**

**فقیر محمد میربچه کوت وال**

# اسلام و زندگی

بقلم ع-هبا

## حلقه‌وصل در جهان تضادها

تبلیغات‌مسموم کننده دشمنان اسلام طی جنگهای خانمانسوز دوصد ساله صلیبی افکار واندیشه های پس مخاصمانه‌ای رادرپیرامون دین اسلام بوجود آورد که طرفدارا ن آن دین رایك علاقه محض میان فرد و آفرید گارش وانمودکرده وهرگونه‌ارتباط آنرابانظام اجتماع وسایر مسایل مهم‌حیات‌انکار میکردند وبرای دین حق‌آن‌راقایل نمیشدندکه درمدنیت وزندگی خودرا دخیل سازد .

ولی ماباصرف نظر ازتحقیق وبررسی جوانب تاریخی واحوال موجوده آن میگوئیم که‌دین اسلام یگانه‌پناه گاهی است که‌زندگی شرافتمندانه وپرارجی راکه نظیر آن رانمی توان در هیچ یك از ادیان وسیستم ها ی دیگر مشاهده نمودبرای بشریت تضمین‌میکند ویگانه طریق منحصر بفردی است که اجتماع را موقع میدهد در میان سیستم های گوناگون بشری موقف مستقلی گرفته وممیزات اجتماعی خویش رادرسایه عزت وشرا فت انسانی وحفظ انگیزه های طبیعی متبارز تر سازد .

در نظام های اجتماعی مسئله اقتصاد اولین مقام‌رادارااست وهرفکرواندیشه‌ای‌راامخصوصاًدر جهان امروز بخود معطوف ساخته است که دشمنی هاو بهم اندازی های که‌سرتاسر دنیای مارا احتوا کرده بدون تردید زاده‌همین طرز تفکرهاونتیجه سیستمهای اقتصادی ای است که درشرق وغرب وجود دارد وکار را بجایی کشانده‌که اگر پیروان این سیستم ها برسر سفره صلح وبدور میز سازش گرد نیایند وراهی برای‌حل منازعات واختلا فات جستجو نکنند باران آتش جهانی یکبار دیگر سوزنده تراز گذشته برسر باشندگان این کره خاکی خواهد باریدودیگر نامی اززندگی دراجتماعات ستمدیده وبی دفاع باقی‌نخواهد ماند.

یك واقعبینی وبررسی اندك این مطلب را اشکار میسازد که نه دین مسیح ونه تمدن مادی میتواند نقشی رادرزمینه بازی کرده ومژده صلح وسلام‌رابگوش جهانیان‌بازگویند بلکه برای درمان این درد نیز نسخه ها ی تجویز شده دین اسلام باید تطبیق گردد. چه دین اسلام تنهاوسیله‌ای‌است که‌بادا شتن یك نظام اجتماعی پایدار میتواند صلحی را میان منافع متضاد سرمایه داری وکارگر ی برقرار سازد واین معنی که اسلام حلقه‌وصل وآشتی دهنده میان‌مرامهای‌اقتصادی‌ودانیم‌است مورد قبول چیز نویسان اروپا نیز هست چنانچه (کیپ) می نویسد (اسلام درجها ن هنوز حدتوازن وتعادل بین دسته ها ی متخاصم افراطی راحفظ میکند همچنانکه‌باهرج ومرج ناسیونالیزم اروپایی مخالفت داردهکذا بارژیم ضد سرمایه‌داری سازش ندارد وهنوز درمقابل اندیشه‌ایکه تحت تاثیر جنبه‌اقتصادی زاندگی واقع‌است ازپادرنیامده و شکست نخورده است .

استقامت ودوام هرسیستم اجتماعی و به عباره دیگر پیشرفت‌وتقویت آن محتاج یک نیروی مادی است‌ولی سیستم اجتما عی‌اسلام نیازی به‌قدرت مادی ندارد تاآنرا قهراوجبرا در اجتماع تطبیق نماید. اسلام برای انسان تفهیم‌میکند که‌او باید برای تامین اسبا ب معشیت‌وزندگی آخرین تلاش وفعالیت خودرا بکار اندازدزحمت‌بکشد ونانی بدست بیاورد واز احتیاج دیگران وبار دوش بودن خویشتن را رهاسازد امادرعین زمان این‌نکته رانباید ازیاد ببردکه انسان تنها بخاطر بدست‌آوردن نان زندگی نمیکند زیرا زندگی ارزشها ی عالیتری داردکه‌باید مسایل اقتصادی تحت شعاع آن قرارگیرد .

سوال توزیع ثروت ازبزرگترین‌پرابلمهای است‌که بشرباآن روبرواست وسیستم کاپیتالیزم که‌سنگ بنای تمدن قسمت عظیم جهان است کارش به‌تمرکز ثروت در دست چند نفر ویا چند کمپنی عمده‌منتهی‌گردیده واز این جهت در آن کشورها ظهور فقر وگرسنگی‌به‌طورروز افزون محسوس میشود.

سیستم های ضد کاپیتالیزم که تقریبا از یکصد سال قبل باینسو خود را در مقابل کاپیتالیزم قرار داده آیا توانسته و یا میتواند مساله توزیع ثروت را آنطور یکه خواسته همگان باشد،حل کند ، پاسخ این سوال نیز منفی خواهد بود.

امادین اسلام نه‌تنها مساله ثروت رامی تواند حل کندبلکه درعین حال میخواهد احساسات عالی بشری ازقبیل همدر دی،عشق ومحبت وصفاتی که‌واقعا بزندگی ارزش‌میدهد وهم سجایای انسانی رادروجود انسا ن تبارز وانکشاف بخشد واسلام بوسیله زکا ت‌هردو جنبه مادی ومعنوی رادراقتصاد به‌مرحله کمال نزدیك میسازد ونظام اسلام باما لکیت‌صنعتی وثروت تضادی ندارد وهیچ‌کارگری را از محصول کارش محروم نمی سازد ونمیخواهد سرمایه داری اصلا وجود نداشته باشد بلکه آثار شوم ومفاسد ناشی ازآن رانمی‌پذیرد .

اسلام گذشته از زکات ، قانون دیگر ی بنام قانون میراث نیز دارد که‌بواسطه آن ثروت ودارایی یك شخص پس ازمرگش در میان افراد بیشتر توزیع وتقسیم میگردد ویك تعداد ثروتمندا ن کوچك تازه به‌میان می‌آید.

حضرت پیامبر اسلام خطاب بمرد م‌فرموده «اگریکی از شما ریسمانی بگیرد و مقداری هیزم راجمع آوری نموده آن رادر پشت خود به‌بازار ببرد وبفروش برساند تابدینوسیله شرف وکرامت او حفظ گردد ، بهتراست از آنکه دستنگران مردم بوده و چشم سو ی این وآن بگشاید واز دیگران چیزی‌بخواهد»

اسلام نه تنها درامور اقتصادی می تواند چون حلقه وصلی جوانب متضاد را با هم نزدیك ساخته وپیوندی در میان شان بر قرار نما ید بلکه در کلیه احوال واو ضاع اجتماعی در هما هنگ ساختن انگیزه ها وطرز تفکر مردم حلقه وصلی را تشکیل می دهد و همه را دریك نقطه نجات بخشی جمع میکند چنانچه اگر نوساناتی درذهنیت های افراد یك‌اجتماع عرض وجود کندو طبقات مختلف اجتماع که در سویه های از هم متفاوت قرار دارند هر یك طرف‌مقابل را مانع پیشرفت وعا مل ایجاد بدبختی‌ها ونا گواریهای زندگی بخواند وازین ناحیه شگاف عمیقی درساز مان یك اجتماع واحد رو نما گردد .

برای مثال آنهاییکه خود را دارای عقل انکشاف یافته تصور میکنند یکباره تسلیم افراط روی وافراط گویی شوند و آنانیکه همواره‌پابند کوتاه اندیشی و رکود اندآن قدردرجای خویش بچسپند که‌دیگر بجزتفریط را هی را سراغ نکنند ، ثروتمند بگوید که یك پول هم به نام کمك به دیگران ودستگیری از بیچار گا ن سفسطه ای‌بیش‌نیست وفقیر وگرسنه بگوید

بقیه درصفحه ۶۲

بقلم : مولینا ابلاغ

## سهم جوانان در پیشرفت دین مقدس اسلام

دین مقدس اسلام که سیر برق آسا ی‌آن در نشر اساسات دینی ودعو ت جهانیا ن سوی حق وحقیقت ، زبان زد شرقیان‌وغربیان است طوریکه به تربیه جوانان توجه نموده سهم گیری آنهارا درنشر حقایق به صفحات تاریخ سپرده است .

پیامبر اسلام علیه افضل الصلوات واکمل التحیات ـ پیوسته می کوشید تا جوانان را تحت تربیه دینی قرار داده‌وآنها را براه های‌اخلاص، ایثار ، شجاعت و امانت داری آشنا ساخته وبرای شان موقع دهد که در مبارزات اسلامی سهم بگیرند .

جوانانیکه روی ایمان به مبداء وتمسك به اساسات دین ودفاع از توامیس‌ملی‌به کار های مهم گماشته میشوند، می‌توانند در پرتو ایمان وعقیده منتهای امانت داری را مراعات کرده مصدر خد مات شایانی‌شوند.

از همین جاست که موضوع تربیه جوانان وتزریق ایثار وفدا کاری در دماغ آنهانزد مسلما نان اهمیت خاصی دا رد در عصر سعادت کوشش رهبران بان بود تا ازیك طرف در راه های ایثار و فداکاری به‌جوانان توجه شود وازجانبی تیر اندازی و اسپ سواری درپروگرام روزمره مبارزین قرار گیرد .

تربیهٔ سالم اسلامی درهرگوشه‌وکناریکه در ساحه اسلام داخل میگردید مردم را گرویده جوانان تربیه یافته اسلامی ساخته همه جاو ازهرزبان چنین شنیده میشد که میگفتند :

«این طبقه‌که پیروکیش اسلام میباشند در راستکاری واستقامت شجاعت وهمت بی‌نظیر اند چه از یکطرف درپذیرفتن‌تعلیمات‌اسلامی جدوجهد مینمایند وازجانبی روح محبت و فداکاری آنقدر میان آنها سراغ میگردد که هریك متوجه حال این جمعیت میشود .»

بلی جوان راستکار باید طوری باشد که گفتار وکردار ش همه راجلب نماید واعمالش اجازه ندهد که‌بان انگشت انتقاد گذاشته شود .

در حدیث شریف ازجوانیکه در راه رضای خدا سعی میکند بنام ( شاب نشاء فی عباده الله)یادشده وچنین جوان رابه پاداش اخروی‌وعده داده‌است .

داشتن قدرت جوانی وصرف کردن آن در راه خدمت جامعه‌یکی‌از عطایای خداو نداست که ادای شکر این نعمت گران بها هماناتوجه باعمال نیك وخدمت خلق خداست دین‌اسلام برای جوانان اهمیت خاصی راقایل گردیده وبه مربیان امرکرده‌تادر راه تربیه و سهم گیری آنهادرخدمت جامعه طوری کو شش کنندکه سبب تشویق دیگران شود .

# از بابت تحریر

## پا بجای دست !

تا وقتیکه شهکار راننده ریکشای عارف ریکشا را بچشم سر ندیده بودم فکر نمی‌کردم پا، کار دست را بدهد ، زیرا استعمال هرعضو بدن بجای خودش ، مارا به فلسفه عمیق خلقت راهنمائی میکند . پا برای انجام کارهائیست که‌دست در مقام اجرای آنها عاجز میباشد و دست فعالیت هایی را اجرا میکند که ازسویه‌پابسیار بلند است .

بدینمنوال باگوش نمیتوان دید وبوسیلهٔ‌چشم نمیتوان دید ....

اما راننده ، ریکشای عارف ، ازان نوردیده هائیست کـه به شیوه اکـرو بات هـا عندالضرورت بجای اشاره بوسیله دست‌پارا بسوی پولیس ترافیك بلند کرده وبعد ازادای احترام «پایکی» ! جهت سیر عراده را بـه‌پولیس نشان داد وبدون اینکه اونتیجه بلند کردن پا وپولیس مطلوبش را بفهمد بشیوه‌تارزن های فلم‌هندی به‌سمت چپ‌بر گشت و به‌جلو رفت ....

راننده ریکشا به‌جلو رفت اما برای دریورمو تر خدمتی ماوسایرعراده جات‌چپ‌وراست سرك خطر حدوث تصادف را بار آورد کـه بفضل خدای بزرگ بلای رسیده دفع شدولی خاطره آن شهکار تاهنوز در ذهن بنده و رفقا باقیست .گرچه از شهکار هـای رنـگا رنگ دریوران ریکشا وبی احتیاطی آنها بسیارشنیده‌وخوانده ام ولی اینك که‌به چشم دیدم واقعا از آیندهٔ چنین چالاکی ها ومداری گری ها میترسم !!

ریکشا های عارف ، باید چراغ اشاره‌داشته باشند تاجهت وسمت حرکت شان در مواقع لزوم به نور آن روشن باشد .

استفاده از چراغ های اشاره و چراغهای رهنمائی برای عرادجـات بیشتر ازیـن جهة اهمیت دارد که‌ضامن سلامت رفتار وحفظجان راکبین میباشد ودر مورد موجودیت واستعمال آنها تاکید قا نونی ترافیك باضافهٔ معاینه پولیسان سیار وثابت نیز از همین نظراست.

اگر در عراده چراغها فعال نباشد نباید اجازهٔ سیر وسفر بیابد زیرا هر گاه دست‌ویا پاکار چراغهای اشاره را انجام بدهند تکلیف جلو وتبدیل کردن «گیر» وهارن کردن چـه میشود ؟ درنتیجه یکنوع «عـدم کفـایت» در درایوری پدید می آید که نه‌تنها مایهٔ برهم خوردن نظم ترافیك خواهد بود بلکه مایـهٔ ایجاد خطر های بـر خـورد و تصادف نیـز میشود .

اگر جـلو گیـری از سرعـت موترها و ریکشا ها مشکل است واگر جلو گیری از گردش موتر های بدون نمبر پلیت ممکن‌نیست واگر تطبیق دساتیر ترافیك امکان ندارد پس مجبور ساختن بکار بـردن چـراغهای اشارهٔ موترها وریکشاها کار مشکلی نخواهد بود!

بنده یقین داردکه درکاری اگـر پا بجای دست و دست بجای پا استعمال گردد نباید در موتر رانی و ریکشا رانی .به چنین کاری وقع گذاشت !!

«ابوالوفا»

## دچانی وهلو مهارت‌ته ضرورت

دادیره بنه اوبختوره موقع ده‌چه موږدمهارتونواو تخصصونو په‌دی زمانه کښی ژوند کووخو دلته یوه خبره شته‌که چیری تخصصونه دومره‌زیات شی چه‌داجرا متی او لاسونه دنظریاتو په‌پریو وتړی ، نوبیا سړی تـه دا پوښتنه‌پیداکیږی چه دادومره تخصصونه دڅه دپاره دی‌چه له خلکو څخه خپلی پخوانی خبری اوتجربی هیری کړی دی .

له همدغه امله اوس دتخصصونو خوښوونکی‌دداسی مهارتونو په‌لټه‌کښی دی چه یو څه گټه خو ورته ولری ، په‌دی لړ کښی که‌چیری‌داقتصاد د هغو متخصصینو ذکر اوفکر چه شبه او ورځ دهغه (ایزم) او ددغه «ایزم» په‌باب خپل ماغزه ستړی کـوی ، دهغه چـاد (کاروبار) سره مقایسه کړو چه له‌دکاندارانوسره ښی «چانی» وهلی شی نو طبعاً گـټه هغه څوك کوی چـه داقتصادی میتودونو اوروشونو په ځای خپل مهارت په (چانه‌وهلو) کښی پخوی .

زمونږ دبازارونو اوسنی حال په خپله‌داخبره ثابتوی چه (چانه‌وهل) لومړی درجه دضرورت وړ مهارت دی .که څوك را باندی نه‌خاندی‌زه‌خو وایم دما مورینو اوکار گرو دپاره چه دیو عالم اړتیاوو په مقابل کـښی ثـابت‌میاشتنی عواید لری ، له هرڅه‌نه دمخه‌دداسی یوضروری هنر او مهارت زده کول په‌کاردی.

چانه وهل لکه چه فکر کیږی دومره آسانه خبره هم نه‌ده دځمکی او آسمان نژدی کولو ته ورته یوکار دی .

زه په‌دی خبره کښی دومره مبالغه نه‌کوم، دایو حقیقت دی چه هر دکاندار دخپلو شیانو ډیر زیات صفت‌کوی او نر خونه یی‌که زمونږ دخلکو داقتصادی شرایطو له فضا څخه بیخی نه‌وباسی نوله وریځو څخه یی جگك بیایی، په مقابل کښی اخستونکی دهمغو شیانو بیه دژورو ځاگانو په‌تل کښی اچوی ...

ددی لوړو ژورو دنژدی کولو دپاره خبری لاڅه چه استدلا لونه ستومانه شی .دارزانی او قیمتی په‌دی مسابقه کښی قهرمان هغه‌څوك دی‌چه دچانی وهلو په مهارت او هنر کښی ئی دکابل دمنډیی څخه په اعلی درجه ډیپلوم اخستی وی .

باید وویل شی‌چه تراوسه‌پوری دچانی‌وهلو کارته دمعاملی دواړه اړ خونه په‌ښه سترگه نه‌گوری او نور هم ورته دوخت دضایع کیدو په‌بیه دیو زیان په سترگه گوری خوکه حالت همداسی دوام وکړی نودچانی وهلو ضرورت به بالاخره دمقبولیت او محبوبیت درجی تـه ورسیږی اودیر امکان لری‌چه دژبی،تاپیستی، خیاطی او ... دکور سونو په ردیف کښی‌به دچانی وهلو دهنر او مهارت زده کولو دپاره هم دښاروالی دجواز نامی سره سم کورسونه جوړ شی او په دی توگه به زمونږ دپرمختیا او پراختیا په‌حال کښی تـولنه دار تـقا او انکشاف یوه بله ثمره هم دسرپه سترگـو ووینی .

(لاروی)

## زرنـگـار

این کابل شهر عجیبی است‌هر کار که‌در آن میشود ،باید یك عیبی داشته باشد آپارتمان سازیش پر از عیب است ،سرك‌سازیش پر از عیب است وپارك سازیش‌پر ازعیب .

ظاهراً پارك چون گـل‌دارد ، درخت دارد سبزه وآب دارد نباید عیبی داشته باشد، اما چون پار کدر کابل ساخته میشود پارکش هم باید عیب داشته باشد .

بدون شك پارك زر نگار رادیده ایدوآن خوانند گان ولایتی ماگر ندیده اند، بهتر است‌نبینند ،چون ازهرچه پارك وپارکسازی است بدشان خواهد آمـد .

این پار کزر نگار که درنفس شهراست اگر در بعضی قسمت‌ها به گل‌وسبزه هایش توجه میشود درپارهٔ قسمت های دیگرآن‌قضیه برعکس است .

بگذرم منظورم آب‌وگل وسبزه پارك نیست منظورم آن‌قسمت هایی‌است که‌مردم نیازمند، برای قضای حاجت می‌نشینند وهرکار دلشان‌خواست میکنندوبعد از رفع حاجت ،یکدست به تنبان‌ویك دست داخل تنبان راه می‌افتند وگردن می‌افرازندکه: بلی، منم رستم مـــرد میدان .

وکسی‌نیست‌که بآنها بگوید : این دست به‌تنبان راه افتادن وگردن افراشتن زشت است وپسند یده‌نیست . وکسی هم‌نیست که باین‌پارك سازان مابگوید : برای مردم ورفـــع حاجت‌شان فکری‌بکنیدواگر پارك میســازید بیت‌الخلاء آنرا ازیاد نبرید واگر بیت‌الخلاء می‌سازید درآن رامبندیدکه مردم،نیازمند آن‌اند وهمین نیاز مندی است‌که‌اخلاق اجتماعی شان رالطمه میزند..

روستا باختری



از: شحنه

راپورتر شهری ژوندون گزارش میدهد

# در راه‌روهای پیچ در پیچ

## یکهزار دکان در یك شهر!



راهی باریك وکم عرض و پیچ درپیچ که لباس‌های رنگارنگ دردو طرف آن آویخته شده راه را تنگتر ساخته است.

فضای داخل خیلی گرفته وازدحام بیش ازحد تصور به‌نظر می رسد اینجا سرای لیلامی فرو شی‌چنداول است.

سرایی که در آن روزانه هزار ها نفر از پیرو جوان، زشت وزیبازن‌و مرد در آن رفت و آمد دارند.

زنان زیبا ـ مردان شیك پو ش پیرزنان واشخاص بی بضاعت همه به‌این چنین سرای هارومی آ ورند وبه‌خرید می پردازند.

نظیر کهنه فروشی چند او ل‌را در میرویس میدان، حصه‌دوم نادرپشتون وات، جادهٔ میو ند



## تاکنون بناروالی کابل احصائیه دقیقی از تعداد ونحوهٔ فعالیت لیلامی فروشان ندارد ولی محض برویت اسناد تخمین کرده‌اند دریك ۱۰۰۰ دکان فعالیت دارند

# چ لیلامی فروشیها

جادهٔ مندوی ،محمدجانخان وا ت‌و ده‌ها جای دیگر میتوان‌سراغ‌کرد.

بازار لیلامی فروشان نسبت به همه فروشندگان دیگر گرمتر است وآزادی آنهادر قیمت گذاردن نیز ازدیگران بیشتر .

**چگونه ودر کدام سال برای نخستین بار اموال کهنه لیلامی به کشور ماوا ردگردید ؟**

این سوال راشخص مجربی‌که نمی خواهد اسم وی‌راچاپ کنیم پاسخ میدهد .

تاقبل ازسال ۱۳۲٤ لباس اکثر هموطنان مارا تکه های وطنی‌چون کرباس ،سرج، کرك وغیره تشکیل میداد که این پارچه ها قسما در کوهستان وکوهدامن وقسما در ولایات هرات ،کندهار ، بدخشان قطغن وهزاره جات بافته‌می‌شد.

دران سال برای نخستین‌مرتبه کمبود تکه لباس محسوس گردیدو مقداری لباسهای ساخته شدهٔ مستعمل ازخارج واردگردید.

دران وقت اموال مذکور را دریشی های لیلا می تشکیل‌میداد که‌برای مامورین به اقساط فروخته می‌شد.

بعدا اولین سرای لیلام فروشی درگوشه چهارراهی ملك اصغر که فعلا همان سرای بشکل دکانهای مخروبه درآمده است بوجود آمد . ازان روز ورود اموال لیلامی روز افزون شد وحال می سنجید که لباس ۸۰ فیصد مردم را همین لیلامی تشکیل میکند. »

فعلا درسرای ها ودکان های لیلامی فروشی البسه های مردانه وزنانه بوت،دریشی وانواع دیگر پوشیدنی به‌پیمانه‌زیادی‌روزانه خرید وفروش می‌شود.

ولی جالب اینجاست که این بازار گرم وفروشنده گان آنها در مورد نرخ اشیای شان‌هیچگونه پابندی ومقرراتی نداشته وازآزادی وخود سری برخورداراند.

یك منبع مدیریت تهیه واصناف بناروالی کابل درمورد تعداد فروشندگان این اموال‌گفت :

تاحالی بناروالی احصائیه‌دقیقی ازاین طبقه نداردواکثرآن هاهنوزهم جواز بناروالی را اخذ ننموده حتی وکیل صنفی رسمی در نزد بناروالی ندارند ولی برویت‌بعضی **اسناد وشواهد تعداد آنها را اعم** از سیار وثابت به‌یکهزار فروشنده می‌توان تخمین نمود .

یك منبع ریاست تفتیش‌بناروالی درپاسخ این سوال که‌آیا خرید وفروش ونرخ گذاری اموال کهنه لیلامی ازطرف بناروالی تنظیم وکنترول میگردد ؟ گفت:

بناروالی کنترول ونرخ گذاری مواد تولیدی وارتزاقی را به‌عهده **دارد اما اموال لیلامی تولیدی** نبوده بلکه توریدی است که‌توسط تاجران وارد کشور می‌شود و بناروالی در نرخ گذاری یاکنترول آن هیچ‌سهمی گرفته نمیتواند.

وقتیکه در مورد تعیین نرخ مناسب وکنترول اموال کهنه لیلامی باوزارت تجارت ریاست گمرکات وریاست اتاق تجارت تماس گرفته شد همه این مطلب را تائیدکردند

که‌نرخ این اموال توسط خود فروشندگان تعیین شده و برای جلوگیری از اضافه ستانی آن ها هیچ اقدامی نشده است.

یك منبع مستوفیت ولایت کابل گفت:

برای اموال لیلامی کدام مالیات ومقررات مشخصا موجود ندا ریم وآنهم مانند سایر اموال ازتجار

**بقیه در صفحه ۵۸**



## دو ستان، خوانندگان ـ بشما مژدهٔ میدهیم که:

# بیماری سل دیگر کشنـ

**مو سسه توبر کلوز افغانستا ن درمبا رزه باسل مو فقیت های بد ست آورده است ماازمنابع چکو سلوا کی در مورد مرض سل تر جمه داشتیم بخا طر اینکه خوا نند گان عزیز ژوندو ن اطلا عا ت جامعی درمورد بیما ری سل وطرز مبا رزه آن بدست آورند خبرنگار ژوندون به مو سسه توبر کلوز رفت او با تما س بـــا مسئولین مو سسه توبر کلوز مطالبی تهیه کرد که در زیر از نظر شمـــا میگذ رد :**



**مر یض در حال معاینـــه را دیـوسکوپی**

هنوز به کحف منجر نشده با شد، سوم مر حله توبر کلوز کحفی است.

گذشته ازآن تصنیف های دیگری هم در مورد مرض تو بر کلوز صـــورت می گرفت که بنامهای توبر کلوزفبروز وتوبر کلوز جاورسی (مانند دانه ارزن که در ششها پیدا میشود) وغیره که در کتب کلاسیك طبی مجمد است.

ازمدت (۲۰) سال بـــه اینطـــرف که مبارزه علیه مرض (سل) توسط سازمان صحی، یونسف در تمام ممالك جهان آغاز گردیده است برای مرض سل تصنیف دیگری بو جود آورده است یکی مر حله که بنام (توبر کلوز باز) ودیگر بنام (توبر کلوز مشکوك)

**توبر کلوزباز :**

آنست «سیل کوخ» یعنی عامـــل مرض در بلغم تثبیت گردد واین یك واقعه حقیقی تو بر کلوزاست کـــه سا ری بوده و مبار زه درمقا بل آن جداً لازمی است.

**تربر کلوز مشکوك:**

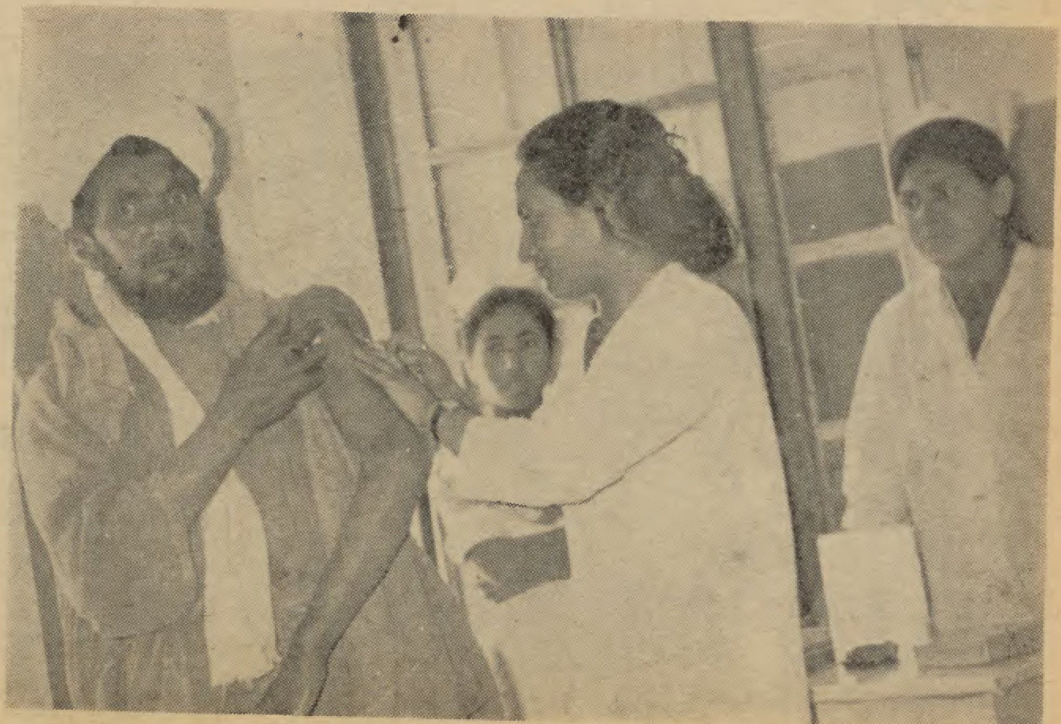
**درین گرو پ عامل مر ض بصورت** وا ضح نه در بلغم ونه درمعا ینا ت مستقیم به نظر میخورد و لذا این مر حله بیما ری را توبر کلوز حقیقی ندانسته باید اثرات آن تحت مشاهده ومراقبت گرفته شود.

این تصنیف که از طرف ســـازمـــان صحی جها ن و ضع شده است در تمام مما لك روبه انکشا ف مورد قبول وا قع شده است تصنیـــف کلا سیك واکا د میك و پلانهـــای سابق در مبا رزه علیه سل امروز بکلی متروك گر دیده است .

هما نطوریکه گفته شده سا حـــه کمك های سازمان صحی جهان نـــه تنها در یك کشور بخصوص بلکه در اکثر ممالك جهان بشدت جر یان دا شته وا کنو ن این موسسه فعالیت های دا منه دار خویش رادر نا بودی این مر ض بصورت پیگیر ادا مـــه میدهد .

در سالهای بعداز جنگ دوم جهانی مشکل مرض خانمانسوز توبر کلوز منحصر به چکوسلوا کیا نمانده بلکه در کلیه مما لك اروپا این معضلـــه وجود داشته است که خطرآنرا نمیشد پیش بینی کرد، این بیما ری مریضان وطبیبات رادر دلهر واضطراب افگند تاباعجله وشتا ب هر چه تما متـــر دست به اقدام زنند وبرا ی معالجه مو ثری (سل) راه‌های تازه کشـــف کنند .

زیرا تلفا ت انسانی این مرض در مما لکی که و جود داشت به نهایـــت



**پلانهای سابق در مبارز ه علیه سل امروز بکلی متروك گر دیده.**

**تجربه نشان داده است که‌نتیجه‌تداوی خانگی‌وسناتوریم یکسان‌است اما از نظر اقتصادی معا لجه درخانه ارزانتر تمام میشود**

# ...شده نیست

رسید مو جودیت این رنج و آفت که انسا نان بسیار ی را در کـا م فرو کشید سبب گردید تا روش و میتود عصری و عملی تری در ازبین برد ن واضمحلال این بیما ری ویادر کنترول قراردادن آن بشکل اقتصادی ترودر فا صله کوتا زمانی بمیا ن بیاید سازما ن صحی جها ن کشور چکو سلوا کیا را محل منا سبی برای معاینات مرض سـل تشخیص داد. تقا ضا کردتا حدود در صد هزارنفر مصاب با این مرض را در آنجا تحت معاینات د قیق قرار بدهند این‌ناحیه درپنجاه ملی شهر پرا گ مو قعیت دا رد واز جهت نفوس ، ساختما ن اجتماعی و تناسب سن برای امراض ساری مثل توبر کلوز قابل تو جـه است .

درسا لهای نخست تقریبا از تمام افراد این منطقه عکس بردا ری شد واطفال چارده‌ساله‌رابرای تشخیص مر ض مو ردمرا قبت های طبی قرار دادند. این تحقیقات درمورد گاوها نیز درناحیه کولین در چکوسلواکیا عملی‌شد برعلا وه آزمـا یشـات و تحقیقاتیکه درین مورد بعمل آمدلازم دیده شد تا آنعده از کسانیرا که در دو شیدن گاو وتهیه آذو قه‌مشغو ل بودندتحت معا ینه قرار بد هند تا معلو م گردد کهزمینه برای مصا ب شد ن فراهم‌است یا خیر؟

با ثیست یاد آور شد که‌مطالعات مزیددرزمینه شش‌ها بیشتر قا بـل تذکر است زیرا شش خودو سیلـه شیوع این مرض به حساب میآید و این‌نوع تداوی برای‌آن‌نوع مسلولین اصلی دا رد بنابراین شش مصا ب میتواند در و قت کم سبب شیو ع بیما ری درسایر افراد گردد .

توبر کلوز شش را در کشـور چکو سلوا کیا وسایر مما لك میتوان از زمره امراض عادی که بسهو لت میشود در آن ا فتاد تلقی کرد ابتلا شش‌به مر ض هشتادفیصدراتشکیل میدهددر حالیکه سایر انوا ع آن به بیست فیصد میرسد واما تشخیص‌و معا لجه‌رانو ع د گر آن بمرا تـب مشکلتر وصعب تر اسـت زیـا د مینماید ، پس ضرو رت‌مبرم‌احساس میشود که‌سایر دکتوران نیز در زمینه‌همکاری نما یند مثلا از نظر جلد جراحی استخوان«اورتو پیدی» شخص‌معاینه‌شود که‌مرض توبرکلوز درحال شیوع است یانه ؟

**مسلو لین درمنازل شا ن تداو ی میشوند :**

تجربه‌نشا ن داده است که نتیجه تداوی خانگی وسنا تو ریم یکسان است اما ازنظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزانتر تمام میشود زیرا با مبلغی که یك‌مریض در سنا توریـم معا لجه میشود باهمان مبلغ میشود بیست نفررادر خانه تداوی کرد و امروز نظر به‌اطلا عا تیکه در دسـت است دیده نشده که کشـو ری سنا توریمی اعمار نماید بلکه بعضی مما لك ستا تو ر یمها ی‌سا بق‌خود رابرای بیماران دیگر تخصیص داده اند .

**تشخیص ساده :**

جهت تشخیص مرض سل نیـز امروز از معاینه مستقیم بلغم کـه خیلی ساده‌بوده درمر کز صحی عملی شده می تواند کار گرفته میشـود عامل مرض‌دربلغم تثبیت و بعدتداوی آغاز میگردد .

گفتم در مبارزه علیه مرض سل، دو طبقه‌بندی معمول است در مرحله اول که تو برکلوز بازنامیده‌میشود، تداوی‌باید بصور ت مشتر ك با سه دوا اگر میسر نشود حتما بادو دوا آغاز میگردد . سد دوا عبـا ر ت است از :

ایزونیازید استستر پتو ما یسین و پا س .

هر گاه هر سه دوا بصورت مشترك تطبیق گردد نظربه احصائیه‌که‌گرفته شده (۹۵) فیصد مو ثروا قع‌میشود واگربادو دو امثلا ایزو نیاز یدوو پاسی ویا ایزو نیازید واسترو پتو مایسین تداوی دوام داده شود (۹۰) فیصد نتیجه مثبت میدهد .

اما‌اگر روی مجبوریت ا قتصادی ویا عد م میسر شد ن ادویه لا ز م مسلو ل تنهابا ایزو نیا زید تداوی گردد باز هم (۷۰) فیصد نتیجه‌مثبت است .

امروزدر کشورما در مر کز صحی توبر کلوز ودر مرا کز صحی‌ولایات وسایر بیما رستانهای وزارت‌صحیه تداوی تو بر کلوز بدونوع صو رت میگیرد.

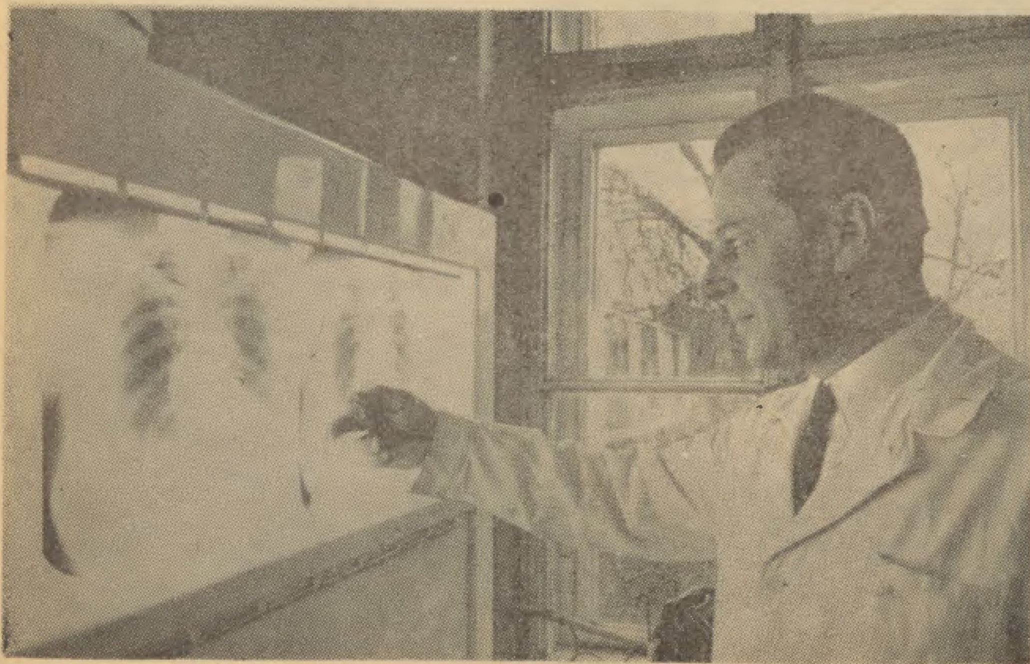
**۱ـ تداوی متقطع :**

این نوع تداوی‌برای آن نوع‌مسلولین توصیه‌میشود که‌در جوار و قـرب مرا کزصحی ویا شفاخانه ها رهایش دا رند میتوانند هفته دو مرتبه‌غرض تز ریق استرستومائسین به مراکز صحی‌بروند در این تداوی‌ایزونیازید

**بقیه در صفحه ۶۰**



**کار کنان موسسه تو بر کلوز**



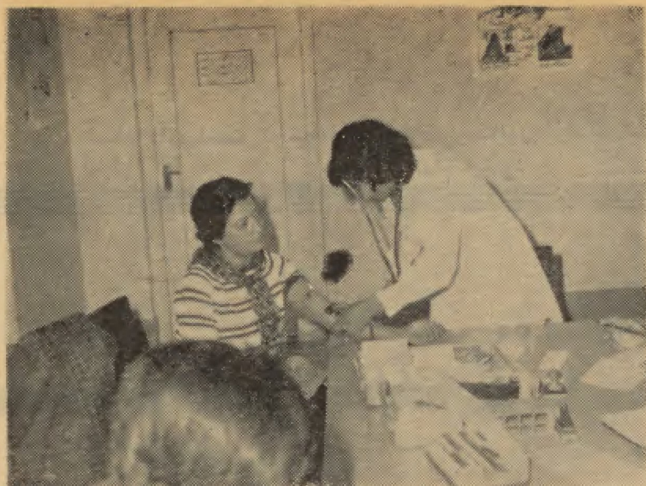
**فلم های رادیو گرافی یـکی ازوسایل تشخیص بیماری سل**

## خانواده‌ها رهنمائی میشوند

# طفل و مادر

## ● درسال ۲۰۰۰ عیسوی نفوس جهان دوچند خواهد شد.

## ● ادویه‌والایات سوردضرورت سراجعین ازطرف انجمن رایگان عرضه میشود .



یك عضومسلکی انجمن درحال معاینهٔ مریض

**خوانندگان ارجمند ژوندون اطلاع دارند** که روز ٦ سرطان مصادف بابیست ویکمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی پلاننگ خانواده بود .

انجمن رهنمای خانواده این روزرا بطور شاندار تجلیل نموده واستقبال نیك ازآن نمودند .

ژوندون بخاطر ازدیاد معلومات خوانندگان محترم خودمصاحبه بابناغلی داکتر عبدالغفار عزیزسکرترجنرال انجمن ترتیب واینك تقدیم دوستان خود مینماید .

بناغلی داکتر عزیز درمورد پلانگذاری خانواده اهداف وتشکیلات آن چنین گفت :

یکی ازعمده ترین مسایلی که امروز دامنگیر ممالك جهان مخصوصا ممالك روبه انکشاف شده مسئلهٔ ازدیاد نفوس است‌که هریك از کشور های جهان نظربه سویه اقتصادی ، اجتماعی کلتوری وغیره خودتوانسته تااندازه با این مشکل مبارزه نموده وموفقیت حاصل نماید .

مفکوره پلاننگ خانواده‌که ناشی ازین‌مفکوره است یك نظرخیرخواهانه برای سعادت بشر میباشد وتوانسته امروز بشکل فدراسیون‌جهانی عرض اندام کند .

باپیشرفت طبابت جهان امروز موفق به پایین آوردن گراف وفیات درسراسر جهان گردیده زیراآوانیکه طب وقایوی انکشاف‌نکرده بودمرگ ومیرانسانهاخیلی بدشواری جلوگیری میشد .

تااوایل جنگ جهانی اول یك توازن بین تولدات ووفیات موجود بود یعنی دراثربسیاری عوامل وازآنجمله امراض ساری بشربه یك مشکل فوق العاده دشوار دچار بود ولی بعداز آنکه طب وقایوی بشکل اساسی تروعملی تر عرض اندام نمود وپیشرفت ممالك ازنگاه طب سیانس تخنیك وتعلیم وتربیه پیشرفت، متوجه این امرشدند که باید توازن تولدات را در جهان حفظ نمایند .

همان بودکه مفکورهٔ خیرخواهانهٔ پلاننگ خانواده بوجود آمد، مردم رامتوجه ساخت وهر کشوربه نوبه خوداولابه سویه های خیلی محدودوبالاخره بسویه‌جهانی آنراعملی ساختند.



یکی ازمبلغین درحال تشریح فواید رهنمائی

مفکورهٔ پلاننگ خانواده تطبیق ونتیجه گیری آن امروز درجهان پیشرفته نظربه ممالك عقب مانده بیشتر دیده میشود همانطورکه تعلیم وتربیه درآن کشورها، پیشرفته این مفکوره نیز موازی باآن توانسته خودرا محبوب همه مردم سازد. چنانچه اگرملاحظه شود سطح تولدات درکشور های متذکره نسبت به‌کشور های روبه انکشاف به طور ملاحظهٔ تقلیل یافته وتوازن دربین ازدیاد نفوس وازدیاد منابع تولیدی دیده میشود برعکس ازدیاد نفوس درکشورهای روبه انکشاف به تصاعد هندسی وازدیاد پیداوار به تصاعد حسابی بالا میرود یعنی اگر نفوس یك مملکت در ظرف یك مدت ازیك به‌دووازدوچهارچندشودتولیدات همان مملکت شاید ازیك به دووازدوبه سه چند در طول همان مدت ازدیاد یابد که این خلا میان ازدیاد نفوس وازدیاد تولیدات پرابلم های بزرگ اجتماعی، اقتصادی و غیره رابوجود خواهد آورد .

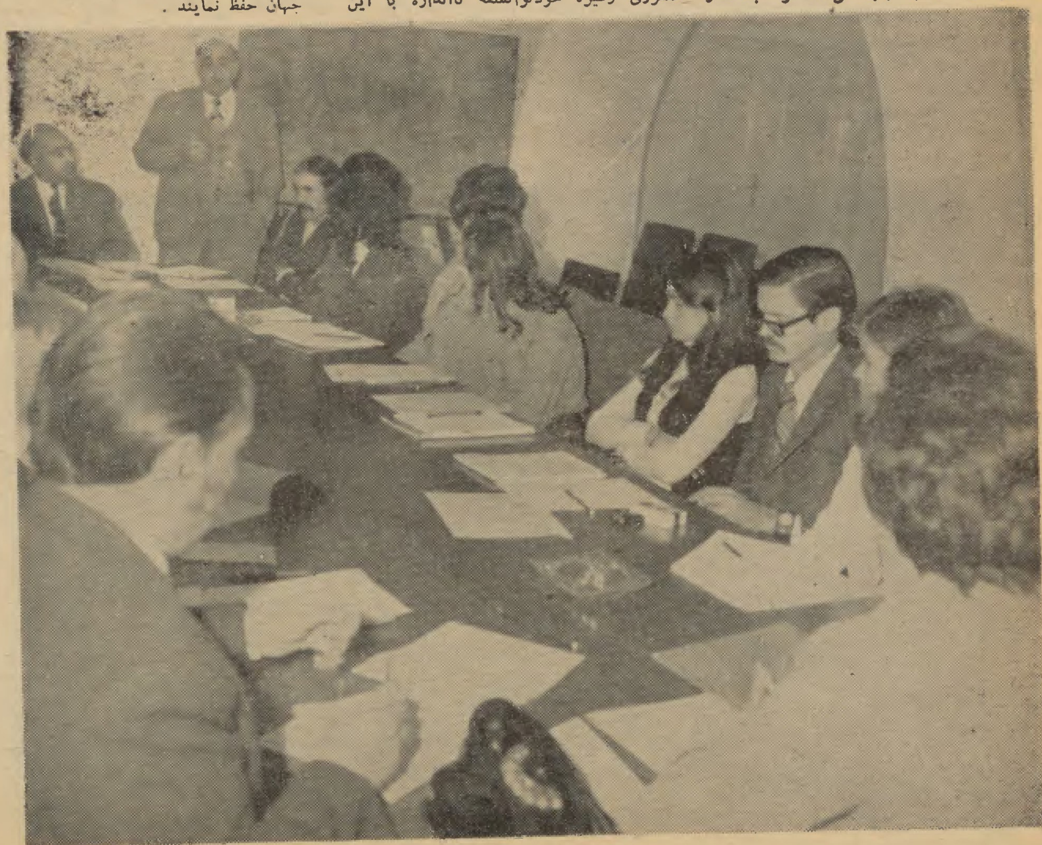
قراریکه احصائیه هانشان میدهد نفوس جهان درسال ۲۰۰۰ عیسوی دوچند نفوسی خواهد بود که اکنون درروی کرهٔ ارضی زیست دارند. باید گفت‌که باتاسف همه ارقام نشان میدهدکه این ازدیادنفوس درجاهای خواهد بود که حاصلات موادغذائی آنهاهم اکنون جوابگوی نفوس فعلی آن هانمی باشد به این صورت عاید فی نفرکه امروز شاید به ۲۰۰ دالر برسد درآن وقت به ۱۰۰ دالرتقلیل خواهد یافت زیراازدیاد تولیدات نمیتواند جوابگوی ازدیاد نفوس باشد .

روی این منظورپلاننگ خانواده میتواند تا اندازهٔ جلوازدیاد نفوس رادرجهان بگیرد .

همچنان با تطبیق پلاننگ فامیل صحت طفل ومادر هردو وقایه شده وآنها را دربرابر

بقیه درصفحه ٦۰

ژوندون



یکی‌از سیمینار های توجیهی کارکنان‌تیم‌سونی که از معلومات رهنمائی خانواده مستفیدمیگردند .

په توکیو کښې د جودو د لوبې یوه منظره .

# جودو او کندو د جاپان عنعنوی لوبې

## یو شمیر کاناډایي ورزشکاران د جاپان عنعنوی لوبو سره علاقه ښودلې ده

دجاپا ن د «جودو» سپورت په دی ور څو کښې ځان ته بین المللی ورځی ښه غوره کړی ده او اوس اوس ویل کیږی چه د غه لوبه د المپیک په مسابقو کښې زیاته شویده .

کیندو ( دجا پا ن دتوری وهلو لوبه د( جودو ) په شان د جا پا ن هنرونو څخه دی ، مګر دځینو نه پیژند ل شوو دلا یلو له مخې ، د غه ورزش دجودو په شا ن په خا ر جی هیوادو کې ښه نه دی پیژندل شوی یوازی په امریکا او کانادا کښې د کیندو دلوبی سره یو مجدود شمیر خلک علاقه لری. کیندو لکه چه له نامه څخه یې څرګندیږی دتوری لړو لوبو ور زش دی.

دکیندو سره په مقایسه کښې چه وسله استعما لوی ، جودو په تشو لاسونو سره لوبو ل کیږی او لــه همدی امله جودو نو میږی چه (دنرمی معنی ورکوی کیندو د توری وهلو په شا ن درښتینی مبا رزی دپا ره تمرین کیږی او په زړه پوری ښیګڼه یې ژوند ته د هغی په ریښتنوا لی کښې پر ته ده له لومړ نیو وختو څخه جاپانی تور زنو نارینه ود«زن» د ذو کتورین په اساس تفکر د تمرین عادت لری، (زن د بو دیزم یوه څانګه ده). دا ځکه چه کومه جا لا کی د (کیندو) لوبه یې ایجا بوی ، د فکری او ذهنی وظایفو سره زیات ار تبا ط لری .

په کانادا کښې د «کیندو» دورزش علاقمند یوجاپانی او کاناډایی نژاد ذه (لاری ناکامورا) نومی سړی دی چه دتورزنی په پنځم ټو لګی کی تمرین کوی اته کا له پخوا نوموی د«تورنتو» په ښار کښې دتو کا ( ختیځی کانادا) دکیندو جمنازیو م جوړ کړ. دا بیخی طبیعی ده چه په کاناډا کی د تور ی وهلوځوا ن علا قمندا ن دکیندودلوبو سره علاقه و لری . په اوس اوس وخت کښې دجمنازیو م ٥٠ تنه غړی لری او تراوسه پوری یې دری سوه تنـــه روز لی دی. نا کامو را دامریکی د مشیګا ن په پو هنتون کښې دخپــل جمنازیو م یوه څانګه پرانیستلې ده. دغه رازد کاناډا د جمنازیوم او په توکیو کښې دواسیدا د پوهنتون ترمنځ د دغی او بې غړی مباد له کیږی. د دغو دواړو جمنازیمونو ورته وایی زیاتره له دی

**پاتی په ٦١ مخ کی**



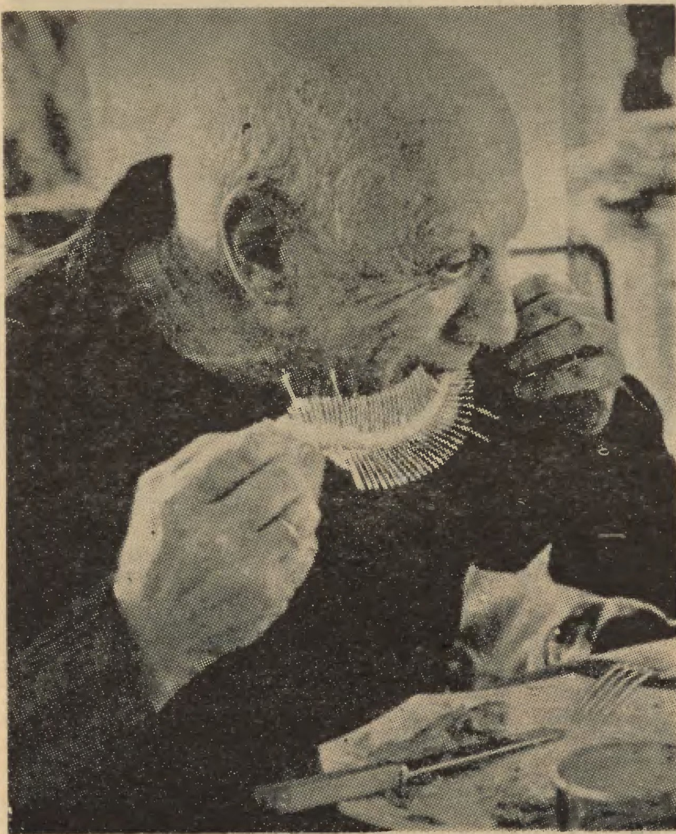
**د جاپانی (کین اړخ) ، او کاناډایی د مبنی ړخ) ورزشکارانو تر منځ د کنلولو به د توکیو په یوه جمنازیوم کی .**

# وارث حقیقی پیکاسو

## بزرگترین نقاش قرن بیست بدون نوشتن وصیتنامه درگذشت

**ازمرگ پیکاسو دیری نگذشته بودوجراید هنوزهم راجع به فعالیت های هنری‌اش‌مطالبی می‌نوشتند .**

**وقتی بتاریخ ۱۷- اپریل یك‌هیأت رسمی ٤نفری پارلمانی به نمایندگی ازطرف دولت برای اشتراك درمراسم تشییع جنازهٔ پیکاسو وارد قصرپیکاسو درایکسن پروونس درشهر جنوبی فرانسه گردید، درآنجا صرف‌باژاکلین روبرو شد. ژاکلین‌که طی ۲۰سال اخیروارد درزندگی پیکاسوبود وپاولویگانه فرزندشرعی نقاش‌که حاصل ازدواج رسمی پیکاسو بااولگا چخلووا میباشد .**



پابلو پیکاسو به‌ماهی خیلی علاقه داشت !

آنها به تنهایی جنازه را مشایعت میکردند وتابوت به روی شانه چندنفر محدودبه طرف قبرستان برده میشد .

نه تنها دوستان پیکاسو در تشییع جنازه اشتراك نداشتند بلکه بچه ودختر هایش‌مایا پالوما وکلاوده نیزکه از معاشرت پیکاسو باماریاترز والترمانکن وفرانکیز جیلوت نقاش بدنیا آمده اندولی ازامتیاز مشروعیت بی‌بهره میباشند نتوانستند درمراسم تدفین پدرشان حضور یابند .

پیکاسو به پابیلتو ومارینا‌هم روی خوش نشان نمیداد وآنهارا از خود می‌راند وقتی سرقبر را باگذاشتن تخته سنگی پوشیدند ونمایندگان پارلمانی قبرستان را ترك گفتند تا ازبارانیکه آنروز برخلاف عادت آسمان پروونس را تاریك ساخته بود فرار کنند دریك هوتل نوین درحاشیه شهر پاریس پالوو کلاوده به‌انتظاردریافت خبری‌ازواودناگس نشسته اند هنوز نمیدانند که بخشوده نشدن آنها پس ازمرگ پدرشان نیز ادامه خواهد یافت. اما حقیقت را میتوانند حدس بزنند وآنها متوجه هستندکه آرزوی شان‌برای‌دیدار پدر برای همیشه نابود شده است .

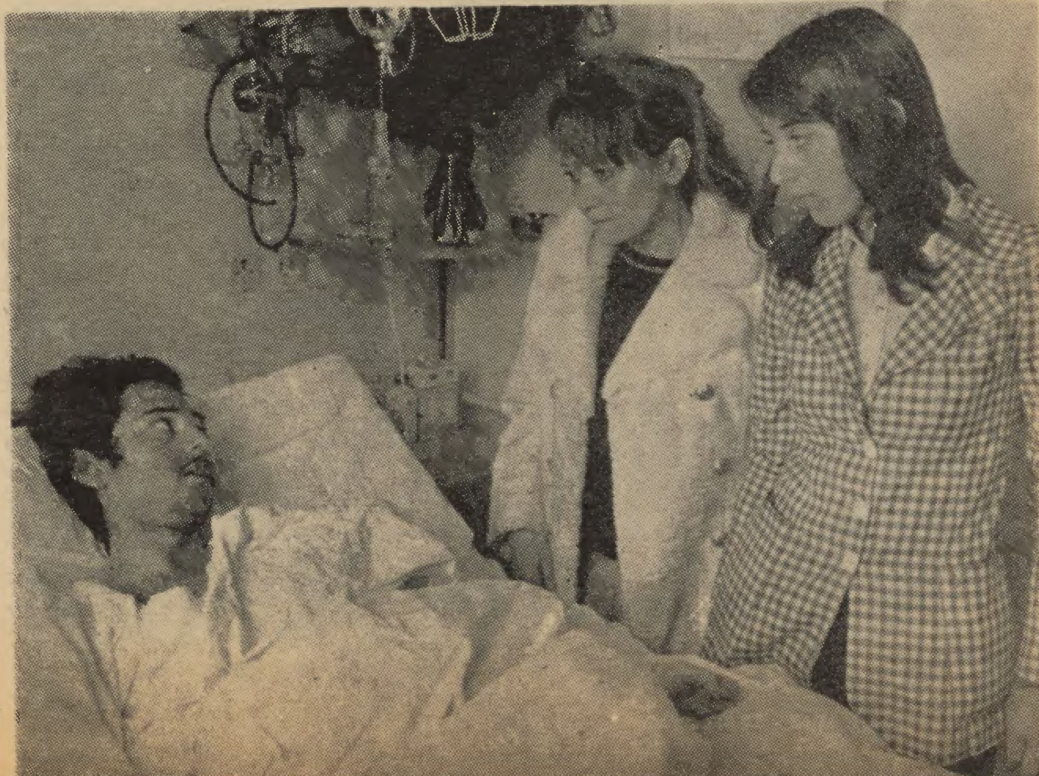
ژاکلین بیوه اوصرف باآندوه خود آشنا است ونمیخواهد این اندوه را بادگران‌قسمت کند وبخصوص حاضر نیست بچه های‌پیکاسو راکه ازروابط پیکاسوبافرانکیز جیلوت بدنیا آمده اند درغم واندوه خود شریك سازد. البته اواینقدر سخت دل نمی‌باشد. پیکاسو خود نیز درزندگی‌علایق‌خودرا باپالوماوکلاوده قطع کرده بود. ازسال ۱۹٦۳ به‌اینطرف‌آندو ازدیدار پدرشان محروم شده بودند. وبه‌این ترتیب خاطرات آنها ازپدرشان کهنه بود.آنها صرف دوران کودکی خود راکه دردهکده توپفروالاوریس سپری کرده اند و خاطره تفریحات مشترك وآببازیهای راکه باپیکاسو درآنزمان درخلیج گوان بعمل آورده بودند بخاطر می‌آورند. درآنزمان پیکاسو آنهارامثل سایر اطفال دوست میداشت . وقتی آنها بزرگتر شدند علاقه پیکاسو به تدریج‌نسبت به‌آنها تقلیل یافت .

معهذا کلاوده ۲۷ و خواهر۲۵ ساله اش پالوما نمیتوانست مثل مادر شان فرانکیز- جیلو ازنجیر خاطرات خویشتن رابرهانند .

آنها مثل مادرشان قادر بفراموش کردن پدرشان نبودند. چنانچه فرانکیز کتابی هم زیرعنوان (زندگی من باپیکاسو) نوشته‌است .

جیلو سالهای زندگی خودرا که بانابغه گذشتانده بود دراین کتاب تشریح کرده وامروز در امریکا بصفت همسر داکتر جوناس سالك کاشف واکسین ضد فلج اطفال زندگی میکند. پالوماو کلاوده برخلاف‌مادرشان بارها راه منزل پدررا درپیش گرفتند. مگر هربار تابه دروازه‌نوتردام(وی) خودرارسانده بیشتر ازآن اجازه رفتن را نداشتند اغلب اوقات پیشخدمت منزل‌ازدهن دروازه‌به‌ایشان میگفت‌که موسیو خانه نیست وآنها از دهن دروازه منزل پدر برمیگشتند .

بچه‌ها بدون پدر بزرگ شدند و بدون مشوره اومشاغل شانرا انتخاب کردند. پالوما برای ساختن زیورات طرحهای می‌ریزد واین استعدادرا ازپدر به ارث برده است. اغلب برای جواهری مشهور اتن بنام سلوتاس کار میکند. برادرش کلاوده بحیث معاون عکاس مشهور مجله مود (واگو)درنیویارك کارمیکند لااقل همین‌مشغولیت‌پالوماوکلاوده امتیازیست که آنها نسبت به برادر اندرشان پاولو که مشروعیت فرزندی پیکاسو تنها سرمایه او است دارامیباشند. پاولوبه علت زندگی ساده دهاتی نتوانسته بحیث پسر پیکاسودرجامعه



**پابلیتو نواسه پابلو پیکاسو از شنیدن خبر مرگ پدرکلان دست‌به خودکشی زد .**

**این کار رابخاطری کردکه اجازه نداشت به دیدار پدرکلان برسد .**

**مادروخواهرش درشفاخانه‌ازاوعیادت میکنند.**

# با هنر بیگانه است!!

بدرخشد .
پاولوی ۵۲ ساله میراث پدرومادر هردورا باخود میکشد .

مادرش اولگاچخلووایک‌شاهدخت جورجیایی بوده درپاریس بحیث بهترین بالـرین روس شناخته شده است. پدر پاولوپا بلوپیکاسو ازسال ۱۹۲۱ به اینطرف بصفت بزرگتریـن هنرمند ونقاش شهرت جـهانی کسب کـرده بخصوص فعالیتهای‌هنری‌اوکه براساس‌کوبیزم بنایافته شهرت اورا به نقطه اوج رسانیـده است. پاولو مثل سایر اولاد هنرمندان‌بزرگ وشخصیت های معروف ودانشمندان اسم پدر رایدك میکشد .

اوبخاطر نام‌پدر ودرسایه شهرت اوبصفت یك فردبوهی درمیان حلقه هنرمندان پاریس معرفی میباشد. گرچه اویك فرد عادی است امایك پیکاسوی اصیل شناخته شده است.

درحالیکه پاولو ومادرش ژاکلین در قصر پدری واقع واوونارگوس‌درتنهایی بسرمیبرند پسر ۲۳ ساله اش پابلـیتو در شفاخانـه جان لس پنس بستری میباشد وتنها خواهر ۲۲ ساله‌اش مارینا ومادرش ایمیل‌لوته ازوی عیادت میکنند . وقتی پاولو پیکـاسو همسر واطفال خودرا ترك میگفت. پدرکلان بزرگوار آنهارا اعاشه میکرد. امانواسه اش مارینا نیز وقتی بزرگتر شد مثل کلاوده وپالوما مـورد بی‌مهری پدرکلان واقع شد وپیکاسو اورا نیز ازخود راند .

پابلیتو امـروز شغـل تلگـرافی را دارد وعایـد مـاهـانه اش از (۵۳۰ فـرانـگ ـ ۱۶۸۰۰ افغانـی تجاوز میکـند. خواهرش بصفت دایی دریـك پرورشگاه اطفـال کـار می‌کند .

پس ازمرگ پدراندر دریك کـافه واقـع دردالوریس همدگر را دیدند .

پاولو به‌آنها ابلاغ کردکه منبعد اورئیس خانواده بوده آنها توقع وانتظاری ازاو نباید داشته باشند .

پابلیتوی نحیف نحمل شنیدن این خبررا نتوانسته دست بخودکشی می‌زند اویك بوتل محلول کلوررا سرمی‌کشد. اما نجاتش‌میدهند واکنون درشفاخانه (فانتون بستری میباشد) قرار اظهار اطباء یکسال بکار است تاآثـار مسمومیت ازوجودش رفع شود .

**پابلیتوی نحیف تحمل شنیدن این خبررا** حاضر را تحت تاثیر گـرفته چنان خانـواده ازخود بجا گذاشته‌که جراحات‌وارده برحیثیت آنها حتی بامرگش التیام نخواهد پـذیرفت روابط بین اعضای خانواده طوری ناجوراست که بامرگ اوهم بهبود نخواهد یافت وایـن روابط مثل تابلوهایش نامنظم باقی خواهـد ماند. پیکـاسو قصر شخصی وامـلاك فراوان داردکه نقاشی‌ها وتابلو هایش دراینجا هـا رویهم انباشته شده است .

تمام نقاشی‌هـا وآثـارش درین قصر هـا واملاك وجود دارد تازمانی که این‌نابغه عصر زنده بودکسی اجازه نداشت تغییری درآنهـا وارد آورد . تنها خـود هنـرمند میتوانست درمیان اینهمه پراگندگی آنچـه را میخواست پیداکند. اکنون سالها بکار است تافرآورده های هنرمند ترتیب وکتلاك شود. طور تخمین درحدود ...۱۲ تا...۲۵ اثـر ازاوبجا مانـده است .

درباره حجم وخصوصیت کار پیکاسو تنها دوست پیکاسو بنام سروز میتواند اظهارنظر کندزیرا او ازا۴۱ سال پیش به‌کتلاك کـردن آثار پیکاسو دست بکار شده بـود. سروز توانست تااین اواخر آنقدر ازآثار پیکاسورا در۲۳ جلد کتلاك کنـدکه ٦۰ سال زندگـی هنرمندرا احتوا میکند .

میراث پیکاسو بین زنها. بچه‌هـا ونواسه هایش درجه بندی هـای اول ودوم‌را بمیـان آورده است .

ژاکلین ازمدت ۲۰سال به اینطرف‌مشتاقانه مواظب پیکاسو وآثارش بوده وسعی خواهـد کردکه میراث‌ارزشمنداورادرآینده نیزحفظ کند همانطوریکه برای مدت ۲۰سال خود هنرمند را ازماحولش دورنگهداشته بود .

مراقبت ژاکلین ازپیکاسو بحدی بادسپلین همراه بودکه‌درسالهای‌اخیر نزدیکترین‌دوست پیکاسو دانیل هانری کاهن‌وایر فروشنده‌آثار هنری درشهر پاریس ازژاکلین برای نوشتن نامه به پیکاسو کسب اجازه مینمود. بامرگ پیکاسو ـ ژاکلین ملیـونر مـی‌شود. ارزش میراث پیکاسو درحدود ۵۰۰ ملیون فرانـگ **٦۵۴۰ ملیون افغانی تخمین میشود ولی برخی** ازآثار هنری اودرین تخمین شامل نمی‌باشد پاولو پسر پیکاسوکه همسر دومش‌کریستین درپاریس یك بوتیك مود دارد ـ ملیونرمیشود کریستین تاامروز مصارف‌سرگرمی گران‌قیمت شوهرش راکـه عـبارت ازداشتن یك موتـر سپورتی لوکس باشد پرداخته است .

پابیلتو وماریناکه از ازدواج اولش بدنیا آمده اند. البته پس ازمـرگـ پاولو مستحق میراث میشوند .

**بقیه درصفحه ۵۸**



**فرانکیز جیلوت باشوهرش داکتر جوناس کاشف سیروم فلج اطفال**

**پیکاسو و ژاکلین تابلو هائی راکه در آخرین‌نمایشگاه به نمایش‌گذاشته میشد بسته بندی‌میکنند ـ آثاریکه ازپیکاسو به میراث مانده بین ۱۳۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تابلو میباشد**

# ژیلا هنرمند ۱۴ ساله رادیو

## او میگوید: آوازخوانی من در قید و بست قرارداد در آمده





(کبرا) باآواز دلنشین خودمحفل را گرم ساخته بود خواهر خوانده هاجمع شده بودند وکف میزدند ودرمیان ایشان صدای رسای از حنجرهٔ کبراشوروشعفی در مجلس ایجاد کرده بود دفعتا(بی بی جان) متوجه استعداد وآواز رسای کبراشده گفت :

-کبرا ... توباید دررادیو بسرائی ...

همان بودکه به اثررهنمایی (بی‌بی جان) کبراآهنگی راکه مطلع آن «به نخره قدم قدم شاه صنم- خرامان کده میایی» بود از طریق رادیو به همگان شنواند ناگهان نامی در همه جابسرزبانها افتاد ... ژیلا ... ژیلا ...

واین ژیلاکه ازآنروز تاامروز چون بلبلی می سراید وهزاران نفر طرفدار وهواخـــواه آوازش هستند ودر قلب هنردوستان جـــای برای خودباز کرده کسی جزهمان کبرانیست که یك وقتی فقط محفل خواهر خوانده هـــا ودوستان خودرا گرم میکرد و «بی‌بی جان» یعنی کسی‌که اورا برادیو دعوت کرده پروین است پروین بایك عمرخدمت هنری وبا صد هاپارچه ایکه درآرشیف رادیو دارد واکنـــون که سنی ازاوگذشته هنوزهم زنده دل است .

پروین رامیگویم‌که باخواندن پارچه‌گلفروش هیجانی خلق کرده بود .

وژیلاکه میخواند ... به نخره قدم قدم... شاه صنم ... خرامان‌کده میائی .. خرامان خرامان ازپله های شهرت بالامیرفت وبه‌نخره درگذرگاه هنرگام میگذاشت اوکمتر باروزنامه نگار هاحرف زده ... ازهمین جهت خواستیم اندکی اززندگی خودش وازدردلش بازگوید .

### «آخرمن خوانندهٔ چهارده‌سالهٔ رادیو هستم !»

ازش پرسیدم :

- ژیلا.. ازشغلت راضی هستی ؟

صریح وقاطع‌گفت: واله اگرراست بگویم‌نه به اینجهت که آواز خوانی من درقید وبست قرار داد بارادیودرآمده اوین خودش رنج آور است چهارکمپوز یتور رادیوبرای اینهمه آواز خوان چقدر آهنگ میسازند ؟ در حالیکـــه خواننده مجبور است (چون قراردادکرده) چهار پارچه خوب یاخراب به رادیو تحویل بدهد شعر، آهنگ رادررادیو سخت سانسور میکنند واین مشکل دیگریست برای آواز خـــوان و آهنگ سازکه مجبوراست بعلت‌داشتن قرارداد آهنگ بسازدوآوازخوانی‌که بحکم اجبار قرارداد چهارآهنگ بسراید. واگر نتوانست چهارآهنگ بسراید معاشش رانمیدهند .

ژیلادرمورد ساعات کارش دررادیو گفت :

هفته یکی دوروز دررادیو بمن موقع ثبت آهنگ میدهند متاسفانه گاهی موتر رادیـــو میاید وگاهی خودراباوسیله دیگری برادیـــو میرسانم وآنوقت مشاهده میکنم که استدیو ازطرف آوازخوان دیگری اشغال شده . باین ترتیب روزهابخاطر ثبت آهنگی برادیو میروم تاموفق میشوم آهنگی ثبت کنم .

گرچه عده زیادی ازشنوندگان کاپی‌آهنگ هندی فلم کهلوناراپسندیده‌اند رادیو اجازه نمیدهد کاپی هندی خوانده شود در حالیکـــه کاپی آهنگ های غربی رااجازه میدهد . بنظر من‌اگرازکاپی‌آهنگ‌های هندی‌ممانعت‌میکنندپس چراازفلم های هندی‌وازآهنگ های هندی که خودرادیو پخش میکند جلوگیری نمی کنند ، هنرمحدود به‌یك مملکت نیست طوریکه میبینیم درتمام ممالك‌کاپی آهنگ رواج دارد ایرانی ها بعضاازافغانها وهندی هاهم ازافغانها کاپـــی کرده‌اند پس چه مانعی وجود داردکه ماهم یگان کاپی هندی را بخوانیم وضمیمه آهنگ های قراردادی خود بنمائیم .

مشکل دیگرمانبودن نوازندگان بعداز ساعت یك دررادیو است چه آنهابعداز ساعت یـــك دنبال کارخود میروند وبه همین علت زمینـــه مشق وتمرین برای آوزاخوان میسر نمیشـــود دو استدیو را برای ثبت آهنگ هـــا تخصیص داده‌اند که به هیچوجه کافی نیست .

ازژیلا خواستم کمی درباره کنسرت اخیرش صحبت کند اوباخنده گفت :

کنسرت خوبی بودولی باید اعتراف کنم‌که باوجود پخش آهنگ هایم بصورت مکرد از رادیو شنوندگان کنسرت نهایت لطف کردند واستقبال شایانی ازمن بعمل آوردند که گمان نمیکردم بعدچهارده سال شنیدن آوازم بصورت متداوم بازهم طرف توجه‌باشم‌آخر من‌خواننده چهارده ساله رادیو هستم جا دارد که مـــن این استقبال‌رابحیث یك خاطره خوش زندگی ام ثبت کنم .

ژیلا بیشتر ازسه‌صد پارچه دررادیو ثبت کرده ازاو پرسیدم :

ژیلاجان آیاآرزوداری تااطفال تان هـــم آواز خوان رادیو شوند .

بعدازاندکی مکث جواب داد :

اگروضع هنروهنرمند بدین منوال که فعلا است باشد راضی نیستم هنرمند شوند ولی اگرشرایط بهتری فراهم گردد وارج ومـــقام هنرمند درجامعه تثبیت شودبه هیچوجه مخالف هنرمند شدن شان قرارنخواهم گرفت، درحال حاضر اکثر هنرمندان ورزیـــده باهنـــروداع نموده‌اند ....

گفتگویم راباژیلادرهمین جابپایان رساندم زیرابهتراست درمورد گفته های او دیگران قضاوت کنند .



ژیلا میخواهد استعداد هنری‌خودرا به کودکانش منتقل سازد .

# اجتماعي هڅې او ډله ایز کارونه




## د جهاد او اشر د ډول له غږ نه هیڅوک گرگه نه لري

د ډول غږ که هرڅو د رونده دی دهرچا په غو ږو بنه لگیږی دا ځکه چه د ډول دآوازسره زمونږ دهیواد وا لو ډیر اجتماعي خصوصیا ت ار تباط لری اود را ډیواو تلویزیون نه دمخه دغه دروند غږ د پیښو او جریا نونوځخه دخبر تیا ډیره مهمه وسیله وه.

له پو کلی څخه د ډول دغږ او چتیدو دنورو کلیو خلك دهغه غم او ښا دی نه خبر کړی دی چه په د غه کلی کی پیدا شوی دی دخبر تیادغه سیستم په سوو ویږ یو کی دوام کړی دی او له د غی وسیلی څخه استفاده لا تر اوسه پوری دوا م لری .

ډول وهو نکی ښه پو هیږی چه د اشر ( ډله ایز ) کارد پـــا ره دواده او ښادی دو زخی داعلا مو لو دپا ره اودیاد چیغی ( ډله ایزی دفـــاغ او هجوم ) دپا ره څه راز ډول ووهی او او ریدونکی د ډل د غږ ، د نو عیت او څرنگوا لی په تشخیصو لو سره پو هیږی چه څه ډول په ډله ایزه تو که له یو مصیبت سره دمقا بلی دپا ره ځانونه چمتو کړی آیاد خپلـو عزیزانو په خوشحا لی کښی ونا څی او که د یو گڼ مصیبت سره دمقابلی او له نوروسره دمرستی دپا ره نور دفاع دپاره ضرو رت پیښ شـو ی تر تیبا ت ونیسی .

دموسیقی دنورو آلا تو په با ره کښی ډول ډول فکرونه او ذهنیتونه ذو قونه او سلیقی مو جـو د دی، ښایی ځینی خلك دمو سیقی ځینـــی وسیلی خو ښی نکړی او ښایی دځینو آلاتوسره دځپل مخا لفت اومسا فرت دپاره ډول ډول دلا یل و لری مگرد ډول د غږ په باب اجتما عی کر کی یا هیڅ نشته اویا ډیری کمزو ری دی .

هغه څوك چه ډول د اتڼ دوسیلی په حیث نه خو ښوی ،هغو ی بیاهغه ډول ډیر خو ښوی چه د ا جتما عی هڅو د کا روا ن په مخ کی روا ن وی دیو جهاد او یو ډله ایز کاردپاره دځوانا نو په رگونو کښی وینی په نڅا راو لی ، فکرونه او متی دمهمو کارونودسر ته رسولودپاره چمتو کوی.

دغزا گانو تا ریخی پیښی ډیری نه تکرا ریږی خود طبیعت له شدایدو سره مبا رزه او جهاد نه ختمیدونکی اونه ستومانه کیدو نکی ده، هغـه ولسونه چه په صا لحه تکنا لو ژی تسلط نه لری دځپلی ځوا نانو په متو تکیه کوی لویه شته منی او پنگه یی تسلط نه لری دځپدو ځوا نانو په گتو اود طبیعت له شدا یدو سره دمقابلی دپا ره یی لری .

سیلا ونه، طو فا نونه ، زلز لی، دبشریت بی شعوره، ړانده او کا ڼه دښمنان دی شپه اوو رځ نه پیژ نی اوناځا په را پیدا کیږی .

دپیړیو پیړیو په اوږ ده زمانه کښی دد غه لر غونی هیواد په سینه باندی دپیښنو ډول ډو ل ځپی راغلی اوتیری شوی دی اود غه مقاومت لر نکـــی لر غونی او لس په پوره میړانه دهغو مقابله کړی ده.

خو په هره مقابله کښی ددوی دکامیابی هغه ډله ایزی هڅی او ډله ایز کا رونه دی چه افغانستا ن یی دهر ډول پیښنو په مقابل کښی سا تلی دی .

اشر یو ډله ایز کار دی چه له طبیعت او د هغه له شدیدو سـر ه ورځخه استفاده شوی ده .

دافغانانو دډله ایزو هڅو اوډله ایزو کا رونو دپا ره پخوا دا ســـی سترا تیژی او کړ نلاری نه تاکلـــی کید لی چه کله کله یوا زی د کا غذ په مخ ثبتی پاتی کیږی او عمل د نظر ملگر تیا نشی کولی .

خلکو ته ښودلی دی چه دیوی مشترکی د (چیغی) په دود ډول وهلـــو، دی له همدغه امله پخوا له هغـه چه د ستراتیژی او دهغی دتاکتیکونو باب فکر وشی ، زړه توب، هڅه او باب فکروشی ، زړه ور توب، هڅه او کار دملی اوا جتما عی کامیا بیو په مقدمه کښی ځای نیو لی د ی .

دپخوانیو گډو هڅو او ډله ایـزه کا رونو دپا ره پر له پسی را ډیویی سمعی اوبصری تبلیغا تو ته ضرورت نه لید ل کیده ،بلکه دافغانانو هغو اجتما عی د سا تیرو چه دد و ی د ژوند اوا جتما عی نظام دسا تنـــی ضمانت یی کاو ، د ډله ایزو کارونو اصل ددوی د کلتور مهم جـــــزء گر ځو لی و .

په ا فغانی کلتور کښی دډله ایـزو کا رونو دپا ره معین چو کا ټو نـــه ټاکل شوی او طبعا هرهغه شی دیوی ټولنی په کلتور کښی خپله بقا ساتلی شی چه جامعه ور ته ضرو رت ولری اود جا معی افرادله هغه شی سره علاقه ولری له کو مه وخته چه دافغانانو دډله ایز کار له رو حیی څخه د ناوړو استفادو زمینه برابره شوی ده نـو اشر خپل ځای بیگار ته پری ایښی دی له همد غه ځای نه اشر دا جتماعی ضرو رت له چو کا ټ څخه و تلی او دخلکو علا قه ورسره کمه شوی ده .

په و روستیو کلونو کښی ځینو د نفوذ خاوندانو دځپل خاص اقتصادی شعور له مخی داخبره دځانو د پا ره فایده منه گڼلی ده چه ځینو لو یـو کارونو ته د یو شمیر زیاتو کسانو استخدامو لو په ځای دخلکو له یو ی ښکلی او گټو ری عنعنی (اشر) څخه په استفادی سره په ډیره آسا نه او ارزانه تو گه په خلکو باندی ډیر کارونه سرته ورسوی ، په دا سی حا ل کی چه په اشر کښی له بی وز لو اوبی وسو خلکو سره دمرستی کو لو عا لی رو حیه په نظر کښی ساتل شوی ده.

که چیری د یو ملی سیستما تیك پرو گرا م له مخی دا فغانانو د ډله ایزو هڅو او کا رونو څخه استفاده وشی نو ډیر لوړ غرونه به د خلکود ارادی په طا قت له ځمکی سره برابر

پاتی په ٦٢ مخ کی



اجتماعي هڅې او ډله ایز کارونه په غرونو او دښتو کی د ژوندانه نغمه او هنگامه شوی ده .

# هنرمندان خبرساز

## خیال به‌اخذ جایزهٔ هنری نایل گردید



**بناغلی حفیظ الله خیال آمر دیپارتمنت موسیقی**

روز (۲٤) جوزا که‌مصادف بروزمادر بود ، بیکعده هنر مندان کشور جوایز هنری‌توزیـع گردید . بناغلی‌خیال آمر دیپار تمنت موسیقی‌وزارت اطلاعات و کلتورویکتن ازهنرمندان‌با سابقه کشور مستحق جا یزه اول هنری شناخته شدند .

از بنا غلی خیال پرسیدم :

جایزه که‌به‌اخذ آن نایل گر دیدیدچه‌بود .

او گفت :

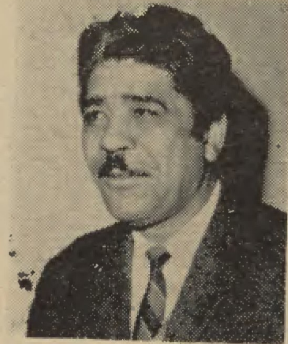
جایزه مذ کور عبارت بوداز:

یك سکه مطلا که‌با مضـای ذات‌شهریاری‌مزین‌است، این جایزه‌شامل مبلغ (۱۵۰۰) افغانی نقد ویك‌اعتبارنامه هنری است که حضورملکه‌معظمه بااعطای آن بندمرا افتخار بخشیدند.

ذات شهریا ری تاحال‌دوباربناغلی‌خیال را بااعطای‌مدال عا لی هنر و دو قاب ساعت مفتخر فرموده اند .همچنین بنا غلی خیال چندین اعتبار نامه هنری نیز بدست آورده است.

## بازهم بیسد..

بعداز هنر نما یـی دردرام مفتش استاد بیسد هنر مند توانای کشور مدتی روی ستیژ ظا هر نشد اخیرا در نمیشنامه هر که‌اول بـرد خا نه نبرد بیسد بار دیگر درنقش یك مرد روستایی روی سن ظاهر شـد و همانطوریکه از هنر مند (پر قدر تی چون اوانتظار میرفت نقش خـود را ما هرا نه واستادانه بازی کرد این



**استاد بیسد**

نما یشنامه توسط حمید جلیاژ‌ژیسور جوان وپرا ستعداد کشور ادا پت‌وبه صحنه گذا رده شده است .

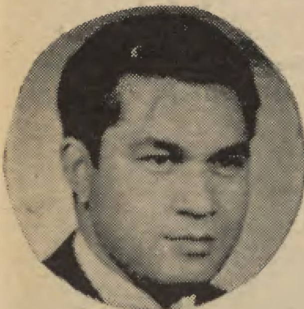
بازی هنر مندانه (بیسد د ریـن نمایشنامه یکبار د گر نظر تحسین همه را متو جه او گردانیده وجادارد دراینجا ازوی‌یادی بکنیم وعکس اورا برای دوستدا ران هنرش تقدیم‌کنیم حینیکه باخود استاد تما س گر فته ودرمورد نقش اودرین نما یشنامــه سوال کردم‌وگفت: گر چه‌من‌یك‌نقش کوچك رابازی مینمایم‌امادر دنیـا ی هنر هر نقشی که‌به مو فقیت با زی شود بذات خود بزرگ است .

اودرمورد سایر هنر مندا نیکه به نما یشنامه هر که اول برد خانه نبرد اشترا ك دا رند گفت : به نظر من هر کدام به‌سهم خود تا جائی‌مو فق هستند اما بکلی از خـلا نیست چه یك‌عده‌ممثلا نیکه درین‌نمایشنامه کار می نما یند تازه کار هستند .

## وبار دیگرجلیا

حمید جلیا این هنر مند جوان هم بعداز نما یشنامه مفتش که (خشو) رابه سن کشاند چندی‌سروصدا یی از او بمیان نبود هیچ معلوم‌نبود که اوغرق در سرور بی پایانی‌بخا طـر تقدیر بیشتر مردم از نما یشنا مـه (خوشو) بودویا مصروف ادا پت‌این تحفه هنری تازه اش (هر که‌اول‌برد خانه نبرد )

درهر حال اکنون‌که جلیانمایشنامه (هرکه‌اول بردخانه نبـرد) رابروی ستیژ کشانیده است‌باهم موفق به نظر میایدواین‌مو فقیت او رابیشتر صحنه سازی ها یی میسر میسا زد



**بناغلی جلیا**

که رموز زندگی خانواده مردم ما درآن بو ضوح خوانده‌میشود وهـر آنچه خطوط بر جسته طرق‌زندگی خانوادگی‌مارامیکشد درآن‌مضمر است.

دیده شود بعدازاین جلیا چـه میگند وباز دا شته‌های هنری اش‌را درچه قا لب وبچه شکل درخد مـت مردم میگذارد ، معلوم نیست .

## در چنگال مورفین

در چنگال‌مورفین‌نام نمایشنامه‌ای است که فریده انوری آن را ازمنابع امریکایی تر جمه نموده است وتوسط (جان الی) دا یر کت میشود. درین نمایشنامه مشعل هنر یار، نر گس گلچینیـا ر ، حشمـت ا میــد وبناغلـی یـو سفــزا ده ، اشترا ك وزیده اند که‌در تا لارمرکز کلتوری سفا رت امریکا به معـرض نما یش گذ اشته شده است . این یك خبر بودالبته‌از چگو نگـــی نما یشنامه بعدا حرف میزنیم .

## بریژت بالباس افغانی

بریژیت باردو ، سمبول جاذ به جنسی عصرما که سا لها ی سـال ستا ره درجه یك فلمهای فرانسه‌به حساب میرفت ، موهای بلوند ودهن پر کشش دا رد .

وی درشش سا لگی مودل عکاسی شدودر هجده سا لگی برای نخستین بار ستا ره فلم گردید .در اکثرفلمها برازند گی خودرا حتی در نقشهای کمیك ، تبارز داد .

وی با رو گراوادیم شرز و زا کس ازدوا ج کرده است .

این یك معر فی مختصر از بریژیت باردو بود ، دربا ره‌وی البته‌درشماره آینده مفصلتر صحبت خواهیم کرد.



**بریژیت بار دو**

# پولساز التونابا ۴۸ میلیارد مارك

**پیش ازینکه ایرش ویرواتاجر هامبورگی‌توقیف شود- بندل های نوت را به مشتریان خود می بخشید. اودرسال ۱۹۶۳ اینکار رامیکرد. ده سال تمام مدعی العمومیت برای اثبات فریبکاری اودرپی گردآوردن اسنـادمدارك بود. اماتلاش آنهابی نتیجه ماند.**
**ایرش ویراواکه امروز بحیث محافظ پارك‌کارمیکند امیدواراست ازین اتهام جان بـه سلامت برد.**

**اگرایرش ویرا تاجر هامبورگی بتواندطلبات پولی خودرا به مقابل جمهوریت فدرال المان تعقیب کند- درآنصورت بن ناگزیر خواهدبود افلاس بانکی رااعلان کند، زیرااین مرد۵۹ساله** ازکسهٔ دولت مبلغ ۴۸۰۰۰۰۰۰۰۰ (چهـل و هشت میلیارد) مارك المانی مطالبه دارد. اوخساراتی راکه درده سال اخیربه اثرمداخله اورگانهای دولتی دربرابر معامله داران‌متحمل شده نیزبراصل طلب افزون خواهد کرد.

ده سال پیش - پولیس - مدعی العمومیت ومقامات مالیاتی حسابهای جاری ودفاتـــر معاملات ایرش ویروارا مسدود کردند برای شعبات این سوء ظن پیداشده‌بودکه این‌آدم محتکر باپول انسانهای مثل خودش معجزه‌کرده است:

اوبه یکنفرکه مبلغ ۲۵۰۰ مارك دراختیارش گذاشته بود یك‌موترتیزرفتارلوکس‌بقیمت ۱۸۵۰۰ مارك واگذارشد. وبرای یك نفردگر که ۵۰۰ مارك رابالایش اعتبار کرده بود وعده داد که پس‌از۱۱سال مبلغ یك میلیون برایش خواهد پرداخت (این چنین معامله راچه‌کسی ممکـن است نخواهد؟)

معهذا پیش ازآنکه این پول ساز بتواندطور کامل وارد عمل شود توقیف گـــردیـد. برای مدت سه ماه درحبس نظارت بسر برد. امادہ سال تمام‌مدعی‌العموم‌ها حقوقدانان‌واهل خبره سعی کردند تااین خیرخواه عجیب واین تقلب کار را بالفعل گرفتار کنند. امابه چنین کاری موفق نشدند.

در اپریل ۱۹۷۳ خارنوالی محکمه ولایتی هامبورگ بد ایرش ویروا احتراماً اطلاع‌داد: تعقیب شما معطل گذاشته شد وایرش ویروا باخوشحالی ورضایت خاطر اعلام کرد: اکنون می توانم به سیستم خودوارد عمل بشوم.)

در سال ۱۹۶۱ برای تطبیق ایـن سیستم شرکت «تولید ملکیت» راتاسیس کرد. هرکس میخواست درهفته یك مارك پس اندازداشته باشد بعضویت این شرکت پذیرفته شد.

سیستم ویروا درقسمت تولید ملکیت به پس انداز کنندگان مفاد معتنابهی را وعـده میدهد. بطورمثال کسی که میخواست ۱۰۰۰۰ مارك پس انداز سـالانه داشته باشد - لازم بوددرطول سال مبلغ ۱۵۰۰ مارك به شـرکت بپردازد. باقیمانده ۸۵۰۰ مارك راایرش‌ویروا



ایریش ویروامی‌گوید: روزی خواهدرسیدکه روش سیاسی کشورش راتعیین کند.

پس ازگذشت ۱۲ ماه به پس انـداز کننده می بخشید. این قاعده برای کلیه مبالــغ پس انداز قابل تطبیق بود- ۸۵فیصد پس انداز راتاجر درهربارازجیب خود می‌پرداخت یگانه شرط معامله این بود: پس اندازکننده می بائیست سهمیه قابل پرداخت خودرا از تجارتخانه اوجنس خریداری کنـــد ازقبیل: موترخواروبار وپوشاکه باب.

۸۵فیصد اضافت پس انداز ازطرف ایرش ویرواکه به‌اتهام تقلب‌کاری بدون‌کدام‌فیصله‌یی محکوم شده بود به اعضای شرکت دریك پاکت عاجل ارسال میشد. بدین معناکـه: او از پولهای پس انداز درآخرهرهفته اموال واجناس تجارتی می خرید وسپس بامفاد مشروع دو باره اجناس رابالای مشتریان واعضای شرکت می فروخت وبه این ترتیب بصورت مداوم‌پول فراوان ازناحیه مفاد به جیبش می ریخت در هامبـورگ عقاید مختلف درباره این اعجاز ویروا وجودداشت: اورابنام (خرپول) یاد کردند اوبه نظرجادوگر پولساز نـگـریستند جراید درباره اش نوشتند: دگرگون کننـده وضع مالی ازهامبورگ.

درمارچ ۱۹۶۳ خوابهای شیرین ۵۰۰ عضو شرکت ۸۵ فیصد سودویروانقش برآب‌گردید. زیراعامل خیرخواهی ایشان به اتهام فریبکاری توقیف شد. مقامات عدلی ومحکمهٔ هامبورگ حکم تحقیق راراجع به جایداد ومعاملات ایرش ویروا صادر کرد. اماتاجر موصوف به معامله داران خوداز زندان پیام فرستاد: همینکه آزاد شدم بازهم به تقسیم وتوزیع میلیونها ثروت اقدام خواهم کرد.»



خارنوالی هامبورگ به کمك یك متخصص اقتصادی درتلاش آنست تاسیستم مفاد ۸۵فیصد ویروا راتحلیل کند.

متخصص اقتصاد میگوید این سیستم‌شاید بتواند درصورتی به نتیجه برسدکـه تعداد

بقیه درصفحه ۶۰



ایریش ویروایش ازتوقیف شدن توســط‌پولیس بندل های بانکنوت رابه مشتریان خود می بخشید.

# شاهان و شهزادگان شاعر

**«... کسی‌راکه هرگز کاردبرمیان نه‌بسته باشد مگوی که‌شمشیرتو شیرافگن‌است...»**

**«... عنصر المعانی طبع‌شعری نیزداشته ووی را نظمهای حکیمانه وقطعات شاهانه‌بزبان طبری‌ودری بسیار است...»**

تتبع و نگارش : میر محمد حسن‌آموزگار

باب سی ودوم : درتجارت کردن ضمن حکایت های تاجر ومشتری وهم حکایت شیر فروشی که بسزای نادرست خود رسید. امانت و درستی‌را درتجارت شرط واجب می‌شمارد ، وتاجران را از خیانت ونادرستی برحذر میدارد .

باب سی وسوم: درعلم طب .

باب سی وچهارم: درعلم نجوم وهندسه .

باب سی وپنجم: دررسم شاعری، که درین باره چنین گفته است :

«مدح که گویی درخور ممدوح‌گوی وآن کسی‌راکه هرگز کارد برمیان نه بسته باشد مگوی‌که شمشیر توشیر افگن است وبه نیزه کوه بیستون را برداری وبه تیرموی شکافی وآنکه هرگز برخری نه نشسته باشد اسپ اورا به دلدل وبراق ورخش وشبدیز مانند مکن ... وهجاگفتن عادت مکن، که سبو پیوسته درست ازآب نیاید ... ودرشعردروغ ازحد مبر، هرچند مبالغت درشعر هنراست.» (۱)

باب سی وششم : درخنیاگری .

باب سی وهفتم: درخدمت کردن‌پادشاهان شامل دوحکایت دربارهٔ فضلون ، پادشاه‌گنجه ودرین موضوع گوید: «اگر اتفاق افتدکه ازجمله حاشیه پادشاه باشی وبخدمت او پیوندی هرچندکه پادشاه ترا نزدیك خود ممکن دارد توبه نزدیکی وی‌غره مشووگریزان باش!»

باب سی وهشتم درآداب ندیمی .

باب سی ونهم درکاتبی و کتابت کردن مشتمل برین حکایات ذیل :

۱ـ حکایت مامون‌قاضی عبدالملك‌العبکری.

۲ـ حکایت صاحب اسمعیل بن عباد .

۳ـ جواب خلیفه القادر بالله به تهدید سلطان محمود .

٤ـ حکایت عبدالجبار خوجانی کاتب‌هشیار ابوعلی سیمجور .

٥ـ حکایت ربیع‌بن المطهرالقصری .

موصوف درشرایط کتابت و کاتبی برین عقیده است‌که (نامه پارسی مطلق ...ناخوش بود ...)

باب چهلم : درشرایط وزارت، مشتمل برین حکایات :

۱ـ حکایت پادشاه ایران ووزیرش .

۲ـ حکایت فخرالدوله اسمعیل بن عباد .

۳ـ حکایت ابوالفضل بلعمی وسهل‌خجندی که‌این حکایات را میتوان (حسن تد بیر) عنوان داد .

چنان شنیدم که ابوالفضل بلعمی سهل خجندی را صاحب دیوان سمرقند داد پس منشورش توقیع کرد وخلعتش بداد، روزی‌که بخواست رفتن بسرای خواجه رفت بوداع کردن وفرمان خواستن. چون خدمت وداع‌بکرد دعای خیر بگفت وآن سخنی‌که خواست گفت بظاهر نگفت پس خلوت‌خواست خواجه‌درحال خالی کرد. سهل گفت :

بقای خداوند باد! من بنده همی روم چون بسر مشغل رسم بناچار ازینجا فرمانهاروان شوند، خداوند بامن نشانی کنند که کدام فرمان باشدکه پیش باید بردن تابنده داند که فرمانی‌که نباید کردن کدام بود وآنچه ببايد کردن کدام؟

ابوالفضل گفت : ای‌سهل نیکوگفتی دانم که این بروزگاری اندیشه کرده باشی ، مارا نیز اندیشه باید کردکه دروقت جواب بتوان داد. روزی چند توقف کن!

سهل خجندی بخانه رفت دروقت سلیمان بن یحی‌الچغانی‌را صاحب دیوان سمرقند داد ومنشور وخلعتش راست کردند وبراهش کردند. سهل‌را فرمود: (یکسال‌ازخانه بیرون میائی !) .

سهل دربخارا یکسال درخانهٔ خوددرزندان بود. بعد ازسالی پیش خویش خواندش‌وگفت ای سهل !

مراکی دیده بودی بادوفرمان؟ یکی راست ویکی دروغ !

بزرگان جهانیان را بشمشیر فرمانبرداری آموزند درماچه احمقی دیدی‌که ما کهتران خویش‌را فرمان آموزیم وگوییم‌که به فرمان‌ما کارمکن ؟! فرمان مایکی باشد، آنچه خواهیم کردن بفرماییم وچون بفرمودیم خودکرده‌آید وآنچه نخواهیم کرد، چون نفرماییم‌که نه‌مارا ازکسی بیمی هست ونه‌اندرشغل عاجزیم.این گمان‌که توبردی برماکار عاجزان باشد. چون مارا درشغل عاجز دانستی مانیز ترا ازآن‌عمل پیاده کردیم ۲

باب چهل‌ویکم: درآیین‌سپهسالاری، فرزند خودرا ازتعقیب سپاه منهزم، ودرتنگناگذاردن آن منع میکند؛ زیرا ممکن است‌که چنین سپاهی راه گریز را بسته ببیند وباز گردد وازسروجان بمقابله پردازد .

باب چهل ودوم: درآیین پادشاهی مشتمل برحکایت های زیر :

۱ـ حکایت طغرل سلجوقی .

۲ـ حکایت‌سلطان‌محمود وابوالفرج‌بلستی.

۳ـ حکایت سلطان مسعود غزنوی .

٤ ـ حکایت عزولدوله وفخرالدوله .

٥ـ حکایت اسکندر کبیر .

باب چهل وسوم : دردهقانی و صناعت کردن .

باب چهل وچهارم : درجوانمردی وطریق اهل تصوف واهل صنعت، مشتمل بر. حکایت دوصوفی ومساله‌ای عیاران‌که عنوان آنرا راستی میتوان قرار داد:

روزی بقهستان عیاران نشسته بودند مردی ازدر درآمد وسلام‌کرد وگفت من‌رسولم ازنزدیك عیاران مرو. وشمارا سلام میکنند ومیگویند سه مسأله‌ی ما بشنوید اگر جواب دهید مااراضی شویم بکهتری شما واگرجواب صواب ندهید اقرار کنید به مهتری ما!

گفتند بگوی! گفت: بگویید جوانمردی چیست ومیان جوانمردی وناجوانمردی فرق چیست ؟

واگر عیاری بررهگذاری‌نشسته باشدمردی بروی بگذرد وزمانی دیگر مردی باشمشیر ازپس وی همی‌آید بقصد کشتن آن مردوازآن عیار بپرسدکه فلان کس اندر گذشت؟ اورا چه جواب‌باید داد؟

که اگر گوید گذشت عمزکرده باشد واگر گوید نگذشت دروغ گفته باشد واین هردو درعیار پیشگی نیست ؟!

عیاران قهستان چون مسأله‌ها بشنیدند یك یك یك‌بنگریدند. مردی درآن میان بودنام وی فضل‌الله همدانی گفت من جواب دهم. گفت بگو !

گفت : اول اصل جوانمردی آنست که هرچه گویی‌بکنی‌ومیان جوانمردی‌وناجوانمردی صبر است، وجواب آن عیارآن بودکه ازآنجا که نشسته بود یکقدم آنسوتر نشیند وگوید که تامن اینجا نشسته ام ازینجاکسی‌نگذشت تاراست گفته باشد .

خلاصه قابوسنامه چهل وچهار باب ودر حدود پنجاه حکایت‌داردکه مولف این‌حکایات را برای توضیح آراء خویش آورده است که اکثرآنها ازدیده‌ها وشنیده های خوداوست.

بسیاری ازین حکایات در مجموعه های داستانهای فارسی (چون‌مجموعه ای‌که‌در کتاب صرف ونحو فارسی تألیف فوربس موجود است) دیده میشود، بی‌آنکه به شخص معینی منسوب باشد،ممکن‌اگرباصل آنها‌به‌قابوسنامه رجوع کنیم می‌بینیم‌که هریك باشخاص‌معینی مربوط است. وبرعکس این، چند داستان‌نیز درقابوسنامه هست که به شخص معینی انتساب نیافته، ممکن نویسندگان دوره های بعدآنهارا باشخاص مشهور نسبت داده اند. مثلانمونه‌ی نوع اول داستان هوشیاری‌قاضی ابوالعباس رویانی‌است‌که دریکی ازمحاکمیات درختی‌را به شهادت می‌طلبد (ص۱٤۳تا ۱٤٦ چاپ سنگی تهران ) این حکایت درتاریخ طبرستان بن اسفندیار نیز (نسخهٔ اندیاافس شماره ۱۱۳٤ ورق ٥۹) بنام همین کس آمده است، لاکن ازکتاب صرف ونحو فارسی فوربس (داستان شماره ۷۱ ص۲۸ـ۲۹) بکدام شخص معین انتساب نیافته است .

نوع دوم اشاره به رسمی است‌منسوب به یونانیان (رومیان) چنانکه اگر ملك کسیرا بدست خویش زده باشد، بعد ازآن هیچکس آن مردرا نیارد زدن، وتازنده باشد گویندکه ملك اورا بدست خود زده است، همچنان ملکی بایدکه اورا بزند. ودولتشاه سمرقندی این رسم‌را بدربار سلطان محمود غزنوی منسوب میدارد. دولتشاه بی‌شك بسیاری از مطالب خودرا ازقابوسنامه اخذ کرده است هرچندکه جز دریك جا (ص ٦۹)ذکری ازین کتاب نیاورده، کاملا واضح است‌که شرح خلع گشتن وبه قتل‌رسیدن قابوس‌بن‌وشمگیر رادو لتشاه ازقابو سنامه گرفته است(۳) وهمچنین داستان جواب گستاخانه ایکه سیده مادر مجدالدوله به سلطان محمودداد. وبدان شیوه پایتخت حکومت خود یعنی ری‌را از حمله‌ی اومصئون‌داشت، نیز‌مأخذ ازقابوسنامه است . (٤)

**اشعار امیرکیکاووس جرجانی دیلمی در قابوسنامه :**

قابوسنامه گذشته ازین حکایات که اکثر آنها متناسب با موضوع ، اصل و دلنشین میباشد اشعار بسیار نیز دربردارد، که غالباً رباعی‌اند ومولف خود آنهارا سروده است گویا عنصرالمعانی طبع شعری نیز داشته ووی‌را نظمهای حکیمانه وقطعات شاهانه‌بزبان طبری وفارسی بسیار هست .

این شاه دانشمند رباعیات نغز دارد که درقابوسنامه درج بودوماچندتای آنرادرزبان فارسی بطور نمونه‌ی کلام‌منظومش می‌نگاریم: ازضعف پیری چنین استغاثه کرده :

آوخ گلهٔ پیری پیش که برم
کاین درد مرا دارو جز توبه دگرنیست
ای پیر بیا تاگلهٔ خود بتو گویم
زیراکه جوانان ازین حال خبر نیست
تادور شدی شدستم ای روی چو ماه
اندیشه فزون، صبر کم و حال تباه
تن‌چون نی‌وبرچو نیل ورخساره چوکاه
انگشت بلب ، گوش بدر چشم براه (٥)

عنصرالمعانی امیر کیکاووس در حماسه سرایی نیزکه درآنروز گار معمول بود بهره کافی داشت :

گرتیر شود عدوچه پیدا چه نهفت
باشیر به شمشیر سخن باید گفت
کان راکه بگور خفت باید بی جفت
باجفت بخان خویش نتواند خفت (٦)

ولی داکتر صفا مصراع اخیرراچنین آورده است:

بقیه درصفحه ٦۱

---

۱ـ قابوسنامه ص ۱۷۳ .

۲ـ قابوسنامه ص ۱۹۹ و ۲۰۰

۳ـ قابوسنامه ص۸۷ و تذکرةالشعراء دولتشاه ص ٤۸ و٤۹ .

٤ـ قابوسنامه ص ۲۲۳ .

٥ـ قابو سنامه ص ۱۲۸ و ۱۲۹ و تذکرة الشعراء دولتشاه ص ۳۳و۳٤ .

٦ـ روز روشن ولباب الالباب ص ۳۱ .

۱ـ مجمع الفصحا جلد اول .



بقلم : شرمندوك



# هزارو یک گپ

**مخلص تان شرمندوك که تصمیم‌دارد پوره هزارویك گپ بزند وبعد لب از سخن فرو بندد درشماره های‌قبلی شماره گپ‌هارا فرا موش کرد وبعد یك وقتی متوجه شد که حساب‌از پیشش جر شده، ناچاربکلکسیون مراجعه کردم وحساب نمودم که تاحال چند گپ نوشته ام اینك‌سر ازین شماره گپ هارا باشماره آن تقدیم‌میکنم .**

-۱۳-

وچون ناطقه رادیو به خواندن نام فرمایش دهندگان آن پارچه‌آغاز کرد ، آن مرد رادیورا خاموش کرده گفت :

ـ بدان ای شرمندوك که‌درعصر شمابیشتر ازشاعر متشاعر پیدا شده .

گفتم:

ـ چطور ؟

گفت:

**ـاکنون بسی چیز هاست که** مردمانرا شاعر می سازد . اکنون برای شاعر شدن کسی مطالعه نکند ، دود چراغ نخورد قواعد شعری نیاموزد وخویشتن را با تمرین ها و بیدار خوابی کشیدن ودامن استادی گرفتن رنجه نکند بلکه دریك آن تصمیم بگیرد که‌شاعر میشوم وشاعر شود، یك جفای کوچك معشوق‌شاعرش کند ویا شکست درامتحان کنکور پوهنتون وی را در صف شعرا (!)داخل سازد .

گفتم :

ـدلیل این حرف هایت چیست .

بر آشفت و گفت :

ـای جوان فشرده شده در سرویس های شهری چرا اینقدر بیخبری وازمن دلیل می خواهی آیا این شاهکار های جهان ادب را در جراید روزنامه‌ها ومجلات‌نخوانده‌ای همین‌اشعار را که یك مصراع آن بدرازی دست گداها و مصراع‌دیگر به کوتاهی انصاف نانوای کوچه ما . یك مصراع‌مینی ژوپ مصراع دیگری ماکسی است، ندیده ای؟

گفتم :

ـ هر چه باشد این‌اشعار بعضی شان آهنگ خوب دارد و معنی‌خوب اکنون عصری نیست که شعر رادر زنجیر قافیه ووزن ببندیم . زنجیر شایسته دست وپای‌قاچاقبران‌است وفلان‌آقازاده‌ایکه پول کلانی از بیت‌المال زده‌و بلعیده ویك گیلاس دوغ هم بالای آن سر کشیده و خوابیده .

بر افروخته گفت :

ـ ای‌طفلك شوخ چشم مطبوعات، من که در بسی‌از این اشعارنه آهنگ درست دیدم ونه معنی درست .

گفتم :

ـ بلی... ولی باید معنی آنرا از خود شاعرش بپرسی.

درهمین بگومگوبودیم که پوسته رسان نامه های فراوان بدفترمجله آورد یکی از پاکت‌ها را کشودم، دیدم شعری بود ازیك‌شاعر(نورس) آن‌شعررا خواندم وبعد برای اینکه اوهم بشنود . بلند خواندم، نوشته بود :

ـ تقدیم کردم به مجله ژوندون دردِ دلم رادرقالب شعری تانشرش نمائید . زیرا بانشر آن هم اندکی درد دلم تسکین می یابد و هم‌خدمتی به‌فرهنگ‌وهنرمملکت خواهدبوداینك شعر من که سراپا سازاست‌وسوز است ، داد است وفریاد است از معشوقه جفاکاری که بحرف مادر خود گوش داده به من مسکین‌بیرحمی می‌کند وعاشق آزاری رابرعاشق نوازی ترجیح‌داده وبدعای من در آخر شعر ...

**در دت بجان عاشق**
**عاشق فدای رویت**
**خویت بلای عاشق**
**عاشق فدای خویت**
**زلفت کمند عاشق**
**عاشق اسیر زلفان**
**دیوانه وار جوید**
**در کوه و دشت و صحرا**
**این عاشق ستمکش**
**گردیده بس پریشان**

**آخر جفانمودی**
**تو کی وفا نمودی**
**دنبال حرف مادر**
**گشتی وعاشقت را**
**ویلان کوچه کردی**
**ایکاش افتی ازبام**

**عمرت رسد به پایان**
**آن مادرستمگر**
**شیون کند بمرگت**
**تایخ شود دل من**
**پندی‌بود به یاران**
**تابعدازین به عاشق**
**این ناپسند شیوه**
**هرگز روا مدارند**

چون خواندن شعررا به اینجا رساندم صدای واه واه وا حسنت او بلند شدو گفت :

ـ دیدی نگفته‌بودم... چه‌چیزهایی مردم‌راشاعر نموده است تازه آقازاده ادعادارد که‌با این شعر سست تراز اراده سگرت کشانیکه برای‌یکصدو بیست‌ومین بار سگرت راترك‌کرده‌اند خدمتی‌به‌هنر وفرهنگ مملکت کرده است .

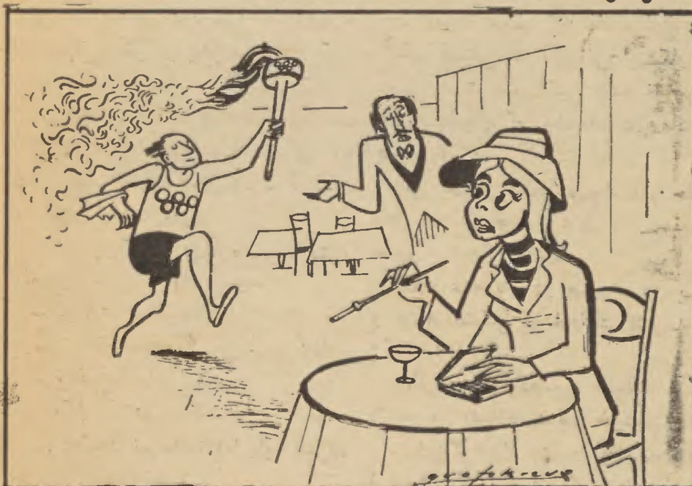
گفتم :

چرا با این حرفها دل جوان مردم را می شکنانی حتما این شاعر(!) مادری دارد ، پدری دارد دوست و آشنایی دارد **بگذار شعرش را چاپ** کنیم تابه هر که نشان بدهد وشب هم مجله‌را زیر بالشت خود گذاشته روی آن سر بگذارد وبخوابدوخواب های **شیرین شیرین ببیند .**

چون بحث ما به اینجا رسید تایپست‌مجله‌آمده گفت :

ـ مضمون ندارید که تایپ کنم؟

آن مرد را به سکوت‌واداشته‌قلم برداشتم‌تاگپی از هزارو یك گپ را بنویسم .



**ـ می بینی که به‌خاطر شما خوده‌کشتنی زده، مشعل اولمپیکه آورده تاسگرت شماره روشن کنه .**

# روزنه‌ای بسوی تاریکیها

**۱۹ سرطان :**

ساعت از دوی بعد ازظهر گذشته است – هوای اطاق دم کرده وخفه کننده است . چند لحظه‌میشود که از پیش پدرم بر گشته‌ام. هیچ حرکتی نمی تواند بکند،فقط چشمان ازحدقه برآمده اش‌بمن خیره میشود وحرفی نمیزند . امروز آخرین‌قطرات شربتش را خورد. خواهرم از مکتب که آمد غذا یش راخورد وخوابید. این روزها کمتر حرف میزند پریشان واندوهگین است. طفلك خواهرم .

از اطاق بی سرو صدا بیرون میخزم وبطرف‌اتاق عمه میروم . در این اواخر تنها کسی که می توانم بااو حرف بزنم ودردل کنم، عمه است . پیرزن خونسرد و آرام به‌دردلم گوش میدهد ، بعد آرام سرش را تکان میدهدومیگوید: درست میشود غصه نخور .دیروز وقتی باز هم شروع کردم، وقتی باز هم از خودم، ازبد بختی خودم واز پدر فلج شده ام حرف زدم ومخصوصا از جواد واز ٥٠ هزارش حرف زدم چشمانش ساکت وبی حرکت در صورتم خیره شدو گفت :

–اگر توبخواهی همه چیز درست میشود .

با عجله پرسیدم :

–چطور؟ اگرمن بخواهم ؟

نگاهش را از صورتم باز گرفت ومتوجه ارسی کرد :

– **بلی، اگر تو بخواهی .**

– چطور ؟ عمه! حرف بزن .

بی اختیار از جا بلندشد وبطرف در رفت وبه بیرون نگاه کرد . انگار میخواست مطمئن شود که‌پشت درکسی نیست .

وقتی بر گشت دوباره سرجایش، نشست ، بی مقدمه پرسید :

– تو چند سال داری؟

–من ؟خودت بهتر می‌فهمی عمه !

– نه‌خودت باید بگویی .

مکثی کردم و گفتم :

– درست نمیدانم، اما باید هیژده سال داشته‌باشم .

خشك وخونسرد گفت :

– **نه! نوزده سال، هشت سا له** بودی که مکتب‌رفتی .

با تعجب پرسیدم

– خوب ؟!

– **خوب ندارد ، تو نزده سا له** هستی .

– فرضا اینطورباشد.

– همینطور است .

بد دست استخوانیش را بطرفم درازکرد و گفت :

– اگر تو عاقل باشی ، اگر فهمیده باشی همه چیز درست میشود میفهمی همه چیز !

پرسیدم :

– چی درست می شود ؟

بی توجه‌به سوالم ادامه داد:

– لیلا! تودیگر دختر بزرگی‌هستی وقتی آدم نوزده ساله شد، وقتی دیگر فهمید چه قسم زندگی کند‌باید تصمیم بگیرد، باید برای آینده خود فکری بکند .

– **من میخواهم تصمیم بگیرم** اما نمی فهمم چه‌کنم .

عمه با عجله انگشتش‌را روی لبش گذاردوگفت :

– آهسته ، چرا اینقدر صدایت‌را بلند میکنی ؟

آهسته گفتم :

– معذرت‌میخواهم. خیال‌نمیکردم.. حرفم‌رابریدوگفت:

– **گوش کن! تو میخواهی خانواده** ات رانجات بدهی ؟ میخواهی ؟

– البته .

– بسیار خوب. تو چه کن، توتنها کسی هستی که میتوانی اینکار را بکنی پدرت زمین گیر شده،خواهرت هنوز بسیار کوچك است ومادرت هم .....

**بی اختیار اشك درچشمانم حلقه** زدو عمه از حرف زدن باز ماند .

مادرم ، بیچاره مادرم .

**نگاه عمه باز در صورتم دوید و من از اشکهایم خجالت کشیدم** وگفتم :

–بگو عمه! یادمادرم همیشه مرا بگریه می اندازد، دست خودم‌نیست.

– این‌گریه‌وزاری را باید زود فراموش کنی ، هیچکس به دختر غمزده وخیالاتی توجه‌نمیکند .

–منظورت چیست عمه ؟

شمرده گفت :

– بعداً می فهمی .

آنوقت پرسید:

– خوب میخواهی به خانواده ات کومك کنی ؟

باعجله گفتم :

– چطور میخواهی کمك شان کنی؟

– من نمیدانم توباید بگویی .

– من می‌گویم بشرطیکه عاقل باشی .

شتابزده گفتم :

– من عاقل هستم عمه ،بخداعاقل هستم.

سرش را تکان داد و گفت :

–میفهمم، میفهمم .

بی صبر و حوصله شده بودم :

– بگو عمه من‌چه‌باید بکنم،بگو!

– میگویم، اماامروزنه.یکروزدیگر.

– کدام‌روز عمه، کدام روز؟

از جا بلندشد و گفت :

– عجله نکو دختر ...

بطرف در رفت وادامه‌داد :

– **من میروم بیرون، اگر پدرت** پرسید بگو خوابیده .

**بطرفش دویدم و دستان خشك و** قهوه‌یی رنگش رابدست گرفتم و التماس آمیز گفتم:

– **ترا بخدا بگو عمه، من چکار** میتوانم بکنم ؟

–هرکار.

اینرا گفت و بیرون رفت. من ماندم وچهاردیواری اتاق ، دلم ناگهان‌از شوق لبریز شد . پس‌راه نجاتی

برای خانواده ام وجوددارد؟ بقدری ذوق زده شده بودم که ازاتاق‌بیرون رفتم ودنبال عمه‌تانزدیك‌دروازه‌حویلی دویدم:

– عمه ....!

بر گشت‌و گفت:

–چه میگی‌دختر ؟

لحنش بقدری‌برنده وخشك‌بود که‌من ترسیدم و گفتم :

–هیچ .

مثل اینکه متوجه حالتم شد،لبخند کنگی لبانش را از هم باز کرد وبا لحن ملایمی گفت:

–میفهمم چه میخواهی بگویی.

حالا که اینقدرعجله داری فردا باهم حرف میزنیم .

– بازهم حرف؟

– تا فردا صبر کن .

گفتم :

– چشم .

بازهم‌لبخندزد ودر حالیکه‌دستش را روی شانه‌ام گذاشته بود باتاکید گفت :

–در این مورد با کسی‌حرفی‌نزنی.

– با کی ؟

–با پدرت .

– غمزده گفتم :

–پدرم دراین روزها هرگز با من حرفی نمی زند .بعداز آنکه .. بعداز آنکه جواد ...

– لازم نیست دیگر از جواد حرفی بزنی ... **اگر به حرفهای من‌توجه‌کنی** پدرت رفتار خودش‌را عوض خواهد کرد .

–مطمئنی ؟

–مطمئنم . دختر جان! وقتی‌آدم **پول داشته باشد و وقتی خانواده‌ را اداره بکند، هر کسی از او خوشش** می آید .

عمه دیگر حرفی نزدو رفت و مرا باخیالهایم‌تنها ماند. خیال‌خانواده‌ام، **خیال سعادت خانواده وبالاخره خیال** اینکه‌سر انجام قهر پدرم فروخواهد نشست وبامن بسر مهر خواهد آمد.

حالا باز میروم بطرف اتاق عمه.

امروز روزی است که‌باید بمن بگوید چه‌کنم ؟

وقتی‌وارد اتاق میشوم ، عمه میگوید :

– آمدی لیلا!

– آمدم .

–بیا بنشین، امروز باید چیز های بتو بگویم

(ناتمام)



# وحشي حیوانات څنګه اهلي کیږي؟

## ځاروی کله چه د انسان لطف وویني بیا نو هیڅکله تیښتی ته زړه نه ښه کوی

یو امریکا یی ښکاری ډون‌هنټ نومی خپلی یوی جرمنی ملګری «ایرس» سردیوی اوږدی‌مودی مسافرت په نیت کینیا ، نایجریاا او ځینی نورو افریقایی هیوادو نو ته تللی وو دوی د خپلو ځو تنو افریقایی ملګرو په مرسته پدی بریالی شول چه د هغه ځای څخه متنوع‌الشکله وحشي حیوانات ژوندی لاس ته راوړی او له هغو مخصو صو طریقوڅخه چه‌له پوهنی او تجربو څخه ور حاصل شوی ، د دغو حیواناتو په اهلی کو لو کی کار واخلی .

د دوی مخصوص سر خلاص‌جیپ موټر په یوه ساعت کی د اتیا وو کیلو مترو په چټکتیا په حر کت‌کی وو چه د (ساوانی) دښتی له لاری لاساو ته ورسیدل ځو شپی‌وروسته ددوی ښکاری رسی په هوا کی وغځوله شوه ، او دیوی ښکلی زرافی (امبوسبی) په غاړه کی‌ورتاوه شوه ، زرافه پدی لومه کی ونښته او دوی پخپلو مخصو صو چمونو سره دځان خواته ته‌را کش کړ او دغه لاس ته راغلی ښکاری‌یی‌په‌خپل واګون کی واچول .

ګرګدن یا او ښه ګی چه نسبتا قوی حیوان دی سره د دی چه د ښکار چیانو په لومه کی ګیر شو مګر په خپل زور بیر ته وتښتید ، دا کارځوځلی تکرار شومګر داوښه کی‌دا مجادله بی نتیجی‌پاتی شوه. ګوره خو چه په سارا یی خر





دمخصوصو پرو پواسطه و حشی حیوانان پدی‌ډول گیر کیږی .





دساراني خره په غاړه او خو له کی رسی اچو ی

له تیرو لونه و روسته دنایجیریا په ملی پارك كی چه ورته په نظر کی نیول شوی انتقال مومی .

له سلو ډولو نه زیات مختلف وحشی حیوانات بەدلته سرەراغونه کړی شی .

همدا رنگه ویل کیږی چه د نایجریا جمهور رئیس د خپلی زیږیدنی د کالیزی په جشن کی‌د کینیا څخه د رسمی لیدنی پەترڅ کی‌به دحیواناتو دغه پارك هم له نژدی نه وگوری.

یوه غرنی وزه سره ددی چه د ښکار چیانو پەلو مەکی راغلی ده خو خپل اخری تلاش له لاسه نه ورکوی اوکوښښ کوی چەد صحرا نمیږی تەپناه یوسی وزه نەپوهیږی چه انسانان به پری څه کوی .



غونی وزه غواړی چه بیاهم وتښتی

مشهور دی او خیره یی ښەښکاری په منډو کی ډیر چابك وی ، همد ښکاریانو پړی یی ور په غاړه ولویده لکه چه پەعکس کی لیدل کیږی امریکا یی ښکار چی دخپلو تور پوستی بو می ملگرو پەمرسته د سارانی خره په غاړه او خولەکی رسی اچوی او دواگون خواته یی راکشوی .

اوښه گی سارای خر، غر څه، زمری، فیلان اوداسی‌نور و حشی حیواناتو مخصوص ژوی او ځار وی دمونت کینیا په لمن کی چه هلته د حیوناتو مخصو ص کمپ جوړ شوی سره راغونديږی دلته له یوی مودی





فیلان‌په دی‌ډول واگون ته درکاږ ی

مگر دڅناو رو په بنو یا د حیواناتو په کمپونو کښی د یوی مودی له تیرولو نه وروسته وحشی حیوانات د انسانانو د وی او عادت ترتاثیر لاندی راځی او په هغه مخصو صه طریقه چه د دوی لپاره پکار یږی ، د خلگو سره عادی‌کیږی مثلاً گوری په عکس کی یوپړانگ د(ایرس) ښکار چی سره چه ددوند هونپ یوه المانی ملگری ده په خومره عادی‌وضع سره آرام‌ښکاری.



وحشی حیوان دانسان‌دروز نی تر تاثیرلاندی څومره عادی کیږی

# زړه خبري

## نیم کښبه کتنه

### مخ دی په تورو زلفو پټ دی

خینی وختونه سړی له ډیره شوقه یو شی ته سم کتلی نشی ، نو ځکه ورته په‌نیم کښبی ډول‌گوری هغه وخت چه سړی له خوبه‌راپاځی د بریښنا یا لمر رڼائی ستر گو ته تکلیف ورکوی اوپه خلاصو سترگو نشی کولی چه په پوره توگه دهغه ننداره وکړی .

همدا رنگه د هغه چاسره چه ډیره مینه او علاقهٔ ولری او لهٔ ډیری علاقی نه دهغه په غیاب کی د لیدلو ارمان کوی او حتی بی‌اختیاره له سترگو ځخه یی د هغه په یاداو ښکی بهیږ ی شی او یا خو به د هغه دیدن مو په بر خه شی یاپخپله له نژدی نه راشی او غواړی چه ستاسو سره وگوری نوسمد لاسه له ډیری خوشالی نه‌به مو اوښکی بیا هم بهیری شی او یا خو به د دیدن طاقت نه وی موجود .

د ډیری مینی او زیات محبوبیت له امله سړی حیران پاتی شی چه څنگه ورته وگـوری حتی کله کله گو مان کوی چه دا خوب دی‌اوخیال د دی جمال د لیدلو کمال تا ممکن دی او محال .

نیم کښبه کتنه د پښتنی پیغلود پاکی او له حیانه ډکی جرئت‌څخه نما یند گی کوی دا د دوی د خاص احساس ښکار ندوی دی چه هرڅه په پرده او حیا کی خوند کوی .

هغه وخت چه دوه مینان سـره مخامخ شی نو حیران دریان پا تـی شی چه یو بل ته څنگه وگوری او څه ووایی .

هریو کوښښ کوی چه خبـره مقابل لوری شروع کړی یا دا چه له ډیری وار خطا یی نه خبره تری ورکه شی نو ځکه په دی لنډی کی داراز پوره ښکاره شوی دی .

زړه می یاری در سره غواړی .

### داتوپاه شپه‌به‌په ماکله سباشینه

په څه خبره په آشنا در سره شمه

دوی گونډی چه په زړه کی ډیری خبری ولری او په سترگو کی‌زیاتی کرشمی ، مگر له یوی خواله حیانه ډکه مینه یی مخه نیسی او له بلی خوا د پیغلتوب ویاړ او غرور هـ هم نیغه یی په مخ رنگه شی او د دی مانع گرځی ولی خپل دیـــدار دومره وړیا او ارزانه کړی چـــه عاقبت یی قدر کم شی .

**دیدن می گورته‌پسی یو وړ**

**په قدرمن آشنا می ځان‌بی قدره‌کړنه**

خو کله چه خبره پـه قـــدر او قیمت پوری مربوطه شی مین هم پو هیږی چه‌د دیدن ارزښت ځومره زیات دی حتی اتکل یی نشی کولی او پوښتنه کوی چه :

**دیدن دی څومره قیمت ارز ی**
**چه‌سر پری ورکړم باقیدار به‌څومره شمه**

نیغ نیغ کتل هم د پښتنی‌نجو نه په قاموس کی دی حیایی معنـــی ورکوی او وایی چه پلانکی څومره سپین ستر گی دی یعنی ولی پـه مستقیم ډول ورته گوری بایدلیدنه په رمزاو ایماکی وشی نه‌دا چه په رډو ستر گو دا کار دوی عیب گنی او له نزاکته څخه یی لری بولی .

وگوری گلنا ر بیگمی پـه یـــوه سرو کی‌کی چه په پیښورکی‌ریکارډ شوی د نیغ کتلو نه څومره‌شکایت کوی چه وایی .

**نیغ دی راته وکتل‌له‌شر مه تکه سره شوومه**
**ټکنده غرمه‌شومه،ټکنده غرمه شومه**

د دغه بند ښتونو سره سره‌هم باید وویل شی چه مینه ډیره زور وره اوکښنو نکی جذبه ده‌مین غریب دگو در په لار یاذ کوځی نه اخواذ کوم دیوال خوا کی پټ اوپنا ولاړوی مگر په دی شرط چه یو ځل خا مخا خپلی محبوبی ته ځان نیسی امـــا مشکله خبره داده چه په څه ډول کولی شی چه دیدن یی په نصیب کی شی د زړه نه یی د تاو بړاس خیژی اوبی‌اختیاره ښیرازه کوی چه

**کوردی نژدی دیدن دی لیر ی**
**دیــوال دی وران شه چــه‌وکـړم دیدونه**

محبو به ایی هم ور وسته له چرتونو په مین بانـــدی زړه سوی کوی په څه بهانه دبام پر سر خیژی چه هغه وگوری نو د بی طاقته مین سترگی روښانی شی او دمحبوبی په‌لیدو یی زړه قوت پیدا کړی چه د زړه له تل نه وایی :

**مسته‌محبوبـه پـه‌بام ولاړه ده**
**هسکه سرایی غنــدله ئـی غاړه ده**

خو کله کله معشو قـــی د دی رسوا یی له ویر ی بام ته خیژ او پو هیږی چـه میـــنان د ځـــا ن اختیارنه لری‌په یوه ناره ټول کلـی خبروی ، دا حا لت کشور سلطا نی سره دخپلو ملگرو یوه سرو کی کی ښه تمثیلوی چه :

**ز ه پناه ولاړه یمه**
**هلکه مه لټوه**
**لیدی می نشی....**

کله کله دما ز دیگری په‌وخت کښبی دغه پیر زوینه لازم گتی ا ود منگی ډکو لو په بهانه دگـو در خــواتــه ځی، په لا ره‌کی په‌یوه مر موزه او له ادانه ډکه کتنه‌خپل دوست ته دزړه حال‌وایی او پدی لنډۍ کی‌یوی‌پیغلی داسی‌اعتراف‌هم کړی دی چه :

**منگی می ډک په بیزل اینبی**
**دماز دیگر منگی دیار له‌پاره‌وړمه**

دغه نیم کښبه کتنه مین ته دومره ډاډ و ر کوی چه تر ډیرو وختوپوری دغه‌خوږه خاطره دځانه سرة ساتی اوخپل نا کرار زړه پری کرار وی.

که څه‌هم پښتنی میرمنی او پیغلی دمخ پټو لو ته چندان‌اهمیت نه‌ورکوی دآزادطبیعت په لر لو تل د باندی په

## سخی انتظار

زمکوپټیو کی گر ځی، دهلکانوسره‌په گډه خاروی اوما لونه پیایی اود کور لپاره د پخلی شیا ن او سابه‌راټولوی له‌هیچانه مخ نه پټوی مگر د لته یو پټ رازشته او هغه دا چه«د لـــړو شیانو قدر زیا ت وی» نو ځکه‌مینی پیغلی له خپلو مینو زلمیانو څخه مخ پټوی او کله کله‌نیم کښبه‌ورته‌گوری.

دادی دپاره چه‌ددوی مینه لا سره پخه‌شی چه‌په دی تر تیب د غه لـــه کیف او ادا نه ډکی کتـــنی دوا ړو خواوو ته‌په‌زړه پوری خاطری‌پریږدی چه‌دوصال په‌وختونو کی هم د هغه وختونو د خوندونو په‌یاد خپلـــه خو ښی لا پسی رنگینه کو ی .

دوی عقیده لری‌چه‌مینه په‌پرده‌کی خوندوره و ی اود ادا گانو په ترځ کی مفاهیم رسو ل‌خاص کیف لری.

دمینانو ژبه ، خا صه لهـــجه او کلما ت‌یی درمز ، اسرا ر اوا یماڅخه ډک وی .

پدی باندی هغوی ښه پو هیږی‌چه واقعا پدی خوبړ ی هیبتنا ك ا و خطرنا ك ډ گر کی یی آزموینه‌ورکړی وی .

پدی‌خوند باندی هغوی‌ښه‌پوهیدلی شی چه‌دمینی په جا م‌کی کله د زهرو او کله یی د شا تو مزه څکلی وی.

دنیم‌کښبی‌کتنی راز پدی متل کی هم ځر گندیږی چه‌وا یی «هو ښیاران په‌نیمه پو هیږی»

داهم په دی‌برخه کی دپښتنی‌ټولنی دگډی او شریکی او بی پانگی څـو نمونی چه‌د زړه له‌تل نه راو تلی‌دی:

که اشا رت کړ ی د بو کړ ه

**دسپینو غاښوبر یښنامکړه‌څوك‌به‌وینه**
**ته اشارت کړی دبټو کړه**
**چه‌کچکول واخلم دآشنادر ته‌ورځمه**
**خدای دی په‌داسی ځای‌کی را کـه**
**چه‌بل څوك نه‌وی در ته‌ووایم‌رازونه**
**مخ له نقابه را ځر گند کـړه**
**لمر خو دحسن‌دعوه‌کړی‌چه‌خجل‌شینه**
**دیدن به‌وشی یابه نشی**
**تگ می‌پلمه دی دیارکوربه‌و وینمه**
**دیدن دبادو پیما نه‌ده**
**نه‌پریمړیږم نه تری ښه تړ لی شمه**
**پاتی په ٦١ مخ کی**

# کوتاه · دلچسپ · خواندنی

## ژورژ پو مپیدو وخبرنگاران

رئیس جمهور فرانسه ژورژپومپیدو و٦١ ساله، دراین اواخر زیرفشار اوضاع سیاسی به شدت مریض شد. بعدازاینکه او بـــرای علاج مرضش که انفلوانزاتشخیص گـردیده عازم خانه ییلاقی اش درکاراراك واقع جنوب غرب فرانسه گردید فکرنمودکه از مزاحمـت خبرنگاران به امان خواهد ماند ولی هنگامیکه روز یکشنبه ازکلیسای کوچك سندی ماس‌با خانمش کلاورپومپیدو می برآمد . موردتهاجم سوال های روزنامه نگاران شله قرار گرفت . اوجواب سوال هارابا‌صدای گرفته وبینی بند فقط جواب کوتاه میداد . و سعی میکـــرد زودتر خودرا ازشرآن خلاص کند. بالاخره او باملایمت گفت: «شمااکنون دردسر بزرگـی برایم ایجاد کردید ».



برای شما خوانده‌ایم .

## چگونه‌خواند

حکیمان دیردیر خورند وعابدان نیم سیر و زاهدان سررمق وجوانان تاطبق بریزند وپیران تاعرق بکنند ـ اماقلندران چندانکه درمعده جای نفس نماند وبرسفره روزی کس .

ازگلستان سعدی

• • •

### غیبت کردن چگونه است

بدانکه غیبت نه آن باشدکه بزبان باشـــد بلکه بچشم نیزوبدست و باشارت و بنوشتن هم حرام بود .

عایشه (رض الله عنها) میگوید .

ـبدست اشاره کردم که‌زنی کوتاه است .

رسول (علیه السلام) گفت .

ـغیبت کردی .

وهمچنین لنگ رفتن و چشم احول کردن تاحال کسی معلوم شودهمه غیبت است امااگر نام نبرد وگوید کسی چنین کرد .

غیبت نباشد مگرکه حاضران بخواهنـــد دانست‌که کرامیگویند . .. آنگاه حرام باشد نه‌مقصود تفهیم بود بهرچه بود ...

(ازکیمیای سعادت)

## عکس جالب



عطش !

## نه‌فقط پراگ قدیمی

پراگ یکی ازشهر های زیباست . گفتـه میشود که این جایکی ازقشنگ ترین شهر هابحساب میرود . بخش زیاد این زیبایی در



مراکز تاریخی آن نهفته است جائیکه ساختمان های ارزشمند قدیمی باکوشش حفظ میشود .

اکنون این شهردرحال بسط وگسترش‌یافتن بوده ودرکنار ساختمان های قدیمی ، تعمیر های زیبای جدید بنایافته است . یکی ازاین بخش ها بلاك های جدید است‌که شمادرتصویر میبینید . درروبروی این بلاك هامجسمه زیبای توسط پیکرتراش معروف اوزف نالپاتراشیده شده است .

---

### شکستن شوم

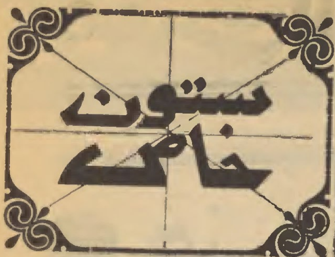
سام هوستون جانسن ازاستین، واقع در تکساس درسال ١٩٥٧ یك پای خودرا شکست.

ـ این تداوی بی نهایت پر مصرف تمام شد . چون وی قادر نبودکه همه قروض را درهنگام تداوی بپردازد . به جانسن مراجعه نمود. ولی اوهم کاری نتوانست . نکته جالب اینست‌که وی برادر رئیس جمهور امریکا لیندن جانسن بود. سام‌گفت که‌این یکی‌از نواقص سیستم صحت‌همگانی بوده وبرادرش می‌کوشید تاآنرابهبود بخشد .

• • •

### آموزش زبان انگلیسی باکاغذ تشناب

فابریکه کاغذ تشناب سازی هنری (کورس لسان انگلیسی ازلحاظ سیکولوژی) بمیان آورده است . این کورس شامل ٢٦ درس میباشـد ودررول کاغذ تشناب طبع گـردیده است . هررول آن شامل یك درس است وهربخش درس بطور متداوم در٦ ورق (برای سهولت کارفامیلی که هرگاه بخواهند چندین نفردرس رامطالعه کنند ) طبع گردیده است .




یك ارجمند انسان که بامزیت نوپسندی، دوست ژوندون هم‌بود ، خودش راکه باری از هواخواهان پشتو زغ کهن‌بود، معرفی نکرد ، ولی‌کلیشهٔ خم‌رنگریزرا (کهنه) خواند وتقاضاکرد تجدیدش کنیم... گـــرچه آن ارجمند درتقاضای‌خودش، تنهای تنهابود،ولی مااورا با(سلیقه خوبش) دوتا خواند یم و از خمیکه بزعم ماهرچند کهنه ترشـــود ، پرکیف ترشود ،گذشتیم .. بجای آن ایـــن ستون را(خاص) ساختیم تاهم لباس ایـــن پیکر ناموزون وناخراش رانوکرده باشیم و هم‌یك عذر اخلاقی باشد دربرابر ورود نگاه عوام درین ستون . (باریك)

### لایسنس دریوری

اینروزهاکه ماشاءالله در محیط ما رانندگان (ازطبقهٔ اناث ) روز افزون شده، غالبا این فکر پیدامیشود که‌آیا باین‌حساب ،مـــیزان تصادمات بلندمیرود ویا درنوسان با قی‌می ماند ؟... درین فکر بودم که مکالمه دودختر زیبای آلمانی دریك اتوبوس شهر ی‌برلین تداعی‌شد:

دختر بلوند ازدختریکه موهایش راسیاه کرده‌پرسید :

(بالاخره لایسنس گرفتی ؟)

سیاه موی جواب داد:

(نه، متاسفانه من‌در رانندگی ناکا م‌ماندم ...ولی هفته آینده یکبار دیگر سعی خودم رامیکنم ...)

دختر بلوند پرسید :

(نزد هما ن ممتحن که‌قبلا باتوهمرا هی کرد؟

سیاه موی زیباگفت:

(نی بابا... او درشفاخانه بستری‌شده و ممکن نیست تادوماه‌دیگر مرخص شود.

### نمی آید، بلکه میرود !

وقتی حرف ازآلمان بمیان آید، انسا ن بی‌اختیار بیاد خاطرات‌متفرق آنجا می افتد. بیادم آمد که‌یکروز یك مرد پخته سال‌زیاد نوشیده بود. وی‌بمن که‌باتعجب بطـــر فش میدیدم نزدیك شده گفت:

(خیال نکنی که‌من مست شده‌ام .ببـــین گربه ای‌که‌بطرف مامی آید دوچشم روشـــن دارد. .. اگرمن مست‌می‌بودم ، دوچشم اورا چهار تامیدیدم ...!)

من‌بدون آنکه خونسردی خودرا ازدســـت بدهم ،گفتم:

(حرف شماتایك حدودی‌درســـت است ، ولی گربه‌ای راکه‌شما می بینید ، نمی‌آید، بلکه می‌رود !)

---

### خانم هوشیار



ـخانمم از وقتیکه مقولهٔ معروف راشنیده که(عقب هر مردموفقی یك زن وجوددارد)... همیشه در عقب من حرکت میکند !

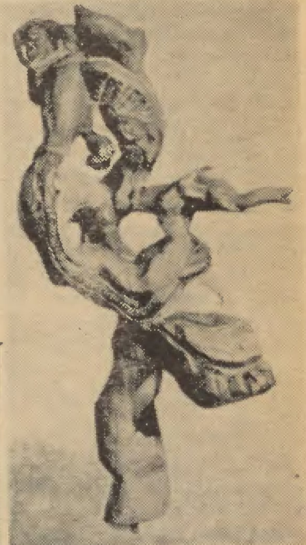
# هنر سیاهان امریکا

**از آنجا ئیکه سیا هان امریکا ترجیح می دهند که آنان را «سیا هان» بخوانند . ساخته های هنری نقاشان وپیکر تراشا ن سیاه پوست بنام «هنر سیاه معروف »شده است.**

**بانهم دسته ای ازآنان به این امر آگاهی**وهم آهنگی دارند که نمیتوان‌بامرز نژا دی **هنر را تقسیم بندی نمود .**

**در بین بهترین نقاشان وپیکر تراشا ن امروز امریکا ،آثار خلاقه سیا هان هم از نظر رنگ ،تکنیك وماهیت با جریان عمد ه‌هنر وانگارد (پیش آهنگ) امریکا همگا م است .**

**گرچه بسیاری هنر مندان سیاه پوست** امریکا از مو جودیت «هنر سیاه» گذاشت **بتوان بر آنها نام «هنرسیاه گذا شـــت منکر اند ولی می توان گفت که هنرسیاهان امریکا می تواند در بعضی قسمت هـــای همسانی با مکاتب متعدد «اسلوب» هـــا ی**



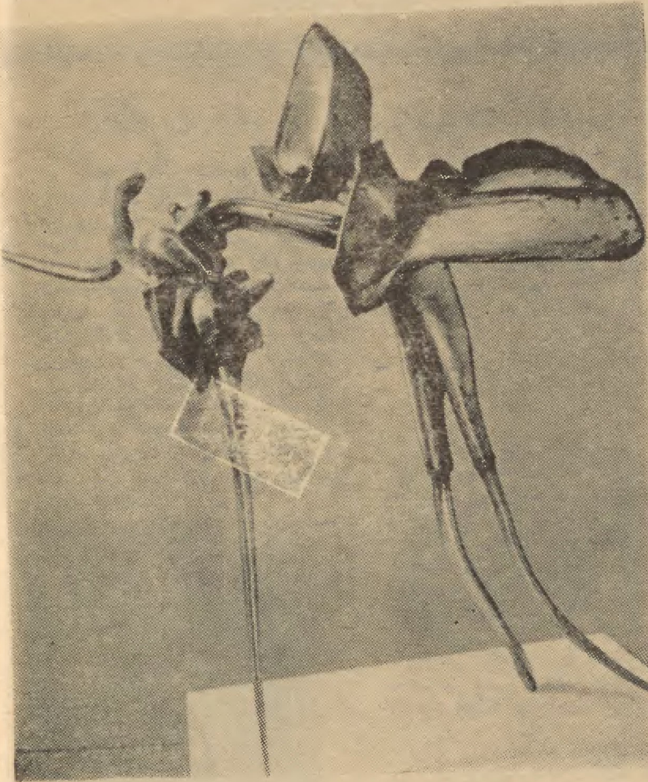
**هنری داشته باشد .یکی از نمونه ها ی‌تازه این همسانی را می توان در وجود هنـــر** شور آفرین سیاسی مبارزین سیاه ،که تا **اندازه در وجود هنرریا لسیم ویا تبلیغات پر سرو صدا تبلور یافته ،دید .این‌مکتب** هنری تا اندازه زیادی برای نشان داد **ن هرج ومرج سیاهان امریکای کنونی ،بکار میرود .دسته ای دیگر هنر مندان سیاه ، روی شیوه دیگر هنری که بنام «اسلـــوب** جدید أفریقایی »کار می کنند **.هدف کلـــی واساسی این هنر مندان آنست تابا تدریس** هرچه تمامتر ، از منابع هنر وفرهنگ افریقا بحیث مایه های هنری کارگرفته وهنر افریقا **را منبع الهام خویش گردانند .**

**هر دو دسته به صورت روشن ونمایا ن** به پیشرفت های‌دست یافته‌اند ولی **عده‌ای زیاد هنر مندان احساس میکنند که‌بر خورد** بسیار پرهیجان در ساحه یاد شده اینست که هنر مندان آگاه **وبا قریحه که‌می توانند بصورت درست تجارب سیاهان امریکارا ،در شرایط بسیار عالی انعکاس دهند تلاش‌های شان را دروجود کارهای اکسپر سیونتیك محدود ودر بند مانده است .**

کار همین‌هنر مندان‌است که **ــدراصالتش در درو ننگری وجهان بینی وسیـــع اش** تیرگی‌بیشتر وقابل اندیشه در چشم انداز و **نمود فرهنگ امریکا وجهان هنر می‌افزاید.**

دراین ساحه رومار بیردن وهال ودرف **از جمله پیش آهنگان هنر مندان سیا ه** محسوب می شوندروما بیرون «مرد کهن‌سال» **هنر امریکا »برای دهه های متمادی بخا طر** شیوه های مشخص نقاشی اش ودر **این اواخر به سبب نمایش دادن زندگی سیاهان** امریکا در سا خته های‌هـــنر ی‌اشـــ ـــهر ت و آ وا زه جها نی د ر اطر ا ف **اش خلق نموده است .بیردن به نقش‌ژرف وعمیق اجتماعی هنر ایمان دارد او احساس** وحتی درك نموده که **«هنرمند باید درحرکتی** جنبشی ..گرچه نمیتواند نقش تعینگر داشته **باشد ســهم بگیرد »**

**شیوه تغییر یافته اکسپر سیو نیم مجرد، تا اندازه زیاد اسلوب انتخاب شده ها ل ودرف درازای سه دهه گذشته بوده است.**



**«های برد دوان» اثر ریچارد هندکه از فولاد زنگ ناپذیر ساخته شده است**

این روش کارمانام پرآوازه‌در هنرآموزش‌هنر
برایش فراهم‌نمود ،خودش‌میگوید :**اگرهنرسیا**

بتواند نباشد نه‌یك محصول هنری که فقط **سیاه پوستی بیافرینند ـاز لحاظ بیر ونی می توان آن را دسته بندی های کرد .هم** چنان که امروز گروه بندی های‌چون هنـــر شرق، هنر پیش ازکلمب ویاهنراسکیمویی **توان کرد ... مهمتر از همه أینست که کار** هنری باید پراز نیرو تلاش وژرف نگری باشد ودر آن بتوان تصویر روشن زندگی‌را دید » مهاجرت‌وکوچیگری سیاهان‌از جنوب **به شمال ،یکی از مهمترین تم‌هاو دنمای نقاشی های دیوار مانند ژاکوب لاور ســـن** رامی سازد .او بحیث یك (پیش‌آهنگ قدیمی) **چهره در خشان وشنا خته شده هنر سیاهان** امریکا را در دهه‌سی می‌ساخت. لاورسن در **یك مقاله تحت عنوان «هنر سیا هان »مـــی نویسد که : «من فکر می کنم که ما باید گل ولای‌هنر عاطفه‌ای وبرانگیزانندی احساس** سطحی را از نقاشی بیرون بکشیم **.اگرهنر سیاهان کدام معنی ویا قصدی داشته باشد.** مانند هنر سیاه در افریقا **ویا همگو نـــه** ایجاد گری های هنر مندان در روزهای پیشین امریکا، باید نمایانگر تجارب یـــك گـــر وه فرهنگی مردمی‌باشد که ازآن رنگ افریقایی **بیرون بزند » برای ما درست تر خواهدبود که بگویم «هنر توسط مردم سیاه »تا(هنر** سیاه) باهمین شیوه ، او استدلال میکند کا **عده‌ای از هنر مندان هستند که بصور ت تصادفی سیاه بوده اند ونمی توان بر آنان نام هنر مند سیاه‌را گذارد .**

**یکی دیگر ازچهره های‌روشن هنر سیاهان** امریکا سام گلیام است . تا تـــا بلو ی **های نقاشی این هنرمند خیلی عظیم وبزرگ** بوده فقط می توان آن هارا روی دیوار **یااز سقفی آویزان کرد .او عقیده‌دارد که «شکل دگرگونه هنر وجود دارد که نسبت به هنر**



**«پرده های‌افراشته» اثرسام گلیلیام که‌گونه‌از هنر نوست .**

# آگهیهای تجارتی و آوازخوانها

**این بخش از مقاله که دنباله بخش نخستین است ،از چاپ باز مانده بود که با پوزش خواهی تقدیم میشود .**

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان «آگهی خوان»آورد «اینست که اگر توم جونزیا میری ما تیوو دیگران از سهم گرفتن در تبلیغ کالا هایی تجارتی‌ابا ورزیده اند در آنست که آنها بقدر کافی از وضع خوب مالی بر خود دارند ومثـــل

هنر ممندا فغانی در فقر وتهید ستی بسر نمیبرند ـپس از آواز خوان افغان نباید گله کرد، اگر پولی را که (مثلا معادل باشش ماه کار مداوم اوست) ودر بدل یك آهنگ دو دقیقه یی برایش‌بو دازند، بپذیرد .

نخست باید عرض کرد :مو سسا ت تجارتی همیشه در پی چهره های معرو ف وشناخته شده میگردند .

بطور مثال برای آنها خیلی مهم است اگر دریك فلم اعلانی مربوطفلان کمپنی اتوموبیل سازی ، کلود یاکار دیناله بازی‌کند تـــا یك زن عادی .یا یك آهنگ تبلیغا تی را گوگوش بخواند تایك آوازه خوان گمنام .

زیرا بازر گانان وکارخانه داران‌در اینجا فقط از نام وصدای هنر پیشه بهره برداری می کنند تا موضوعی که او تبلیغ میکند یعنی «موضوع» در چنین‌موارد آگا هانه در مرحلهٔ دوم رانده میشود تا ئیر نا خود آگاه داشته باشد سهم گرفتن وسیع زنها در تبلیغات بهمین منظور است تا مردم زیـر تائیر زیبایی مبلغ در خرید کالای عرضـه شده سهم بگیر ند. ،در آواز وموسیقی‌نیز چنین است تماشا گران وشو ندگان همینکه صدای هنر مند دوست داشتنی ومحبوب‌خود را بشنوند به علا قمندی به آن گوش میدهند وهر چه‌را که او بگوید می پذیر ند حال اگر این هنر مند بخاطر پولی که گرفتـه است ولو هر قدر زیاد باشد کالای‌مورد نظر ارباب صنعت را خلاف وا قعیت یابالا تر از واقعیت تعریف کند چه میشود ؟...

او (این هنر مند )از محبو بیت خود و صمیمت مردم سوء استفاده نکرده اســت دو دیگر:

هنر مند یکه در جامعهٔ خود شهرت دارد وطراز اول است طبعاً بشکل نسبی زندگی بهتری هم دارد .

«روی کلمه نسبی فشار میاوریم .»

این نسبت مساویت به تناسبی‌که هنر مند غربی با جامعهٔ خود دارد .

پولی که به هنر مند غربی بخاطر مقاصد تجارتی پیشنهاد میشودنظریه سطح زندگی او همانقدر زیاد است کـه میتوانـد او را بفریبد وبه طمع بیاندازد یا دران جا معـه بخاطر (از هم زندگی برتر) مورد نیاز ش باشد ولی‌طوریکه‌گفتیم‌مارچلو یك میلیون‌لیررا در بدل دودقیقه رد میکند.

عین همان تناسب در اینجا حکمفرماست.

پس شرایط دشوار مالی نباید دلیـــل سهم گرفتن در تبلیغ کالا های صنعتـــی‌و تجارتی شود .

زیرا حنجره‌یك‌هنر مند خوب‌ـپنجه یك هنرمند خوب واندیشه یك هنر مند خو ب فقط بخاطر آفر ینش حقیقت وزیبایی‌آفریده شده است وهنر مند را ستین فقط باتقوای راستین میتواند نامی وکار ی از خود بیاد گار گذارد .

---

های بصری، تیاتر، ساز وغیره نما یشگر شخصیت هنری سیاهان است » او مـی گوید‌که نه«تنها باید هنر مندان کار دستی سیاه را باید رشد داد. بلکه ضرورت است که‌برای پر ورش مورخین ومنتقدیـن بـه صورت جدی تلاش کرد.ما به گالیری های بیشتری هنری سیاهان ضرورت داریم ولی بد بختانه اکنون هنررنگ سود اگرانه ای بخود گرفته است واین‌امرقابل توجه است» گلیلیام به‌این نتیجه می‌رسد که‌عده ای از سیاهان مبارز فقط حرف زدن در مورد هنـر سیاه را هنر میدانند .این وظیفه ور سالت هنر مندان سیاه است کـه نه تنها نقاشی نمایند وبیکره بتراشندبلکه‌بایدمجسمه های پرشکوهی ازهنر مندان سیاه ـهمه سیاهان که در جدل اقتصادی ویاسیا سی سهم‌گرفته اند بسازند . عده‌ای از پیش آهنگان سیاه‌عقیده دارند که هنر سیاه آنگونه هنر است کـه تصویر تمام نمای سیاهان باشـــد.ستة ای دیگر نظر دارند که «سیاه» باید بود ولوکه این امر هنر مند سیاه رادرچار چوب تنگ جامعه سیاه در بند قرار دهد .پیکر تراش معروف ریچارد هنت احساس میکند کـــه «نادرست خواهدبود که به این عقیده باشیم که در درون جامعه سیاه (چیزی) وجود دارد که‌بر آثار هنری رنگ سیاه می‌زنـــد . در شرابط پیوند هاو روابط من با هنر مـــن آن را درچار چوب جداگانه از زندگی خودم بورسی می کنم .من استادان سیاه پوستی داشته ام که مرا تشویق نمودند .وهـــم آموز گاران سفید پوستی داشته ام کـــه مشوق من شده اند .برایم بهترین شکل آن است تا آمیزه ازهردو نظر بیافرینیم .ومرز های جدا یگری چون خوب وبد ،سفید و سیاه وغیره برایم بی ثمر ویا خسته کننده معلوم میشود »

هال ودرف در هنگام‌نقد چهره های جدید می گوید :

« مامرد جوانی چون ریچارد هنت داریـم که بنظر من یکی از بزر گترین پیکره سازان است. او یك‌هنرمند است .او کمتر تمایلی مبنی بر نژاد دارد بلکه اساس فکرش را کیفیت هنری می سازد .نیروی درونی‌مجسمه هایش بر ذهن انسان هجوم می آورند .آیـا همین نیرو هنر سیاه است ؟

این هنر قدر تمند ـعقیده مند وپر نفوذ است، هنر سیاه ،سفید ،سبز ویاآبی نیست. ولی هنر شکو همند است ».

---

از رفیق یحیایی

# پادآوا در رادیو

نشرات رادیوی افغا نستان عمو ماو بر نامه های هنری وآگهیهای تجارتی به‌ویژ ه باپاد آوا«انعکاس» پخش میشود ـمخصو صا در اعلانات پژاواك آنقدر زیاد است که‌غالبا متن اصلی مغشو ش میشود وشنو نده از مطلب پخش شده چیزی دستگیر ش نمـی شود .

در برنامه های‌از قبیل از هر چمن سمنی یاهم مانند آن که اشعار با موزیك پس منظر روی امواج است عین کیفیت احساس میگردد .در نشرات درا ماتیك همه جا پاد آوا در خط جلو جلب توجه ممیکند وحا لت استد یویی به صفر میرسد گیرای وزیبا یی نشرات یك رادیو ی‌خوب بستگی مستقیـــم به اصالت ستید یویی بر نامه های آن دارد ستدیو صدای گوینده را بشکلی که هست بدون اینکه اهتزازات صوتی ورسایی میلود یك آن خدشه بیند پخش میکند .

فضای بسته ـ دیوار های ضدانعکاس‌ـ هوای تصفیه شده حرارت معین نور آرام وسایـــر امکانات ستد یو که باسنجش دقیق علمی‌آماده شده وهم حسا سیت متفاو ت‌مکرو فون ها که در ستدیو های گوناگون «نظر به بر نامه هایی که بائیست پخش شود »میزان شـــده است .برای آنست‌تاگو یندگان بتوانند مطالب مورد نظر را یکجا بازمینه احسا سی آن به شنونده انتقال دهند همچنا نیکه باز شدن در ، افتادن چوکی ، باسرو صدای هواکش ممکن است حالت ستدیویی یك بر نامه را بهم بزند پادآوانیزتاثیر ی چنین‌وحتی‌بیشتر دارد باین معنی که سر وصدای اضافی صدمه یی هست برحالت ستد یویی اما در پهلوی اجرای برنامه ساده تر صدای نطاق حالـــت ستد یویی خود را حفظ میکند منتها به آن فضا ودیما نسیون «بعد» یك حادثه نویـــن اضافه میشود .

اماپاد آوا تاثیر مستقیم تر عمیق تر‌ودرونی تر دارد .زیرا پاد آوا هما هنگی صوتـــی را تغییر میدهد ودگرگو نی در هم آهنگـــی صوتی توازن دقیق ستد یویی را برهـــم میزنددر نتیجه صدا اصالت خود را ازدست میدهد وزیبایی طبیعی بودن را دیویی آن زایل میشود اکثر نطاقان وتهیه کنند گان‌بر نامه های رادیو فکر میکنند پاد آوا صدا را تصفیه میکند ویك‌نوع‌درخشند گی‌و پاکیزگی به آن میدهد «به اصطلاح یکی از هنرپیشگان رادیو صد ازنگ‌دار میشود »در حالیکه چنین نیست انعکاس «بمقدار کم» فضای خالـــی در عقب فائیبر انس «تموج رادیویی» ایجاد میکند واین خالیگاه به رسا یی میلود یك آواز صدمه میزند«البته لازم به تذکر است» که در حالات خاص مثلا هنگا میکه نطا ق سرما خورده یادر اثر عوامل «دیگر صدایش جریا بیش از حد بم شده است صدا بردار منجر وبا تجربه‌میتواند از پادآوا بـــرای بهبود صدای او کمك بگیرد که این خود یك حالت استثنا یی است وباز هم صدا غیر استدیویی میشود )

حال ببینیم کلید انعکاس چرا در دستگاه های ضبط صوت رادیو وجود دارد .

این کلید انعکاس که تهیه کنند گان و میخانیك هابیدریغ توسط آن پاد آوا را در زمینه برنامه هاچنین ثبت میکشا نداختصاص به‌نشرات در اماتیك‌یا تیاتر در برابرمکروفون است .

پاد آوا با استفاده اعظمی در حالاتی‌بکار میرود که مثلا قهرمان در کوهستان فریـاد میزند یاد تونلی راه میرود که ایجاب میکند صحنه چنان تمثیل شود که طبعی باشدیعنی انعکاس عمل قهر مان شنیده شود .

پاد آوا با استفا ده اصغری در موا قعست که صحنه عادي از زندگی تمثیل میشود ودر آنجا لازم است حالت استد یویی برهم زده شود وفضای باز یا سر پوشیده غیرستدیـو تمثیل گردد درچنین حالات انعکاس به اندازه خیلی کم در ارائه نمایش اثر ناك میتوا ند بود.

درسایر برنامه‌هاو نشرات‌رادیو یی‌استفاده از پاد آوا آنهم به چنان معیاری‌که‌در رادیو افغا نستان معمول است جاز نیست وقسمیکه در بالا گفتیم‌این حرکت‌زیبایی «طبیعی بودن رادیویی »را زایل میسازد «امیدواریم تهیـه کنند گان برنامه های مختلف‌رادیو بویژه بر نامه‌های ادبی ومو زیکال که صمیمانه در راه بهتر شدن نشرات زحمت میکشند متوجه این اصل باشند ونگذارند ماهیت استیتکـی وصوتی کار های شان در اثر «سرایت تب پادآوا »لطمه بیند .



الن دولن

## جواهرفروش بذله گو

روزی آلن دولن به یك مغازه جواهرفروشی رفت تابرای رومی شنایدر، یك گلوبند بخرد جواهرفروش چندگلوبندراپیش روی اوگذاشت.
آلن دولن یکی راپسندیده گفت :
- قیمت این گلوبند چنداست ؟
- سی هزار دالر .
چون قیمت آن زیادبودآلن دولن طبق عادت همیشگی اشپلاقی زدوگلوبند دیگری راکه فکر میکردشاید ارزان ترباشد نشان داده گفت :
- این چند قیمت دارد ؟
فروشنده شوخ طبع فورا گفت :
- این دواشپلاق قربان ... یعنی شصت هزار دالر ...

## شوخی راک هودسن

شبی دو ریس دی یا شو هرش بدیدن (راك هود سن) به هو تلی که وی ا قامت داشت‌رفته‌بودند، ناوقت شب را ك هود سن گفت:
-این پیانو را می بینید.. من گاهگاهی تمرین می کنم .اماخصوصیت دیگر پیانو اینست که‌و قت را نشان مید هد، دو ریس دی گفت:
- چطور ؟
آنگاه راك هود سن پشت پیانو نشسته بسیار بیسر صدای آنرا کشید لحظه‌ای‌بعد صدای غور مردی از اتاق پهلویی بگوش همه رسید که میگفت
- خفه کنید این صدا را .. آخر دوازده وپنج دقیقه است ومردم می خواهند بخوابند .



## میلین‌دو مو نژو
## انتقاد نباید کرد.

ازنظر بعضی ازنان انتقاد شوهران ازخانم ها کا ملا بی مورد وخطرناك است یکی از دو ستانم گفت : من دیگر ازنم شکایتی ندا رم زیرا بمجرد یکه ازدست پختش شکا یت کرد م، وظیفه پختن غذابکردن خودم افتاد بعداز شنید ن حرف او بیاد (فرموده) میلن دو مو نژو ستا ره طناز فرا نسوی افتا دم که فر مو ده بود : « یك-مردباید متو جه‌با شد که اگر ازخانه دا ری همسرش انتقاد کند، همه کار های خانه بگرد نش می افتد . »



دوریس دی



**از راست به چپ لتامنگیشکرو راول‌دی بر من**

راول دی برمن فرزند اس‌دی برمن‌آهنگسازمعروف هند ، جوانیست شوخ طبع بزله‌گوو خیلی باانرژی . آهنگ هایی‌که او ساخته‌امروزدربین نسل جوان هند طرفداران بیشماری دارد ،اوخودش‌هم گاهگاهی می‌سراید. درعکس اورا دروقتی مشاهده میکنیدکه میخواهد دهن لتا منگیشکر را شیرین‌کند وبعدیکی ازپارچه های خودرا بالای او اجرا نماید .

# دیده و شنیده

حیران کند جمال توماه دوهفته را
خجلت دهدرخ توگل نو شکفته را

بینم بخواب روی توآری بغیرآب
ناید بخواب تشنهٔ ناکـام خفته را

خاکم بسرکه آب‌دوچشمم بسان باد
گرمی فـزود آتش عشق نهفته را

توفان‌بچشم‌من نگرازآن واین مپرس
بادیده اعتبار نباشـــد شنفته را

سوزدلم زگریه فزون‌شد، عبث‌مگوی:
کاب است چاره خانهٔ‌آتش‌گرفته را

(قاآنی)




## بلای دل

ایدل زتوبیزارم وازخصم نه بیزار
کز خصم بآزارنیم- وزتوبآزار
هرروز مرا ازتو دگرگونه بلاییست
من مانده بدست توهمه ساله گرفتار
امروز مرا از توعذابیست نه چون دی
امسال مراز تو بلائیست نه چون پار
ازعشق فگند ستی درگردن من طوق
وزرنج نهادستی برگردن من بار
عشق‌است بلای‌دل تو شیفتهٔ عشق
سنگی تو مگر، ،کانده، برتونکندکار
ازتو همه درد سر وازتو همه سختی
ازتو همه اندیشه وازتو همه تیمار

فرخی (سیستانی)

## پرسش

زلفت صنما تافته چندین چه نشیند ؟
وان چشم توبا ابروی پرچین چه نشیند؟
پروین چوبه رخسار تو هرصبح بخندد
تابردل خرشید ز پروین چـه نشیند؟
گرنیشکر ازدست توبرخاك نشسته است
این دیده برآن قامت‌شیرین‌چه نشیند؟
ورتیره نخواهد دل من حالت خـود را
باگیسوی مشکین تو چندین چه نشیند؟
در مشورت ریختـــن خون کسی نیست
خـط تو بآن طره مشکـین چـه نشیند؟
چون وصل تو ما را ندهد دست ببالین
چندین غم توبرسر بالین چه نشیند ؟
توشاد بزی گربر «خسرو» نه نشستی
ازهمچو تویی برمن مسکین چه نشیند؟

«امیرخسرو بلخی»

ترجمهٔ یك شعر چینی

## شام دریا

کشتی فرسودهٔ چوبین

دردل امواج میرقصید
تیرگی شام

برفراز کشتی ودریا
بال میگسترد

باد سردشامگاهی نرم
میوزید ازساحل خاموش

اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند

* * *

درمیان کشتی فرسودهٔ چو بین
درکنار پایه مشعل

پنجهٔ دریا نورد پیر
میخزید آهسته روی کهنه گیتاری

بانوای نرم گیتارش

یکصدا مردان دریائی

میسرائیدند وپارو میزدند آرام
مردکی چینی

باقدی کوتاه وباچشمان تنگ خویش

پای می کوبید وپیهم قهقهه میزد

* * *

کشتی چوبین وفرسوده

دردل امواج میلغزید

اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند .

«محمود فارانی»

ضرب المثل منظوم

## بازی بازی

دلا ز اهـل زمانه کـناره جویـی کـن
همان به‌است‌که تنهـابخویشتن سازی

به بلفضول مده هیچگاه روی گـذشت
که بازی بازی بـریش پـدر کند بازی

( میرمحمد علی آزادکابل)

* * *

## پیرهن گل

وقت است که باز بلبل آشوب کـنـد
فـراش چمـن ز بـاد جـاروب کنـد

گــل پیرهــن دریـدهٔ خون آلـــود
از دسـت غـم تـو بر سر چوب کنـد

(کمال الدین اسمعیل)

* * *

## فتنهٔ ایام

لاله داغست از آن عارض گلفام هنوز
سرو را قامت اومیدهد اندام هنـــوز

گرچه ازمستی چشمش دوجهانست‌خراب
نرسیده است دهانش بلب جام هنوز

در حریم دهنش‌ـدست وگریبان شده‌اند
برسر تنگی جا بوسه ودشنام هنـــوز

موبر آورده زبان قلمش از خط سبـز
می‌کند ننگ ز نام مـن بد نـام هـنوز

خار در پیرهن یـوسـف مصر اندازد
بوی پیراهن آن سرو گل انـدام هنوز

باش تا صبح رعـونت زنهالش بـدمد
نکشیده است قـد آن فتنهٔ ایام هنوز

آهوی چشم غزالان ز رمیـدن استـاد
دل وحشت زدهٔ من نشود رام هنـــوز

برلب جام زدی بوسه و یکعمر گذشت
لب خود می‌مکد ازذوق، لب جام هنـوز

دعوی پختگی اینجا ثمـر خامیهاست
عود ما در جگر شعله بود خام هنوز

توکه از پختگی عشق ، نداری خبری
فکر صایب بمذاق تو بود خام هنـوز

(صائب)

## رویای‌جوانی

شبی گذشت مرادوش با هـزار نشاط
که هردقیقهٔ آن، عمر جاودانـی داشت

بگوش هرگل زیبا نسیم مشك آمیز
سرور مستی وپیغام زنـدگـانی داشت

هوا بباغ چنان می وزید روح انگیـز
که ذره نیز سر وبرگ پرفشانی داشت

زمـانـه با همه بـی مهری وستمگاری
دو باره بامن آواره مهربانی داشـــت

نبود حکمروا، کس به‌کشوردل هـــا
جز آن نگاه که فرمان آسمانی داشــت

بیك نظـــاره چه گلهای آرزو چیـدیم
از آن درخت که پیوند بوستانی داشت

فسون نرگس مستش چنانکه خواهی بود
شکنج سنبل زلفش هر آنچه دانی داشت

دوباره داد بمـن لـــذت جـوانی را
از آن پیاله که جاندار وی جوانی داشت

بیك دو جـام ، سبك راه آشتی پیمود
دلی‌که بامن شوریده، سرگرانی داشت

«استاد خلیلی»

از هلالی

## بلای دگران

من گرفتار وتو در بند رضای دگرا ن
من زدرد تو هلاك و تو دوای دگرا ن
گنج حسن دگران را چکنم بی رخ تو
من برای تو خرابم تو دوای دگرا ن
خلوت وصل تو، جای دگران‌است،دریغ
کاش بودی ،من دلخسته ،بجای دگران
پیش ازین بودهوای دگران،در سرمن
خاك کویت، زسرم برد هوای دگـران
پا، زسرکردم وسوی‌توهنوز مره‌نیست
وه که دارد سرمن رشك بپای دگران
گفتی: امروز، بلای دگران، خواهم شد
روزی من‌شود ایکاش ،بلای دگـرا ن
دل غمگین (هلالی) بجفای‌توخوش است
ای جفاهای تو خوشتر، زوفای دگـران

از: شایق جمال

## جستجوی او

نمیخواهم که‌افتدچشم نامحرم بروی‌او
الهی کور گردد هرکه میبیند بسوی او
کسی‌کی میتواندجرات نظاره بررویش؟
به این شادم‌که تندوتیزافتادست‌خوی‌او
مبادا در مشام غیرافتد عطر آن کاکل
نمیخواهم وزد باد صبا هرگز بموی‌او
کبابم ساخته جورو جفای آتشین خویی
که‌همچون شمع‌میسوزد، زبان‌ازگفتگوی‌او
زمین‌وآسمان،آتش‌بوددرچشم‌من (شایق)
درآنساعت‌که هرسومیدوم درجستجوی‌او

زیر نظر ناصر طهوری

# صدایی از ژرفنای دل

**قسمت دوم**

**هرزن، میداندکه تاچه اندازه برایخانوادهاش مهم است ... امابآنهم لحظاتی وجود داردکه ضرورت واحتیاج ازدائره قدرتانسانی خارج میگردد وسهمگین مینماید .**

ساعت دوازده مادر رابرت داخل کتابخا نه گردیده ونانسی به سخنان اوکه در اطراف خریدش که در شهر انجام داده بود چر خ میخورد گوش فرا داد. مادر شوهرش خورده ریزه پارچه رااز دستکول او بیرون کشیده وگفت :

ـمن سه یارد آنرا دارم .نمیدا نستم که از این پارچه زیاد ترحم پیدا میشود .فکر میکردم که چقدر زیبا ومقبول خواهد بودکه اگر از آن لحافی دوخته شود نانسی .

مانند همه زنان سالخورده وتا انـــدازه احمقانه او سوی نانسی نظر دوخت ونانسی خود را مصروف کتابها وموادیکه در عقب سرش انباشته شده بود نمود .با خود فکر کرد .نی ،من نمیتوا نم ونمیخوا هم کـــه روی آن لحاف های ناصاف در زمستانآینده کار نمایم. نه ،بطوریقین نخواهم توا نست که بایکد سته زنهایپیر و سالخورده بنشینم ودر زمستان آینده لحاف بدوزم .

ـاین یك پارچه دوست داشتنی است .

یك چیزی مانند بیشتر آه سوز ناك از گلوی زن سالخوده خارج شد .

ـتعداد قلیلی از جوا نها در آنجا هستند که این کار را میکنند وبیشتر از آن وجود ندارد .تنها یك دسته زنهای سال خور ده مصرورف این کاراند .این تمام چیزیاست که باقی مانده است .تودر زمستان آیندهدر آنجا خواهی بود تا بتوانی مارا در ساختن ودوختن این یکی کمك نمائی همین طــو ر نیست نانسی ؟

باز آن ترس برنانسی چیره شده و آن کلمات چنین طنین انداز گردید :

ـمن لکه تاریکی روی شش هایم دار م. یك لکه کوچك تاریك .بطور یقین قادرنیستم که از کار کردن ودو ختن آنلحاف بخو د جرائت داده ودر باره اش فکر نمایم .

تنهائی وبی همراه بودن زن سا لخورده سوی او سر ازیر گردید. به زن سالخور ده وعده داده وگفت :

ـمادر ،من آنجا خواهم آمد .

این ها کلماتی بود که به آرامی از دهان نانسی جهیدن گرفت .

ساعت چهار، خانم هانیس به اواجازه داده از زینه های کتا بخانه پائین آمده وسوی کلینیك پیشرفت.ساعت بزرگ برج چندضربه نواخت .برای چند لحظه توقف کرد وبهآواز زنگ ساعت گوش فراء داد.

درا ین لحظه بود که اورا مشاهده نمود. به عجله سوی پائین نظر انداخت .او از پائین پنجره های محکم زندان شهر اورامی نگریست .

ـسلام اندی

ـ سلام خانم موری .

آندو بدون اینکه فکر کنند به صحبـــت نشستند وبعد سوی یکدیگر شروع بـــه نگریستن نمودند .بالاخره اندی اولین نفر ی بود که رخش را سوی دیگر متمایلسا خت گردن جوانش بطرز غریبی ناخود آگاه چرخ خورد .

تو در آنجا چه میکنی اندی ؟ومن دراین جا چه میکنم ؟دراین ساعت ؟بدون شوهرم؟ بدون کود کانم ساعت با ضربه های یك نواختن گذشت یك ساعت دیگر را اعـــلام میدارد .تیرگی در شهر خیمه زده وما هردو در جاهای بیگانه بسر میبرم .

من روی شش هایم لکـه سیاه دارم کـه باید در آنجا نباشد وتو لکه تاریك وسیاهی روی روحت داریکـه باید در آنجا نبـاشد وهیچ یکی از ما نمیخواهد ایـن روز راکـه بیاید .

اما بعد ،شاید آنهابهاین نتیجه برسند که سایه شعاع ایکس یك اشتباه بوده است. چیزی واقع نخواهد شد . قسمی که شایدیك دعوا یاقاضی جزا بهاین نتیجهبرسدسنگهای که از روی خشموغضب پر تاب شدهحقیقـتا از روی عمدو قصد وغضب نبوده استبلکه به یك فشار کمتر بدون خطر وهیجانانداخته شده است .

در یك چشم برهم زدن داکتر اندرسو ن اورا معاینه نمود بعد لبخندی زده ،دستهای نانسی را نوازش کرده وگفت:

ـخبر های جالبی دارم .من به منزل شما تیلفون کشیدم که برا یتان بگویم اما ...

ـشما میگوئید که ...

ـ مقصدم این است که فکر مینـمایم از خطر جسته اید .

داکتر اندر سون شانه نانسی رانوازش کرده وگفت :

ـ ما شاید بخواهیم یك امتحان دیگر ی بکنیم واز نزدیك خیلی دقیقانه آنرا مطالعه نما ئیم ،اما فکر میکنم که جای تشو یش نیست .

او نفس عمیقی کشیده وگفت :

ـتشکر ،خیلی ممنونم داکتر .

دستکو لش را بر داشته وبسوی روشنی روز لغزید .روشنی چراغ های عمارات به چشمانش میتابید واو شروع به خندیدن نمود ساعت برج بزرگ شروع به زنگ زدننمود.

واو در باره اندی بفکر فرو رفت .کوشیدکه همه همدردی ودلسوزی اش را جمع آوری نماید. اما تنها احساس تسکینی نـمود . تسکین از باعثی که نتیجه معا ینات داکتـر منفی بود. احساس آرامش زجهتی که پسر خودش سنگ را روی پولیس پرتاب نکر ده بود. احساس آسودگی از جهتی که د و پسرش همین حالا روی اطاق نشسته اند . کتابهای شانرا بازکرده وسوالات معصومانـه وطفلانه میپرسند آنقدر بزرگـ نشده انـد که به این نوع واقعات مخلوط گردند .بعد اورا شرم وحیای وصف ناشدنیدر برگرفت.

سندی اعتراض کنان گفت

ـ شما تا حال کجا بودید ؟

چهره سندی ازشدت کریموپودر پوشانیده شده وطوری دیگری معلوم میگردید .

ـاو تا ساعت هفت وسی دقیقه نمی آید همین طور نیست ؟

ـحالا ساعت شش است .

نانسی با حوصله فوق العاده زیاد گفت

ـحالا بمن اجازه بده که لباست را اطــو بکشم .

ـ آیا میتوانم قدری لبسیرین بلبهابمالم؟

ـ یك قدری .

او داخل آشپز خانه گردید وشروع بـــه تهیه غذای شب نمود .

آوازی از عقب سرش بلند شد :

ـمادر ،من شما را بقتل میرسانم .

ـبسیار خوب عزیزم .اما لطفا حالانه . باشد برای بعد از غذایشب .

او از کنار یخچال گذشته وسوی بیرلی که از سامان بازی اطفال که قسمتبیشتر آنرا تفنگ وتفنگچه تشکیل میداد نظردوخت جیمز، جیمز، چهره اوتاب وپیچ خوردهواین چین خوردگی از تقلید اشخاص خشن وسبیع منشاء میگرفت .ناگهان چهره پسرش بهشکل اولی باقی نمانده وتغییر خورد .آن چـــهره معصوم یك پسر بچه کوچك نبود. آ نچهره سرد وخشن وخا صمانه یك جانیو قصـــی القلب بود. زیادتر شبیه به چهره بچههمفری بوگارت در فیلم های قدیمی را مانند بود. دراین لحظه چهره پسر همسایـه در پشت میله های آهنی زندان پیش دیدگان اونقش بست .

ـ جیمز عزیزم .

آوازش قدری میلر زید :

تـو میفهمی کـه مـا درباره تفـنگ و تفنگچه چه گفته بودیم .

بیرل تفنگها از مقابلش منحرف گردید . بدون اغراق یك لحظه تردید در اطاق سایه افگند .در ین لحظه نانسی مشاهده کردکه سندی سویآنها نزدیكمیشود ازمشاهده اوقدری آرام گردیدـ بنگ ، بنگ توحالا بهقتل رسیده ای سندی .

ـ جمیز آرتور . نبینمکهمرتبهٔ دیگر ازاینکار هابکنی ، آیا شنیدی ؟

بعد تنفس عمیقی کرده وجای برای بازویشـس پیداگرده . تفنگسوی پائین متمایل گردیده بود. آنها هردوسوی تفنگ کهحالا رویزمین افتیده بود نظر انداختند .

ـ اینلباس طوری معلوم میگردد که درخانـه ساخته شده باشد .

سندی بااوقات تلخی گفت :.

ـ همه خواهد دانستکه اینلباس درخانه ساخته شده است .

رابرت گفت :

ـ خیلی قشنگ است .

براستی کهلباسش زیبا ومقبول بود . رنگش آبی پریده مینمود . وحقیقتاً لباسی بود کـه برای یكوعدهملاقات، فوقالعاده مناسب وبجای مینمود. بالای لباس نخکوچکی ازعقب آویزان گردیده بود نانسی رفت کهقیچی آورده وآنرا بهاندازه معمول قطع نماید.زنگ دروازهبصدا درآمد وپسریکه باخودش یكسبد گل راحمل میکرد وارد گردیده .

دردقایق آخری نانسی خیلیمشفقانه یکعـدد دستمال را داخل جیب پیراهن سندیگذاشت هنگامیکه همهجا خاموشگردید .رابرتشروع به برافروختن آتش نمود .

نانسی یككاسه جواریپختـه بودوبرعلاوه رابرت راازسخنان داکتر خبر نمود .

رابرت گفت :

ـ متشکرم خداوندا .

آنها هردو کنارهمنشستند وشروع بهتصاحب دقایقی کهخوشی بودو مسرت نمودند .

نانسی اظهار داشت :

ـ لباسش خیلیمناسببود، همینطورنیست؟

ـ آه ، البته البته .

ـ منخیلی خوشوقتم ازاینکه اوبا رالفوعده ملاقات داشت . اوازآن پسرهای است کـه میخواهم سندی بااو ازدواج نماید .

ـــ ازدواج ؟

رابرت موهای نانسی رامانندبچههاپریشان کرده وگفت .

ـ این اولین مـلاقات آنها است .

ـ من متوقع هستم که اوبا پسر هـای کودن واحمق بیرون نخواهد رفت . برعلاوه میخواهم کهکم از کم فاکولته دو سالهاشـس رابه اتمام برساند .

ـ اماپولشس خیلی ها زیاد خواهد شـد من دراین باره فکر کرده ام ومحققا بهنتیجه میرسم .

رابرت سوی نانسی نظر انداخته وادامـه داد :

ـ این باید طوری معنی داشته باشدکه ما مجبور خواهیم شد اعمار منزل رابرایچندی بهتعویق بیا ندازیم .

ـ بالاخره روزی آبادشس مینمائیم .

سه خانه پائین ترماری کالیسن درباغشس ازسوی بسوی دیگر خم میگردید وگلها را آبیاری میکرد ، هنگا می که نانسی بیـــرو ن آمدهو میخواست که آبپاشس کبل ها رابسته نماید ، ماری نگاهشس راسوی اوپاشید ، نانسی به عجله به سمت دیگری متوجه شد آرزو میکرد که خود راازنظر اومخفی نمایـد واز دیدن اواجتناب کند. آرزو نداشت کـه باماری به صحبت بنشیند وباعث زحمت و احساس درد ورنج ماری نسبت مشا هـده خانه آرام وباصفا یشس گردد .



دست همسایه اش بلند شدو درهواتکا ن خورد که علامه حرکت ٥ اشاروی بود . آنها ازآن فاصله تقریبا دور و از لابلای تیره گی وتاریکی فضا یکی سوی دیگر نظر انداختند ، نانسی باترس‌وهراسی چنین احساس کردکه همسایه اش سوی اومی‌آید طوری که میخواهدچیزی را ازاوطلب ویاپرسان نماید ویاچیزی به اوبگوید .

نانسی بابیمیلی زیاد ازعرض خیا بان گذشت .

همسایه در این‌جریان با چشمان کنجکا و صور تش رادید میزد :

ـ من‌تمام روز رادر باره توفکر کرده ام نانسی . بالاخره نتیجه آخری معاینات و امتحانات داکتر چه‌بود ؟

نانسی در حالیکه میکوشید هوای‌صاف را به‌شش هایش بفرستد چشمك زنان گفت :

ـ بسیارخوب بود. چیزمهمی وجود نداشت آنها فکر نمیکنند که این مریضی باعث شود که آنان درباره اش نگرانی داشته باشدماری.

نا گهان آنها خیلی ساده احساس کردند که دوزن اند، دو همسایه ودو دوست .

ـ من فردا پیشت‌می‌آیم، امشب نمیتوانم. سندی باید تمرین رقصش راتکرار نماید .

دستهای شان خاموشا نه یکدیگر والمس کرد .

نانسی قول داد :

ـ فردا .

او باخودش فکر کرد. بلی من بعضی‌اوقات می ترسم ،بعضی اوقات مانند این لحظه من میترسم ، این آنقدرترس ندارد که‌مانخواهیم روی شش هایم لکه وجود داشته وموضو ع راجدی بسازد . درحالیکه این همه‌تشویشس اصلا به‌دردسرش نمی ارزد ،این یکنوع دیگر ترس است که‌از گذشته‌ها فرقدارد ،این ترس ازخوشی است ازیك خوبی وخو شی ساده . ترس ازاینکه مافراموش خواهیم‌کرد واین چیز های خورد وریزه نابود خواهدشد.

وحالا میدانست که چرا بعضی او قات اوباید شمع هارا بیفروزد ، شمع ها مانند فرصت هاولحظه هابود ، نقاط روشن بود . آن شمع‌ها نمایندگی از روز های تولدی وسو گواری ها میکرد .اما بسیاری ازآنرا که‌اوبخاطر داشت ومیدانست عبارت از ادامه یافتن بود. یك‌شعله کوچك ولرزان باقدم های شمرده ازیك نقطه زندگی سوی نقطه دیگر پیشس میرفت .

تاریکی متعلق به‌خارج بود . مهتاب‌جهنده ازلابلای ابرهای تاریك پیشس میرفت . در خارج منزل موتری طول جاده رابلعیدو پیشس آمد. نانسی روی پاهایشس ایستاد بعد به عقب برگشت وخود رادر حالتی که‌قصدو عمدرا نشان میداد قرار داد . سندی داخل منزل گردید وبدون اینکه‌بااو احوالپر سی نماید درگوشه ناپدید شد .

نانسی او راتابالای زینه ها دنبال‌نمود :

ـ خوب ، چطور بود عزیزم ؟

سندی به‌تلخی جواب داد :

ـ خوب ، خوب . من تصور میکنم رالف نمیداند که چطور برقصد .دوسه مرتبه‌پایم رالگد کرد. قسمتی از مغزی‌پیراهن اززیردامنم پائین لغزید .

ـ اما تووقت خوشی داشتی ؟

ـ خوب بود .

یك خوشی کوچك ولبخند نامحسو سی درگوشه دهن دخترشس حلقه اندا خت .بعد بصدای بلند شروع به خندیدن نمود .

ـ لورا گفت که‌لباسم مثل لباس‌های است که انسان تنها درخواب میتواند داشته باشد و مطلقا مانند همان یکی که‌در مغازه بون بود .

او راز داربود وتااندازه احساس حقار ت از اولین پیروزی‌اشس مینمود . لباسشس‌خیلی عجولانه ودور از . احتیاط روی تخت خواب اندا خته شده بوت ها روی زمین پرا گنده گردید .

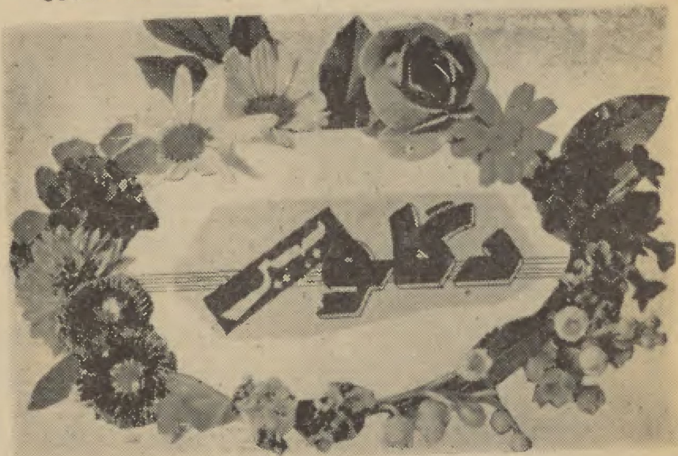
نانسی از زینه هابه‌پائین سرازیر گردید وشروع به‌سر کشی از قلمرو ش نمود .از قالین باهمان لکه‌هاو تار های گسسته اش از سقف با همان شکا فهای آن .از جعبة سامان بازی اطفال با همان تفنگ هاو موتر های شکسته اش‌باز دیدنمود .سه‌منزل پائین تر چراغ های منزل ماری کالیسن روشن‌شد بقیهٔ بلاك در تاریکی ،خاموشی وصلح و آرامش فرور فته بود .او در خیالش یك

بقیه درصفحه٥٨

## زخمی زړه

ستازلفی په پښوباندی پرتی دی‌خم‌په‌خم
یاخونوبهارشوشپه اوورځ‌شول سره سم
کله‌ستاپه مخ‌باندی سبزه دخط لیده شی
زنګ په آئینه پر یوست زما دسترګونم
حسن دخوبانو زوال مومی لــه خطــه
لمرمومی زوال چه سایه وړاندی‌کړه قدم
تا کړم په جفا سره خــراب تررقیبانو
سترګوته تر خار دګــل زیات رسی الم
زه چه‌درسته شپه‌لکه‌نم‌ژاړم‌په‌هجران‌کښی
دکه شی لمن دګــل په اوښکو د شبنم
ستادعشق په‌توره زمازړه دی‌زخمی شوی
ولی باندی نه ږدی دخوږوشونډو مرهم
هر څه په‌خوراك سره‌کمیږی نه پوهیږم
غم هرسبا خورم لازیاتیږی نــه شوکــم
کله به‌لامخ ورته ښکاره لکه څراغ کــا
زړه دکامګار ورك شوستادزلفو په تورتم

«کامګارختك»



لارمانتوف

## دژوندجام

په پټوسترګــو مودژوند جام ته شونډی نیولی دی اود هــغه پــه‌زرینو څنډو باندی سوځو ونکی اوښکی تویوو . مګر داسی ورځ رارسیږی چه دمرګ لاس زمونږ له سترګــو څخه نقاب پورته کوی او هر هغه څه‌چه پــه ژوندکښی موعلاقه ورسره در لوده ، راڅخه اخلی . یوازی هغه وخت پو هیږو چه دژوند جام له ابتدا څخه تش‌ؤ او مونږ له لومړی ورځی څخه له‌دغه جام څخه له خیالی میونــه پرته‌بل څه‌نه‌دی چښلی .



## څلور څڅی

خوله پرانیزی دګلشن غوټی سباته
دزړه غوټی بیرته‌کیږی څپل آشناته
ماد‌څپل فکرمحرم په‌جهان نه موند
ناآشنا فکرو سره راغلم دنیاته

* * *

زړه پټ مه‌ساته هیڅکله له ملګرو
مه‌غل کیږه په دوستی کښی دخپرو
دبل زړه‌ته مومی هغه سړی لاره
چه راوۆت دنفاق تکی له زغرو

* * *

له‌غمو سره می هومره آشنایی شوه
چه‌یی اوس‌راته مشکله جدایی شوه
له ترخو زړه نه‌صبریږی چه عادت شی
دښمن هم‌سړی ته‌خوږشی چه‌یاری شوه

(ګل پاچا الفت)

## دفراق غمونه

که موقوف شو پرخوبانو کارد چا
و به‌تازی له‌سترګو خار دچا
پرمزار یی‌کانی جمع دژوندون وی
چه سنګدله شی‌بی مهره یار دچا
په قوت دمحبت یی غښتنه نه‌شی
چه‌شی خام په آشنایی کښی تار دچا
دیار غم طوق شورا تر غاړه
لکه خپورشی په‌جګره دستار دچا
بی‌موجبه له‌خوبانو آزار مومم
ګوره وامی‌خیست دزړو آزار دچا
خاکساری به‌دی سر سبزه دم‌په دم‌کا
که‌دانه غوندی دی واخیست بار دچا
لکه بند شو زما زړه په تورو زلفو
مشه بند داهسی شان روزګار دچا
په ځوانی کښی دفراق غمونه زوړکړم
خاوری مه شه په ځوانی بهار دچا
پخپل عصرکښی که‌لاف‌زه (شمس‌الدین) کړم
نشته هسی رنګ سوزان اشعار دچا

(شمس‌الدین کاکړ)

## دردونه‌دی او زه یم

ستا غمونه دی اوزه یـم
کړا وو نــه دی اوزه یـم
دبړوی می خواشینی کښی
ار مانونه دی او زه یـم
دهجران شاړ و میرو کښی
دماتم تـور و تیارو کښی
د چرتونو په پنجرو کښی
ستا دخیام په بندارو کښی
بل څوك نشته دزړه سره
ستا یادونه دی اوزه یم
او سیلو سره لـوبیـږم
په‌سوداکښی دی څوریږم
په ژوندون می نه پوهیږم
لـکه شمـع ویلی کیـږم
دخولی سون ویستلی نشـم
حسرتونه دی اوزه یـم
نـاز ولـی یـاره راشه
مـهر بانه نـور په ماشه
بیالــه مینی پــه خـندا شه
د تسـل درنــځ دوا شه
نورمی مــه پریږده یوازی
چه در دونه دی اوزه یـم

## مه‌ځوروه

با زی لطف وکــرم وکــړه عا شقان‌مه‌ځورروه
ګوره‌تیربه‌دی‌دوران شی مظلو مان مه ځوروه
څه دزړونه‌یی خبر شه آزار مه اخله‌د بیوزلو
څوچه خوارنشی پخپله نــور خوا ران مــه ځوروه
امید ونه لری تاته زړه غونی درتــه‌ګــوری
خوبه خوله‌څه ویلی نشی ، سادګــان مــه ځوروه
عاقبت به‌لکه شمع ستاپه برخه‌کښی‌ژړا شی
چه‌په مینه‌کښی ځان سیزی پتنــګان مــه ځوروه
دکــی شوی هــدیری دی لــه شهیدارزوګانو
د دغسی زیارتــونو مــلــنګا ن مــه ځــوروه
آشنا راشه غوریی وکړه چه بل‌چاته‌نشی تللی
چه تا زړوونــه تــری وړی بــیدلان مه ځوروه
زه له‌دی نه خبر نه‌وم چه په قاریی (بختانی)ته
لږ خووخانده جــانــانــه ! مینان مه ځــوروه

(عبدالله بختانی)



## خطا نه ده

که‌زما مینه په تاده خطانه ده
که‌بی‌تاده ناروادە روانه ده
څوك چه‌بی داستا له‌مخه بل‌ته‌ګوری
آیینه‌یی ناصفاده صفانه‌ده
هرعاشق چه پخپل یارپسی ژړاکا
داژړا واړه خنداده ژړانه‌ده
ددنیا په‌تماشه چه‌څوك نازیږی
څوهم نن‌یی تماشاده سبانه‌ده
که‌ته سل‌ځله له‌ماسره جفاکړی
ستاجفا واړه وفاده جفانه‌ده
هغه‌تیرسو چه‌می‌مینه په‌غلا غلاکړه
اوس‌په‌درست جهان‌کښی رسواده په‌غلانه‌ده
معشوقه که دخپل سرپه بهاءومی
ورحمان ته وړیــا ده بهانــه ده

«رحمان بابا»

ویکتور هوګو

## د ګل پیغام

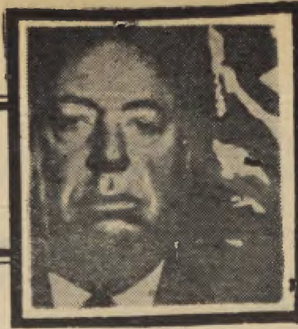
ښکلی‌ګل پتنګ ته وویل :
مه تښته . وګوره زمونږ سر نوشت څومره توپیر سره لری ، زه‌پخپل ځای‌کښی پاتی کیږم او ته‌ځی . وګوره ، مونږ څومره یو پربل‌باندی ګــران یو . له خلکو څخه لیری ژوند کوو ، تر هغی اندازی پوری یوچه خلك وایی دواړه ګلان یو، افسوس ، ته آزاد یی او زه دمځکی په‌لاس کښیوتی یم ، څومره زړه درد وونکی سر نوشت .
څومره می خوښ ؤچه ستا الوتنه می په‌فضا کښی پخپل عطر خوشبو یه کړی‌وای ،مګر ته زماڅخه لیری نورو ګلو نو ته تښتی او زه اوزه باید پخپل ځای پاتی شم او ترڅپلوپښو باید پخپل ځای پاتی شــم او تر خپلو پښو ته تښتی اوبیرته راځی اوبیا نورو ځایوته ځی چه‌ښه وځلیږی اوله همدغه امله ده چه هرګمیځ ماژړولی وینی . آه !
ددی دپاره چه زمونږ مینه پاتی شی ،راځه ته‌هم زماپه شان ریښه ونیسه یاماته ته هــم پخپل شان وزرونه راکړه .

## خوارو زاریم

زه مین‌په ښکلا دخپل نګار یم
سرزده په‌ویرانه اوپه کوهساریم
کله‌خاندم کله ژاړم اوکله سوځم
کله مست په محبت او انتظار یم
راشه راشه زماله حاله خبر دار شه
لکه‌شمع ستی سوی په‌انګار یم
نور ظلمونه دی راپریږده مهربانی
رحم‌وکړه ای‌محبوبی چه‌خوارو زار یم

(خانجان مقبل)

# برگزیدهٔ آلفردهیچکاک



اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

## بخش دوم

ترجمهٔ س. وهاج

«راول خیلی عزیزم، نوشته بودی ازهمه چیز میگذری وبمن میپیوندی. قبول کن که من نیز عین آرزورادارم ایکاش امکاناتی سراغ میشد که‌این رویای درد انگیز بیك واقعیت‌شیرین تبدیل میگردید . .. اگرهم‌یك‌قربانی بزرگ ووحشت انگیز را ایجـاب میکرد .! ولی‌من‌عجالته بهمین‌قناعت دارم ودل خوش میکنم که تارسیدن بهمدیگر ، لا اقل همین نامه هاخلای هجران را بر میسازد . ..مامیتوانیم عشق مانرا بخواب ببینیم و محبت مانرا نه تنها با کلمـات وعبـارات، بلکه در خاطره وافکار خود زنـده نگهدآریم . با آنکه گفته اند: «حرف هرگز خواستهای عشق را نتوانـد ترسیم کند» ولی باوصف آن‌مبادلهٔ این نامه ها برای من یکجهان تسلی ونشاط میبخشد . .. من فقطبوسیلهٔ همین نامه هاست که میتوانم‌بگویم: چقدر دوستت دارم . ... »

مارگریت لون آهی کشیده، گفت: « من باین حیرانم که مارگی‌چگونه تا این حد پیش رفته است ؟ مـن مارگی را در صف دختران عاقل می شمردم!» مار گریت بستهٔ نامه هارا بشدت بزانوی خودزده ، افـزود: «شما باین عقیده آستید که دریـن نامه ها حرفهای دور از ادب گفتـه نشده . ... پس علت ملاقات شمـا با من چیست؟»

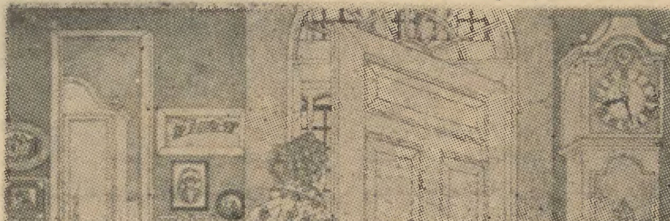
ساتنمن پولیس خودرا جمع کرده، گفت :

« حادثه شکل خود را تغییر داده است . راول کالینز در راس یکعده از زندانیان، بروزپنجشنبه ازمحبس فرار کرد، یکعده از فراریان کشته شدند ، ولی راول کالینز از چنـگ محافظان فرار کرد.»

در اثنائیکه وی حرف‌میزد، بقایای رنگ نیز از صورت مارگریت‌پرید. بالاخره اظهار کرد :

« جای تاسف است ، ولی خوب، این موضوع به مارگـی چه ارتـباط دارد؟»

« خیلی ساده است : کالینزبدون پول نمیتواند بجایی برود. وی‌طبعا



در صدد یك پناهگاه ودر جستجوی کسی می افتد که برایش پول بدهد وکمك کند.» وی با انگشت اشاره روی نامه ها نواخته ، ادامـه داد :

«وی خویش و وابستـه ای نـدارد. دوست ورفیقی ندارد ، بنابران‌خیلی منطقی بنظر میرسد اگر ادعا شود که وی راسا اینجا می‌آید ...»

قلب مارگریت لون سریعتر تپید وگفت :

« آخ، چه بد ! . . وما چه‌میتوانیم بکنیم؟»

برگر بالحن غرور آمیزی گفت :

« شما اصلا دستپاچه نشوید . وی باین تصور بمنزل شما می آید کـه بادوست مواجه شودنه‌بادشمن ... گمان میکنم مسلح هم باشد ، ولـی اگر شما آرامش خودرا حفظ کنید، یقینا غلبه با ما خواهد بود.» تبسم کوتاهی کرده ، ادامه داد :« قاتـل فراری یقینا بخواهد با شما درتماس شود ، ولی مطمئن باشید که افراد ما در همین نزدیکیهامراقب اوخواهند بود وقبل از آنکه بشما صدمـه ای برساند ، دستگیرش خواهند کرد.»

« اگر افراد شما بدستگیـری وی موفق نشوند؟ . ...»

« بلی ، این امکان را نیز سنجیده ایم . .. وقتی موفق شد باتاق شما وارد شود ، هیچکاری نکنید، بجز اینکه این نمبر تیلفون را دایـل نمایید . .. »

برگر کارت خود را بر آورده،روی میز گذاشت و افزود :« بدون شك در ظرف چند دقیقه خودرا نزدشما میرسانم.»

مارگریت لون که بزیر کوت گرم مانند یخ سرد شـده بود، ازجـا برخاسته ، گفت:

« خدا را شکر که مارگی اینجـا نیست.»

« بلی . این تصادف دلخواهـی است . در غیر آنصورت از شما نیز خواهش میکردیم موقتا منزل را ترك بگویید ، میرمن لون . . ولی حـالا باید شما موقعیت مارا بفهمید.تمایل کالینز به ملاقات برادرزادهٔ شمـا، بهترین امکانات را برای ما فرآهـم ساخته است تا او را به تله‌بکشانیم واز ینکه شما درینمورد باما کمـك میکنید ، قلبا متشکریم .»

ساتنمن پولیس از جا برخاسته ، نامه ها راجمع کرد وبین دوسیـه گذاشت . سپس بسوی در رفت و موقعیکه دررا میگشود ،لحـظه ای ایستاد وگفت :

« ویك حرف دیگر، خانم لون.... اگر من بجای شما بو دم، هـرگز نمیخواستم مارگی را ذریعهٔ تیلفون از جریان مطلع سازم . .. زیرا درین صورت ممکن است از مارگی حرکتی سر بزند که پلانهای مارا خـراب کند . »

* * *

بقیه در صفحه ۵۷

## قلب تنها و .... آرزومند

# سیمای جمال عبدالناصر



نوشته محمد حسنین هیکل

ترجمه «رز»

آخرین بخش

اخر ین رو یدا دی که بیشس از مرگ ناصر ، تیتو و ناصر به آن دلچسپی گرفتند، بر افتادن دو بچك در چکو سلوا کیا بود .

من در تابستان سال ۱۹٦۸ به همرای ناصر به ماسکوسفر کرده بودم چون ناصر هر گز بهما سکو نمیر فت ،مگر اینکه در راه سری به بلگراد نزند و تیتو را نبیند ،من فر صت یا فتم تا با مار شال‌تیتو مصا حبه یی انجام بد هم .

درآن هنگام تیتو درباره رویداد های چکو سلوا کیا نگران بود .من از او پرسیدم :

((در پر تو حوا دثی که در سال ۱۹٤۸ در یو گو سلاویا اتفاق افتاد همان هنگا می که شما مشا جره معرو فتان را با استا لین به راه اندا خته بودید ،میتوا نید بگو یید که در چکو سلوا کیا چه چیزی صو رت خوا هد گر فت؟»

تیتو جواب داد :

«رو یداد های چکو سلوا کیا چیز دیگر یست و ما نباید این رو یداد ها را بزرگ سازیم و یا دربارهٔ آنها نظری عمل کنیم، من فکر نمیکنم در اتحاد شوروی کسانی وجود داشته باشند که بخواهندبرای حل این مسئله بزور دست بزنند .

«افزون برین ،فکر نمیکنم در چکو سلوا کیا خطری برای سو سیا لیزم و جود داشته با شد .و اگر خطری هم با شد ،در ینصو رت به نظر من نظام سو سیا لیستی در چکو سلوا کیا میتواند از خودشس دفاع کند .چکو سلوا کیا سپاه سو سیا لیستی خود شس را دارد حزب سو سیا لستی خو دشس را دارد و طبقهٔ کار گر سو سیا لیست خود شس را دارد .هما نگو نه که مادر یو گو سلاویا داریم .و نیازی بدین احسا سس نمیکنیم که کسی دیگری بیا ید و سو سیا لیزم رادر کشور ما نجات بد هد .هر کسس میتوا ند مسایل خو دشس را حل کند.»

این مصا حبه در یك روز یکشنبهٔ آفتابی درسر بونی صورت گر فت و من به قاهره پرواز کردم تا این مصاحبه رابرای چاپ در ستون رو ز جمعه آماده سازم ولی صبح روز دو شنبه تیلگرا می از مدیر مسئول تانیوك دریافت کردم. درین تیلگراف گفته شده بود که مار شال تیتو د ستور داده است مصا حبه اشس بید رنگ در یو گو سلا ویا انتشار یابد .

بنا بر این من مستقیما به مارشال تیتو پیامی مخا بره کدم و گفتم که میخوا هم مصا حبهٔ اورا برای ستون روز جمعه «الا هرام» نگاه دارم و این روز نامه بزرگترین تیراژ را در جهان عرب دا راست مار شال پاسخ فر ستاد :

«میتوا نید مسایل مر بوط به چکو سلوا کیا را بگذا رید در یو گو سلا ویا انتشار یابد.»

بدین صو رت تر تیبی گر فتم که مسالهٔ مر بوط به چکو سلوا کیازود تر از بقیهٔ مصا حبه چاپ شود .

پسانتر ها، روزی در اسوان مارشال تیتو گفت که او میدا نست روسهادرنظردارد بمسئله‌چکوسلواکیا مداخله نمایند. واو می خوا ست اخطا ری را که در پاسخشس به سوال من نهفته بود صا در کند بدون اینکه خبر نگا ران برای این مو ضوع بخصو صس به او مراجعه کند .

**تیتو بر آشفته میشود .**

نا صر که قبول نمیکرد رو سها درچکوسلوایا مداخله کرده اند ، در برابر این رو یداد و اکنشس‌نرمی نشان داد .

ناصر حر کت اتحاد شو روی را تقبیح نکرد وتیتو که آرزو دا شت ناصر خشن تر باشد از این‌پیشامد ناصر نا خرسند بود .

او در اسوان به ناصر گفت :

((ما غیر منسلك هستیم و باید مو قف خود مان را در چنین موارد رو شن سا زیم ..

نا صر پاسخ داد :

((شما باید وا قعیتها ی و ضع مرا درك کنید .بخشی از سر زمین من اشغال شده است .

من نمیتوانم کاملا غیر منسلك‌باشم

هیچ کشوری نمیتواند در حالی که بخشی از خاکش در اشغال دیگران باشد خودرامستقل بخواند»
ناصر از تیتو پرسید :
« اگر روابط من با اتحاد شوروی تیره شود ،چه اتفاقی خواهد افتاد؟
اگر من درموردقضیه چکوسلواکیا بر انان حمله کنم ،چه رخ خواهد داد ، این کار ها معنای آنراخواهد داشت که موقفم را در شرق میانه کاملا از دست بدهم زیرا اتحاد شوروی یگانه امید واریم در مورد دریافت اسلحه وبه دست آوردن دوباره سر زمینهایم میباشد. و اگر اتحاد شوروی از من روی گرداند این حادثه به سود کسی خواهد بود ... البته به سود امریکا بیان شما آرزو دارید که امریکا بیان در شرق میانه بهره بر داری کنند؟»
و تیتو جواب داد :

«نی»

این گفت و شنود یکی از مواردی بود که در آن این دو نفر احساس میکردند روح عدم انسلاك درقفس است .

پسانتر ها تیتو درباره رویداد های چکوسلواکیا و ملاقاتی که به روز سی ام اپریل سال ۱۹۶۸ با رهبران شوروی انجام داد ، به ناصر نامه یی نوشت .

«... من داوطلبانه کوشیدم تا توجه آنان را به نتایج شوم تهاجم جلب کنم. بدین امید که شاید آنان سخن مرا بشنوند .و این همان سخنها یی بود که وقتی شما به اینجا آمدید ـ من در مصاحبه ام به آقای هیکل گفتم .

«هنگامی که من به ملاقات رهبران چکوسلواکیا رفته بودم. آنان به من اطمینان دادند که برای مقابله با گروه های ضد سوسیالیزم در چکوسلواکیا به قدر بسنده توانایی دارند و از مرز های با ختری کشور شان دفاع میتوانندکرد .این رهبران بمن روشن ساختند که آرزو دارند در پیمان وارسا و کومیکان باقی بمانند ...

«به حیث یك حقیقت باید گفت که سوسیالیزم در چکوسلواکیا در خطرنیست ولی آنچه بد گمانیایی را پدیداورد .این بود که رهبری چکوسلواکیا در انکشاف سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور مایه دموکراتیك داد ...

«این بهانه رسمی که تهاجم بر چکوسلواکیا به منظور درهم کوبیدن نیرو های ضد انقلابی که توازن قوه را در چکوسلواکیا برهم میزند، صورت گرفته است به نظر من درست نیست .

«به یوگوسلاویا بیشتر از تهاجم در این باره چیزی گفته نشده بود. ولی این یك حقیقت است که اتحاد شوروی به امریکا و حکومتهای دیگری از جمله جمهوری فدرال آلمان اطلاع داده بود که به این تهاجم دست خواهد یازید ـ ولی

این کار به منظور مخالفت با آنان نخواهد بود و این حرکت یك موضوع داخلی کشور های عضو

پیمان وارسا است .بدینصورت اتحاد شوروی نپذیرفتن انکشاف داخلی یك کشور کمونیست را دلیل یك تهاجم قرارداده است .

او به سخنش ادامه داد و در باره یك طرح صحبت کرد . «این

طرح خیلی شگفت انگیز است تاآنجا که مربوط به یوگوسلاویا ست ماعلیه این طرح خواهیم ایستاد ...

«سفیر شوروی در یوگوسلاویابه خاطر موقف مادر برابر حوادث چکوسلواکیا به ما اولیتماتوم داد او تا انجا دراین اولیتماتوم جلو رفت که موقف یوگوسلاویا را با

موقف ملتیاریستهای آلمان که در صدد انتقام هستند ،مقایسه کرد. من از پذیرفتن این اولیتماتوم خود داری کردم .

من به سفیر خود شان در ماسکو گفتم به آقای پودگورنی بگویدکه ما این معامله را نمیتوانیم بپذیریم ولی تاکنون پاسخی دریافت نکرده‌ام
و قتی به گفتگوی ناصر و تیتو میاندیشم شیوه تیتو در باره



فرصتی که به دستیارنش میداد تانظر خود شان را بدهند بر من سخت اثر میگذارد .

وی عادت داشت بگوید «میخواهم درزمان حیاتم آنان راچنان پرورش بدهم که بتوانند ببینند یشند من نمیخواهم در چارچوب اندیشه های خودم زندانی باشم» روزی گفت .

«احساس میکنم که هر کس در یوگوسلاویا و بسیاری از عناصر در بیرون از یوگوسلاویا میپرسد که پس از "تیتو چه واقع خواهد شد ؟ولی من خودم درتلاشم تا آنچه را پس از تیتو میاید تنظیم کنم .

غرب امید به جوانان یوگوسلاویا بسته است .

شرق به سپای این کشور نظر دارد .اما من خود میخواهم هر دو امید را تا هنگامی که زنده هستم در هم شکنم .»
یکروز دیگر به ناصر روی کرد و گفت .
«من بشما حسد میبرم شما خیلی جوان بودید که به کار آغاز کردید و قتی قدرت رابه دست گرفتید فقط سی وسه سال داشتید. مگر متاسفانه من آنقدر زنده نخواهم ماند که فرآورده های کار خودمرا ببینم و لی شما زنده خواهید ماند تا فراورده های کار تان را ببینید.
بدبختانه این پیش بینی درست در نیامد و در حال حاضر تنهایکی از «سه تفنگدار» زنده مانده است.
**خوانندگانی که از آغاز این نوشته را دنبال کرده اند به یاد خواهند داشت که من گفته بودم نبشته را از روی مطالب چاپ شده در هفته نامهٔ سندی تلیگراف ترجمه میکنم .**

**پایان**

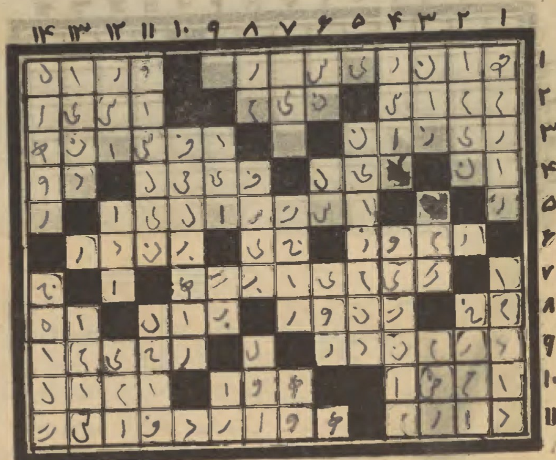
**این هفته نامه مطالب خودشرا در همینجا به پایان میرساند و من نیز ناگزیرم ترجمه را به پایان رسانم وامیدوارم روزی اصل کتاب به دستم افتد و قصه را از سر گیرم.**

# سرگرمی مسابقات

## جدول کلمات متقاطع

**افقی**

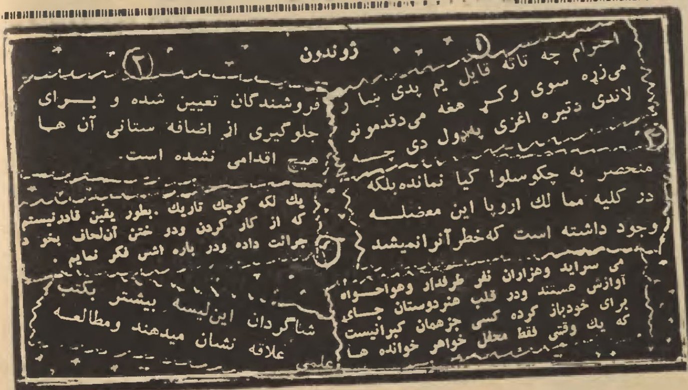
۱ـفزیکدا ن فرانسوی کا شـف‌را دیو اکتیف و برنده جایزه نوبل. ـ اگر چه کوتاه است و لی بازهم‌نام دریا وکوهی را میر ساند ـ۲ـدر یك نقطه بادایره‌وصل است،دوتایش یکی‌است، همین‌براعظم ـ۳ـمیر یزد داستانی که حقیقت ندا رد ـ٤ـیك‌حرف انگلیسی .
ـرغبت ـ پادشاه یکشور عربی ـیك‌عدد ـ ٥ یکی از قاره‌ها .
٦ـ اسرار ـ بلی اردو وحر فی‌درانگلیسی ـ شهر سا حلی ـ۷ـاین بته کمیاب است ـ ۸ـروی(پښتو )آتشکده نان ـ مال پر ندگا ن است مظهر سو زش دل ـ۹ـ یك‌هنرپیشه‌سینمای هند ـ ای رحم کننده‌عالمیان ۱۰ـ نو شتن ـ اسم‌بطریقه‌مخصوص ـهر موجودبه‌آن ضـــرورت دارد . آرزوها ـ ۱۱ـ دارامی‌باشم ـنویسنده‌کتاب اسپارتاکوس .




طرح از عبدالر زاق قیومی

**عمودی :**

رفیق راز ـ کمکها ـ ۲ـ اما نت‌دار ـ میوه . بیابا ن ـ۳ـ ادا واطوار ـمساعدت ـ ضرر رسا ن . .
٤ـ رسم میکشد ـ جنگ تباه کن‌آن در شرف اتمام است
٥ـ بی‌نیازنیست ـ٦ـ صورت‌دیگرولد ـ یك عدد پښتو ازشمـــا (انگلیسی) ـ ۷ـ دین ومذهب‌وطریقه ـچند تاجر ـ بلی پښتو ـ۸ـ گریز آهو ـ گول‌دادن ـ بیرق و در فش ـ حرفی که‌برای سوا ل کرد ن استعمال میشود ـ درجه حرا رت بـــد ن ـمخفف اگر ۱۰ ـ بخشی ازسال ۱۱ از رو غنیا تی که‌برای چر ب کرد ن‌بوست بد ن‌استعمال‌میشو ند.
روپوش ـ۱۲ـ برابرو بلند ـمعنی ناز میدهداماانجام دادن‌است ـاولین شاه بخدی ـ۱۳ـ آخرو پایان‌انگلیسی ـورم و پندیدگی ١٤ـ یك شهـــر پا کستا ن ـ نادانی .



ژوندون (۲)

(۱) احترام چه تانه قایل یم پدی بنا ر می‌زړه سوی وکړم هغه می‌دقدمونو لاندی ذتیره اغزی پهول دی چه

فروشندگان تعیین شده و بـــرای جلوگیری از اضافه ستانی آن هـا هیچ اقدامی نشده است.

(۴) منحصر به چکوسلوا کیا نمانده بلکه در کلیه مما لك اروپا این معضلـــه وجود داشته است که‌خطرآنرانمیشد

(۳) یك لکه کوچك تاریك .بطور یقین قادرنیستم که از کار کردن ودو ختن آن‌لحاف بخو د جرائت داده ودر باره اش فکر نمایم .

می سراید وهزاران نفر طرفدار وهواخـواه آوازش هستند ودر قلب هنردوستان جـای برای خودباز کرده کسی جزهمان کبرانیست که یك وقتی فقط محفل خواهر خوانده ها

شاگردان این‌لیسه بیشتر بکتب علاقه نشان میدهند ومطالعه

علمی

برای مابنو یسید که هریك ازاین قطعات از کدام صفحه همین‌شماره مجله بریده شده است ؟

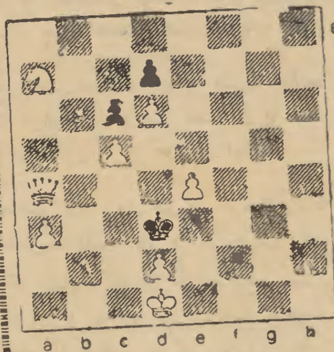
## واقعه تاریخی



به‌این تصویر نگاه کنید. بنظرشما کدام یك از وقایع مهم تا ریـخ را مجسم میکنند .کو شش کنید کـــه جوا ب صحیح‌این سوال را پیداکنید وبرای‌ما بفرستید .

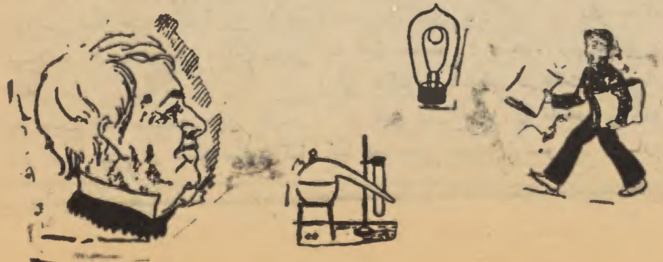
## مساله‌شطرنج

دراین مسا له که طرح آنرادر کلیشه ملا حظه میفرما یید سفیدیازده‌مهره وسیاه از پشتیبانی چهار مهره بـــر خوردار است مسا له طوری تر تیب شده که سفید بازی را شروع‌میکندو در سه حرکت سیاه را مات میکند، کلید حل مسا له رابرای مابنو یسید.




## این‌نابغه کیست ؟

در سال ۱۸٤۷ متو لد شد،چندی روزنامه فروشی کرد، گروپ برق‌از اخترا عات اوست ، رابر مصنو عی هم نتیجه تفکروکو شش این نا بغه می‌باشد بااین‌نشانی ها اگـر او راشناختید نامش را برای مابنویسید.



## اعدادنامعلوم

هریك‌از این مر بعات سمبـــول عد دیست ، ازروی مو قعیت‌وعلایمی که‌دربین آنها دیده میشود . اصـــل اعداد مذکور را پیدا کنید ، و جوا ب آنرا برای ما بفر ستید.

# برندگان جایزه شماره(۱۱)

آنعده ازخوا نندگان محترم که پاسخ صحیح فرستاده اندعبارتنداز: محمدامین صا لح پور ، توریا لی، گلچین یا ر، میر محمدحسن‌آموزکار، ملالی خلیل سادات ، بدریه فرزاد، غلام یحیی احمد پوشنگی ، سلما سلیمی اندخویی ، عبدالله یغمایی ، شهلا گلچین یار، سیدعبدالله‌رو ئین محمد بشیر ترین عظیمی ، محمد هما یو ن آ صفی ، عبدا لر حمن وفا سرو ری ، عبدا لر حیم از لیلیه پو هنتو ن ،دانش،احمد نسیم فضلی حفیظه ترین عظیمی ، نثاراحمد امید وارفهیمه گلچین یار ، پیر محمد گلچین یار، محمد اکرم نا ظری ، عبدالله وا له ، امیرا لدین سعید یان، خیر محمد مر جا ن، سریر احمد مسرور ، رحیمه مرجان ، فیض محمد سکندر پور خالقداد محصل طب ننگرهار ،صالح محمد حریق‌ونا ظمه نظری .

| ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ■ | ی | و | ر | ا | ه | م | ا | ی | ل | ی | و | ■ | ۱ |
| ب | ا | ج | ■ | و | ب | م | ل | گ | ■ | ل | ا | ج | ۲ |
| ل | ل | ■ | م | ■ | ل | ت | م | ■ | ج | ■ | ر | ا | ۳ |
| ه | ■ | ر | ی | ت | ■ | ا | ■ | د | ن | ب | ■ | ی | ۴ |
| ی | ب | ■ | ن | ا | ب | ز | و | ا | گ | ■ | ل | ک | ۵ |
| و | ی | د | ■ | گ | ی | ■ | ا | ک | ■ | و | و | و | ۶ |
| ن | ش | ■ | س | و | م | ی | ل | ط | ب | ■ | ت | ف | ۷ |
| و | ■ | ز | و | ر | ■ | ت | ■ | ر | و | ن | ■ | س | ۸ |
| ز | ا | ■ | د | ■ | ق | ب | س | ■ | م | ■ | م | ک | ۹ |
| ی | ب | ل | ■ | ن | ا | ا | ا | ب | ■ | م | و | ی | ۱۰ |
| ■ | د | ا | ه | ر | ف | و | ن | ی | ر | ی | [illegible] | ■ | ۱۱ |

ضمنا آقای سریر احمد مسرور و پیغله رحیمه مر جا ن بحکم قرعه به تر تیب برنده‌پنج جوره‌بوت‌پلاستیکی وطن‌ویك سیت جوراب اسپ نشا ن شناخته شدند از ایشا ن‌خواهشمندیم بایك قطعه عکس خود به‌اداره‌ژوندون تشریف آورده جوایز خودرا دریافت نما یند .

# هشت اختلاف!



این دو تصویر که‌درنگاه اول کاملاشبیه‌هم‌معلوم میشوند و هیچ‌اختلافی دربین آنها دیده‌نمیشود ، درحقیقت‌درهشت مورد باهم اختلاف دا رند که اگر باد قت به آنهانگاه‌کنیدحتما این‌اختلافات را پیدا کرده میتوانید .





## پاسخ سوالات‌شماره ۱۱

۱ـ پا سخ این عکس چیست :شاخهای گوزن .
۲ـ پاسخ این شخص کیست :کوپرنیك
٤ـ جواب پنج معما : ۱ـشخصی‌حال درورزش باو زنه.
۲ـ مردی‌با کرا چی دستی .
۳ـ سه پرنده بروی سیم‌برق .
٤ شخصی‌درحال بازی فتبال .
٥ـ شخصی درحال نوشیدن‌چای .

**یاد داشت**

برای دونفراز کسانیکه حدا قل به‌یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قر عه‌یك‌سیت جوراب اسپ نشان وپنج جوره‌بوت پلاستیکی‌وطن‌تقدیم میشودجوابها تابیست روزپ س از انتشار مجله پذیرفته میشود :

## معما به‌اسم اعلی

چشم‌بگشا زلف بشکن جان من
بهر تسکین دل بریا ن من

طریقه استخراج اسم علی را ازبیت‌فو ق به‌دایره مسا بقات این مجله بفرستید .

**فرستنده زرغونه جلیلی**

# ابوریحان البیرونی

از: شرعی جوزجانی

پیوسته به‌گذشته

مثلا درصفحه ۱٤٥ کتاب «تحدید نهایات الاماکن تصحیح مسافات المساکن» یاد آور میشودکه اندلس (هسپانیه) وسرزمین‌المغرب روافهای پلی‌که هرقل برفراز صخره هابخاطر عبور ازآبنا بنانموده بود. بهم‌متصل‌بوده‌اند:

«یکی ازفضلا طی‌نامهٔ خودبه حمزه‌بن‌الحسن اصفهانی ضمن حکایت ازچیز های شگفت انگیزی‌که درالمغرب مشاهده نموده یاد آور گردیده است‌که توسط سفینه‌ای ازفراز تنگناه عبورنموده وآن تنگه‌ای است‌که بحر شام (بحیره مدیترانه) رابابحرمحیط (بحراتلنتیك) متصل میسازد (یعنی آبنا ی جبل الطارق) وکرانه های بحر ازجانب اندلس ونیزازجانب طنجه وسوس اقصی نمودار میگردد. آوازداخل سفینه برآب نظرکرده ودرعمق آن روی صخره ها پلی‌را مشاهده نموده‌که طاقهایش بهم پیوسته بوده است. برخی ازحاضرین ادعا کرده اندکه این بناازآن اسکندر است مگر اندلسی‌ها گفته اند: «مرگ براسکندر آیااو توانسته بود بسرزمین ایشان دست یابد تابه انجام این‌کار موفق گردد بلکه این بناباز مانده ای ازهرقل قدیم میباشد.» گمان نمیبرم آن معبرهرقل که درکتاب «جاوگرافیا» آمده است. غیر ازین باشد.درین شکی‌نیست که زمانی پل مذکور برفراز آب قرار داشته زیرا برای عبور ازآن ساخته شده بود. اما همینکه آب بلند آمده آنرا در خود فرو برده است» .

طوریکه اکادمیسین ای - یو. کرچکوفسکی مدلل میسازد. نظریه ابوریحان بیرونی راجع به بحیره‌ها درمنابع جغرافیایی عرب‌باقاطعیت پذیرفته شده است وباعتراف دانشمندان معاصر هند اکثراطلاعات ارزشمندی‌که درباره هندوستان بقید تحریر کشیده واقعبینانه قابل اعتماد ومطابق عصر وزمان میباشد .

بیرونی برخلاف بطلیموس باثبات رسانده که قسمت های جنوبی اوقیانوسهای اتلس وهند بهم پیوسته اند. وتخمین نموده که روزکاری درمیان قاره های‌آسیا وافریقاآبنایی وجود داشته ونواحی جنوبی کره زمین‌خشکه بوده است .

ابوریحان بیرونی درساحهٔ رشد وانکشاف جغرافیای ریاضی نیزخدمات بزرگی انجام‌داده ودرزمینه طرق دریافت فواصل ووسعت جغرافیایی اماکن- شیوه های نوینی بکاربرده وبااستفاده وسیع ازمثلثات وهندسه نظربه هیئت شناسان قبل ازخودنتائج بهتری‌بدست آورده است. مثلا او درحدود هزار سال‌قبل اصولی را بکار برده‌که کشف آن به «تیخودی بریگه» نسبت داده میشود. متود جدیدی‌که توسط بیرونی برای تعین فواصل بکار برده شده نسبت به تمام متود هایی‌که تاآنزمان مورد استفاده قرار داشت. مکملتر بود. نتایجی‌که وی ازتجارب خود برای‌معلوم کردن وسعت فواصل و مراکز جغرافیایی بدست آورده دانشمندان معاصررا نیزبشگفت اندر میسازد .

علامه بیرونی دررشد و توسعهٔ ژوئودیزی (نقشه برداری - مساحی) نیز نقش نمایانی ایفا کرد. اطلاعاتی‌که وی درزمینهٔ مقیاسهای سطح کره زمین بدست آورده. نسبت به معلوماتی‌که دانشمندان یونان، هندوسایر دانشمندان معاصر وی درشرق نزدیك ومیانه بدست آورده بودند، بمراتب دقیقتر است.

اوبرای پیمایش کمربند زمین قاعده‌جدیدی وضع نمود. این متود وی ازین‌رهگذر برتری داشت‌که ممکن بود آنرا برای تعیین مسافه های خیلی زیاد بدون احتیاج به وسایل پیمایش مرکب وپیچیده‌فقط براساس‌محاسبات ریاضی مورد استفاده قرار داد. اویك درجه تیر نصف النهار را برابر به ١١٠٢٧٥ متر حساب کرده‌که به معلومات علمی جدیدخیلی نزدیك میباشد . (۲۱)

نامهٔ دانشوران مینویسد: درصورت دهن وحسن قریحت بپایه ای‌بودکه خود درصناعت نقشه کشی وآثار جغرافی‌ابتکار جست‌ومبتدع قواعد چندی شدکه مردم اروپا هروقت آن قواعدرا ببینند. ومطالعت نمایند- واضح آنرا بزرگ شمارند ودرین زمان مبنای‌نقشه‌کشی

ایشان بر اصول قوانینی است که وی اختراع کرده است » (۲۲)

هنگامیکه اودر شهر «نانندای» هند اقامت داشت تصمیم گرفت تا درجه انحراف افق‌از نسبت به کوهی از آن ناحیه که در بقعهٔا ی هموارو مشرف به دریا واقع بود معلوم نماید .

برای این منظورنخست ارتفاع کوه را اندازه گرفت که‌.٥- ٦٥٢ ذرع بود سپس زاویهٔ انحطاط را که به ٣٤ درجه بالغ‌میشد بدست آورد وبدین ترتیب باثبات رسانیدکه طول درجه از خط نصف النهار در حدود ٥٦ میل میباشد ودر ین رقم قابل ملاحظه ا ی است (۲۳)

علامهٔ بزرگ در زمینه جیو لوجی نیز با اکتشا فات مهمی دست یافت .او مسائل مربوط به مطا لعهٔ زمین رااز نگاه علمی مینگر یست وبا تحقیقات علمی مدلل ساخت که هریك از بخش های سطح زمین مراحل طولانی تکامل تاریخی ویژه‌ای را از سر گذارنده اند. او اولین دانشمند ی‌است که تکامل جیو لوجیك برخی از ایالات آسیای میانه منجمله وادی امور را مورد مطا لعه جدی قرار داده ونتائجی که در زمینه سابقهٔ جیولوجیك وادی رود موو پدید آمدن دریاچه اوراول بدست آورده ،یکی از تحلیلات بس موفقانه جیو لوجیك همان عصر بشمار میرود او ضمن تحقیقات خود باین اصل اتکا دارد که «ابحار به خشکه و خشکه‌ها به بحر مبدل میگردند ».

ابوریحان بیرونی نظریهٔ پیدایش واز میان رفتن کوهها را بر اساس عوامل طبیعی‌خیلی انکشاف داد ونتائجی که از پژو هشهای خویش‌درین مورد بدست آورده دارای‌اهمیت بزرگی میباشد ونیز نتائجی که‌وی ازتجارب خود برای‌معلوم نمودن‌وسعت وفواصل مراکز مختلف جغرافیایی بدست آورده - اکنون‌مورد تقدیر واعجاب دانشمندان معاصر قرار دارد

بیرونی بزرگ برای تعیین عمر زمین‌روش رابکار برده‌که شاید بعدازآن جیو لوجستان برای تعیین عمر زمین بدان اتکا نموده‌اندو این روش متکی بر تغییرات جیولو جیکی در جهان طی قرون واعصار میباشد .




(۲۱) «اوزبیك سویت انسیکلو پید یه سی » جلد اول ـذیل ارتیکل بیرونی .
(۲۲) نامهٔ دانشوران جلد اول ص ٦٢
(۲۳) «البیرونی» ص٣٤ »

# برخی از بیرونی شناسان خارجی در کشور ما

درین صفحه‌آنعده از دانشمندا ن کشورهای متحابه معری میشوندکه درمراسم‌تجلیل از هزارمین سالگرد تولد علامه ابوریحان‌بیرونی دانشمند نامی افغانستان به کابل آمده‌بودند.

## دکتور مهدی محقق

**استاد ومدیرگروه زبان وادبیات‌فارسی دانشگاه تهران ومدیر مو سسه‌مطا لعات اسلامی دانشگاه مك‌گیل‌کانا داشعبه تهران.**

تولد ۱۳۰۸ مشهد

**مدارج تحصیلی :**

۱ ـ مدارك عالیه‌علوم قدیمه‌ومدرسی‌وجهاد

۲ ـ دکتری الهیات ومعارف اسلامی(دانشگاه



تهران)

۳ ـ دکتری زبان وادبیات فارسی(دانشگاه تهران)

**مشاغل درخارج ازایران :**

۱ ـ استاد دانشکده‌مطالعات‌شرقی‌وافریقایی دانشگاه لندن ۱۳٤۰ ـ ۱۳٤۲

۲ ـ استاد موسسه معالعات اسلامـــی دانشگاه مك گیل کانادا ۱۳٤٤ ـ ۱۳٤۷

**مشاغل در داخل ایران :**

۱ ـ دبیر دبیرستانهای تهرا ن ۱۳۳۰ ـ ۱۳۳۹

۲ ـ دانشیار دانشگاه تهران ۱۳۳۹ ـ ۱۳٤۵

۳ ـ استاد دانشگاه تهران ۱۳٤۵ ـ ۱۳۵۲

**مشاغل اداری در دانشگاه :**

۱ـ معاون دانشکده ادبیات علوم‌انسا نی ۱۳٤۷ ـ ۱۳٤۹

۲ ـ مدیر گروه زبان وادبیات فارسی ۱۳٤۹ ـ ۱۳۵۲

**عضویت در مجامع بین المللی :**

۱ ـ عضو انجمن امریکایی خاورشناسی.

۲ ـ عضو انجمن فلسفه در قرون‌وسطی .

۳ ـ وابسته تحقیقاتی دانشگاه‌مك گیل کانادا .

**عضویت درمجامع داخلی :**

۱ ـ عضو انجمن ایرانی فلسفه وعلـــوم انسانی .

بقیه درصفحه ٦۲

## جروم کلینتون

لیسانس دانشگاه استانفورد.(اد بیا ت)
فوق لیسانس دانشگاه پنسیلوانیا( انگلیسی)

فوق لیسانس وداکتردررشته زبانهاوادبیات خاور میانه (تخصیص در زبان و ادبیات فارسی) دانشگاه میشگان .

استاد دردانشگاه مینس سوتا .

رئیس موسسه امریکایی مطالعات ایرانی

عضو هیئت مدیره مجله مطالعات ایرانی (بزبان انگلیسی)

**تالیفا ت :**

۱ـ دیوان منو چهری دامغانی رسا لــه نقد ادبی

۲ـدرس فارسی عامیانه (ترجمه هاومقاله های دیگر در بابت ادبیات فارسی )

## داکتر تادیو زژ سیو سکی معاون موسسه نجومی پو هنتون وارسا

داکتر تدوز تارززوویسکی که به حیث‌منشی انجمن نجومی پولند به‌نمایندگی‌ازکشورخود در هزار مین سا لگرد البیرونی اشترا ك ورزیده علم نجوم را در پو هنتون وارسابین سا لهای ۱۹٤۷ ۱۹۵۱ تحصیل کرده ودرجه دکتورا درین علمدر ۱۹٦۰ بدست آورده‌است وی بیش از چهل مقاله علمی در علم نجوم ورشته های مربو طه‌آن بدست نشر سپرده است .

وی چهار کتاب در علم نجوم نوشته‌وازیکی آن به حیث کتاب تدریسی استفاده میشود.

موصوف در چند کنفرانس بین المللـــی نجومی در انگلستان ،فرانسه ،هالند جر منی فنلند وشوروی اشتراك نموده و مقا لا تی را در رشته تحقیقی اش انتشار داده است.

## میخا ئیل یو گو لیوبوف

درسال ۱۹۱۸ در شهر کیف تولد یافته درسن هفده سالگی تحصیلات متوســـطه را به پایان رسانید. .درسال ۱۹۳٦ در دانشگاه دولتی لیننگراد شامل شده ودرسال۱۳٤۱ از آنجا فارغ‌گردید .

وی ازهنگام فراغت تاحال به تدریس‌زبان های مختلف اشتغال‌دارد (فارسی ،پشـــتو سعدی ، پهلوی ، دری باستان ) .

درسال ۱۹٤۷ از دکتورای خویش‌موضوع (زبان یغنابی) که‌لهجه باقیمانده زبان‌سغدی است دفاع‌کرد ودر رشته فیلو لوجیك‌بدرجه پروفیسری‌نایل‌آمد .



میخائیل بوگولیوبوف از ۱۹٦۰ بـــدینسو رئیس دانشکده شرقشنا سی پوهنتون لیننگراد مقرر گردیده ودرسال ۱۹٦٦ عضو وابســـته اکادمی علوم‌اتحادشوروی انتخاب شد .

تالیفات تحقیقاتی وی به زبانهای در ی باستان ،پهلوی وسغدی وخوارزمی مربو ط است اودرسالهای اخیر مشغول تتبع درکتیبه های قدیم ارامه یی‌استو مقالات چنـــد ی راجع به‌کتیبه‌های ارامه یی ومسایل مربوط بان منتشر کرده‌است.

## دا کتر پیتر سنای

که به حیث نماینده المان‌غرب درهزارمین سالگره البیرونی اشتراك نموده در سا ل ۱۹۲۸ تولد یافته است .

وی تحصیلات خود رادر انترو پولو جی (قسمت کلتوری واجتماعی آن) زبانشنا سی و فلالوژی وارکیا لوجی ماقبل التاریخ بین سالهای ۱۹۵۰ـ ۱۹٦۱ در پونیورســـتی فرانکفورت بسررسانیده است مو صو ف بین‌سالهای۱۹۵۵ ـ ۵٦ تحقیقات‌ارکیالوژیکی را در کلکته ایجنسی وجترال انجام داده‌ودر موسسه اتنالوجی (نژاد شناسی) یونیورستی (مینز) طی سالهای ۱۹٦۲ ـ ۱۹٦٤ به حیث اسیستانت ایفای وظیفه کرده‌است. و هم در خلال سالهای ۱۹٦۲ ـ ۱۹٦۳ دربدخشا ندر زمینه تحقیقات کلتوری انتر وپولو جی کار نموده وازسال ۱۹٦٤ به اینطرف به حیث عضو موسسه جنوب شرق آسیا درپوهنتون هایدلبرگ اجرای‌وظیفه مینماید ـ سالهای ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۱ را به حیث نماینده موسسه

بقیه درصفحه٦۲

## داکتر شهیدی

درسال ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۹۷۱) در برو جرد متولد شد تحصیلات مقد ما تی را از صرف ونحو ومنطق وفقه اصول‌دراین شهر فرا گرفت سپس به نج فـاشرف‌رفته ودر آنجامدت هشت سال خارج فقه‌واصول وکلام اسلامی را از علمای بزرگ نجـف (آیت‌الله اصفحانی وآیت‌الله خو یی)تعلیم نمود .

درسال ۱۳۲۷ به تهران آمد ازدانشکده الهیات (معقول‌ومنقول)لیسانس وازدانشکده ادبیات لیسانس ودکتری در ادبیا ت‌فارسی تحصیل کرد .

ازسال ۱۳۲۸ به علوم فقید علی‌اکبر دهخدا در تالیف لغت نامه همکاری کردو پس از بیماری مر دکتر معینی بریاست سازمان لغت نامه منصو بشد .

هم اکنون استاد زبان وادبیات عر ب وزبان وادبیات‌فارسی‌در دانشگاه تهران‌است.

دربسیار یاز کشور های عربی (اردن،مصر، لبنان ،الجزیره )سخنرانی های علمی کرده است .

**تالیفات**

**او بالغ بر شانزده مجله (در تاریخ‌وفرهنگ اسلامی است)مقاله های متعددی درمو ضوعات مختلف از وی در مجله های العدل الاسلامی (نجف) الفرقان (صیدا) منبرا لاسلام «قاهره» الهادی (قم) الفکر الاسلامی (تهران) بعربی ومقاله های متعددی بفارسی در مجله ها های مختلف چا شده است .**

# پیک هفته



۵- اینهم قسمتی ازتازه ترین شعرت :

**دربای درختان بید .**
**چون سنگهای سپید .**
**که دید گانم ترا د ید .**

**رنگ از چهره ام پرید .**
**برایم آمد عید .**

**از خوشی اشك دیده ام چکید**
**اما رفت ...**
**نمیدانم کجا رفت .**

۶- من میدانم .. رفت که ازدست تو خود کشی کند.

• • •

**غزنی- آقای مهر دوست !**

۱- لطف کردی برادر ، اما اگر آن هد یه برسد ، دوبا ره خدمت تا ن ارسال خواهد شد .

۲- من نمونه امضاء ندا رم .در حا ضری مهر شصتی ام را مـی چسپانم.

۳- عکسم را چه میکنی هرو قت مجسمه ام ساخته شد یکی برا یـت میفرستم .

۴- قیماق غزنی نوش جا نت .

**کابل- دو شیزه قمر گل چهـره جاوذانی**

۱- کار کنان ژوندون سلام تقدیمی را بپذیرفتند.

۲- همشیره ! شفتا لو خـودت ، گیلاس هم صنفیت ، خربوزه پهلوفیلت وتربوزهم «حریفت». انگو روالوبا لو باش مدبرای هفته بعد .

۳- از ترجمه(لبان عنابی) متشکرم. امااگر شمی کپور بفهمد موی کنکت میکند .

۴- آن «ل» را حروف چین خور ده است ، بمن هیچ مربوط نیست .

**هرات - دوشیزه مهر انگیـز !**

۱- سلام و«احترا مات» کار کنا ن ژوندون هم «تقدیم است»

۲- نامه ارسا لی که حاوی یـک ربا عی ، چار ترانه ویك پار چه ادبی بود ،رسید .

۳- مد یر ژوندون حاضرنشد آن عکسرا چاپ کند ، و قتی التمـا س کرد م ، عصبانی شدو گفت :

تو چه کاره که وا سطه میشوی؟ منهم گفتم : هیچکاره .

۴- طبق فرما یش «شوق سرور» راخواندم . چشم چاپش میکنیم، اما بخشی از آنرا :

• • •

**«دیوار های سکوت ،**
**درهم می شکند ،**

**من بفریاد میایم که تو کجا یی ؟**
**صدایم بی جوا ب میماند ...**

**سحر گاه ازخوا ب بیدار میشو م**
**صدای خوش ا لحا ن ترا می شنوم**

**از «شوق سرور» میلرزم .»**

۵- خواهر ! مطمئنی صدا یی که میشنوی صدای «حریف» است وصدای خروس محل نیست .

• • •

**کابل - آقای غلام ربا نی !**

۱- هر چه تو بگویی درست است.

۲- کرایه هتل بغمان را ازریاست هو تل هاپپرس.

۳- ازبرج ساعت پل محمود خان عجب استفاده خوبی میشود. که یکی دیگر هم در بغمان بسازند .

۴- قدیمی ترین سا عت جهـا ن سا ع ت کلیسای سالیسبوری انگلستان است که درسا ل ۱۳۸۶ ع یعنی ۵۸۷ سا ل پیش سا خته شده است .

۵- اگر امکانش با شد ، چشم .

• • •

**میمنه- دو شیزه شکیلا !**

۱- کار کنا ن ژوندو ن هم سـلا م تقدیم میکنند.

۳- از گر مانگو که کابل هم کم از چاپ شده است .

۳- از گرمانگو که کابل هم کم از میمنه نیست .

۴- «بروگمشو» رسید. این هـم قسمتی ازآن:

**برو - برو**

**دیگر ترادوست ندا رم .**

**زمین زیرپایم سنگینی میکند .**

**من ازتوبیزار هستم .**

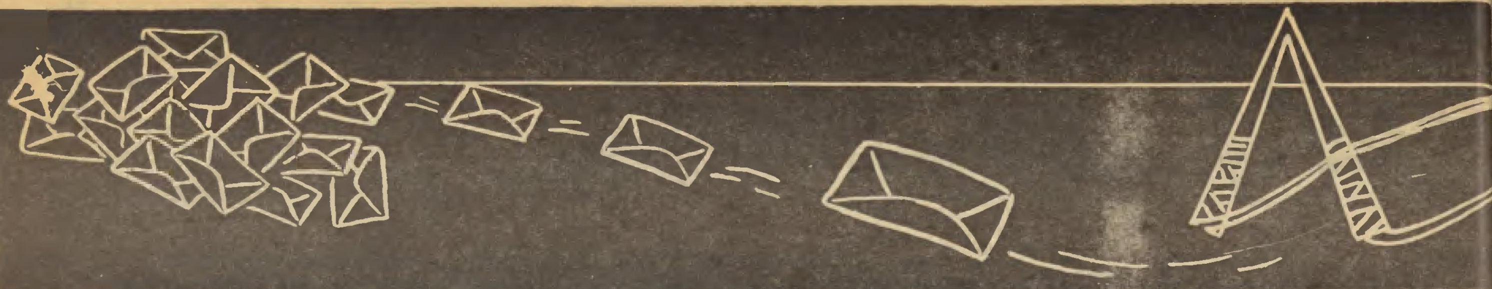
**یادت است فراموشم کردی .**

**برو - برو**

**برو گمشو**

**تودیگر هو شیا ر نیستی ، از مـن فرا ری شوی .. !**

۵- همشیره ! بنظرمن «حـریف» تازه سر عقل آمده که فرار رابر قرار تر جیح داده است .



**کابل- آقای روح الله روحی !**

۱- نامه ات با مشخصات کامل رسید.

۲-لطف کردی که آدرس محل سکونتت رانوشتی .

۳-«منسو بین» ژوندون هم سلام صاد قانه تقدیم میکنند .

٤- بزرگی از خودت است.

٥- چشم به پارچه ادبی تو چه میفرما ییم وبدون هیچ تبصره آنراچاپ میکنم .

**«... باخت درزندگی اندوهو غم. دارد ... ولی بعد ازباخت حتما بردهم بااو ست .**

**پس ای دوست مهربانم زندگی کن وخوش باش .. وحسرت روز ها و شادی های گذ شته را مخور.**

**باتقدیم احترام ازلطف تان قبلامتشکریم»**

• • •

**کابل- آقای مهراب شو کتی !**

۱- لطف کردی برادر !

۲- اگر رسید ، مطمئن باش چاپش میکنیم.

۳- روز هشت بار غذامیخوری بمن چه ؟

٤- شکمت سیر نمیکند بمن چه؟

٥-بنظرمن توبابد خا صیت زنبور عسل را دا شته با شی. میگویند زنبور عسل دو معده دا رد، یکی شیره گل را ذخیره میکند ودیگری عملیات گوارشی را انجام میدهد .

حتما معده اول تو غذا را ذخیره کندوبه معده گوارشی نمید هد و بهمین جهت است که تو همیشه احساس گرسنگی میکنی .

٦- دیگر از آن نوع سوا لها نکنی که جواب نمیدهم.

• • •

**کابل- دوشیزه هما !**

۱- خواهر! عجب حو صله داری

۲- کلکسیو ن کا غذ باطله مبارکت

۳- این ابتکار نیست ،نبوغ است.

٤- مصریان باستان از گیا هی بنام پا پیرو س کا غذ می ساختند .

٥- ازبا طله آن خبر ندا رم ، سری به اهرام مصر بزن، شا ید چیزی پیدا کنی .

٦- اگر «گلبدین» نو کر همسا یه وا قعا عاشق «گل بو بو» خدمه خا نه شمااست فورا اقدام کن که در کارخیر حاجت هیچ استخا ره نیست .

• • •

**کابل- آقای جواد حنیف !**

۱- سلام تقدیم است .

۲- بدون تشکر هم شعرت راچاپ میکرد م .

**۳- آرزوبر جوانا ن عیب نیست، انشاءالله نا بغه سرشنا سی شوی .**

**٤- چه کاری بدی کردم که از کتاب «پروانه های خوشرنگ» تونامی نبردم.**

**٥- شاید (علف وگاو) بیشتر به طبیعت تو ساز گاری دارد .**

٦- شعر دری ات را خو ب کن، شعر انگلیسی پیشکشت .

۷- اینهم بخشی از « چر چرك بهاری» ماخوذ از کتا ب « پروا نه های خوشرنگ» .

«لب های او را که چون قلب من رنگ جگری است

ازمن خودرادورسا خت چون فرفرك

خدا یا! آن مار خوش خط و خا ل

آن الماسك آسما ن قلب مرا

آن گربه ملوس قلب مرابمن برسان آه خدا

ای خدا»

۸- اینقدر آه ونا له نکن برادر! چون میترسم آن «گربه ملوس »چنگ به قلبت بزند و کار راخراب کند .

• • •

**هرات - دو شیزه ریحانه !**

۱- میخوا ستند مرا بشنا سند، منهم نامم را از «پاسخگو» به «چندك چی» عوض کرد م .

۲- دروغ گو چی شوه ؟

۳- اگر هنرش را داری فوراًاقدام کن.

**٤- چشم ، اگر معلم الجبر شعر خودرا فرستاد ، چاپ نمیکنم، خوشحال شدی ؟**

٥- در کار دیگرا ن دخا لت نکن که خوب نیست .

٦- « پروانه» اگرآن کار رامیکند بتو چه ؟

۷- «آثار» را بفرست که سخت منتظرم .

• • •

**آقای عبدالله قدیری !**

۱- حالا که تو میگویی درست است.

۲- نوشته هایت اگر بهمین کیفیت باشد ، غیر ممکن است چاپ نشود.

۳- «نگاه یار» برای من نرسیده است اما «قسم» نامه رسید .

٤- اگر سفا رش هم نکنی قسمتی از آن را چاپ میکنیم . بفرما :

**« ای درخشان من!**

**به نگاهت قسم**

**که من**

**دیوانه بودم دیوانه ترشدم .**

**به صبح**

**به شام**

**به تا ریکی**

**به روشنی قسم**

**که تو همه چیز من هستی**

**ومن درو جود تو گم شده ام...»**

**٥- عبدالله جان ! کاش طو لو عرض «حریف» رامی نوشتی تا خدای نخواسته سوء تفاهمی پیش نیا مد.**

**ارادتمند چندك چی**

# به استقامت مرگ!!

**چون هوا نوردی با انکشاف اجتماعی و اقتصادی تـوام مـیبا شد لهذا ، هـرسال پیشرفتهای که درین ساحه صورت میگیرد، با تدویر نمایشگاه هـای در معر ض قضاوت عامه واهل تخصص قرار میگیرد .**

**اکثر ایـن نـما یشها در میدان هـوایی له‌بورژه که در حومه پاریس قرار دارد بعمل می‌آید وکشور های بزرگ جهان که درصنعت طیاره سازی به پیشرفت هایی نایل شده اند طیارات خودرا در معرض امتحان متخصصین‌و مردم قرار دهند . چنانچه امسال نیزنمایشگاه طیارات مختلف در میدان هوایی له‌بورژه‌دایر گردید .**

**درین نمایشگاه از جمله طیارات کشورهای مختلف طیاره تو ۱۴۴ شوروی که برای حمل ونقل مسافر تخصیص یافته بود، در هوامنفجر گردید.**

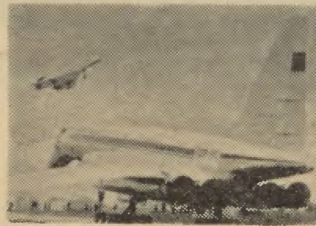
**مقاله ذیل‌بر تاریخچه نما یشهای هوانوردی وعلت سقوط طـیاره روسی روشنی کـافـی می اندازد .**

• • •

بیست‌و یك‌تن روی همرفته درطی دوازده سال‌گذشته درخلال نمایش انکشاف هوانوردی که‌هرسال درله بورژه فرانسه دایرمیگرددجان خودرا از دست داده اند .

همچنان در فا رنبر وه واقـع‌انگلستان درخلال همین مدت به حیات سی‌تن انسان‌خاتمه بخشیده است .

هوانوردان نمایشگاه با طیارات شان چنان مانوره های اکرو باتیك را انجام میدهند که تاحدی وحشتناك مینماید اما در هرصورت این مانوره ها متناسب با قدرت بر داشت انجن طیارات میباشد. مراد این‌چنین نمایشهای خطرناك این است تا خریداران و علاقمندانی



**طیاره تو۱۴٤ شوروی وطیاره‌کانگورددرهوا.**

که‌در زمین مصروف تماشا هستند بهرصورت قانع گردند . همچنان در طیارات مسافربردار که درنمایشگاه سهم میگیرند کار های انجام مییابد که علاقمندان کمپنیهای ترانسپورتی رابه خریداری تحریك میکند کـه در شرایـط زندگی روزانه نمایش همانند آنـرا نمیتوان بدست آورد .

این تجارت خطر ناك‌که با ملیونها دالر سروکار آن میباشد و در عین زمان موجب بلند رفتن حیثیت و پرستیژ حـکو متها میـگردد نمایشگر قدرت و توانایی مافوق تصور آدمی ومتر یال میباشد .

باتذکر دلایل بالا علت سقوط طیاره تو۱۴٤ اتحاد شوروی را در میدان هوایی لـه‌بورژه پاریس نیز میتوان درك کرد .

کوزلوف پیلوت طـیاره تو۱۴٤ متعاقـب پرواز نمایشی وعجیب طیاره مشترك فرانسه‌و انگلستان که رقیب بزرگ سایر طیارات‌گفته میشود طیاره تو ۱۴٤ رابه پرواز در آورد. جای شك نیست که نامبرده میخواست بی‌سی هزار تماشاچی که‌برای تماشای طیارات گرد آمده بودند ثابت بگرداند که‌طیاره وی بیش از طیاره کشور وی به خبر نگار بونته گـفت پیلوت طیاره روسی حتی یك روز قبل‌باهمین طیاره خود کار های محیرالعقولی را انجام‌داد که مادر همان آغاز مرحله سقوط آنرا یك‌امر حتمی پنداشتم .

پرواز مرگ طیاره تو ۱۴٤ وقتی آغـاز گردید که طیاره برای اوج گرفتن خود مسافه طولانی رنوی را برگزید و ۱۵۰ متر را برای



**کپتان وعمله طیاره تو۱۴٤ شوروی .**

آنچه انتظار برده میشود میتواند مصدرپرواز های جالبی گردد مخصوصاً که دربین این همه تماشاچی ده‌ها متخصص هوا نوردی وانجنیر طیاره نیز حضور بهم رسانده بودند .

یکی از متخصصین طیاره متـعاقب سقوط

ازارتفاع خود اختیار کرد. کاپیتان‌کوز لـوف برماشین فشار بیشتر وارد کرد . منظورش این بودکه طیاره را دفعتاً بصورت افقی بلند ببرد ، ناگفته نباید گذاشت که‌طیاره کانکورد مال مشترك فرا نسویها و انگلیسها فقط چند دقیقه قبل عین چنین مانور را اجرا کرده وهمه را به اعجاب و تحسین وادار ساخته بودند .

اما باید متوجه بودکه طیاره شوروی‌نسبت به طیاره کانکورد لااقل ده تن سنگین تـر بود . گذشته ازان روسها از نخستین پرواز که بتاریخ ۳۱ دسمبر ۱۹٤۸ صورت گرفت تا امروز با ماشین آن مشکلاتی داشتند واینك برای نمایشگاه له بورژه تعدیلاتی دران‌وارد کرده بودند ولی‌آیا کپتان کـوز لـوف قدرت برداشت آنرا نیز محاسبه کرده بود؟

هنوز طـیاره از سطح زمیـن ۱۵۰۰ متر ار تفاع نگرفته بود که دفعتاً از ارتفاع خود آهسته آهسته کاست یقیناً کپـتان کوزلوف میکوشید بااین مانور سرعت از دست رفته‌را باز یابد .

اما وقتی طیاره را دیدکه بسوی‌زمین نزدیك میشود تصمیم‌گرفت طیاره را به بالا رهبری کند در همین فر صت حادثه شوم اتفاق‌افتاد به این معنی‌که بدنه فلزی طیاره در مقابل فشار شدید نتوانست مقاومت کـند لهـذا متلاشی گردید . حقیقت این است که‌کوزلوف قانون فزیکی زمین راکه دران‌بسرمی‌بریـم ازنظر دور داشته بود . لهذا او وپنج تن از کارکنان طیاره و هفت تن از ساکنان قریه کوزان ویل به مرگ محکوم گردیدند .

اما در میدان هوایی له بورژه نما یش هوا نوردی همچنان دنبال میشد . واین‌معمول همیشگی آنجا است زیرا واقعاتی نظیرواقعه سقوط طیاره شورویها حادثـه‌شاذوبینظیر نیست چنانچه در سال ۱۹٦٦ در همین میدان یك طیاره مافوق صوت امریکایی ازتیپ‌کانویر

**بقیه در صفحه ٦۲**



**بدنه ازهم پاشیده و متلاشی شده طیاره‌تو۱۴٤ شوروی . این منظره بیشتر خاطـره‌بمباری را درذهن زنده میسازد .**

# آهنگ شباویز

**تااینجای داستان :**

زهره زن بادیه نشین پس ازقتل شوهرش بادو دختر خویش بشهر می‌آید ودو سال بعد آن شهرشو م

راترك میگوید. د ختـر کـلا نش هنادی توسط مامایش ناصر بقتـل میرسد. آمنه دختر کو چك مد تـی بعد از خانهٔ پدری میگیریزد ودوباره بشهر ، بخانه مامور مرکز که‌سابقا درآنجا کارمیکرد پنا هنده میشو د ومیخواهد از انجنیر جوانی کـه خواهرش رابه آن‌سرنوشت شو م کشانده انتقام بکشد و برای همیـن منظور مراسم نامزدی خدیجه د ختر

مامور مرکز راباوی برهم میز ند و خود دریکی ازخانه های مر بـو ط به‌یك فامیل ثروتمند بحیث خا دمه استخدا م میگردد ودر صدد آنست تا بهر وسیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر جوان راه یابـد و پـلا ن خودرا عملی سازد .

در روزهای بازار روی جاد ه ها باخود میگردانید و در خانه‌ها هر دم عرضه مینمایند وعموما داستانها ی است که هرگز شو ر و علا قـه انسان رادامن نمیزند و هیچگو نه مفادی از آن تصور نیست ..

کجاست آن کتابهای لو کس‌زیبا باپشتی های نفیس وچشمگیر کـه ازقاهره آورده میشد واز دیـدن و مطالعه آن احساس لذت میکردم. آیا برای همیشه از آنها جـد اشده‌ام. آیـا دوباره بهمان حیات‌روستایی حیات دهـقان دختران دهاتی کـه سراسر روز خود رادر کار دشوار جسمی صرف مینمایند وچـند ان تفاوتی از حیوانات وموجودات مـا خول خویشس نه‌دارند ، باز خوا هم گشت هرگز نه ...)

چندی بعد جوانان خا نو ا ده از قاهره باز گشتند هنگامیکه بکس های خود رامیگشودند دیدم‌کتابهای متعدد باحجم های متفاوت بر خـی ضخیم وبزرگ وبر خی کو چـك وکم حجم ازآنها بیـرون بکشند عده ای ازین کتابها دارای طبـع نفیس وعده ای دیگر بیسط وسا ده بود عده ای هم بدون هیچگو نـه دستکاری بهمان حالتی که ازچا پ خارج گردیده گذاشته‌شده‌بود.

اما من کجا واین کتابها کی و از کجاکه بتوانم بدیدن آنها مو فـق گردم و یاآنها را بـدست آورم . درینجا چیز های در دلم گذ شت.. چیزهای که هرگزی بخاطرم نگذشته بود اول نخواستم سخنا ن د لـم رابشنو م امابعد بواقعیت آنها پی بردم ویکایك پـذ یرفتم و تصمیم خودرا گرفتم .

اساسا چه مانعی دارد که باین کتابها دستبرد بزنم و پس ازآنکه مدتی آنهارا ازنظر گذراندم و مورد استفاده قرار دادم دوباره‌بجایگاهش بر گردانم وبهمان حالت سا بقش بگذارم . آیااین عمل دزدی خواهد بود آیا هرگاه بتوانم این تصمیـم خودرا عملی سازم مرتکب گنا هی شده خواهم بود خدا شاهد ا ست که‌من درزندگی هر گز بسر قـت دست نزده ام وهیچگاهی درباره آن نیند یشیده ام مـن هیچـگاه در اندیشه اختلاس نبوده ام و خبـر این بار که مصمم شده ام هر گـز بسوی آن دست نبرده ام.

خدا شاهد است که رهـگـذ ر ارتکا ب گناه ابراز نه اشتم فقط هفته ای چند در ترصد وانتظـا ر بسر برد م حالت ترصد وانتظا ر آمیخته باترس وامیدواری و در عین زمان مشحون از لـذاتی که ابـدا فراموشم نمیگردد . بخاطر دارم‌که چقدر اهل خانه رافـریب داد م و چقدر بغفلت دچارشان ساختم .. و چقدر ازین کتابها باختلاس بر وم ودربین لباس هایم پنهان سا ختم وبدون آنکه کمترین تشو یش از رهگذر افشای عمل خود داشتـه باشم آنها رابخوابگاه خود انتقا ل داد م وصفحاتش رایکی بعد دیگـر ازنظر گذراندم وساعتها خو یشتن



رابمطالعه آن مصرف دا شتم مـن ازین فعالیت فریبکار انه از یـن ترس ودلهره وازین خواندن‌مخفیانه لـذ تی احساس میکردم زند گـیم رادگر گون میسا خـت و سیـل خاطرات واندیشه های آزار دهنده

را از مغزم ودر ینمورد اندیشه‌منزل مامور ومنزل انجنیر جو ان چهره خدیجه وچهره آن جوان راکـه در نظرم مجسم میگردد تحت اشعا ع قرار میداد آری .

این زندگی نوین کم‌کم ازتمام‌این چیزها مرا بخود مشغول میدا شت

اماسخنی که‌هنگام صرف غـذ ا ی آقایا ن درحالیکه مصروف خد مت

برای آنان بودم شنیدم این وضـع مراتغیر داد سخن برسر مامورمرکز بچرخید واضطرابی درقلبم افگنـد اگر تمام حواس خودرا بیك نقطـه متمرکز نمیسا ختم و خویشتن‌داری را ازدست میدادم خوف آن میرفت که این سراسیمگی ظاهـر شود و ظروف آب ازدستم بیفتد.

(باقیدارد)

# گرگاه تبسم

## سه نصیحت

اگر میخواهید کار شما در ادارات بسر عت انجام شود . هرگز آخروقت به اداره نروید ومانع خواب ماموران نشوید .

• • •

اگر میخواهید از مریضی رنج نبرید ، نه به دوا ها ی خانگی تو جه کنید ونه بدا کتر مرا جه کنید :

• • •

اگر میخواهید سیل خانه شما را خرا ب نکند بهتر است خانه خودرا فرو خته و کرایه نشین شوید چون اگرسیل آنراخراب کرد خانه شما نبا شد .



## رقص فیلسوف

دریك دعو تیکه ازطرف انجمن خیریه انگلستا ن تشکیل شده بود برنارد شاو نویسنده مشهور رانیز دعوت کردند .

شاو درهر مر تبه که وقت رقص میشد بازن پیری میر قصید وخانم پیر از اینکه نویسنده بزرگی با او میر قصید خیلی برخود میبا لید و بالاخره نتوانست طاقت بیاورد در بین رقص ازشاو پرسید چراا مرا برای رقص انتخاب کردید .

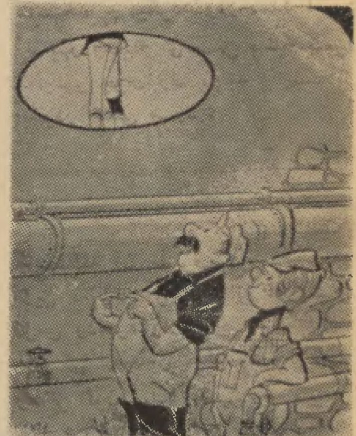
شا و گفت : مگر این محفل از طرف انجمن امور خیریه تر تیب نشده ؟



نه به این شوری ... نه به آن بی نمکی

## نقا شی کو بیسم

از پیکا سو پرسیدند برای نقاشی های خودازچه مدلی استفاده میکنید.
پیکا سو جوابداد: من بدون مدل نقاشی میکنم وبعدهر کس بقدرفهم خود آنرا برای خودش معنی میکند .؟



می بینی بچیم ... کار کدن ده ای زیر زمین خوش منظره دار (!) چقدر خوش آیند اس

## مسابقه

برای پریدن از بالای آبشارنیاگارا به پائین مسابقه ای تر تیب داده شد وقهرمانان هر کشوری آمدند و لی جر ئت نکردند دایف کنند، نا گهان مردم باکمال تعجب دیدندیك قهرمان بدون مقدمه خود راا از بالا به پائین انداخت .

وقتی از آب بیرو ن آمدخبرنگاران احاطه اش کردند و ازو پرسیدند. راز مو فقیت شماچیست؟

این قهرمان در حا لیکه میلر زید گفت :

ـ قبل ازهر چیز باید حق آنکس را که مرا از آن بالا تیله کردو به پائین انداخت بدهم .

## بجای بقیه پول

روزی فرانك سینا ترا اوناسیس رادید که مو تر کو چکی رامی رانداز او سوا ل کرد:

چرا این مو تر کو چك را میرانید؟

اوناسیس جوابداد :

دیروز موتر بزرگی خریدم چون فرو شنده موترپول سیاه ندا شت. بعو ض بقیه پو لم موتر را داد



دریور لاری : چه شده ... نی که کدام موتره زیر تایر کدیم .



چیزی که عوض داره گله نداره



بدون شرح

## غیرا زخود تان

مردی تازه ازیك ولا یت به مرکز آمده بود بدکان صرا فی رسید و غیر ازپول چیز دیگری ندید از صرا ف پرسید :

درین دکان چه میفروشید ؟

صراف جوابداد. خران را درینجا میفروشیم .

مرد دهاتی خنده کرده گفت :

غیرازخود تان خر دیگر هم برای فروش دا رید .



# خی ببخشی بادارم

اندام لاغر داشت واحساس میکرد خیلی کم قوت است تاحال کەچند روز ازآن واقعه میگذشت هنــو ز صدای شرق...شررق.. درگو شش طنین می‌انداخت وبابیاد آوردن آن صحنه سوزشی زیر گوش خــو د احساس مینمود آنروز بچه صو فی عبدل که کمی خویشاوندی باقدوس شان داشت ودرضمن رفیق بچــه خاله نجف سماوار چی بود ودا یم دم دکا ن گلا ب تنبوی همر ا ه سیف الدین می نشست اورا بــا سیلی زده بود. همینطور ناحق ونا روا ازیخنش گرفت وگفت:

ـ اوپامتروف ... حالی تو ایقه شدی کەپشت یکدانه ره میگیری... و(او) تابخود جنبید وتا خــواست حرفی بزند ... شرق شرق صدای سیلی هابلند شد وچشمان اوتاریك گشت .پردل‌دکاندار خلاص‌شان‌کرد ونماند که بیشتر اورابزنــد . ا و بدون اینکه چیزی بگوید با د ل پر وگلوی پر عقده بخانه رفت مــا در نجیبه شان بخانه آنها آمده بــود. همه فهمیدند که (او ) قهر ا ست مادرش برای او کمی کوفته ازدیك کشید ـ دیگران نان خورده بود ند ولی اودیر آمده‌بود. بازحمت کوفته راخورد اما خدا ازدلش خبر داشت باخود میگفت:

ـکاشکه برابر بچه فلم( جا نی میرانام) زور میداشتم .

آنطرف حو یلی دیوار خا نــه لمبیده بود و آنها اینطرف حویلــی آمده بودند گرچه خانه‌نم داشت و سایه رخ بود اماچارهٔ نداشتند چند تاعکس فلمی ر اکه درديوار هــا ی اتاق خود نصب کرده بود نگــا ه کرد ـ بیاد صحنه های فلم افتادـ باز زیر لب گفت:

ـ برابر بچه های فلم که ز ور میداشتم ... بعداز آن باترس‌ازخانه می‌برآمد ـ دردل میگفت. حالی‌دگه دشمن دارشدیم ..

بچه صو فی عبدل همراه نــذیر وشیر محمد چهار انگشتی‌درکوچــه هرکاره ساخته بودند ، آن گرا چ راماه هشتاد وپنج افغانی کرا یــه گرفته ازکدام جای‌دور خاك‌نرم‌آورده بودند ،هرروز آبپاشی کرده خا ك رانمدار میساختند وبعد به‌نو بت دو دونفر روی خاك مستی میکردند. (او)یك سطرنجی کهنه رابــرید ه بشکل خریطه دو خت ودر آن ریگ انداخت وبعد توسط یك ریسمــا ن آنرا به‌ستون راهرو زیر کو چــه آویخت ـهرروز صبح ،چاشت،بعد ازچاشت ،عصر وشب بامشت بــه خریطه مذکور می‌کوبید.

میخواست بکسر شود تا اگــر باردیگر بچه‌صوفی عبدل‌اورا چیزی گفت از خود دفاع کند. روز هــا گذشت ، احساس میکرد بکش قوی شده وضربه اش‌محکم ... یکروزکه طاقتش شده بودپیشرو ی دکــا ن سبزی کاری عبدالغفور که‌خویشای مدیرناحیه بود وبا مامور سلام‌باجه میشد بچه‌صوفی عبدل را ایستاد ه کردگفت:

ـچرا اوروز مره‌زدی ؟

ـخوپشت دختر مردمه گر فتــه بودی .

مه خو پشت دختر ه نگــر فتــه بودم، رایم هموطرف‌بود.

ـخو خی ببخش بادارم ...

ـببخشی نمی خواهد ... چــرا مره زدی ... ؟

خیلی دلش میخواست تا بچــه صوفی عبدل کدام گپ تاو بــا لا بزند که‌همرایش جنگ کند. چنــد نفر جمع شده بودند یکی و یکبا ر بچه صوفی عبدل گفت:

ـبادارم .. میخواهی همرا یــم جنگ کنی ... ؟

ـها ... همــرا ه فلکت جنــگ میکنم...

بچه صو فی عبدل خنــد یــد ه گفت :

ـآغایم ... بادارم .. گلم..

مه خوکتی تو جنگ نمی کنم .. اگه میزنی بز ن یك ده‌قفــاق د ه رویم...

(او) درموقف بدی گیر آمده بود باآن حرف ها نمیتوانست با و ی جنگ کند دید که دلش خالی نشده باطمطراق گفت :

ـ برودگه بسیار غالمغال نکو ... برودگه که‌گفتمت .

برو که شکلته نبینم ...

ـمیریم بادارم ...

گرچه او نتوانست ما نند بــچه صوفی عبدل دوسیلی بزند. ا مــا دلش خالی شده بود خیال میکــرد همه باتحسین اورانگاه میکنند .

(پایان)

## طلا ق

دو دیوانه در کنار استخـــــر دا رالمجانین نشسته وباهم مشغول گفتگو بودند .

یکی از آنهارو بدیگری کردوگفت:

ـ را ستی توازدواج کرده‌ای ؟

ـ بلی... چرا پرسیدی؟

هیچ ... میخواستم بدانم زنت را طلاق داده ای.

اوسری‌بعلامت افسوس تکا ن داد وگفت :

ـ نه جانم ... اگرزنم را طلاق‌داده بودم چرا اینجا میبودم .

## دیوانه

دیوانه ای میخوا ست‌ازدیوانه‌خانه فرار کند.

بدینجهت یکی از دوستا نش‌راصدا زد واو را کنار پنجره آوردو گفت:

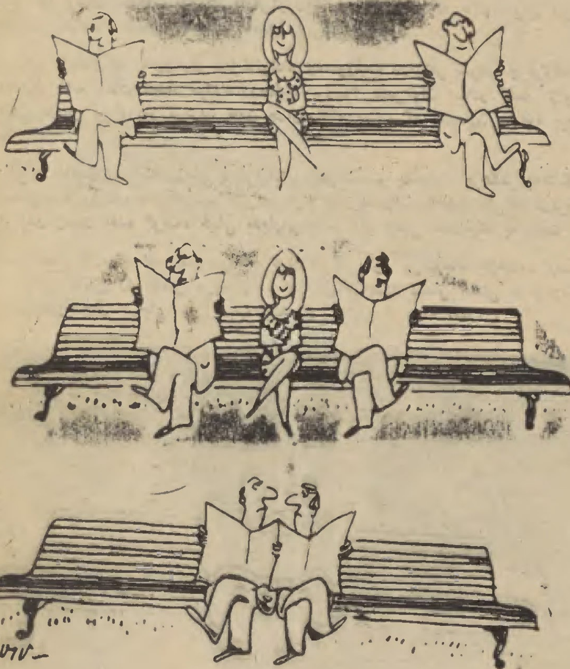
ـ این سطل را که‌زیر پنجــــره گذاشته‌اند میبینی ؟

ـبلی می‌بینم .

ـ من میخواهم در آن دایف کرده وفرار کنم تونمی توانی‌اینکاروا بکنی

چرا نمی توانم .

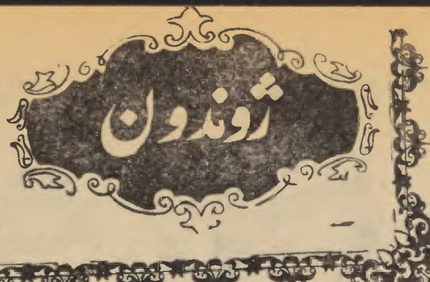
ـ برای اینکه اصلا آببازی یـــاد ندا ری .



(بدون شرح)



# زنان و دختران




از: شریفه دانش ادبیار

## آیا همیشه همسر مقصر است؟

گله ها وشکایت‌ها، کدورت بارمی‌آورد وفضای خانواده‌راکه باید خوش وبی‌سروصدا بماند مکدر ساخته، سعادت اعضای فامیل را برهم میزند .

هستند خانمهای‌که بدون‌درك رمزخانوادگی ومسوولیت دربرابر شوهر و فرزندان ، خود شان‌را زن خانه ومادرقلمداد میکنند.درحالیکه هرزن‌را نمی‌توان مادر گفت. زیرا زنیکه ازمزایای مادری برخوردار نباشد، چون حمال متظاهریست که لقب زن خانه‌را برخودتحمیل میکند .

اینگونه خانمهاکه اصلادرزمان دختری‌نباید بفکر همسر باشند ، برعکس به‌تشکیل فامیل نیز مبادرت می‌ورزندواطفال‌قدونیم قدی‌تحویل جامعه میدارند. آنهم‌اطفالی‌که ازپرخاش‌وگفت وشنید پدر ومادر عقده گرفته، خیلی بدبارمی آیند. اگر چنین مادرانیکه به‌تربیت آنگونه فرزندان همت گماشته اند، موردمواخذه قرار گیرند بطور بی‌گناهانه ازخود دفاع نموده همسر یافرزندانش را مقصر می‌پندارند. اماغافل ازاینکه مقصر اصلی خود اوست‌وآنهمه هیاهو وجاروجنجال بی‌جای وی سبب بدی فرزندانش گردیده است .



بهرصورت، اگر وضع به همین سان باشد جریان به جدائی زن وشوهر وخود سری فرزندان منجر می‌شود .

پس برزنان چیزفهم استکه بادرك رمز سعادت درخانواده، مشکلات خود و اعضای فامیل خودرا عاقلانه رفع‌نموده، رازخوشبختی را ازدست ندهند .

اگر مشعل تابنده سعادت وآرامش، کانون‌خانواده را روشن ومنورنگرداند، خانه‌به‌شکل جهنم درآمده واعضای آن به سوی سیاهی وبدفرجامی رو خواهند کرد .
زن خوب وواقعی، خانمی‌را می‌توان گفت‌که بانیکوکاری، گذشت ، صداقت وپاکیزگی درمقابل شوهر وفرزندان‌خود، سرمشق‌ارزنده‌ای بدیگران گردد .

## طفل شما



**غذاخوردن طفل بادست های خودش:**
هنگامیکه طفل به سن ٦یا٧ ماهگی میرسد میخواهد غذایش را بادست‌های کوچك‌خویش گرفته آنرا بدهن گذارد. این عمل طفل باآمادگی اش بگرفتن قاشق وخوردن غذا بوسیله خودش درسن یك سالگی بهترین تمرین محسوب میگردد. هرگاه برای طفل ازطرف والدین اجازه داده‌نشود تاباپنجه‌های کوچکش غذابگیرد این احتمال موجود استکه کمتر علاقه وتمایل بگرفتن قاشق برای غذا خوردن نشان دهد .

طور تعامل اولین غذاییکه طفل باانگشتان کوچك خویش درسن ٦یا٧ ماهگی گرفته وبه طرف دهن می‌برد معمولا یك پارچه نان قاق یاباسی میباشدکه طفل آنرا بابیره های برهنه یعنی بدون دندان می‌مکد ممکن است بیره های کودك نسبت دندان کشیدن خارش داشته باشدکه طفل ازین عمل خود حظ می‌برد. چون نان بالعاب دهن طفل نرم‌میشود ازآن‌رو مقداری را فرو برده وقسمتی را بادست‌ها، موهای سر، روی، لباس و لوازم خانه آلوده میسازد. درسن ٩ماهگی غذای طفل‌را باقاشق خوب نرم کرده برایش‌بدهید که بخورد. پارچه های زردك ولوبیاکه خوب پخته ونرم شده باشد وهمچنان سیب وناك نیزبرای أطفال خیلی‌مطلوب وگوارا است.

بطور اوسط درسن ٧ماهگی اولین دندان طفل خارج میشود ودریك سالگی صاحب ٤تا٦ دندان تیز میگردد ولی غالباًقبل ازسن یك سالگی و٤ ماهگی اولین دندان آسیاب طفل سرنمی زند بنابران نباید ازطفل تو قع داشت تاقبل ازسن متذکره بطور بسیار کافی غذایش‌را بادندان بجود .

**مترجم: حکیم ناهض**

پخت و پز — کبرا وردك

## مکرونی بابادنجان‌رومی

بادنجان رومی‌را نصف نموده روی آتش درآب ملخوط نمائید وبرای آنکه پوست وتخم آن گرفته شود ازایلك یاچلوصاب گذشتانده آبش‌را دریك ظرف انداخته بجوشانیدتابرنگ سفید درآید. سپس بقدر یك چارمغز مسکه ویك گیلاس یخنی‌ویا شوربای گوشت‌گوسفند ویامرغ درآن علاوه کرده مکرونی را بدان اضافه کنید . **وقتی‌که مکرونی‌خوب پخته شد** دردیگ ویاظرف دیگری ورقه ای ازسوس ریخته مکرونی وسوس را برگ برگ روی‌هم گذاشته برسرش ورقه‌ای چند پنیر بمانید وظرف‌را روی آتش بگذارید وآهسته آهسته باقاشق بهم بزنید. بعد ازپنج دقیقه آنرا ازروی آتش برداشته صرف نمائید .




**لبخند زن فروغی از اشعهٔ جان بخش آسمانست .**

(ولتر)

* * *

**طبیعت بقدری به زن قدرت داده است که قانون عاقلانه ازحق اوکاسته است .**

(ساموئیل جانسون)

* * *

**همسر خوب بهترین یاور در یك صحرای سنگلاخ وپرمخاطره است .**

(سموئیل اسمایلز)



۱ـ عکس نمایانگر سه دستکول مختلف به رنگهای سفید، نسواری وسیاه میباشد .این دستکول هاازچرم ساخته شده و موردقبول دوشیزگان جوان وزنان باسلیقه است .
۲ـ اکثراازخانمها برای آسانی کار موهای‌شان راباآب ترنموده عوض بیگودی بوسیلهٔ‌سیخک می پیچانند .
۳ـ موهای سربه دوحصهٔ مساوی تقسیم میگردد. قسمت پیش رو وپشت سرراپنج‌پنج‌حلقه تقسیم نموده، باسیخک ها محکم‌میکنند.
٤ـ موها رابوسیلهٔ کاسک یادر هوای تازه‌خشک نموده، سیخک هارا باز میکنند . آنگاه‌نوبت شانه کردن مومی رسد وکار پایان‌می یابد .
٥ـ یکی ازتازه ترین لباس عروسی که‌برای نوعروسان انتخاب گردیده است .
٦ـ برای اینگونه کرتی های زنانه، گل‌یخن ومفلر نیز حتمی است .
۷ـ خانمهای باذوق درموسم‌تابستان بیشترازین گونه چپلی بوت هااستفاده میکنند .
۸ـ این جاکت‌دامن ومهره‌گردن مودپسندیدهٔ‌سال ۱۹۷۳ است .

# د ځوانانو ګوندون

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

چگونه میکوشیم .

## نقاط ضعف ونارسائی خودرا بپوشانیم

انسان وعلاوه احتیاجات جسمی چوناحتیاج به غذا، احتیاج به‌آب، احتیاج به آرامش وغیره واجد احتیاجات روحی‌نیز میباشد که‌مجبوراست بمنظور زیستن بصورت نورمال وبه جهت انطباق وسازش بامحیط همهٔ این احتیاجات را برآورده سازد. مثلاهرکدام ماآرزو داریم تا باصطلاح همچنانکه پیش خودیك چیزی هستیم درنظرمردم دیگر نیز بیائیم، دوستان، اقارب وکسانیکه مارامی شناسند، به ما اهمیت‌قایل شوند، وبه مااحترام گذارند. امنیت خاطر داشته باشیم ، وبهر عملیکه اقدام میکنیم وهر کاری راکه روی دست میگیریم باموفقیت به پایان برسانیم، وهمچنان مردم به‌مااحترام داشته باشند .

درحالات عادی، انسان این آرزوهای خودرا ازطریق موفقیت دراموروبه کمك شخصیت و اهلیت خودجامعه عمل می پوشاند. اما هرگاه چنان واقع شود که ازراه بکاربستن روش های معمول وعادی‌نتوانیم‌این آرزوهای خودرابرآورده سازیم، آنوقت است‌که برای توصل به این اهداف ازوسایل دیگری استفاده میکنیم که آنرامیکانیزم های انطباقی میگویند .

میکانیزم های انطباقی درحقیقت عملیه های است‌که ماازطریق آن میکوشیم برشکست ها، ناکامی هاواحساس محرومیت و مایوست که خواهی نخواهی درزندگی گه وناگه بظهور میرسد، فایق ایم، ومشکلات وپرابلم های خودرابااین وسیله حل نمائیم . هرکدام مادر جریان زندگی روزمره خود انواع واقسام این میکانیزم هاراکه درحقیقت شکل دفاع ویاگریز ازپرابلم رادارد، بکاربرده وبه آن آشناهستیم که‌ازآن جمله میتوان از میکانیزم استد لال منطق گویی، منفی بافی، تندمزاجی وعصبانیت وجبران وتلافی جوئی نام برد .

باصرف نظرازاینکه مابرای حل یك مشکل خودازکدام نوع بخصوص این میکانیزم ها استفاده میکنیم، وباصرف نظرازنظریات بعضی

بقیه درص۶۳

جوانان در یك هفته .

## کتاب خانه شاهدخت مریم

کتابخانه لیسه شا هدخت مر یم که به‌تازگی در چوکات لیسه‌تاسیس گردیده فعلا دارای هشت صد جلد کتاب میباشد .

روزانه بین سی تا چهل شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده .طالب کتاب میباشند .

شاگردان این‌لیسه بیشتر بکتب علمی علاقه نشان میدهند ومطالعه دارند .

این کتاب خانه‌که‌بتازگی تشکیل گردیده در قسمت جمع آوری کتاب برای کتابخانه شاگر دان آن سهم گرفته اند .

دررشته کتابداری بزودی کورس برای شاگردان‌در لیسه دایر میشود

کتب این کتابخانه بصورت الفبا ترتیب وتنظیم شده است .

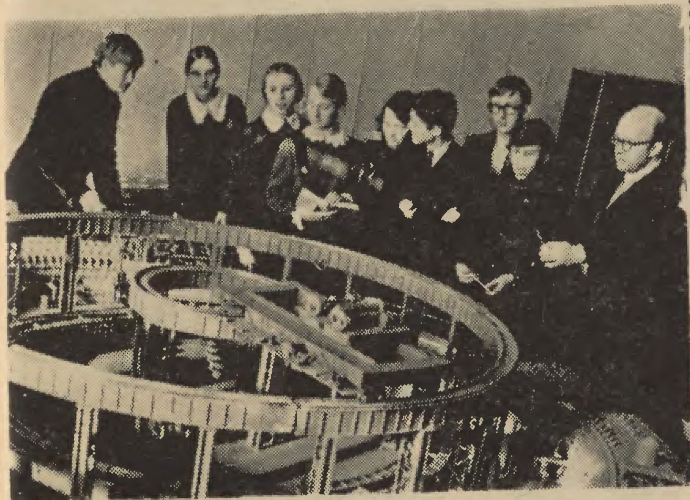


متصدی کتابخانه لیسه‌شاهدخت‌مریم‌پیغله وحیده رحمت‌در حال ترتیبو تنظیم کتابخانه دیده میشود

دا نستنیهای جوانان

## مطابقت دادن‌جوانان به‌حرفه های مورد نظر شان

یکی‌ازموضوعا تیکه جوانان همه‌دربا ره آن فکر می‌کنند انتخاب شغل و پیشه درزند گی آینده شان‌است .



در اتحاد شوروی جوانانی که‌دوره‌مکتب رابه‌پایا ن رسانیده وهنوز هم نتوانسته اند حرف آینده خویش راتعیین نمایند می توانند با استفاده از شیوه‌های مخصوص که‌باین‌منظوردا ئر میگردد شغل آینده‌خودراتعیین کنند. این شعبه‌ها جوانانرا در راه‌انتخاب و مسلك آینده‌شان رهنمایی نموده وبه آنها تو ضیح می‌کند که‌آیا جوا ن بکدام کار وپیشه علاقه داشته ودرمسلکی که میخواهدشامل شود تاچه حد علا قمند است .

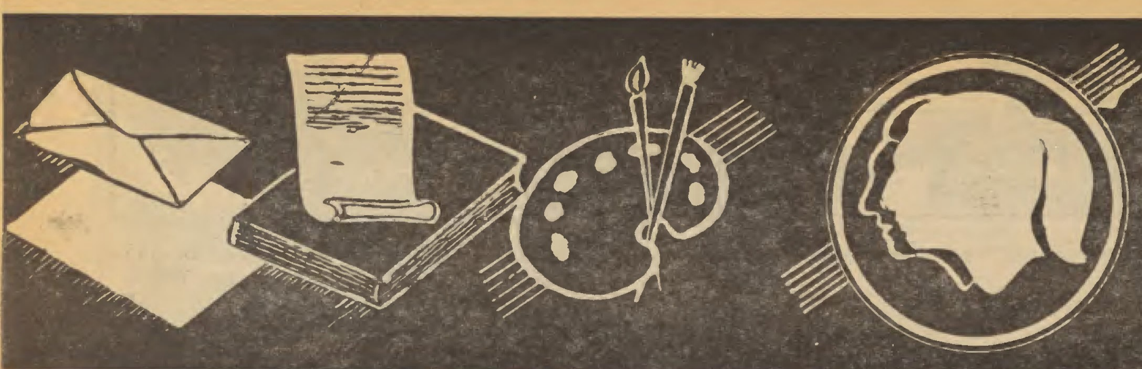
درین شیوه‌ها جوانا ن از مشوره‌های سو سیو لو کها استادان تعلیم وتربیه دکتوران‌طب‌و نمایندگان موسسات صنعتی مستفید شده ودر باره شغل‌آینده خویش‌تصمیم‌میگیرند رادیو، تلویز یو ن واخبار ها نیز درین مورد به این نوع جوا نا ن همکا ری لا زمه‌می‌نما ید .

## نــامـــه

خواهران عزیز، سپوزمی (ضیایی) از مدتی دست که صفحه (ستاسوپه خو بنه) در مجله نشر نمیشود ودر عوض آن صفحات دیگر در مجله باز شده است .

شمااگرکمی زحمت کشیده می توانید به صفحه مورد علاقه مضامین خود را به عنوان‌آن صفحه بما بفرستید .

در انتظارنامه‌های بیشتر شما .



## شاگردان ممتاز



نام لیلا محمد عارف .
سن ــ۱۸ــ ساله
صنف ــدوازدهم لیسه عایشــه درانی .
درجه اول نمبر عمومی .
علاقمند ــبه مطالعه وکتاب .
آرزو ــدر آینده میخوا هم داکتر شوم تا از این راه خدمتی برای هم همو طنا ن خویش کرده باشم .



نام ــعبدالله
سن ــ ۱۸ــساله
صنف دوازدهم لیسه عالی استقلال اول نمره عمومی .
علاقمند به ورزش .
آرزو ــمیخواهم در آینده رشته سیانس را پیش ببرم وداکتری در این رشته بگیرم .

## ستاره کان موسیقی پاپ

ایو ایا یلادووا .

۱ــ در تاریخ موسیقی رقصــــ چکو سلو اکیا در تیاتر تلویزیو ن در ریکاردهای گرامفون مقام شا ئسته را احراز نموده است .

ایوا سراینده محبوب واعــجا ز آمیز با آواز میلح وزیبای خود هر شنونده رابی گمان محسور خود می کند نرمش وطبیعی بودن آهنگ از خصو صیات برازنده است .

روابط با همکاران و حصایل نیکو دگر که همه وهمه تجسم دهنــده مقام عالی واخلاق هنر مندا نه اوست درو جودا وخلا صه شده وبمشکـــل می توا ن آنرا بیا ن کرد . پا یلا دوا دراو پای شر قی دوستداران بی شماره دارد اوبا همراهی دسته خود مسافرت هنری به کشور ها ی هم جوار و اتحاد شوروی نموده که در هر جا مورد استقبال مردم مخصوصا نسل جوان واقع گردیده است پروگرام های او در رادیو وارسا واکثـــر ستد یو های معروف آن منطقه ثمر آفرین ونشات انگیز است .

ترنم روح پرور راو دنیای ازهیجان را در جوانان ایجاذ می نماید که حتی جوانان کیو با از آن نصیب نبوده ند .



او به افتخارات گوناگن و اخذ مدال های هنری کشورش نا یل گردیده است ایوا هنر مندیست محبوب خاموش حساس مهربان




**مدیر محترم مجله ژوندون**

موفقیت شما و کار کنان ژوندو ن رادر بهتر ساختن مجله تبریك می گویم .

ستون ادرد دل جوانان ایــن فرصت را بما میدهد تا مشکلاتی را که به آن مواجه هستیم مطرح کنیم وراه وچاره آنرا بخواهیم .

موضوعی را که من میخواهم مطرح کنم در مورد سر گرمی های سالم جوانان است واین سر گر می هـــا عموما از سینما ویارفتن به پار ك های نزدیك شهر تجاوز نمیکند و البته در تابستان برای جوانان سر گرمی دیگری هم وجود دارد و آن عبارت ازآببازی است اما متاسفانه وسیله این سر گرمی سا لم که در حقیقت ورزش مفیدی هم است .

یعنی حوض های آببازی بسیار کم است ودر کابل به سه یا چـــهار حوض آب بازی محدود میشود .با اینهم جوانان علاقمند به آببازی با این حوض ها مراجعه میکنند امـــا متاسفانه پولی که در این حوض ها گرفته میشود زیاد است و یك جوان محصل که هیچگونه عایداتی ندارد قادر نیستکه در هر بار رفتن به حوض های شنا ملبــغ حداقــل بیست افغانی بپر دازد .

در حالیکه متصدیان بعضــی از حوض های شنا مبلغ سی افغانــی میگیرند بهمین جهت است کـــه جوانان علاقمند به آببازی از ا ین سر گر می سا لم محرو م میماند .

**آقای مدیر !**

این موضوع رابه صورت درددل برای مجله محبوب ژوندون نوشتم که در صفحه جوانان منعکس شود تا اگرامکان داشته باشد متصد یان حوض های شنا در این مورد توجه کرده وتخفیفی برای جوانان درتکت قایل شوند .

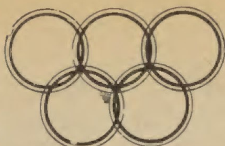
**شیر احمد نیاز پور**

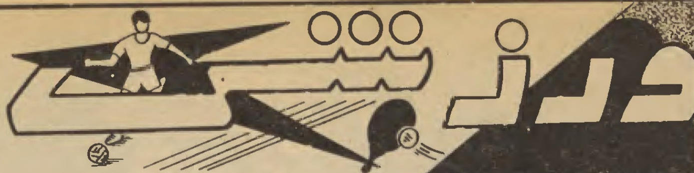
## ـــا ی رسیـــد

**آتش دل** از عظیم نیازی

دل سود ازده اندر نفس سینه من
می تپد در هوس روی چو ماهی گاهی
منکه با آتش دل ساخته ام ،،می ترسم
شعله بیاد کند ،گر کشم آهی گا هـی
قلب خونین من وسینه سوازا ن مرا
بهترازچشم ترم نیست ،گواهی گا هی
رنگم از غصه هجران ،شده چون کاه، ولی
رحم برمن نکند یك پرکا هی گا هـــی
باز از آن چشم سیه ،زنده شوم مست شوم
گرگناهست مرا دیدن آن چهره چو مهر
میشوم مر تکب جرم وگناهی گا هـــی
به امیدی که نگاهی بمن از نا زکند
چو ن «نیازی » گذرم بر سری راهی گاهی

به انتخاب میرویس رحیمی









# تورنمنت های معارف چه شد...؟

ازآنجائیکه تمرین یکی ازمهمترین وسیله پیشرفت سپورت میباشد دائر نمودن تورنمنت ها نیز ازوسایل است که میتواند قهرمانان‌را بوجود آورده افتخار رابرای یك جمعیت کمائی کند.

مابادرنظر گرفتن این اصل به این سوال برمیخوریم که چرا تاحال تورنمنت های بهاری معارف آغاز نیافته. علت آن چیست؟ آیا نبودن جای مولوداین علت‌است یاچیزدیگر..

آیا بی‌علاقه‌گی ورزشکار عامل اصلی‌آنست یاسهل انگاری مقامات مسئول ... بالاخره چه کنیم وکدام طریقه‌را پیش‌کبریم تاحداقل راهی‌را پیداکنیم‌که مارا به سرمنزل‌مقصود که عبارت ازبوجود آوردن ورزشکار ورزیده است برساند. باید خاطر نشان‌کردکه عاقبت این سهل انگاری‌ها منتهی به جائی خواهد شدکه ماتصور آنراهم کرده نتوانیم. این مشعل سپورتی‌که روزگاری تابنده مینمود وامروز روبه خاموشی است نشودکه روزی بکلی تاریك شود.

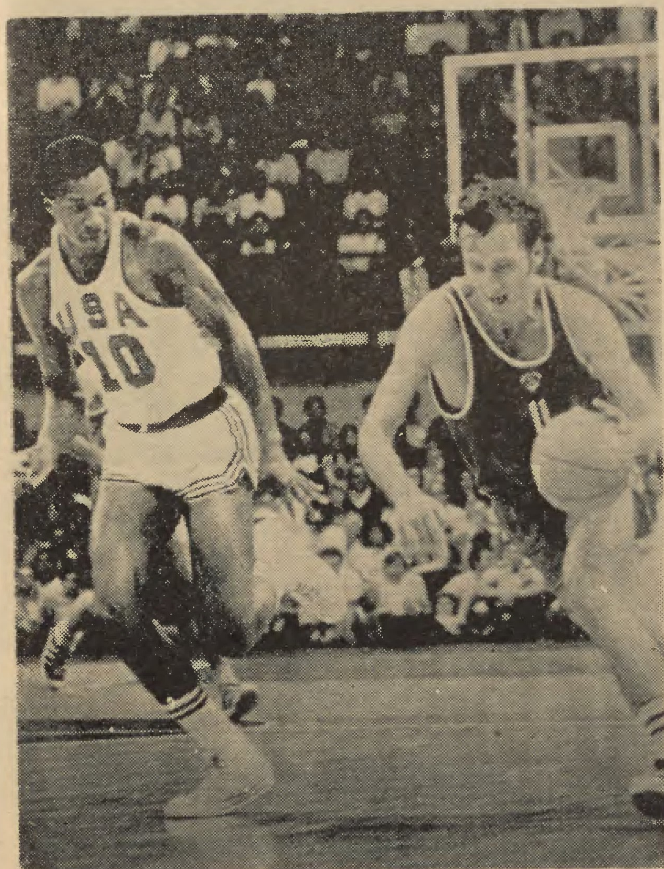
شاهد قول ماتیم فوتبال معارف است که روزگاری اصلا رقیبی بخود نمی‌دید ولی‌امروز بدبختانه حتی نتوانست خودرا به فاینل برساند ما ادعانداریم‌که تیم های دیگر آنقدر ورزیده بود که‌معارف تاب مقاومت را نیاورده بلکه ضعف بازیکنان معارف بودکه دیگران گوی سبقت را ربود.

هدف ماملامت بازیکنان تیم معارف نیست بلکه ایشان تمرین درست ندیده وتشویق نشده اند.

درحالیکه درکشور های دیگر حتی بروی برف درایام سرما ورزشکاران دست‌ازتمرین برنمی‌دارند بدبختانه ماحتی درایامیکه هوا برای ورزش مساعد هم باشد بازهم چون تورنمنت‌ها دائر نمی‌شودنمی‌توانیم بطورشاید وباید به تمرینات خود ادامه‌بدهیم پس‌چطور ماامید بهبود ورزش را درکشور خود داشته باشیم.

دراخیرما از صاحب نظران ورزشکاران وورزش دوستان محترم خواهش می بریم تاباارائه نظریات خویش درهمچو موارد مارا همراهی نموده وعلل سقوط وراه پیشرفت ورزش را جستجو نموده وباما یکجا بخدمت ورزش‌کمر بندند.

# اخبار کوتاه سپورتی




**نمایی از مسابقه باسکتبال اضلاع متحده امریکا و اتحاد شوروی**

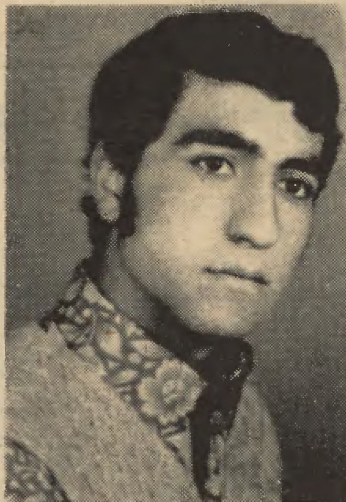
درمسابقات جهانی باسکتبال درلیما مرکز پیرو تیم ملی باسکتبال مر دان شوروی هشتادوچار مقابل پنجاه ویك برتیم‌باسکتبال کوبا درآخرین مسابقه غالب شد.

پس از شکست تیم‌باسکتبال امریکا رقابت های برسر عنوان قهرمانی میان تیم های شوروی کوبا ویوگوسلاویا بودکه درین میان ربایندهٔ‌ای آخرین تیم شوروی گردید.

همچنان درمسابقات باسکتبال زنان درلیما

**بقیه درصحه ٦١**

# معرفی چهره‌های ورزشی!



**شاغلی امیرمحمد (ملك زی)**

**سنترفارورد تیم منتخبهٔ اردو.**

دارای ۲۰ سال عمر ۱۷۰ سانتی متر قد و۵۷ کیلو گرام وزن است چهار سال پیش به ورزش آغاز نموده.

باوجود اینکه وقت زیادی از فوتبالش نمی‌گذرد ولی دومسابقات اخیر اردو وخوب درخشیده از سوار کاری وبوکسنگ هم خوشش می‌آید.

فعلا عضو تیم ح،ش است که‌برای مسابقات به شوروی رفته اند.

شاغلی (ملك زی) ورزشکاری را دوست داردکه باجبین کشاده وروحیه‌قوی داخل‌میدان مسابقه شود.

پیغله سهیلا با بر یار متعلمه صنف دواز دهم و عضو فعال و ورزیده تیم والیبال لیسه عایشه درانی (۵) سال است ورزش میکند و(۱۹) سال عمر دارد.

پیغله سهیلا عقیده دارد: ورزشکار کسی را بایدگفت که اخلاق‌پسندیده داشته‌ودرمیدان مسابقه همیشه خونسردی را حفظ کند وهم یك ورزشکار باید دارای کرکتر وشخصیت عالی باشد.



**پیغله سهیلا (بابریار)**

# پینگ پانگ باز معروف چکوسلواکیا



**درچکوسلواکیا برای اولین‌بار تورنمنت بازی پینگ پانگ به سال ۱۹۲۰ در پراگ برپا گردید.**

**پس ازآن بازی تینس یکی ازهواخواه دار ترین بازی‌ها درچکوسلواکیا گردید اکنون‌این بازی تاریخ ٤۸ ساله دارد. چکوسلواکیا درسال ۱۹۲٦ برای اولین دفعه دربازیهای قهرمانی جهانی درلندن شرکت نمود. پس ازآن چهره های‌درخشانی دربازی‌پینگ پانگ بمیان آمدند. همچنان این بازی دربین زنان چکوسلواکیا محبوبیت خاص بدست آورد. اکنون ۲۳۵۸کلوپ پینگ‌پانگ درچکوسلواکیا زیریك سازمان واحد فدراسیون سپورتی تشکیل یافته است. دراین اواخرچهره جدید بنام بلانکاسیلانوا دربازی پینگ پانگ زنانه چکوسلواکیا درخشیده است. او درحالیکه هجده سال عمر داشته ومشغول تحصیل‌است توانسته تابسیاری رقبایش را ازپشت میز پینگ پانگ بدور براند. فکر می‌شود که اودرآینده میتواند به صورت چشم‌گیری‌دراین بازی حرکی بدرخشد.**

# پیش از آنکه به طبیب برسید

## سوختگی ها

بعضا زندگی شخصی به کمك های لیه (قبلی از رسیدن طبیب) ارتباط تنه وازین سبب لا زم است کمك ود و کمك به‌مردم دور و پیش‌خود حادثات غیر متر قبه رخانه ، حاده





در حادثات‌غیرمتر قبه‌در خانه،جا ده،ست

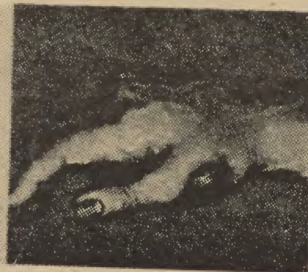
سرك ، درو ظیفه رابایدتا اندازه‌ بدانیم ، واینك درمورد سوختگی ها وکمك‌های او لیه به شخصی که‌در چار این‌حادثه شده‌صحبت‌مینماییم.

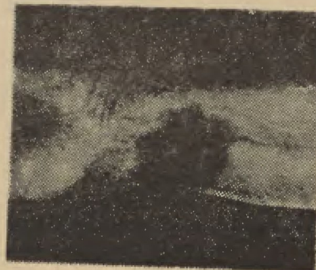
سوختگی ها انواع مختلف داردو علت آنرا بعضا آتش، بخار آبهـای جوشا ن ، مواد کمیاوی‌وغیره‌تشکیل می‌دهد.

تمام سو ختگی‌ها از حیث عمیـق بودن وسطحی بودن به چهار درجه تقسیم می شوند.

درین حالا ت چه‌باید کرد؟

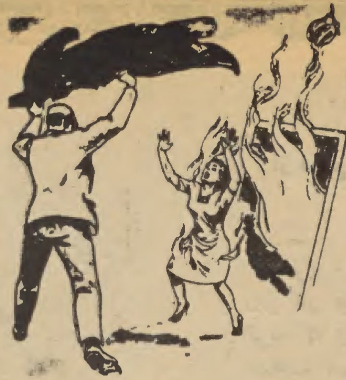
پیش از همه لا زم است نا حیـه سو ختگی را از آلوده شدن بکثافات جلوگیری‌نمود . در سوختگی هـای درجه‌دول ودوم او لتر ازهمه بایـد یك پا رچه ململ پاك‌و معقم را بالای قسمت سوختگی هموار نمائیم بهتر است پار چه به مقدار الکول یا مواد ضد مکروبی‌مر طوب ساخته شود . در صور تیکه پار چه ململ پاك‌وجود





ندا شته باشددر آنصورت یکدا نـه دستمال پاك ویا پارچه پیرهن کـه پاك و عا ری از مکرو ب باشد بالای قسمت سوختگی هموار گردد . بالای ناحیه سو ختگی گذاشتن کدام مر هم ویا تر کانیدن آبله های آن خطـر زیادی دارد .

هر گاه در اثر کدام حادثه لباس آتش میگیرد ازهمه او لتر برای‌نجات شخص لازم‌است‌بالاپو ش ویا کمپل ویاکدام‌پارچه دیگری را که مانـنـد کمپل باشد بالای شخص انداختـه و اورا از جریان هـوای آزاد جـد ا سا زیم وبصورت فوری قسمت آتش گرفتگی با دست ویا قیچی از تنش جدا ساخته شود .بصورت فـوری طبیب رابه با لینش حا ضر ساخته ویا مریض را بصورت عا جل بـه نزدیك ترین شفاخانه نقل داد .



## اتاق مشاهدات ثمر بخش

در اکثر شفاخانه‌های اتحاد شوروی شعبه بنام (مشاهدات ثمر بخش) و خود دارد مریض که ذر عکس مشاهده میکنید بیك انفا رکتوس قلبی دچاراست‌برای‌اینکه‌تمام لحظات خطر ناك تحت کنترول داکتر معالج بوده بتواند . این اتاق‌باتمام وسایل لازمه الکترونیکی ودستگاه تلویز یون‌مجهز بوده و نرس مربوط تمام تغییر ات مرضی را نزد مر یض تحت‌مشاهده قرارداده و را پور آنرا به طبیـب معا لج می دهد .



## طبیب ژوندون مشوره‌میدهد

کاهو ودیگر سبزیجات را بـرای اینکه از آلودگی ها وکثافات پا ك گردد‌بایدقبل از خوردن باآبیکه‌دارای مقدار کم پو تا شیو م پر منگنیـت باشد بشوئید.

• • •

برای‌دفع‌حشرات کو چکی‌که‌دربین برگهای کاهو مو جود است وبعضا به شستن پاك نمی‌شود بهتر است در آبیکه کاهو را شستشو می کنید یك قاشق سر که علا وه کر ده و برگهای کاهو رادرآن بشو ئید .

• • •

خوردن عسل باآب‌گرم برای معده مفیدبوده بر عکس خوردن آن با آب سرد روده را تحریك نمو ده وعمل تخلیه را بطی می سازد .

• • •

شیر دا رای بیست‌ماده‌کمیاوی مختلف بوده ومصرف آ ن بـرای تغذیه استخوا ن ها اعصا ب ومغزو غدوات متر شحه داخلی بدن مفیدو لازمی است .



داکتر ـ شما حتما میدانید که خانم تان در خواب سخن میزند ؟ تداوی این نوع مریضی خیلی‌مشکل است.

مریض ـ داکتر ؛ من نمیخواهم که خانمم را تداوی کنید بلـکـه می خواهم دوائی باو بـدهیـد کـه بصورت واضح سخن بز ند .

# سرنوشت

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست‌که در شرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که‌کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از «ژیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد ولحظه یی به یکی از همصنفان دوره شاگردی اشس تیلفون میکند .

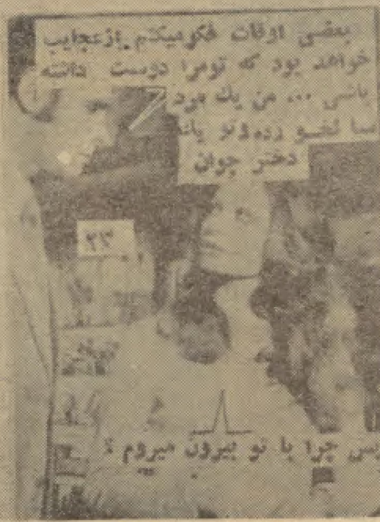
واینك بقیه داستان

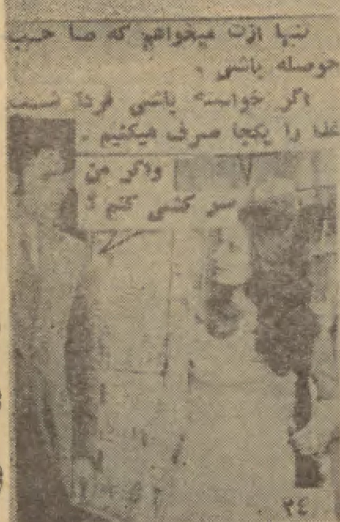









حق به طرف توست اما من می ترسم ترا از پر گویی زیاد خسته نسازم .
۱۳


تو باور کرده نمی توانی که من چقدر میل و اشتیاق داشتم تا ترا دو باره ببینم ... از کجا گپ می زنی
۱۴


۱۵
بعداز مرگ پدرم ـ برای چند ماه اینجا آمده ام . همینکه اینجا رسیدم ، در یك فروشگاه عطریه حیث فروشنده شامل کار شدم.


۱۶
اینرا بگو ..نه ما گفتنی های زیاد داریم بهتراست که نزدمن بیا پس واز نزدیك یك دیگر را ببینیم .


«واندا گفت ، درست است بد بختانه که من تنها از طرفشب بیکار هستم و بعد ...
۱۷
کدام پلان و هدفی درنظر نیست نزد من بیا و هردو مانند سابق بیك دیگر اعتمادمیکنیم .فرداشب،درست؟


(واندا) بعداز اصرار زیاد بالاخره تصمیمش را میگیرد.
درست است می آیم . من علاقه زیاد بدیدن تو دارم.
۱۸


فردا شب .
۱۹
آنچه را که میخواهم برایت بگویم چندان عجیب نیست . اما امشب هم ....
کسل عشق؟
بقیه دارد

# موراودهغې جذابتکارزوی

زوی یې غږ وکړ چه موری! پداسې حال کښې چه لاسونه یې ښکول وی ویل: ته‌ماته راغلې یې پدې‌معنی چه‌ته زما دپلان څخه پوهه شوې یې اوزه سبا دغه لعنتی ښارنیسم. موری دخپل ځان سره وویل چه په هغه ښار کښې چه‌دنیا نه راغلی اولوی شوی یې اودخپل ناپاك زړه ورتوپ څخه یې سده و دزیات شهرت دلاس ته راوستلو دپاره‌یې حتی خپل عقل او فکر دلاسه‌ورکړی و هغه د ځوانی دحرارت نه‌تودا و خوشحاله و بی پروایی مورته وویل:

—زه په‌دنیا کښی او ددنیا دپاره پیداشوی یم، تر څو چه دهغه‌شان اوشوکت ته‌زیان ورسوم، په هغه احترام چه تاته قایل یم پدی ښار مې‌زړه سوی وکړ هغه مې‌دقدمونو لاندی دتیره اغزی په‌ډول دی چه زما دشهرت او افتخار په وړاندی تگ کی کموالی راولی — زه څومره دشهرت غو ښتونکی یم— لیکن اوس زه سبا ددی ټولو سر کشا نو کورونه ورانوم.

موریی وویل: هغه ځای چه تیرې یی ستادوړکتوب هره خاطره په ځان کښی لری اوتاپیژنی.

تیرې گنگیان که‌چیری انسان هغه خبرورکولوته مجبوره نکړی — پریږده چه غرونه خولی خلاصی کړی اوزما ستاینه و کړی دا هغه شی دی چه زه یی انتظارلرم.

موریی پوښتنه و کړه — لیکن خلك؟

آه — هو ماهغه دفکر څخه ند ی ایسلی موری! زه هغوی‌ته ضرورت لرم ځکه چه‌هغوی دی‌چه‌دقهرمانانو قهرمانی دهغوی په فکرو نو کښی خوندی ساتل کیږی.

قهرمان هغه څوك دی چه دمرگ په‌نسبت ژوند ښه وگڼی او هغه ژوند فاتح وگڼوی.

هغه ځوان وویل: نه — همدغسی افتخار دښارو نو دورانو ونکو په نصیب کیږی — وگوره دهغه سړی په ډول چه دیوه ښار ښنستړ دی.

مور ټول هغه نومونه چه همیشه پاتی کیدونکی و یادکړ.

په‌همدی ډول یی تر لمر لوید و پوری دمور سره خبری کو لی‌موریی دهغه خبری شلو لی په هره لحظه کښی یې دغرور نه ډك سر دمځکی خواته کښته کیده.

هغه لاسو نه چه همیشه د خلکو دخرابی‌او مر گ سبب کیږی پیداشوی دهغی زوی دانه لیده اونه شو کولای — ځکه چه دهغی دز ړه دمهر بانی رڼا یی نیولی وه.

مورچه سریی کښته نیو لی ناسته وه —او دښکلی او قیمت بهاکڼ دی څخه یی دښار شاو خوا لیدله، هغه ځای ته یی کتل چه ټول واریی ښه دنهو میا شتوتکلیف څخه وروسته یی دنیاته دکو چنی راتلل حس کړه او اوس یی هغه وخت راغلی دی چه هغه ټول یو وار خرابوی.

دلمر وړانگی دښار دیو الونه اوبر جونه — لکه چه دوینو با ران اوریدلی وی مینځلی اورنگ کړی‌و دکړکیود ښیښونه دمرگ‌رڼاانعکاس کاوه ټول ښا ر تپی غو ندی ښکاریده.

دوخت په‌تیر یدو سره د غـــ ښار دیو بی روحه جسد غو ند ی په غیږ کښی نیوله، ستـو ر ی دقبرو نو دشمعو غـو ند ی روښانه شوی و.

مور په هغه ځای کښی ولـيد ه په هغه تیاره کوروننو کښی په هغه ځای کښی چه خلك دڅـراغ دړنا کو لو څخه ډا رید ل نه چه د حمله کوونکو توجه ځانته جلب کړ ی — په‌سر کونو کښی تیاره د جسدونو بوی دخفه کوونکی هغو خلکو غلی او از چه دمرگ انتظار یی ایستل هغی هرشی او ټول څیزو نه‌ولیدل دوستان او خپلوان یی په خواکښی دریدلی وو اوپه سړه‌سینه‌دوروستی تصمیم په انتظار کښی وه او هغی ځان دټولو اوسیدونکو مور گڼله اووریځودغره دتوږو څو کوڅخه‌پرته دکوم خنډ نه دبرښنا غوندی لاندی کښته‌شوه او وروسته دښار خواته والو تی او خوشحالول‌یی.

ځوان وویل. امکان لر ی چه نن شپه مونږ په‌ښار باندی حملـه وکړو په‌هغه صورت کښی چه‌زمونږ زړه وړونکی شپه تیاره‌وی.

وژل ناراحت کوونکی دی— کله چه لمردی په سترگو و لویږی‌شرم آوره ده چه دوسلو دړنا انعکاس دغه ستر گی ړندوی، پدی مرحلـه کښی دی چه وهل هومره په ز ړه پوری نه‌و هغه وخت چه‌دغه ځوا ن داجملی ویلی نـو دغرورنـه ډکې ستر گی یی هغی توری ته چه‌په‌لاس کی‌یی درلوده، نیو لی وی مورهغه مخاطب کړ اووی ویل:

— دلته راشه او سردی زماپه‌ټټر کښیږده لږ استراحت وکړه اوپه‌یاد را وله چه په وړکتوب کی څومره ښه انسان او څومره خوش طبع‌وی اوتر کومی ا ندازی پـوری خلکو خو ښو لـی‌او وربا ندی گران وی.

ځوان دخپلی‌مور احترام‌وکړ، سریی دمور په سینه کـیښود او خپـلی ستر گی یی پټی کړی دی ویل:

زه یوازی شهرت او تا غوا ړ م ځکه تازه داسی زیږو لی یم داسی چه‌یم. اوښځی؟ موریی پوښتنـه وکړه اووربا ندی تېته‌شوه.



پا تی‌په مقابل کی

# قلب تنها و آرزومند

«نه ... مطمئن باشید . من‌مارگی را دوست میدارم و هرگزنخواسته‌ام وی بدرد سری مواجه شود...»

* * *

نزدیکهای ظهر از منزل خارج شد ودرست یکساعت وقت لازم داشت تا اشیای مورد ضرورت خودرا از سوپر ما ر کیت خریدا ری کند. با افکار درهم بمنزل برگشت و .... بعد از صرف غذا اندکی خوابید ... تاآنکه ساعت دیواری ۶ بعدازظهر رااعلام کرد.

در حدود ساعت هفت هوا رو بتاریکی نهاد وسایهٔ شب وحشت خود را در دهلیز منزل پهن نمود مار گریت لون‌دهها‌بار پرده‌خط خطی را از روی پنجره کنار زد، ولی روی جاده کاملا خاموش بود . وی تصور میکرد عقب هر درخت ودر سایهٔ هر دیوار ، محافظی کشیك میکشد،ولی در آن حدود پشه‌ای پر نمیزد و ذیحیاتی وجود نداشت .

بعد از صرف‌طعام شب،هیجاناتش تسکین شد وهنگامیکه ( بساعت هشت ونیم شب) در برابرتلویزیون قرار گرفت ، دیگر تمام جریان ملاقات ساتنمن پولیس برای وی مانند یك رویا بود . ..

بالاخره صدایی از پایین بگوشش رسید ، بسرعت از جا بر خاست وتلویزیون را خاموش کرد. چراغ مطبخ دروازهٔ را که بسوی زیرزمینی باز می شد، اند کی رو شن کر ده بود و مارگریت لون دقایقی بسوی این در خیره ماند . .. بعد بخود حرکتی داد و آهسته وارد مطبخ‌شد. درین‌اثنادروازه «تهکو » یك یك سانتی باز گردید و مارگریت لون وحشت زده به آنسو نگریست . نخست چشمان نافذ وبعد اندام‌لاغر وباریك یك جوان ازلای دروازه‌وارد شد .

« من بشما صدمه‌ای نمیرسانم ، خانم . .. یقین کنید. من بشماکاری ندارم .

.. . بهتر است خاموش باشید واینرا بفهمید که تاو قتیکه فریادی ازشما بیرون نشود، هیچ واقعه‌ای رخ نخواهد داد .»

« اینجا چه میخواهید؟»

بینی باریك، ریش انبوه ودهن کوچك باین جوان شکل عجیبی بخشیده بود. وی قدمی فراتر نهاد وگفت :

« شما خوب میفهمید که من اینجا چه میخواهم. شماعمهٔ مارگی‌هستید، همینطور نیست؟ یقینا در بارهٔ من چیز هایی شنیده اید . ..»

مارگریت لون با صدای شکست خورده ای گفت :

« مارگی اینجا نیست.»

جوان به وی نزدیك شده از بازوانش گرفت و تکانش داد :

« بهتراست بداخل‌سالون‌برویم.»

وتقریبا کشان کشان او را بسالون برد وروی یك چوکی بازودارنشانید بعد نگاهی از پنجره بخارج افگند ، ذیروحی وجود نداشت . در حالیکه برق خوشحالی در چشمانش بود ، بسوی مارگریت لون برگشت و گفت :

«مار گی کجا ست؟»

« این دیگر بی تفاوت است...»

« برای من بی تفاوت نیست.»

« برادر زادهٔ مرا آرام بگذارید . شما که او را نمی شناسید ...»

جوان بروی قالین متفکرانه قدم میزد .... بعد دو باره بحرف آمد وگفت :

« حرفهای مرا بدقت بشنوید، خانم . ... من وقت ندارم ومیخواهم همین حالا با مارگی صحبت کنم!»

مارگریت سعی‌کردصدایش‌طبیعی جلوه کند.

«یکبار گفتم مارگی اینجا نیست. او با دوستانش رفته ...»

« باکدام یکی ازدوستانش‌وبکجا؟»

«اینرا دگر من نمیدانم. »

جوان بالحن تهدید آمیز گفت :

«شما مجبور هستید موضوع من ومارگی را بدرستی بفهمید ...»

وی میترسید بچشمان او بنگرد. نگاهش را بزمین دوخت و آهسته ادامه داد : « من واقعا برادر زادهٔ شمارا دوست‌میدارم. قسم‌میخورم.. ومن به وی ضرری نخواهم‌رسانید. من فقط میخواهم ببینمش و باوی صحبت کنم ... ودرینصورت شما باید با من کمك کنید، خانم.»

« ولی من قبلا بشما گفتم که نمیدانم او کجاست .»

جوان دو باره با اعصاب ناراحت بقدم زدن پرداخت . نمیفهمید باعمهٔ دختریکه دوستش میداشت، چگونه رفتار کند؟ .. در حین قدم زدن چشمش بعکسیکه روی‌میزچایخوری افتاده بود، برخورد :

«خ ، او چقدر زیباست!؟»

مارگریت لون سعی کرد سرشك از چشمش نریزد ، ملتماسانه‌گفت:

« خواهش میکنم اورا راحت بگذارید . شما که هرگز اورا نمی شناسید . . . او هنوز طفل است.»

جوان نزدیك شد ودرحالیکه‌معلوم بود سخت تحریك شده است،اظهار کرد :

« آنچه را من میخواهم دربارهٔ او بدانم ، دانسته ام ... بشنویدخانم: آیا میدانید، وقتی مرا بزندان کشیدند چند سال داشتم ؟ ..هفده سال ! و میدانید چند سال درحبس ماندم ؟ . .. یازده سال! ... آیا میتوانید احساس کنید که یك‌انسان باین سن وسال‌چگونه‌میتواند تنهایی کشندهٔ زندان را تحمل کند؟ آنجا با صدها نفر از زندانیان، باز هم احساس تنهایی میشود، احساس بدبختی میشود .. آه که این تنهایی چقدر کشنده است !. .. وآیا میدانید چگونه میشود این تنهایی اجباری را تحمل کرد ؟ ...»

مارگریت بشدت گفت :

«بلی ، اینرا میدانم !»

« نه ، شما فقط تصور میکنید که «میدانید ». .. درحقیقت باید من تصریح کنم که مارگی بمن چیزی بخشید که . ..»

حرف خود را خودش قطع کرد و رفت کنار پنجره . . بانگاه‌غم انگیز بپایین نظر افگند . ..

مارگریت لون تنهٔ درهم‌شکسته‌وی را تماشا کرد و بیاد نامه هایی‌افتاد که در طول چندین سال بیاد او وبخاطر او نوشته بود . وی فقط بنامه هاعشق‌میورزید، ورنه‌میدانست که «راول» مثل بچهٔ اوست ...

صدای مارگریت سکوت اتاق را شکست :

« خیلی خوب»

راول بعقب چرخیده، پرسید:

«چه گپ است؟ »

مارگریت بدون تردید اظهارکرد:

« من به مارگی خواهم گفت ... به او میگویم که شما واقعا علاقمند او هستید . ..»

چشمان جوان برق زد وحیرت‌زده دید که مارگریت از جا برخاست و مانند کسانیکه در حالت خواب راه میروند ، بدهلیز رفت . .. نمبر تیلفون ساتنمن پولیس را که هنوز بحافظه او بود ،دایل کرد و بعد از آنطرف یك صدای بم بگوشش رسید :

« اینجا ساتنمن برگر...»

« سلام . اینجاعمهٔ مارگی‌صحبت میکند ... در منزل من شخصی‌آمده میخواهد با مارگی صحبت‌کندوخیلی هم زود .»

« آیا راول کالینز نزد شماست؟.. اگر باشد ، فقط بگویید «بلی»!»

« بلی، بلی درست است .»

« آورا بگپ بگیرید . .. ما فورا میرسیم .»

«خیلی خوب، فهمیدم.»

مارگریت لون‌گوشك را گذاشت‌و همینکه بر میگشت فریادی از ترس بر کشید راو ل کالینز را دید که چهرهٔ پر ریشی خودرا به‌وی نز دیك ساخته است . چشمان وی بیش از حد گشوده و غضب آلود بود .

« شما بماموریت پولیس تیلفو ن کشیدید!»

مارگریت اون وحشت زده ، گفت:

«نه ...»

بقیه در صفحه ۵۹

# درراه‌روهای،،،

تورید کننده بروی مفاد ما لیـــه گرفته می‌شود .

یکی از اعضای اتاق تجارت‌کابل اظهار نمود :

سالانه‌در حدود هشت تاپانز ده هزار گات لیلامی ازطریق گمر ك کابل وکندهار به‌کشور واردمی‌شود که قیمت هرگات لیلامی که ازممالك امریکا ،سوید، هالیند، بلـژیك ، فرانسه، دنمارك وجرمنی خریداری می‌شود یکهزار ودوصد افغا نـی تمام شده وبامحصول گمر کـی و مالیات درحدود یکهزار و هشتصد افغانی می‌رسد. فروش پر چـو ن آن بسته به انصاف فروشنده ها ی آن است .

خانمی بنام میرمن شفیقه که در سرای چنداول مشغول‌تماشای‌لباس های کهنه‌لیلامی بودگفت:

-چون لیلامی و کهنه های‌خارجی نسبت به اموال داخلی مناسـب تر است همه به آن‌رجوع می‌کنـند و حتی اکثر لباس های فامیلی ما را همین لیلامی تشکیل میدهد ا مابسا اتفاق افتاده که‌من پارچــه ای ر ا بخانه برده ام وصرف یك هفتـــه نزدم کارداده بعد پوسیده واز بین رفته است .

مرد مسنی که‌می گفت دربا نـك ملی افغان مدیر است نـظـرش را پیرامون لیلامی ها چنیـن بیـا ن کــرد.

اگر عقیده مرامی پرسید با یـد کسانیکه می‌خواهند چیزی ازلیلامی فروشان بخرند و روز دوسرا ی ها بگردند وبعد ازعلم آوری دقیـــق به خریدن آن اقدا م کنند زیرا هر فروشنده قیمت گزافی رابـا لا ی متاعش می گذارد که خریدار بـــه تعجب می افتد واما بعد از مد تی به اصطلاح ( چنه زدن ) همــان متاع به ثلث قیمت او لی بـدست میایــد.

اما ازاینکه بالای اشخاص نابلـد ویاخوش باور چگونه وباچه قیمتی بفروش میرسانند حرفی‌نمیزنیم.

دریکی ازسرای های لیلا مـی فروش حصه دوم نادر پشتون‌وات صدای چند دختروزن نظرم را جلب کردیکی ازآنان دربرابر این سوال که‌برای خریدن چــه آ مـده ا ند گفت:

ماهمه روزه ازبعضی سرای های لیلامی دیدن می کنیم واینکار برای ماعادت شده زیرا در ایـن سرا ی هاست که‌گاهی بهترین پارچه هارا بدست می آوریم. همین لباس های کهنه خارجی برای فروشند گـا ن خود نیز ماجرا هاوخاطره‌هارابوجود می‌آورد.

یکی ازاین کهنه فروشان قـصه میکند که :

چندی قبل یکی از همکاران مـا کرتی راکه تازه ازگات بیرون کرده بود بالای شخصی به‌فروش رسانید. خریدار بعداز پرداخت پولی حیـن بررسی کرتی اش ساعتی را ازبین جیب آن‌یافت .دراینجابالای ساعت کشمکش جا لبی بین فروشنده وآن خریدار بوقوع‌پیوست.

اکثر لیلا می فروشان دربرابـر سوالاتم اظهار کردند که ازبین‌جیب لباس های لیلامی گـا هـی قلم سگرت لایتر ـناخن گیر وچیز های دیگری می‌یابند .

شخصی بنام (کاکو) کــه د ر میرویس میدان لیلامی فرو شی‌دارد می‌گوید :

روزی ازبین جیب یك کر تـی سگرت لایتری رایافتم وسه‌سا عت زحمت کشیدم اماطرز استفاده آنرا نفهمیدم تابالاخره یکی ازمشتریا ن برایم یاد داد ومعلوم شد که آ ن لایتر گازی بوده است .

ازسرای لیلامی فروشی بیـرو ن می‌آیم درحالیکه سرای‌هنوزازجمعیت موج میزند ومرد م سرگرم چا نـه زدن وخریدن هستند و دکا نـهـا انباشته ازکرتی وپتلون وبیرا هـن وپارچه های گونه‌گونه وحتی‌نیکتایی وجوراب است .

## وارث حقیقی پیکاسو

سه فرزند غیر شرعی پیکـاسو نیز مورد سوال میباشد. کلاوده وپالوما به اثر صدور حکم یك محکمه درسال ۱۹۶۱ حق داشتن‌نام پیکاسورا حاصل داشتند اما درسال ۱۹۷۱ در محکمه‌گراس امتیاز پـــد ری بیکاســو را ازکف دادند. مایاکـه دختر (۳۸) سالـه پیکاسو بوده وازرابطه غیر مشروع پیکاسو باماری‌ترز بدنیاآمده با صاحب منصب جوانی درمارسی ازدواج کرده است وانتظاررسیدگی محکمه‌را درعین موضوع تثبیت وراثت خـود ازعین محکمه دارد. اماچند روز پیش ازاینکه محکمه بموضوع رسیدگی کند پیکاسو چشم ازجهان پوشید .

اگر پیکاسو دردادن حق پدری‌به فرزندان تعلل نمی‌ورزید. اکـنون آنهـا نظربه حقوق فرانسوی مستحق دریـافت نیـمی از میراث پدرشان‌کـه به اولاد شرعی پیـکاسو تعـلق میگیرد، میشدند .

بهرحال به مجرد نشر خبر مرگ پیکاسو درقیمت گذاری تابلوها وآثار نقاشی‌پیکاسو تغییراتی رونما گردید. چنانچه (۵) روزپس ازمرگ اودریك حراج لسندن یك تابلویش به قیمت ۵۰۰۰ پوند استرلنگ معادل.۳۵۲۵ مارك بفروش رسید .

همچنان قیمت یك سلسله از کارگرافیك پیکاسو از ۱.۵... پوند به.....۱۱ پوندمعادل ۷۷۰۵۰۰ مارك بلند رفته است .

نظریه اهل خبره براینست‌که پس ازمرگ پیکاسو درارزش آثارش کاهشی رونمانخواهد شد. بلکه ارزش آنها روز بروز بلندخواهد رفت .

یك مجله آلمانی چاپ دوسلدورف مینگارد که قیمت روز تابلوهای متوسط وخوب‌پیکاسو بین .....۱۵ تا .....۵ مارك نوسان دارد آن آثار پیکاسوکه شایسته نگهداشت درموزیم باشد بین یکنیم تادوملیون مـارك (بیش از ۴.. ملیون افغانـی) ارزش دارد. پیکـاسو لایقترین نقاش وپرکارترین هنرمند درتاریخ هنر بحساب می‌رودکه آثارش این ارزش را پیداکرده است .

ارنوبیکر مجسمه‌ساز، که ازآشنایان‌پیکاسو می‌باشد درباره زندگی پیکاسو وخطری کـه زندگی اورا در۱۹۴۲ تـهدید میـکرد اینطور حکایت میکند. پیکاسو بعلت کمك های پولی که به مخالفین حکومت هسپانیه وهواخواهان رژیم جدید درروسیه کرده بود مورد تهدید گشتاپوی نازی قرار گرفت ولی‌بیکر بعدازیك تلاش فراوان توانست امررفع نظارت‌گشتاپور را ازکارگاه رسامـی پیکـاسو حاصل کنـد

**اومیگوید که پیکاسو به هیچوجه نمیتوانست** سختی های قرارگاه محبوسین نازی را تحمل نماید .



**چالوماو کلاوده فرزندان غیـرمشروغ پیکا سو دراتاق یك هو تل در حومه شهر پا ریس منتظردریا فتخبر تثبیت وراثت خود نشسته‌اند .**

بقیه صفحه ۵۷

## قلب تنها و... آرزومند

راول بشدت گفت :
« شما دروغ میگویید! من همه‌چیز را فهمیدم ... شما مرا بسوی تله‌ای تحریک کردید...!» مکثی کرد وبا همان لحن پیشین افزود :« من حدس زده بودم که ممکن است پولیس از اینجا سربر آورد ...»

مار گریت بصدای ملایمتری گفت :

« خواهش میکنم ... خواهش میکنم از اینجا بروید . ما نمیتوانیم شما را درینجا کمك کنیم ...هیچکس نمیتواند بشما کمك کند ...»

در حالیکه سراپای راول کالینز میلرزید ، فریاد کرد :
« تصور میکنید من شما را ترك خواهم گفت؟ »

مارگریت اظهار کرد:
« پولیس همین لحظه میرسد...»
« درینصورت گویا اعتراف میکنید که شما به پولیس اطلاع دادید!»

راول کالینز با چشمان غضب‌آلود ودستان لرزان بسوی وی پیش‌رفت. مارگریت نعره کشید و بسالون دوید . کالینز گویا فراموش کرده بود که عاشق برادرزاده این زن‌است وبسوی وی خیز برداشت.مارگریت که دیگر از خود رفته بود، تفنگ شکاری را از زاویهٔ اتاق بدست‌آورد وهمینکه پنجه های راول کالینز قریب بود بگلویش حلقه شود، با قنداق تفنگ بفرقش کوفت ودو ضربهٔ محکم دیگر به بازو وشانه‌اش وارد آورد . .. کالینز تعادل خودرا از دست داده فرو غلتید . ..

مارگریت وحشت زده قطرات‌خونی را که ازلای موهای کالینز فرو میریخت ، نظاره کرد. وی باچشمان تب آلود بسوی مغلوب خودش‌میدید نخست تصور میکرد او مرده است، ولی تنفس ضعیف وی روشن‌ساخت که آن موجود بدبخت صرف بیهوش شده است . ..

دقایقی بعد مارگریت دیگر تسلط خود را از دست داد . در برابر راول کالینز زانو زده ، سر خونین اورا بزانو گرفت . در حالیکه قطرات اشك پیهم از چشمانش فرو میچکید ، فریاد زد :

« محبوب من . . محبوب غریب من . ... عشق ناشناس من ..، تو در منتهای‌نا امیدی، بمن‌امید‌بخشیدی بمن محبت بخشیدی وبا نامه هایت بمن قوت بخشیدی تا زندگی کنم وبا خیالت عشق بورزم .. »

• • •

ساعتی بعد از نصف شب ، راول کالینز توسط یکدسته از پولیسان مربوط ناحیهٔ هشتم، دوباره‌به‌زندان برده شد . مارگریت لون همه‌چیزش را از دست داده بود، جز نیروی مرموزیکه او را بسوی نامه ها میکشید . وی نامهٔ کالینز را زیرورو کرد ، بعد قلم را برداشت‌ونوشت.

« راول محبوب من!

چند لحظه‌پیش‌ماجرای اسف‌انگیز امروز را از زبان عمه جانم شنیدم ونمیتوانم عواطف در هم کوفتهٔ خود را درینباره بتو ترسیم کنم. شاید تعجب کنی ، راول محبوب من، شاید مرا قسی القلب بدانی، و لی‌باورکن خوش شدم که فرار احمقانه تو بی نتیجه ماند و تو دو باره به زندان رفتی . مسرت من بیشتر ازین جهت است که درینصورت ما باز هم میتوانیم به‌مکا تبه‌خود ادا مه دهیمو امکانات آن باز هم میسر میگردد تا قا صدا ن خاموش عشق خود را پیوسته برای همدیگر بفرستیم ....

اعتراف میکنی که این نامه ها در زندگی من چه نقش مهمی دارد...»

**( انجام)**

## سور ودهغی جنایتکار

هغوی ډیر دی دهغوی نه انسان ډیر ژر خپه کیږی لکه ډیر شرینی باب شیان .

مور تری وروستـی پو ښتنه وکړه :
ـ ته‌نه غواړی چه دزوی خـا وند شی ؟
ـ د څه دپاره ؟ ددی دپاره چه قربانی شی ؟ کو م یو به زماغونډی پیداشی چه هغوی وو ژنی او ز ه ددی توان نشم لر لی ـ هغه وخت دی چه‌زه سپین ږیری او کمزو ری ورسوم .
یم ـ اونشم کولای چه دهغو ی دښمنان دخپل عمل په جـز ا ـ ته‌ښکلی یی ـ لیکن یی میوی لکه تندر .
ددی خبرو په تعقیب مور سو ړ اسویلی وایست .
د ځوان په‌شونډ و کی دپټی‌خندا نښه ولیدل شوه اووی‌ویل .
هو ! عینا لکه تندر.
اولکه کوچنی چه‌دمور په سینه‌یی تکیه کړی واوچرت یی واهه.

مور تور ځادرد هغه په‌میخ‌واچاوه چاړه یی دهغه په‌زړه کی ننه‌ایسته زوی یی ټکان وخوړ اوپه هما غـه وخت کښی یی ساه ورکړه ،معلومه ده چه مور ښه پوهیده چه زړه‌دوجود په کومه برخه اوپه حر کت کی‌دی دهغه بی‌روحه جسد یی دسینی‌څخه جګ اودستا تونکو پښو ته یـی ورو اچاوه مـخ یی دښار خوا تـه راوګر ځاوه اووی ویل.
ای انسانه ! هغه کارچه ما تـه دوطن دپاره جوړ شوی و سر تـه می ورساوه زه موریم ـ او دزو ی سره می پاتی کیږم زما دپاره نور وخت نشته چه‌زه بل زوی دنیا ته راوړم ـ وروسته لدی زه هیچا ته ګټوره نه واقع کیږم.
هماغه دوینو ډکه چاړه چه تـر اوسه پوری یې دژوی وینی پکښی نودی وی په‌دواړو لاسو کلکه‌نیولی اوپه پوره زوریی په‌خپله سینه کی ننه ایستله اوهمد غسی چاړه ددی په‌زړه برابره ننو تله هغه زړه چه دردولری په آسانی پکښی لار پیدا کولای شو.

(پای )



بقیه صفحه ۱۹

# پول ساز...

مشترکین آن امر نیز افزایش یابد. معهذا فعالیت چنین سیستم های برف کوچ مانند درالمان قانوناً قدغن است .

ضمنا ایرش ویروا درزمینه ابلاغیه صادر کردکه بالاثرآن دکتورارنست موزر بصفت اهل خبره ورئیس اتحادیه مشاوران اقتصادی هامبورگ پس ازبررسی آن نظریه سیستم برف‌کوچ راتردید کرد وچنین نظریه داد که حصول نتیجه مطلوب از سیستم ویروا حقیقت دارد درین معامله هیچگونه نیت فریبکاری و تقلب مطرح نمی باشد .

درایامی که ویروا درزندان نشسته بود پیشگویی میکرد که یك روزی تمام اهالی جمهوریت فدرالی المان مشتریان اوخواهند شد. ماموران اودرپارلمان فیدرالی راه خواهند یافت وآنگاه است که اوروش سیاسی وخط مشی سیاست کشورش راتعیین خواهد کرد .

محکمه ولایت‌هامبورگ تصمیم گرفت ایرش ویروادادطلب آینده چانسلری المان را برای معاینات روانی به داکتر بورگر- پرنس داکتر عقلی وعصبی معرفی کند .

ایرش ویروا درمقابل سوالات داکتر عقلی وعصبی تاریخ تو لد ، خاطرات دوران مکتب دوره خدمت عسکری ومحبوس شدن بدست امریکایی هارابه دقت تشریح کرد وهمچنان در تست هوش ۱۰۵ نمره گرفت که این نمره حداوسط تست روانشناسی میباشد . علاوه راجع به سیستم اونیزکدام انتقاد اساسی ارائه نشد . بااینهم پروفیسر عقلی وعصبی ویرواراآدم غیرنورمال متکی بخود باذکای که منشاء ناخود آگاه مریض دارد می پندارد وبنابراین مسؤولیت جزایی اورا نظر بمواد قانون بسیار خفیف دانسته است .

**من دیوانه ام یانی ؟**

این نظریه باعث‌ناراحتی خارنوالی‌هامبورگ نیزشده است . قرار فیصله داکتربورگرپرنس ایریش ویروارامیتوان به جزایی خفیف محکوم کرد. امااز لحاظ حقوق مدنی بهیچوجه قابل مجازات نمی باشد .

پس ازینکه ایریش ویروا ازنظارت آزادشد ودرنك موسسه خشکه شویی بمعاش ۴۵۰ مارك ماهوار شامل کارگردید باردگر درسال ۱۹۶۷ درکلینیك پوهنتون‌کیل موردمعاینه قرارگرفت.

گراهام پروفیسرعقلی وعصبی اینطورنظریه داد: ویروانه ازلحاظ روانی مریض است ونه بکدام مریضی مغزی مصاب میباشد . همچنان ازلحاظ عقلی ضعیف نیست درجه‌استعدادعقلی اوازحداوسط بالاتر بوده صرف درحصهٔ سیستم معاملاتی اش نمیتواند اظهار نظرانتقادی کند وگویانظریه مشاهدین هامبورگی درحصه‌سیستم اووارد میباشد .

بالاثر این معاینه ایریش ویروا مجبور شا مبلغ بیش ازیك میلیون مارك راكه از طرف ۲۰۳۵ نفردرشرکت اوپس انداز شده بود به ۱۱۶نفرپس انداز کننده بپردازد وازفریبکاری هیچ بحثی به میان نیامد .

**به این صورت میتوان زندگی انسانی را نابود ساخت .**

* * *

محکمه هامبورگ پس ازدریافت نظریهٔ کلینیك پوهنتون کیل ازتعقیب موضوع صرف نظرکرد. قضات متردد بودند که آیامیتوانند اصلا فیصله دال برمحکومیت ایریش ویروا صادر کنند یاخیر ؟

گرچه یکباردگر معاینات عقلی وعصبی از ایریش ویروا بعمل آمد، امانتیجه آن چیز نونبود .

خارنوالی هامبورگ ناگزیر شد ازتلاش‌خود دست بردارد وازتعقیب ویروا منصرف گردد خارنوال هامبورگ تاکنون ۵۰،۰۰۰ مارك پول مالیاتی برای قضیه ویرواپرداخته است .

لوی خارنوالی هامبورگ به نماینده اخبار اینطوراظهار داشت :

نه مشاهدین واهل خبره فهمیدند موضوع ازچه قرار است ونه خودخارنوال توانسته درست موضوع راتعقیب کند .

باوصف اینهم به دفترمعاملات ویرواطلاعیه فرستاده وایریش ویروا رادیوانه وا نمودکرده است. علت‌انصراف ازتعقیب‌قضیه‌رانیز به‌دیوانه بودن ویروانسبت داده اند .

وکیل مدافع ویروا گفته است . به این صورت میتوان به سادگی زندگی انسانی راواز لحاظ مالی وروحی نابودساخت . تاکنون اصلا ثابت نشده که موکل من عمل جرمی راانجام داده است یاخیر ؟

بهرحال ایریش ویروا مثل سابق در باره صحیح بودن سیستم معاملاتی خودش اطمینان دارد .

بقیه صفحه ۱۱

# بیماری سل دیگر کشیده نیست

به‌اندازه‌قوی مثلا چهارده ویا پانزده میلی گرا م درفی کیلووزن بد ن‌تحت خورانیده میشودمزیت این نوع‌تداوی نظر پرستار مو ظف ببه مــــریض آنست که‌مریض درمصرف دوا سهل انکاری نمیکند .

**۲- تداوی بنفسه ویاخود بخود :**
**این نوغ تداوی‌برای آنعده‌مریضان**

تو صیه میشود که بنا بر جود بعضی معا ذیر صحی از قبیل عدم توانای بعد مصا فه غیره به موسسه صحی آمده‌نمی توانند برای این عده دوایی بنا م «ایزونو ن فورت» داده میشود که‌خورد ن آن آسان بوده و روزیك تابیست خورده میشود و تا ثیــــر آن قنا عت بخش است در تر کیب این دوا ۳۰۰ میلی‌گرا م ا یزونیازید و ۱۵۰ میلی‌گرا م (تاپا سیستازو ن) مو جود است علاو تا به‌این عــده مسلو لین ویتامین بی شش( ٦ب) نیز داده میشود این نوع تداوی حد اقل تا یکسال و حد اکثر دو تا سه سال ادامه می‌یابد.

برای آنعده اشخاص که مبتلا بــه توبر کلوز مشکوك هستند تنهــا ایزو نیازید داده می شود .

**درچه شرا یط طبیب ازتداوی‌عاجز می‌ماند ؟**

اگریك مسلول بصورت منظم‌وبدون وقفه تحت تداوی مو ثر گرفته‌شود با اینکه نظربه بحر انا ت ا قتصادی تداوی‌آن عا جز نمی‌ماند امامتاسفانه درمملکت‌ما چنین معمول است کــه مسلول توسط هرشخص بصور ت‌غیر منظم تحت تداوی نا قص گرفتــــه میشود تابه این تر تیب بعداز یك‌و یادو ماه معا لعه بشکل ظاهری‌اکتفا کرده و تداوی را قطع می‌نما یند که به‌این صورت (با سیل) بیما ر ی‌سل درمقابل دوا ی ضد آن معا فیــت حا صل‌میکند و شکل دسته مقاد م ضد دوای سل در می آید در ایــن مر حله‌است که طبیب از تـــدا وی عا جز مانده ونا چار است ازادویه گروپ دو م سل که سمی و هم گران قیمت است استفاده کند .

در کشورما اکثر این ادویه نایا ب بوده وهم سازما ن صحی جها ن این نوع تداوی را در پرو گرا م مجاد له علیه مرض‌سل لازم ندا نسته وبلکه خطرنا ك تشخیص‌کرده است اما به

بقیه درصفحه مقابل

بقیه صفحه ۱۲

# طفل و مادر

اولاد پی درپی ازیکطرف مادر را از پــا انداخته وازجانب دیگر طفل راازشیر کافی وتربیهٔ کامل بی نصیب میسازد . زیرا یــك مادر برعلاوه آنکه دراثر زایمان زیاد انرژی بیش ازحد خودراازدست میدهد اطفــالش نیز نمیتواند شیرکافی بگیرد و هم ازتربیه سالم بدور بمانند .

اکثرمردم جهان امروز به این عقیده هستند که : افراد باصحت وسلامت ولوتعداد شان‌کم هم باشد نسبت به افرادیکه کمیت شان زیاد ولی تعداد بیشتری شان سالم نباشند ارزش بیشتر دارند .

سکرترجنرال انجمن رهنمای خانواده درمودر هدف وتشکیلات این سازمان جهانی چنین‌گفت:

اولین مرتبه درسال ۱۹۵۲ در هندوستان اساس (آی-پی-پی-ال) یافدراسیون‌بین‌المللی پلانگذاری خانواده هابه میان آمد البته این فدراسیون خصوصیت غیرحکومتی رادارا بوده وینك موسسهٔ است که خیراندیشان جهان آنرا بنیانگذاری نموده‌اند جلسات این فدراسیون بین‌المللی نامعین بوده بعضا بشکل جلسات منطقوی یاکنفرانس های مالی - اداری وغیره ودر جاهای مختلفه دایر میشود .

یکی ازکنفرانس های بین‌المللی فدراسیون پلانگذاری خانواده درسال ۱۹۶۷ در سنتیاگو مرکزکشورچلی انعقادیافت‌که ازطرف‌افغانستان تنها اینجانب داکتر عبدالغفارعزیز به حیث نماینده اشتراك‌نموده بودم وقراراست‌کنفرانس دیگرآن درماه اکتبرهمین سال‌درانگلستان دائر گردد .

درباره اینکه چه وقت انجمن رهنمای خانواده درافغانستان تاسیس وعضویت فــدراسیون بین‌المللی راحاصل نموده وهمچنان‌درمورد کمك های‌موسسات ذیعلاقه برای این انجمن ښاغلی عزیزگفت :

افغانستان به پیروی ازمفکوره نیك پلاننگ خانواده درسال ۱۹۶۸ انجمن بنام انجمن‌رهنمای خانواده تاسیس وعملابه تطبیق آن اقدام نموده ودرسال ۱۹۷۱ عضویت این موسسه جهانی راحاصل نموده وتاامـروز وفادار‌به آن مانده است .

فدراسیون بین‌المللی پلاننگ خانواده از بدوتاسیس تاامروزتمام بودجه تدویری انجمن رهنمای خانواده رادرافغانستان کار سازی‌کرده ولی سامان وآلات فنی، عرادجات ترانسپورتی ادویه، بورس هاوغیره ازطرف ادارهٔ انکشاف بین‌المللی امریکاتدارك میشود .

تشکیلات اداری وطرزفعالیت انجـمن را ښاغلی داکترعبدالغفار عزیزچنین تشریح‌نمود:

انجمن رهنمای خانواده که دارای یك اداره مرکزی وهفت نمایندگی درولایت کابل میباشد دامنه فعالیت آن دراکثرولایات مثل پــروان قندهار، ننگرهار، هرات، لشکرگاه، مزارشریف کندز، بغلان، غزنی گسترده شده وهم دارای سه‌کلینیك مجهز درمرکز افغانستان میباشد.

درمورد فعالیت های انجمن بایدگفت کــه : یکی ازفعالیت هاانجمن ترغیب نمودن مـردم است برای مراجعه به‌کلینیك های انجمن کــه درنقاط متذکره موجوداست ووظیفه‌ثانوی آن در کلینیك شروع میشود که معاینه مریض دادن ادویه وآلات مورد ضرورت برای آن رادربر دارد. البته تمام ادویه وآلات مورد ضرورت از طرف‌انجمن بطوررایگان به مریض داده میشود.

درباره نتائج حاصله ازفعالیت های انجمن داکترعبدالغفار عزیزگفت:

چون پروگرام های پلاننگ خانواده یــك مدت نسبتاًطولانی راایجاب میکند ونتیجهٔ آن هم بعدازیك دورتقریباً۲۰ الی ۳۰ سال ظاهر میشود انجمن نمی تواند درمورد آن بطورکامل ابراز نظرکند تنهااحصائیه های‌که در دست است نشان میدهد که در کابل ۲۵ فیصــد و در ولایــات ۱۵ فیصــد نسبــت به سال گذشته به تعداد مراجعین در کلینیك ها ازدیاد بعمل آمده‌که این همه مایهٔ امیدواری برای ماونسل آینده ماست .

درمورد تبلیغات واستقبال مردم از خدمات اجتماعی وپرسونل انجمن داکترعزیز اظهار داشت :

امروز درجهان موثرترین وسیله تبلیغات رادیو وتلویزیون است ولی در افغانستان متاسفانه نسبت نبودن پرسونل ودارائی کافی انجمن نمی تواند ازیــن وسایـل بیشتــر کاربگیرد زیرااگر تبلیغ بطور شاید وبایـد صورت گیرد ومردم تشویق شده به کلینیك هامراجعه کنند چون همه آنهاکلینیك میخواهند ادویه میخـواهند - آلات وغیره اشیاء مورد ضرورت میخواهند که تدارك آن ازتوان ایــن انجمن دوراست ونمی تواند به صدای همه مردم جواب بدهد .

ازینرو بسیارکم ازوسایل سمعی و بصری مانند نشاندادن فلم هاوغیره تبلیغات استفاده بعمل می آید ولی به پیمانهٔ‌که باید تبلیغات صورت گیرد انجمن قادربه انجام دادن آن نیست .

تمام کارکنان انجمن راافغانها تشکیل داده وخارجی هابکلی وجود ندارند . اکثرپرسونل انجمن دررشته های مختلفهٔ پلانگذاری خانواده ذریعهٔ بورس های که اداره انکشاف بین‌المللی امریکابدسترس شان گذاشته به ممالك مختلف تحصیل نموده وموفقانه بوطن برگشته وامروز مصروف خدمت ازین طریق به هموطنان خود میباشند .

دراخیر ښاغلی داکتر عزیز گفت :

خوشبختانه تاحال‌کارکنان بهیچ‌گونه‌عکس‌العمل سوتصادف نکرده ومردم درهمه جا باپیشانی بازاازکارکنان انجمن استقبال نموده واز هیچ گونه همکاری دریغ ننموده اندکه این هم مایه خوشوقتی وامیدواری مابوده ومارا برای خدمت بیشتر تشویق مینماید امیدوار هستیم درآینده انجمن خدمات بیشتر برای هموطنان عزیزانجام بدهد .

بقیه صفحه ۱۳

## جودواوکندودجاپان ...

کبله‌دی چه زیا تری تو رزنی ښځی نری .

دتیر کال په دوبی کښی اوو تنو کانادا یی تورزنو ښځو د (لاری‌ناکا مورا) تر مشری لاندی له جاپان څخه کتنه وکړه. دوی له جاپانی تورزنو سره په ۵۲ جمنازیمونو کښی‌په‌هغو نورو لوبی وکړی چه‌له با مبو(یوډول لرگی ) څخه جوړ شوی و. دد غو

لوبو په ترڅ کښی چه‌یوه میا شت‌یی دوام و کړ دوی ۱۵ لوبی و گټلی او اته‌یی بایلو لی . په‌د غو کانا ډا یانو کښی‌دوه درجه در لودونکی وی یوه ۴۰ کلنه‌مور له دوو ماشوما نو سره او بله۱۴ کلنه نجلی.

دکیندو لوبه دهغو کسانودپاره چه تمرین یی کوی ، د جودو په نسبت په زړه پوری ده . علاو تا دا

حقیقت ژرپو هیدای شی چه‌د کیندو لوبه د ماغزه دروانی ذ پاره ډیره ګټوره ده. داهیله مو جوده ده چه‌دغه به‌زړه پوری لوبه په آینده کښی په

نړی کښی زیا ت شهر ت‌پیدا کړی. جود چه د (جو جو تسو) دپخوا نی هنر بشپړه شوی لوبه ده اوس نه یوا زی په جا پا ن‌بلکه په ځینو نورو هیوادو کښی هم یوه منل شـــوی ورزشی لوبه ده اودا لو مړی ځل د

پاره د ۱۹٦٤ کال دا لمپیك په لوبو کښی شا مله شوه. دجودو لو مړنی بین‌ا لمللی قهرمانی لوبی په ۱۹۵٦ کال کښی په تو کیو کښی و شوی.

پرو فیسر جیگورو کانو (۱۸٦۰– ۱۹۳۸) په ۱۸۸۲ کا ل کی د غه لوبه د (جوجو تسو) لومړ نی،

سا لو ن په ۱۸۸۲ کال‌کښی په‌تو کیو کښی پرانستل شو اود شاگر دانو شمیری یوازی نهو تنو ته رسیده . خود غه لوبه‌ورځ په‌و رځ پراختیـــا وموند له تردی چه‌اوس دجا پا ن په ښوونځیو او پو هنځیو کښی یـــی تمرین کیږی د جودو لوبه په ۱۸۸۷ کال‌کښی خار جی‌هیوادونو ته‌وپیژ ندل شوه.

بقیه صفحه ۵۲

## اخبارکوتاه‌سپورتی

نیز زنان شوروی قهرمان باسکتبال شده بدین ترتیب عنوان قهرمانی چشنواره جهانی باسکتبال لیماراکمائی کرد .

(داوید پریمو) و(رافامین تالبی) بازیکنان اسرائیل برای مدتی ازصحنهٔ مسابقه هــای بین‌المللی به خاطـر تـوهین به حکم طـرد شده اند .

– دریك مسابقهٔ دوستانه فوتبال بین تیم های انگلیس وچکوسلواکیا یـك مقابل یـك مساوی شدند .

– تیم فوتبال روماتی یك بـرصفر المان شرقی را شکست داد .

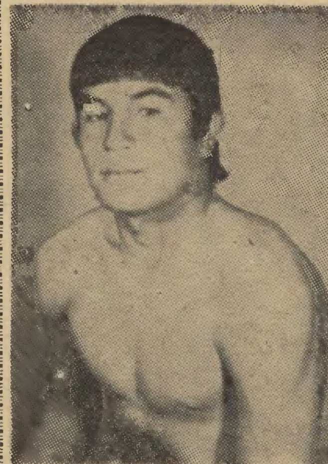
– تیم فوتبال اسرائیل درمقابل کـوریای شمالی شکست خورد– این خبرره‌بران تیم استرالیارا خوشحال ساخت زیـرا با ازبیـن رفتن اسرائیل خودرا یك قدم نزدیکتر به‌جام جهانی فوتبال سال ۱۹۷٤ میونیخ می‌بیند .

برازیل یك برصفر المان غربی‌را درهفتاد وسومین دقیقه مسابقه های مقدماتی فوتبـال جام جهانی شکست داد .

برازیل بعد از پـیروزی دربرابـر تونس والجزایر دربرابر ایتالیا ۲ برصفر شکست خورد وبالاتریش یك بریك مساوی گردیداین نخستین پیروزی تیم برازیل به شمار میرود که ازجام طلای خـود دفاع میـکند شکست دربرابر برازیل برای المان غرب‌که قهرمان اروپا است ودرمسابقات جهانی ۱۹۷٤میزبان خواهد بود رویداد تلخی به شمار میرود یك علت مهم شکست تیـم المان غـرب غیبت (گونترمتزا) بودکـه به سبب مرگـك مادرش روی داد .

بقیه صفحه ۵۲

## چهره‌های‌ورزشی



همچنان بنا غلی محمد محسن‌عضو کلپ اتفا ق خیر خانه مینه یکتن ز پهلوانان لایق و استعد اد است که ما نظر به خواهشس خودشس اینك عکسش رانشر کردیم.

بقیه صفحه ۱۱

## بیماری‌سل

تناسب سایر نقاط جهان‌در کشورماهم تعداداشخاص مصاب به توبر کلوزدر اثر طرز تداوی ساده ، مو ثر روبه کاهش بوده وامکان بهبود مسلولین بیشتر میسر شده است .

در کشور چکو سلوا کیادر ناحیه کو لین تقریبا دردوازده سا ل قبل درمورد مرض‌توبر کلوزبکمك‌موسسه صحی‌جهان تحقیقاتی توسط یك تیم آغاز گر دید . حالا این سوا ل مطرح میشود که آیا اعضای این تیم درطول دوره دوازده سال تحقیقات‌وامتحانات کاری انجام داده اند ؟

نا گفته‌نباید گذاشت که توبر کلوز این‌مرض خانمانسوز درحال بیرو ن رفتن از جامعه انساني است احصائیه نشا ن میدهد که کاهش قابــل ملا حظه‌ای درمیزا ن وفیا ت از نظر توبر کلوز رونما گردیده طوریکـــه امروز میشود اد عا کرد که تلعـداد مصابین این مرض کاهش بسیاریافته واین اصل درنا حیه کو لین‌چشم‌گیر تر است آمر موسسه توبر کلو ز میگوید : ما قادریم زمان طو لا نـی معا لجا ت داخل شفاخانه را بصورت متداوم تقلیل بخشیم بحدیکه خطرو هرا سی از جهت این مرض درمردم ایجاد نشوددرحال‌حاضر به اطمینان گفته می توانیم که علایم این مرض درو جود اطفال بصورت قا طع‌دیده وآثارمرض دربزرگسا لان رو بـــه

بقیه صفحه ۲۵

## شاهان وشهزادگان

باجفت بخانـه درنمی باید خفت (۳) رباعـیات دیگر امیر کیکاووس از مجمـع الفصحا جلد اول :

گر مرگ برآورد زبـد خواه تـو دود
زان دود چنیـن شاد چرا گشتی زود؟
چـون مرگ ترا نیـز بخواهـد فرسود
از مرگ کسی چه شادمان باید بود!؟

هر آدمیـی کـه حـی ناطـق بـا شد
باید که چو عـذرا و چو وامـق باشد
هرگـونه چنین بـود منـافق بـاشد
مـردم نبود هر کـه نه عاشق بـاشد

گر یار مرا نخواهد و باخود ننشانـد
و ز درویشی مرا چنیـن خـوار بماند

معذور است او که خالق هردو جهان
درویشان را به خانهٔ خویش نخـواند

ایـدل افـتی چنـانکـه در صحرا دد
نه انده مـن خوری و نـه انده خـود
همجالس بد بـودی وتو رفتـه بهـی
تنـهایی بـه بسی ز همجـا لس بـد

از دل صنما مـهر تـو بیرون کـردم
وان کـوه غـم تـرا بـهامون کـردم
امروز نـگو یمت کـه چون خواهم کرد
فردا دانـی کـه گـویمت چون کـردم

مـارا صنمـا بـدی همـی پیش آری
از مـا تـو چـرا امـید نیـکی داری
رو جـانـا تـو غـلط همـی پنـداری
گندم نتـوان دروی چـون جـو کـاری

داکتر ذبیح‌الله صفارا عقیده برین است که عنصرالمعالی اشعاری‌متوسط می‌سرود.(٤) وخودشان قسمتی ازرباعیات را درقابوسنامه نقل کرده ومن اینجا اقتباس میکنم :

گفتم کـه در سرای زنـجیـر ی کـن
بـا من بنشین و بر دلم میـری کـن!
گفتـا که سپیـد هـات را قیری کـن
سودا چه پـزی پیر شدی پیری کـن!

۱– روز روشن ولباب‌الالباب ص ۳۱
۲– مجمع الفصحاء جلد اول
۳– تاریخ ادبیات درایران‌ص ۹۰۲ تالیف داکتر صفا .

٤– تاریخ ادبیات درایران‌جلد دوم‌ص۹۰۱ تالیف داکتر صفا .

فروشی‌کـه سزای نا.ر.م. حـود رسـیـد.
طوریکه اکادمیسین ای – یو. کرچکوفسک

بقیه صفحه ۳۳

## صدایی‌ازژرفنای دل

شمع روشن نمود .شمع در بین دستا نشی‌قدری لرزید وبعد شروع بدر خشش خارق العاده نمود .

–شما میتر سید مادر ؟

صدای نامحسوس وپنهانی پسر ش‌بگوش‌نانسی رسید.همان صدای که در آنشـــب طوفانی انعکاس کرده بود واو آنرا شنیده‌بودطوفانی انعکاس کرده بود واو آنرا شنیده‌بود صدای که از خودش بود واز درو نش منشاءمیگرفت به آرامی جوابداد .

–نی، عزیزم . من نمی ترسم.

وبعد نانسی سوی منزل کالیسن رهسپارگردید در حالیکه شمعی را باعزم راسخ‌در مغزش افروخته بود .

پایان

## دزړه خبری

یدن دی‌وکړ اوردی پلمه کړ
نه‌دی اورواخیست نه‌دی‌وکړه‌دیدنونه‌دیدن کوه مه‌منع کیږه
په‌تش دیدن‌به‌دی څوك‌نه حلا لوینه‌دید ن می ستا بانه می نوری
زه په‌زاړه شپاله کی‌بیری لتهو مـــه‌دید ن کوه مه ایسا ریږه
که چا پری مړکړی څوانان‌تل‌په‌سینه‌مرینه .

بقیه صفحه ٤١

# دکتور سهدی

۲ - عضو ورئیس استادان زبان وادبیات فارسی .

تالیفات وتضحیحات :
اشتر نامه عطار
شرج منظومه سبز واری .

وجوه قرآن حبیشی تفلیسی
مجموعه مقالات عرفان وفلسفه اسلامی
لسان التزیل
تحلیل استاد ناصر خسرو

پانزده قصیده ازناصر خسرو
الیره الفلسفه رازی
دیوان ناصرخسر

فیلسوف ری محمد بی زکریای رازی
تعلیقه اشتافی برشرج منظومه سبز واری
میخائیل بوگو لیو بوف
مربوطه خویش وبه حیت نماینده موسسه مربوطه‌خویش وبه‌حیث مشاور واستادموسسه انترو پولوجی پوهنتون کابل کار کرده و

طی همین همین سال تحقیقات زیادانترو پولوجی را در افغانستان بسر رسانیده ودرسال ۱۹۷۲ باهمراهی پوهنمل همایون با نجام یك

سلسله تحقیقات دربدخشان نیز توفیق یافته است. موصوف در رشته های انترو پولو جی اجتماعی و کلتوری مربوط به‌مناطق کوهستانی افغانستان مقالاتی رابه نشر سپرده‌است .

**پروفیسور سید مقبول احمد :**

**وی‌که در ۳ می ۱۹۱۹ دربها پال هند** چشم بدنیاگشوده وبه‌حیث مدیر مرکز مطالعات غرب آسیا درپوهنتون اسلامی کار

میکند اکنون به‌حیت نماینده کشور هند در هزارمین سالگره علامه بیرو نی اشتراك نموده است .

موصوف ماستری خود را از پوهنتون بمبئی بدست آورده وتحصیلات عالی اش را در پوهنتون اکسفور بسر رسانیده پروفیسور مقبول احمد عضویت اکادمی ملی ساینس

وعضویت یکتعداد انجمن های دیگررابه‌عهده داشته علاوه برآن به حیث‌مدیرمجله ثقافت الهند اجرای وزیفه می کند . آثار وی‌عبارت است از :

۱ - **هند وقلمرو های همجوار آن تالیف الشریف الادریسی حارت لیدن ۱۹٦۰ .**
۳ - روابط هند وغرب طبع کرده انجمن روابط کلتوری هند، دهلی جدید ، ۱۹٦۹
٤ - یاد داشت های‌المسعودی، کلته.۱۹٦۰

٥ - مقالات راجع به جغرافیا وسایر موضوعات، طبع شده در شماره جدید دایره المعارف اسلام.

مقالات راجع به جغرافیه نگاران عرب منتشره دکشنر ی بایو گرافی علمی طبع **نیویارك .**

علاوتا موصوف درحدود هفتاد مقاله نوشته که از جمله پنجاه آن‌به‌نشر رسیده است . حالا پروفیسر مذکور راجع به جغرافیا ی ادبی عرب درقرون وسطی وتاریخ ساینس در روابط دوره تاریخ اسلام‌مصروف کاراست.

بقیه صفحه ٦

# حلقه‌وصل درجهان

ناتوان کسی است که دارایی ثروتمندان را بزور تصاحب نکند بیسواد وکوتاه اندیش بگوید بلهوس وبیکار آنکه وقت خود راصرف سواد آموزی نماید .
سه‌جامعه‌ارخ وت‌سد ورر ششه‌کد زکگکا ت‌سدبی دانشمند و تحصیل کرده بگوید منفور مطرود آنهایی‌که ازعلم ودانش بی بهره باشند وروشنفکر بگوید استعمار زده آنکس که در روش واندیشه خود جنبش وتغییر ی وارد ننماید وجالبتراز همه بر خورد ومقابله متدین خشك باتجدد خواه فرنگی زده وبیگانه ماب است درآنحال که تجدد به پسند درکمال افراط وزیاده روی بگوید نادان کسانی که در دنیای علم ودانش هم‌بدنبال دین برو ند وبه خیال بافی ها بپردازند ودرعین‌زمان متدین خشك وتفریطی بگوید نفرت انگیز آنکه یکقدم به جانب تحول وپیشر فت و انکشاف فکری بردارد.

اکنون یگانه سدی‌که دروسط این سیلاب های خروشان وپایهٔ برانداز اجتماع بایستد ودست هریك ازجوانب متخاصم را بگیرد وجانب یکدیگر ببرد وایشان راباتعین روشی عادلانه وواقعا ضا من خوشبختی همگان رهنمون شود تنهاوتنها همین سیستم اجتماعی وطرز بینش انسانی اسلام است وبس .زیرا اسلام به بی‌سوداوشخص جاهل می‌فهماندکه که‌آموختن دانش ازگهواره‌تاگور فریضه هر انسان است فرد افراطی راازشتاب زد گیو زیاده روی منع نموده ودرشخص‌جمودوتفریطی جنبش ایجاد میکند ومتدین خشك راگوشزد میکند که‌عبادت منحصر درگوشه گیر ی و دست برداشتن ازکاروفعالیت نیست و حتی ابلاغ میداردکه دین مربوط بدوره های‌تاریك وعقب افتادگی بشر نبوده وبلکه پیشرفتها ی حیرت انگیز علم ازهمان منبع الهی سرچشمه میگیرد چه دین پیوسته انسان رابه تفکردر پیرامون کائنات دعوت کرده تادرپرتو آن با عجائب وشگفتی های خلقت بیشتر آشنا یی یابد .به ثروتمند امر میکند که وظیفه دارد در برابر بیچارگان کمك ودستگیر ی موثر نماید وتهی دستان راباتعیین حقی در ثروت سرمایه دار قانع ساخته آتش خشم وکینه اورا نسبت به‌سرمایه دار فرو می نشاند... و...و ..



# پروازبه‌استقامت...

هاستلر سقوط کرد و در اثر آن سه تن‌جان سپردند . در سال ۱۹٦۷ یك طیاره جت ایتالوی از نوع فیات ۹۸۱ موقع فرود آمدن سقوط وپار کینگك له بوژه را پایمال وشش تن‌را جابجا هلاك کرد . همچنان در نمایش هوایی هوا نورد المان غربی یك‌طیاره یك ماشینه سقوط کرد ویك‌تن در اثر آن کشته **شد .**

در سال ۱۹٦۹ یك طیاره فرانسوی درهوا منفجر گردید ویك نفر هلاك شد .

همچنان در همین نمایش یك هیلیکوپتر امریکایی بعد از یك مانوره خطر ناك ازهم متلاشی گردید ویك نفر جان سپرد .

لایف نیلسن هوا نورد دنمارکی که طیاره جت المانی بنام فی ٦۱٤ را در نما یشگاه له‌بوروژه موفقانه به پرواز در آورد در مورد انفجار طیاره شوروی گفت درست است که میتوان طیاره را تا آخرین قدرت آن بکار انداخت اما وظیفه مهم و دشوار هوا نورد این است که بداند سرحد آخرین این‌طاقت درکجا است .

در سال ۱۹٦۳ هوا نوردان لوفت هانزا نیز متوجه شدند که اگر طیاره جت‌مسافر بردار از سرحد قدرت پرواز خود بگزرد چه‌حوادثی اتفاق خواهد افتاد .

طیاره مافوق‌صوت تی‌یو۱٤٤ شوروی که‌قرار بود سر از سال ۱۹۷٥ بکار انداخته شودقبل از پرواز نمایشی پاریس دوبار باخطر بزرگ مواجه گردیده بود . چنانچه سال گذشته‌وقتی میخواست در هانور برای اجرای یك سلسله نمایشات هوایی بزمین فرود بیاید کپتان طیاره را آنچنان سخت بزمین فرود آوردکه خساره شدیدی ازین ناحیه به انجن و بدنه طیاره وارد گردید . ولهذا ساز مان هوانوردی برونشویگ المان غربی بنابر تدابیر امنیتی اجازه پرواز طیاره مذکور را ندا دند . آنوقت بسویه دپلو ماسی احتجاجیه های شدیدی بین مسکو و بن ردو بدل گردید ولی طیاره در باز گشت از هانور ناگزیر شد به وارسا بصورت اضطراری فرود بیاید برای اینکه یکی از انجنهای طیاره خساره شدید برداشته بود .

# برگزیده‌اخبار

یکسال میگذرد اما هنوز پلانهای صلح درمورد حل مشکلات نیمقاره بحال رکود باقی‌مانده است .

تاحال اسیران جنگی رها نشده و افراد ملکی مبادله نگر دیده استوهم روابط سیاسی اعاده نشده و موضوع جمو وکشمیر هنوز بجایش میباشد .

• کورت والد هایم سر منشی ملل متحد بدر خواست کوریای شمالی برای داشتن‌یك هیأت ناظران در مقر ملل متحد موافقه کرده است ، ما لیزیا و کوریای شمالی دیروز بسویه سفارت علایق سیاسی بین دو کشور برقرار کردند .

• یك نطاق وزارت خارجه هند تائید کرد که هند خواهان پاکستان مستقر ودوست‌بوده وآماده است باملل دوست مانند ایران درزمینه توسعه همکاریهای منطقوی مساعدت کند .

• جنرال احمد شهاب وزیر دفاع عراق بادو صاحب منصب دیگر درائر یك توطئه بقتل رسیده و جنرال سعدون شادان وزیر داخله آنکشور زخمی شد ، ناظم کازار مدیر مصؤنیت عامه عراق دعوتی برای وزرای دفاع وداخله ترتیب داده وطرفدا رانش این دو وزیر را زخمی نمودند امابا روشن شدن این توطئه ناظم کازار وطرفدارانش دستگیر شدند ، گفته شدکه توطئه کنندگان میخواستند بایران فرار کنند ، رئیس جمهور عراق دیروز از سفر بلغاریا وپولیند باز گشت .

• کنفرانس بین‌المللی افریقا علیه تبعیض نژادی واستعمار و همکاری در راه آزادی ملی وانکشاف آنقاره در تانا نار یو افتتاح گردید .

• غوث بخش بزنجو والی سابق پښتونستان محکوم جنوبی این راپور های مطبوعات رارد کرد که‌در مورد رویکار آمدن حکومات سابق (مربوط حزب‌عوامی ملی) در بلوچستان و پښتو نستان محکوم مرکزی در مذاکرات بوتو رئیس جمهور پاکستان و رهبران احزاب مخالف موافقه شده است .

• زنان و اطفال یکعده اسیران جنگی پاکستان در هند ، درمقابل اسامبله ملی پاکستان اجتماع نموده رهائی اسیران جنگی رامطالبه کردند ، در بعضی شهرهای پاکستان علیه شناسائی بنگله دیش از طرف پاکستان دیروز اجتما عاتی تشکیل شد .

د ۱۷ مخ پاتی

# اجتماعی هڅې

مقا ومت او حو صلې ته د عجز سرونه ټیټ کړی .

و زوستیو پر له‌پسی وچکالیومونږ یو ځل بیاد خپلو هغو اجتماعی ما هیتونو او خصو صیا تو څخه خبر کړو چه‌دتاریخ په‌اوږده او پراخه لمن کښی څو ځله تکرار شوی دی. د غنمو په مقابل کښی کار که په اصیله‌بڼه داشر مفوم نه در لود نود هغه بیگار په‌ځان یو د ضر به وه‌چه اشرېی دخپل کلی اوکورڅخه‌ایستلی اوشړلی‌و .

په‌هر صورت دخپل ولس‌داجتماعی هڅو اوډله‌ایزوکا رونو له‌خصوصیاتو څخه خبریدل مونږ ته د پر مختگ هغه مهم عنا صر را په گوته‌کوی‌چه زمونږ په زمانه کښی او زمونږ تر نظر لا ندی ځینی هیوادونه‌دپر مختگ لوړو پوړیو ته رسولی دی‌حقیقت‌دادی چه‌اوس‌هم په سیستما تیکه تو گه دخپلی تو لنی له اجتما عی هڅو او ډله ایزو کا رونو څخه په معقو له ملی استفاده زیا ته تکیه کو لی شو

بقیه صفحه ۵۱

# نقاط ضعف و نارسایی خود بپوشانیم ؟

ازروان شناسان‌که اینهاانسان‌را موقتاً زتحت فشارروحی بدر می آرند، باید اذعان کردکه بکاربردن این میکانیزم هاخصوصا کـه شکل عادت رااختیار کند ازنگاه انطباق روحـــی و سلامتی روانی مانتایجی وخیمی راباز آورده و سرانجام زندگی عادی مارامختل ودگـــرگون میسازد، زیرا هیچکدام آن نمیتواند هیچ مشکل را ازریشه حل بسازد .

مادرین شماره وشماره های آینده هریـك ازین میکانیزم هارامورد بحث قرار داده وهـم ازنکاتی حرف خواهیم زدکه مارادر احترازاز استفاده این روش هایاری ورهنمایی کنـــد اکنون می بینیم که استدلال ومنطق گوئی‌چگونه میکانیزمی بوده وچسان آنرابه منظورحل یك مشکل وگریز ازناکامی بکار می بریم .

منطق‌گوئی واستدلال عملی است‌که بصورت ناخودآگاه برانگیخته شده وعبارت از آوردن دلایل غلط وبیجا، وتوضیحات نادرست وساخته وبافته، درموردیك عمل میباشد، که ازین راه میکوشیم تاکرده خودرا صحیح ولازمی جلوه داده وارزش شخصـــی خودراحـــفظ نمـائیم . استدلال ومنطق گوئی به اشکال مختلف جلوه میکندمثلایك شکل آنرادرصحنه نظراین میتوان ملاحظه کرد .

فریدون بعدازاینکه پارچه خودرا از مکتب گرفته بخانه می آورد وپدر متوجه میشود که وی درمضمون الجبر مشروط مانده ودرمضامین دیگرهم نمرات خوب ندارند اورا مورد عتاب قرارمیدهد امافریدون ازین میکانیزم باینصورت استفاده میکند :

«والله نمره خولیاقت اصلی ره نشان داده نمیتانه. خودت‌میفامی‌که‌مه دری کوشش‌هستم که ازراه مطالعه شخصی، خوده پیش ببرم، اگرنه مام میتانم که مثل دیگاتمام روز نقل‌کنم، خوش آمد وچاپلوسی کنم ودرامتحان نه وده بگیرم .»

اگراینگونه‌استدلال بصورت عمیق‌تحلیل‌گردد همه‌اش نا درست است فریدون درواقع آرزو داردمانند هم صنفی هاورفقای دیگر نمـــرات خوب بگیرد، به صنف بالاترارتقا کند ویـــك شاگرد لایق باشد . امااینکه بنابر علـــــت ویاعللی نتوانسته است چنین باشد درمقام دفاع ازخوداین دلایل رامیسازد می بافد وارائه میکند .

به یقین کـه خوانندگـان محترم به ایـــن ضرب‌المثل که «دستم به آلونمیرسد آلوترش است،» آشناهستند ، این ضرب المثل بیانگر یك شکل دیگر میکانیزم منطق گویی است . بساواقع میشود که ماآنچه را میخواهیم بدست اورده نمیتوانیم ویاازانجام‌کاری که آرزوداریم عاجز می‌مانیم، انوقت به‌خود میگویم «لموش کو، بدون ازی هم‌کارش ندارم.» یا «واقعا دلم هم نمی خواست این‌کار رابکنم .»

یك شکل میکانیزم استدلال ومنطق گـوئی بجاودرست جلوه دادن اعمال، درقالب جمـلات وکلمات نغزوخوش آیند است درحالیکه حقیقت امرچیزدیگر میباشد . مثلابعضی مردم شغل وماموریت خودرا تغیر میدهند واگر از آنان پرسیده شودکه چراچنین کـردند درپاســـخ خواهند گفت‌که فکرمیکنند درشغل تازه ویادر ماموریت جدید مصدر خدمت بهتری میشونـــد وبان کـــارتازه بیشتر دلچسپی وعلاقه دارند حالانکه واقعیت طوردیگر خواهد بودممکن است چنین احساس دروظیفه سابق خودناکام بـوده باشند .

میکانیزم استدلال ومنطق گوئی یك شکـــل دیگرهم دارد بعضاباآنکه ازنتیجه کاری راضی نیستیم ویادرموقعیت ناخوشایندی قرار داریم باصطلاح دل خودرا بااستدلال غیر واقعی‌تسلی میدهیم . مثلاوقتی تیم فتبال یك مکتب در أثوبی انضباطی ورقابت های فردی اعضای‌تیم چندین مسابقه رایکی پی دیگرمی‌بازد. آنوقت چنین استدلال میکنند .

«خیره که باختیم خوب پرکتس، تمرین شد وساعت ماهم تیرشد باخت وبرد چندان اهمیت نداره .» یامثلا وقتی دراثوبی احتیاطی یـــك سامان قیمتی خودرا می شکنیم آنوقت میگویم که «دفع بلاشد» .

بهرحال اکنونکه ازاشکال مختلف میکانیزم استدلال ومنطق گوئی حرف زدیم ببینیم که شماچه اندازه ازین میکانیزم استفاده میکنید لطفابااین سوالات ماپاسخ بدهید .

۱ـ آیاچنین واقع شده است‌که کار اصلی تانرایکسو گذاشته بافشار خودرا مجبور بـــه انجام کاردیگر ساخته باشید وباخود گفتـــه باشیدکه کاراصلی رابعد ترسردست خواهیــد گرفت ؟ «بلی» «نه»

۲ـ آیاوقتیکه یك مسابقه راباخته ایددلایل زیادی راارائه داشته درصدد آن شده ایدکه آن باخت رااصلا قبول نکنید ؟ «بلی» «نه»

۳ـ آیاهنگامیکه آرزوکرده‌اید چیزی رابخرید اماتوان خریدن آن رانداشته بخود گفته ایدکه واقعا همی چیزه خوکارندارم ؟ «بلی» «نه»

٤ـ آیازمانیکه واقعا خواسته اید به سینما یاتیاتر بروید اماازدست تان برنیامده باشد وباخود گفته‌اید که‌گموش کوبهرصورت حتما ازآن فلم خوشم نمی آید ؟ «بلی» «نه»

٥ـ اگرباکسی یکنوع هم چشمی و رقابت داشته ودرموردی وی موفقیت وپیشقدمی حاصل کرده باشد، آیاسعی کرده‌اید تاباارائه دلائل آن موفقیت اوراحاصل یك‌چانس وتصادف جلوه بدهید ؟ «بلی» «نه» .

اگرتمام جوابات باین سوالهابلی باشدپس شماهم ازاین میکانیزم استفاده میکنیددر شماره آینده خواهیم‌گفت که چگونه میتوان خودرا تا اندازه زیادی ازبکاربردن میکانیزم استدلال و منطق گویی برکنار نگه داشت وهم میکانیزم های‌دیگر انطباقی راکه درین مقال ازآن نام بردیم‌مورد بحث قرار خواهیم داد .


## ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی موسسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تیلفون : ۲۳۸۳٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون ۳۱٦٥۱(۳۳)
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤٥۰ افغانی
پەولا یاتو کښی ٤٦۰ افغا نی
پەباندنیو هیوادو کښی ۲٤ڈالر
دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی

# ســـــونـــــی

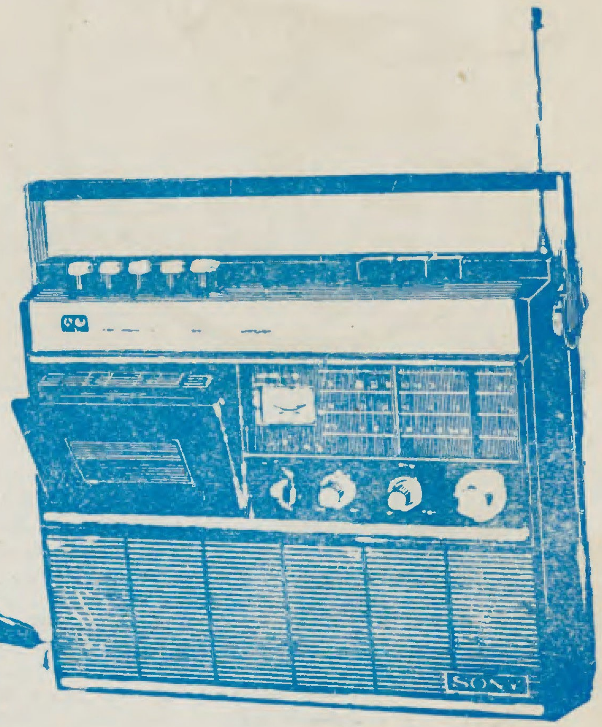
# SONY



● سونی برای من

● سونی برای شما

● سونی برای همه




رادیو کست مودل CF-250S

## رادیو کست مودل CF-250S

دا رای راد یوی سه موج- قدرت۸ر۱ وات برای لو دسپیکر ا ضا فی کنترول اتوما تیك برای ثبت- بر ق(۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ و لـــت. باطری (٤ عدد با طری کلان)-کنترول بم وزیر آواز - کنترول سه مرحله یی بلندی و پستـــی آواز . وزن ۳۵ر۳کیلو وبزرگی ۳½× ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ.

## رادیوی دستی مودل 7R-55

دا رای سه موج- حساسیت زیاد- برق ۱۱۰- ۱۲۰یا ۲۲۰ولت باطری (سه عدد باطری کـــلان) دارای وزن۱۷ر۲ کیلو بزرگـی ۳½× ۷ × ۹½ انچ و قیمت بسیار نا زل .

محل فروش :

عموم رادیو فروشی ها ی معتبـر مر کز- وولایات .

**SONY.**

